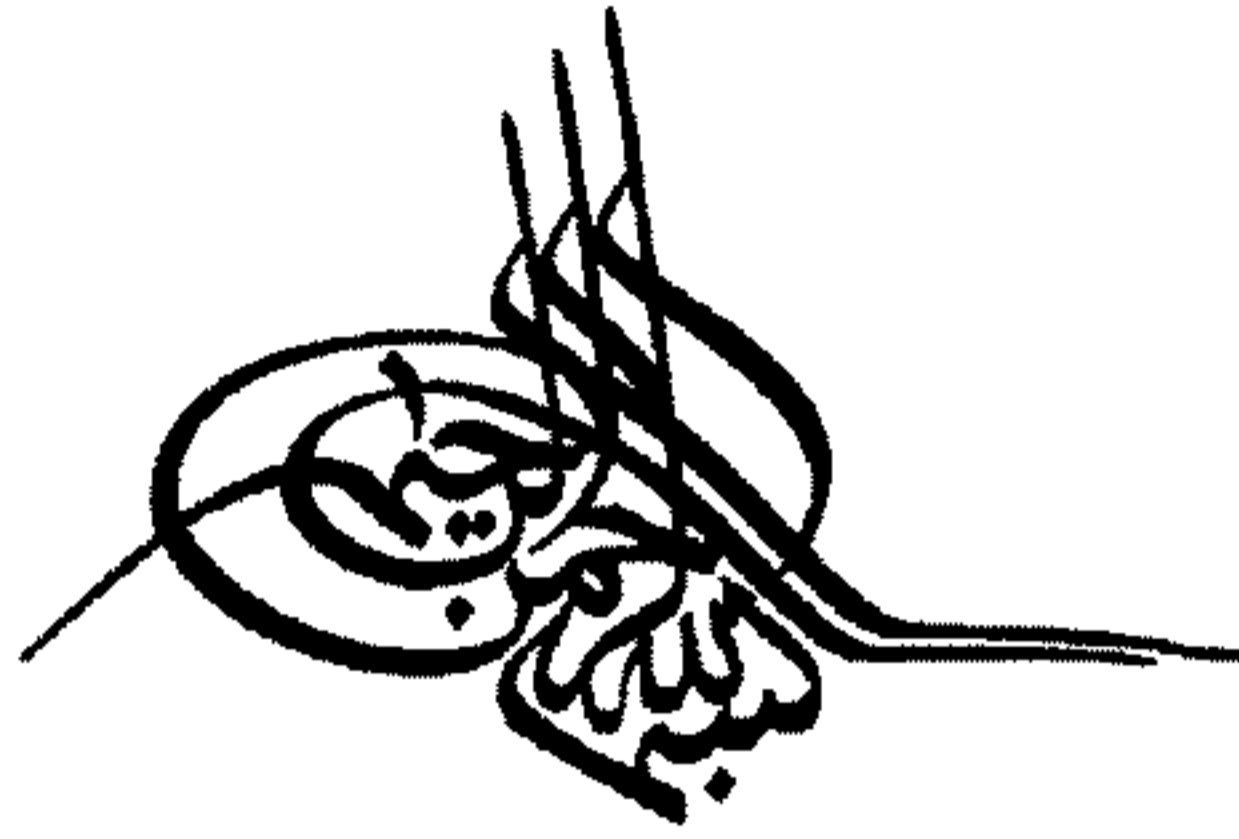


مهدي پژوهی در آثار اهل سنت

سنن مجموعه

علی دژاکام



موعود اهل سنت

«مهدی پژوهی در آثار اهل سنت»

علی دژاکام

تقديم به ساحت مقدّس حضرت مولانا

صاحب الزّمان، ارواحنا له الفداء

سرشناسه	دزاکام، علی، ۱۳۴۷ -
عنوان و نام پدیدآور	موعود اهل سنت (مهدی پژوهشی در آثار اهل سنت) : علی دزاکام.
مشخصات نشر	تهران، موعود عصر، ۱۳۹۰
مشخصات ظاهری	۳۴۴ ص.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۸-۲۴-۹
وضعیت فهرست نویسی	فپا
یادداشت	وزنه نامه.
عنوان دیگر	مهدی پژوهشی در آثار اهل سنت
موضوع	محدث بن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ ه. ق. -- احادیث اهل سنت
موضوع	مهدویت -- احادیث اهل سنت
زده بندی کنگره	BP ۲۲۴.۴.۲۴۸۸۸ ۱۳۹۰
زده بندی دیویی	۲۹۷/۴۶۲
شماره کتابشناسی منی	۲۲۸۴۹۵۱

موعود اهل سنت «مهدی پژوهشی در آثار اهل سنت»

نویسنده: علی دزاکام

ویرایش: مؤسسه فرهنگی موعود عصر (عج)

ناشر: موعود عصر (عج)

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۹۱۸-۲۴-۹

سال و محل نشر: ۱۳۹۵، تهران.

شمارگان: ۵۰۰

ک

۰۰۰

و



9 789642 918249

تلفن مرکز بخش: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۲۲۴، شماره: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۲۲۷

فروشگاه اینترنتی www.shop.mouood.com

شعبه مرکزی بخش تهران، ص ب ۱۳۴۱-۱۴۱۵۵ - موعود عصر (عج)

شماره تماس: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۲۲۴، شماره شمار: ۰۲۱-۶۶۴۵۹۲۲۷

سایتی اینترنتی مرکز بخش: www.yaranshop.ir

فهرست مطالب

١٩.....	فصل اول: كتابهاى مستقل
٢١.....	كتاب اربعون حديثاً فى المهدي <small>عليه السلام</small>
٢٥.....	عقد الدرر فى اخبار المنتظر
٣٩.....	البيان فى اخبار صاحب الزمان <small>عليه السلام</small>
٤٧.....	ابراز الوهم المكنون من كلام ابن خلدون
٥١.....	البرهان فى علامات مهدي آخر الزمان
٥٧.....	عقيدة اهل السنة و الاثر، فى المهدي المنتظر <small>عليه السلام</small>
٦٣.....	الرد على من كذب بالأحاديث الصحيحة الواردة فى المهدي
٦٩.....	نظرة فى احاديث المهدي
٧٣.....	الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة
٧٧.....	حول المهدي
٧٩.....	اخبار المهدي
٨١.....	الأحتجاج بالأثر على من انكر المهدي المنتظر
٨٣.....	توضيح فى تواتر ما جاء فى المهدي المنتظر و الدجال و المسيح
٨٥.....	الامام المهدي <small>عليه السلام</small> عند اهل السنة
٨٩.....	فصل دوم: كتابهاى مشتمل
٩١.....	المصنّف

٩٣	المصنّف في الاحاديث و الآثار.....
٩٧	سنن ابوداوود.....
١٠١	مختصر سنن ابى داوود.....
١٠٧	المعجم الكبير.....
١١١	سنن ابن ماجه.....
١١٥	سنن ترمذى.....
١١٧	مفهوم ولايت در دوران آغازين عرفان اسلامى.....
١١٩	اثبات الوصيّة.....
١٢١	البدء و التاريخ.....
١٣٧	معالم السنن فى شرح كتاب السنن.....
١٤١	المستدرک على الصحّحين.....
١٤٥	مصاييح السنّة.....
١٤٩	فردوس الاخبار.....
١٥٣	جامع الاصول فى احاديث الرّسول.....
١٥٧	تذكرة الخواص.....
١٦٥	فتوحات مكّيه.....
١٧١	مطالب السّئول فى مناقب آل الرّسول.....
١٧٧	شرح نهج البلاغه.....
١٨٥	مقدّمه ابن خلدون.....
١٩٩	الفصول المهمّة فى معرفة احوال الائمة.....
٢٠٥	الصّواعق المحرّقه.....
٢١٣	فيض القدير، شرح الجامع الصغير.....
٢١٥	لوائح الأنوار الالبهيّة لشرح على الدرّة المضيّة فى عقد الفرقة المرضيّة.....

۲۱۷	ینابیع المودّة
۲۲۵	نور الأبصار فی مناقب آل بیت النبى المختار
۲۲۹	مشارق الانوار
۲۳۱	غالية المواعظ
۲۳۳	عون المعبود، شرح سنن ابى داوود
۲۳۵	نظم المتناثر من الحديث المتواتر
۲۳۷	تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد ﷺ
۲۴۵	تحفة الحوذى بشرح جامع الترمذى
۲۴۷	فرائد السّمطين، فى فضائل المرتضى و البتول
۲۴۹	مناقب اهل بیت ﷺ از دیدگاه اهل سنت
۲۵۵	اسلامنا
۲۶۳	فصل سوم: چکیده نگاری
۲۶۵	ابراز الوهم من كلام ابن حزم
۲۶۵	احاديث المهدي من مسند احمد بن حنبل
۲۶۶	الأحاديث الواردة بشأن الدّجال فى مسند احمد و الصّحيحين و
۲۶۶	الأحاديث الواردة فى شأن المهدي فى ميزان الجرح و التعديل
۲۶۶	احوال صاحب الزّمان (فارسی)
۲۶۷	احوال مهدي آخر الزّمان (فارسی)
۲۶۸	اخبار المهدي
۲۶۸	اخبار المهدي
۲۶۹	الاشاعة لإشراط السّاعة
۲۶۹	اشراط السّاعة
۲۶۹	اشراط السّاعة و اسرارها

٢٧٠	البرهان في علامات مهدي آخر الزمان
٢٧٠	البيانات (تركي)
٢٧٠	تحديق النظر في اخبار الامام المنتظر
٢٧١	التصريح بما تواتر في نزول المسيح
٢٧١	تلخيص البيان في اخبار مهدي آخر الزمان
٢٧٢	تلخيص البيان في علامات مهدي آخر الزمان
٢٧٣	حاشية على القول المختصر في علامات المهدي المنتظر
٢٧٣	دانشمندان عامه و مهدي موعود
٢٧٣	الرد على من حكم و قضى: ان المهدي الموعود جاء و مضى
٢٧٤	روض وردى في اخبار المهدي
٢٧٤	صاحب الزمان
٢٧٥	العطر الوردى، في شرح القطر الشهدي، في اوصاف المهدي
٢٧٥	علامات المهدي
٢٧٦	علامات يوم القيامة
٢٧٦	الفتن جلد اول
٢٧٦	فرائد فوائد الفكر في الامام المهدي المنتظر
٢٧٧	القطر الشهدي في اوصاف المهدي
٢٧٧	القول المختصر في علامات المهدي المنتظر
٢٧٨	الكشف عن مجاورة هذه الامة الالف
٢٧٨	محاضرة حول الامام المهدي و التعليق عليها
٢٧٩	مسألة في الغيبة
٢٧٩	المسيح عيسى، نزوله في آخر الزمان و قتاله الدجال
٢٧٩	مشرق الاكوان

۲۸۰	مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت
۲۸۰	الملاحم
۲۸۱	مناقب المهدی
۲۸۱	المهدی
۲۸۱	المهدی الی ماورد فی المهدی
۲۸۲	المهدی المنتظر
۲۸۲	المهدی حقیقه لا خرافه
۲۸۳	النجم الثاقب فی بیان ان المهدی من اولاد علی بن ابی طالب <small>علیه السلام</small>
۲۸۳	نعت المهدی
۲۸۴	العرف الوردی فی اخبار المهدی
۲۸۴	علائم ظهور (فارسی)
۲۸۴	النهایه، فتن و أهوال آخر الزمان
۲۸۵	فصل چهارم: حضرت مهدی <small>علیه السلام</small> در ادبیات اهل سنت
۲۸۷	احمد جامی (شیخ جام)
۲۸۸	خالد نقشبندی شهرزوری
۲۹۱	عبدالوهاب بدری
۲۹۳	صدرالدین قونوی
۲۹۴	ابوسالم کمال الدین محمد بن طلحه شافعی
۲۹۵	شیخ عامر بن عامر بصری
۲۹۷	شمس الدین ابن طولون حنفی
۲۹۹	فضل بن روزبهان شافعی
۳۰۳	سید ابراهیم ستوده
۳۰۶	خصکفی حنفی

- ۳۰۷ ماموستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکاک)
- ۳۰۸ ماموستا حاج میرزا عبدالله خادم
- ۳۱۱ فصل پنجم: گزیده سخنان بزرگان اهل سنت
- ۳۱۳ المنار المنيف فى الصحيح و الضعيف
- ۳۱۴ النّهاية الفتن و الملاحم
- ۳۱۵ الحاوى للفتاوى
- ۳۱۶ شرح المقاصد
- ۳۱۷ اخبار الدول و آثار الاول
- ۳۱۷ لسان العرب
- ۳۱۷ ارشاد المستهدى فى بعض الاحاديث و الآثار الواردة فى شأن الامام المهدي
- ۳۱۸ مواليد و وفيات الائمة
- ۳۱۹ مروج الذهب
- ۳۲۰ شعب الايمان
- ۳۲۱ الفرق فخرالدين رازى
- ۳۲۲ مرآت الاسرار
- ۳۲۳ شيخ سعدالدين حموى
- ۳۲۴ كفاية الطالب
- ۳۲۵ وفيات الاعيان و انباء ابناء الزمان
- ۳۲۵ تاريخ گزیده
- ۳۲۶ روضة الصفا
- ۳۲۷ جواهر التفسير
- ۳۲۷ حبيب السير (فارسی)
- ۳۲۸ الائمة الاثنا عشر

۳۲۹	الاتحاف بحبّ الاشراف.....
۳۲۹	براهین سباطیه.....
۳۳۰	الاعلام.....
۳۳۱	اليواقیت و الجواهر فی بیان عقاید الاکابر.....
۳۳۱	محمد بن بدرالدین رومی.....
۳۳۱	شیخ عبدالحق دهلوی.....
۳۳۲	شیخ ابوالعرفان صبان.....
۳۳۲	ابوالفوز محمد امین بغدادی.....
۳۳۲	شیخ منصور علی ناصف.....
۳۳۳	شیخ محمد عبده.....
۳۳۳	علمای حجاز.....
۳۳۷	فصل ششم: فهرست‌واره.....

مقدمه

عقیده به یک منجی و امید به ظهور یک دولت جهانی و برپا کننده عدالت، کم و بیش در همه ادیان وجود دارد. در دین یهود، مسیحیت و حتی در مذاهب هند و زرتشت و بودا، بشارت به یک مصلح آسمانی آمده است. در «مزامیر» داوود که امروزه جزو عهد قدیم (تورات) است، آمده: «و اما نسل شریر منقطع می‌شوند و صالحان وارث زمین خواهند شد و در آن همیشه سکونت خواهند کرد.»

و نیز آمده است:

«متبرکان خدا وارث زمین خواهند شد؛ اما ملعونان وی منقطع خواهند شد.»^۱

«قرآن» نیز به این مطلب تصریح کرده که خدا این وعده را در کتاب‌های انبیای گذشته

به صالحان داده است که وارث زمین خواهند شد:

«وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^۲

و در حقیقت در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث

خواهند برد.

از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام نقل شده که منظور از بندگان صالح، امام مهدی علیه السلام

و یاران او هستند.^۳

۱. مزامیر، زمور ۳۷، آیات ۲۲ - ۲۳.

۲. همان، آیه ۲۹.

۳. سوره انبیاء (۲۱)، آیه ۱۰۵.

۴. مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۴۷، ح ۶.

در کتاب‌های اهل سنت نیز روایات زیادی درباره حضرت مهدی علیه السلام وجود دارد که برخی ادعای متواتر بودن آنها را کرده‌اند.^۱

احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام در «مسند» احمد بن حنبل و «صحیح» بخاری که در قرن سوم هجری قمری، قرن ولادت امام مهدی علیه السلام تألیف شده‌اند، آمده است.^۲

از جمله احادیثی که احمد بن حنبل در مسند خود آورده، این است:
 «لو لم یبق من الدنیا الا یوم بعث الله عزوجل رجلاً منا یملاًها عدلاً كما ملئت جوراً.»^۳

ابن ابی الحدید در شرح این کلام امام علی علیه السلام که می‌فرمایند:
 «حلف فینا رأیة الحق؛ همانا پیامبر صلی الله علیه و آله پرچم حق را برای پس از خود در میان ما گذاشت»، می‌نویسد: این سخن اشاره به قرآن و عترت دارد.
 او درباره «حتی یطلع الله لکم من یجمعکم و یضم تشرکم؛ تا وقتی که خداوند آن [امامی] که به برکت او همه را گرد آورد ظاهر گرداند»، می‌نویسد: این جمله اشاره به حضرت مهدی علیه السلام است که در آخر الزمان ظهور می‌کند.^۴

با اینکه وهابی‌ها به پیروی از ابن تیمیه، به داشتن عقاید خاصی بر خلاف تمامی فرقه‌ها معروف شده‌اند، احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام را پذیرفته‌اند و در بیانیه‌ای که رابطه العالم الاسلامی مستقر در «مکه» در سال ۱۹۷۶ م. صادر کرد، ضمن پاسخ به پرسش شخصی درباره حضرت مهدی علیه السلام با یادآوری این نکته که ابن تیمیه نیز احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را پذیرفته‌اند، اعلام کرد:

او (مهدی علیه السلام) آخرین خلیفه از خلفای راشدین دوازده‌گانه است که در کتب صحاح از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است و احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را بسیاری

۱. ر.ک: التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الرجال و المسیح.

۲. احمد بن حنبل، المسند، ج ۱، صص ۸۴، ۹۹، ۴۸۸ و ج ۵، ص ۲۷۷، دارالفکر.

۳. همان، ج ۱، ص ۹۹.

۴. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۷، صص ۸۵ و ۹۴، شرح خطبه.

از صحابه پیامبر ﷺ نقل کرده‌اند.

در این بیانیه به کتاب‌های تألیف شده در این موضوع اشاره و تصریح کرده که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام متواتر است.

کثیری از علمای اهل سنت به مهدویت معتقد هستند و به دلیل روایت‌های متواتر، ظهور حضرت مهدی علیه السلام در آخر الزمان را جزو اعتقادات قطعی خود می‌دانند. آنان به چند گروه تقسیم می‌شوند:

- عده‌ای مدعی هستند که مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم علیه السلام است؛^۱
- گروهی اندک، مهدی علیه السلام را از اولاد عباس بن عبدالمطلب می‌دانند؛^۲
- دسته‌ای دیگر معتقدند: مهدی علیه السلام از اولاد امام حسن علیه السلام است، نه امام حسین علیه السلام؛^۳

- تعدادی می‌گویند: پدر امام مهدی علیه السلام هم‌نام پدر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله است و چون نام پدر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبدالله بود پس مهدی حسن بن عسکری علیه السلام نمی‌تواند مهدی موعود باشد؛^۴

- و گروه آخر که بیشتر علمای اهل سنت را تشکیل می‌دهند، بر این باورند که امام مهدی علیه السلام از اولاد پیامبر صلی الله علیه و آله و فاطمه علیها السلام است^۵ که در نیمه شعبان ۲۵۵ هـ.ق. از پدری به نام ابومحمد بن عسکری و مادری به نام نرجس متولد شد که هنگام شهادت پدر پنج سال داشت^۶ و حضرت عیسی علیه السلام نیز به هنگام ظهور امام مهدی علیه السلام به یاری او خواهد

۱. سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، ح ۴۰۲۹.

۲. کنز العمال، ج ۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۳.

۳. المنار المنيف، ابن قیم جوزی، ص ۱۵۱.

۴. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۸، ح ۳۸۶۷۸.

۵. السنن الواردة فی الفتن و غوائلها و الساعة و اشراطها، عثمان بن سعید المقرئ، ج ۵، ۱۰۵۷، نشر دارالعاصمه، ریاض، چ ۱، ۱۹۹۷ م.

۶. ینابیع المودة، شیخ سلیمان قندوزی حنفی، ص ۱۷۹.

شتافت و در نماز، به آن حضرت اقتدا خواهد کرد.^۱

«موعود اهل سنت» با رویکردی کتاب شناسانه می‌کوشد باور به مهدویت در میان عالمان بزرگ اهل سنت را به تصویر بکشد و در منظر ناظران حقیقت‌جو قرار بدهد تا از این رهگذر بتواند قدمی در جهت وحدت مسلمانان بردارد و ان‌شاءالله یک بار دیگر تشت رسوایی اختلاف پیشگان و تفرقه‌افکنان از بام جهالت و عداوت به زیر افتد.

در خاتمه بر خود واجب می‌دانم، از برادر بزرگوار و فاضلم حجت الاسلام جناب آقای سید رضا حسینی امین به خاطر نوشتن مقالات «اربعون حدیثاً فی المهدی»، «البیان فی اخبار صاحب الزمان»، «ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون»، «المصنّف فی الأحادیث و الآثار»، «المعجم الكبير»، «معالم السنن فی شرح کتاب السنن»، «المستدرک علی الصحیحین»، «فردوس الاخبار»، «مع الاصول فی احادیث الرسول» و «مطالب السّؤال فی مناقب الرسول» و همچنین از دوست عزیز و محققم جناب آقای حسین علیزاده به خاطر نوشتن مقالات «الامام المهدی عند اهل السنّة»، «البدء و التّاریخ»، «تذکرة الخواص»، «نور الأبصار»، «تشریح و محاکمات در تاریخ آل محمّد ﷺ» و «مناقب اهل بیت ﷺ از دیدگاه اهل سنت» تشکر و قدردانی کنم و برای این دو عزیز توفیق بیشتر بطلبم و نیز از برادر دردمند و دانایم جناب آقای اسماعیل شفیعی سروسنایی، مدیر مسئول مؤسسه فرهنگی موعود عصر ﷺ که حجاب از رخ «موعود اهل سنت» برگرفت و آن را به زیور طبع آراست، کمال سپاس را بگذارم و برای همه همکاران ایشان طلب عزّت و سربلندی بنمایم.

من از تو ناگزیرم

من

بی نام ناگزیر تو می‌میرم!

علی دژاکام

۱۳۹۰/۱/۶

فصل اوّل

کتاب‌های مستقل

کتاب اربعون حدیثاً فی المهدی علیه السلام

درباره مؤلف

احمد بن عبدالله معروف به ابونعیم از محدثان بزرگ اهل سنت و از نویسندگان شهیر اسلام است. وی از خاندان زهد و تقوا در «اصفهان» بوده و درباره جد مادری اش گفته‌اند که در زمره افراد مستجاب الدعوه بوده است.

ابونعیم تا سال ۳۵۶ ه.ق. به کسب علم حدیث نزد علمای نامداری چون ابوالشیخ اصفهانی، طبرانی و ... پرداخت. سپس جهت آموختن بیشتر و استماع حدیث به مشرق و مغرب مسافرت کرد.

ابونعیم همچنان که اساتید مبرّزی را دیده، شاگردان مهمی را هم، چون خطیب بغدادی، ابوالقاسم هذلی، صاحب «الکامل» و ... در کلاس درس و استماع حدیثش پرورش داده است. در میان راویان ابونعیم، اصلی‌ترین راوی، ابوعلی حدّاد بوده که تا سه نسل روایت‌های او سینه به سینه نقل می‌شده است. درباره مذهب و گرایش‌های فکری ابونعیم در منابع مختلف، سخن بسیار گفته شده است. برخی وی را شیعه و برخی سنی می‌دانند و عده‌ای اساساً او را ضد شیعه معرفی می‌کنند.

اساس اختلاف نظر درباره ابونعیم، به سبب گوناگونی تألیفات اوست. وی تألیفات بسیاری در مناقب اهل بیت علیهم السلام دارد که پس از وی مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته و نقل‌های وی را مستمسک قرار می‌دادند؛ از طرفی هم تألیفاتی در تأیید اهل سنت و

۱. ابونعیم اصفهانی (۳۳۶ - ۴۳۰ ه.ق.).

جماعت و ردّ بر شیعه دارد که مورد استفاده برخی از اهل سنت قرار گرفته است. در برخی از نوشته‌های ابونعیم هم در نقد و ردّ شیعه و نیز عقایدی از صوفیه و غیره یافت شده که مورد نقد شیعه و سنی است.

آثار و نوشته‌های ابونعیم اصفهانی که تاکنون شناسایی شده بیش از سی عنوان است که در زیر نام برخی از آنها می‌آید:

«الاربعین علی مذهب المتحقّقین من الصّوفیه»، «الامامه و الردّ علی الرافضه»، «حلیة الاولیاء و طبقات الاصفیاء»، «دایرة المعارف احوال و افکار زهاد و متصوّفه» تا زمان مؤلف، «ذکر اخبار اصفهان» شامل اطلاعاتی درباره عالمان و محدّثان بومی یا سفر کرده به «اصفهان» و نیز ویژگی‌های جغرافیایی و محلی آن دیار، «معرفة الصّحابة» در معرفی عشره مبشّره و جمعی دیگر از صحابه، «اربعون حدیثاً علی مذهب اهل السنّة و الجماعة»، «ما نزل من القرآن فی امیر المؤمنین علیه السلام»، «ذکر المهدی و نعوته و حقیقة مخرجه و ثبوتیه»، «اربعون حدیثاً فی المهدی علیه السلام».

اربعون حدیثاً فی المهدی علیه السلام

این کتاب با حذف سلسله روایات آن در کتاب «کشف الغمّه» نوشته علی بن عیسی اربلی وارد شده و سیوطی نیز از علمای نامدار اهل سنت، این کتاب را اساس تألیف خود در «العرف وردی فی اخبار المهدی علیه السلام» قرار داده است.

اهمیت این تألیف، اولاً به ذکر سلسله سند روایات است و ثانیاً وجود راویان مشهور اهل سنت در سلسله راویان؛ همچون: عبدالله بن عمر، ابوسعید خدری، عبدالرحمن بن عوف، انس بن مالک، عبدالرحمن بن مسعود، ابوهریره و غیره است.

ابونعیم، چهل حدیث را با ویژگی‌های یاد شده، آورده و برای هر یک عنوانی را که از متن روایت استنباط می‌شود، قرار داده است:

۲۹ و ۱. رفاه مردم در عصر امام مهدی علیه السلام: ابوسعید خدری می‌گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مهدی از میان اَمت من برخاسته شود ... همه طبقات در زمان ظهور او مرفه الحال زندگی کنند...»

۲۲ و ۳ و ۲. عدل مهدی علیه السلام: ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «... مردی از اَمت من قیام کند و آن (زمین) را پر از عدل و داد کند...»

۴. مهدی علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام است: زهری می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «مهدی از فرزندان توست.»

۵. مهدی برگزیده خدا است: علی بن هلال می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «... عزیزم مگر نمی‌دانی که خداوند به اهل زمین نگاه کرد و پدرت را از میان آنان برگزید ... به خداوندی که مرا به راستی برانگیخته، مهدی این اَمت نیز از ایشان است.»

این روایت، طولانی است و مربوط به زمانی است که پیامبر صلی الله علیه و آله روزهای آخر حیات دنیایی‌اش را سپری می‌کرد و در بستر بیماری قرار داشت.

۶. مهدی علیه السلام حسینی است: حذیفه بن یمان می‌گوید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد... خداوند... مردی از اولاد من برانگیزد که...» سلمان عرض کرد: از کدام فرزند شما...؟ فرمود: «از این» و دست روی شانه‌های حسین علیه السلام گذاشت.

۷. قریه‌ای که مهدی علیه السلام از آنجا قیام می‌کند: عبدالله بن عمر می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله

فرمود:

«مهدی از قریه‌ای که آن را «کرعه» می‌گویند، قیام می‌کند.»

عنوان‌های دیگری که ابونعیم در کتاب خود درج کرده و ذیل آنها روایتی را نقل کرده

به شرح زیر است که جهت رعایت اختصار از ذکر اصل روایت خودداری می‌شود:

رخسار نازنین حضرت، رنگ و اندامشان، پیشانی مبارک آن حضرت، وصف بینی

ایشان، نخال رخسار ایشان، دندان‌های مبارکشان، پیشوای صالح بودن ایشان، خداوند او

را آشکارا برانگیزد، ابر بر سر او سایه افکند، بالای سر مهدی علیه السلام فرشته‌ای است، مژده پیغمبر صلی الله علیه و آله به مهدی علیه السلام، نام مهدی علیه السلام (۲ روایت)، کنیه مهدی علیه السلام، خوی مهدی علیه السلام، بخشش مهدی علیه السلام، علم ایشان به سنت پیامبر صلی الله علیه و آله، آمدن مهدی علیه السلام با پرچم‌ها، آمدن وی از جانب مشرق، آمدن مهدی علیه السلام و تجدید عظمت اسلام، مهدی علیه السلام یکی از سروران اهل بهشت است، سلطنت و خلافت ایشان، با او بیعت کنید، مهدی علیه السلام دل‌های مردم را به هم پیوند دهد، پس از ایشان زندگی سودی ندارد، «قسطنطنیه» به دست مهدی فتح می‌شود، وی بعد از پادشاهان ستمگر خواهد آمد، عیسی علیه السلام پشت سر ایشان نماز گزارد، مهدی علیه السلام با عیسی بن مریم علیه السلام گفت و گو می‌کند و در نهایت در روایتی بدون جعل عنوان از قول عبدالله بن عباس نقل می‌کند که وی گفت، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«امتی که من، در اول آنها و عیسی بن مریم در آخر آنها و مهدی در وسط آنها باشیم، هرگز هلاک نمی‌شود.»

عقد الدرر فی اخبار المنتظر^۱

مؤلف از علمای شافعی مذهب قرن هفتم هجری قمری و ظاهراً اهل «دمشق» است. از زندگی وی اطلاع دقیقی در دست نیست؛ نه تنها تاریخ ولادت ایشان معلوم نیست؛ تاریخ رحلت وی نیز پنهان است و تنها پژوهندگان توانسته‌اند از تاریخی که نویسنده در دست‌نوشته خود دارد، تشخیص دهند که تا ۶۵۸ ه.ق. حیات داشته است؛ چرا که پس از این تاریخ، اثری از این نویسنده مشاهده نشده است. نویسنده در زندگی‌نامه شخصی‌اش گمنام است؛ اما اثر به جا مانده از ایشان آن‌چنان مورد توجه و بهره‌برداری عالمان دوره‌های پس از ایشان، همچون: جلال‌الدین عبدالرحمن سیوطی، ابن حجر هیثمی شافعی و ... قرار گرفته که خلاء مزبور را تا حدودی می‌پوشاند.

انگیزه نگارش کتاب

مؤلف با توجه به مفاسد موجود در زمان خویش و استیلاي روح یأس و ناامیدی در میان هم‌عصران خود، از اصلاح امور به امید اینکه با ظهور منجی، ناصوابی‌ها اصلاح و ناامیدی به امید بدل شود و نیز در رد منکران مهدی علیه السلام و کسانی که گمان کرده‌اند، منظور از ظهور مهدی علیه السلام همان ظهور عیسی بن مریم علیه السلام است، دست به تألیف این کتاب نفیس و ارزشمند زده است.

۱. یوسف بن یحیی بن علی بن عبدالعزیز المقدسی الشافعی السلمی، متوفای ۶۵۸ ه.ق.

درباره کتاب

«عقد الدرر» توسط دکتر عبدالفتاح الحلو، پژوهشگر مصری، تحقیق و نسخ خطی آن، که در کتابخانه‌های مهم دنیا، همچون کتابخانه «اسکندریه»، «رضوی»، «برلین» و ... موجود بوده، مورد بررسی و تطبیق قرار گرفته و سرانجام در سال ۱۳۹۹ ه.ق. در «قاهره» به زیور طبع آراسته شده است.

در سال ۱۴۱۶ ه.ق. نیز علی نظری منفرد به همراه تعلیقاتی چند به تجدید چاپ این اثر گرانها پرداخته است.

این کتاب در ۴۳۱ صفحه و در قطع وزیری است. یک یادداشت کوتاه از آقای نظری منفرد و یک مقدمه از محقق مصری به اصل کتاب افزوده شده است.

اصل کتاب، حاوی یک مقدمه و دوازده باب است که باب چهارم، چهار فصل، باب هفتم، سه فصل و باب دوازدهم، یک مقدمه، هشت فصل و یک خاتمه را به خود اختصاص داده است.

مؤلف در تألیف خود به جمع‌آوری احادیث رسیده پیرامون مهدی علیه السلام پرداخته و مدعی است، آنچه روایت در این موضوع وجود داشته و امکان دسترسی به آن بوده، جمع‌آوری کرده است. مؤلف، کتاب خود را در دوازده باب تنظیم کرده و بعضی باب‌ها را نیز به چند فصل تقسیم نموده است. مقدسی در تألیف هر باب، رعایت ترتیب احادیث، آثار، اخبار و اقوال را کرده است و در نقل احادیث، سلسله راویان را به جهت رعایت اختصار، حذف کرده است.

بیشترین روایاتی که در این کتاب آمده، ابتدا از «صحیح» مسلم و سپس از «المستدرک» حاکم نیشابوری است و از «صحیح» بخاری و غیره، اندک است یا وجود ندارد و بیشتر آثار و اقوالی که در کتاب آمده از قول امام حسین علیه السلام و به نقل از امام باقر علیه السلام است.

مؤلف در نقل احادیث، آثار، اخبار و اقوال به صحت یا ضعف آنها کاری نداشته است؛ اما به خلاف رویه‌اش در فصل چهارم و مقدمه باب دوازدهم، احادیث و روایاتی را که

آورده، انتخابی است و مدّعی شده آنها را به طور صحیح انتخاب کرده است. مؤلف با برداشت از کلّ احادیث این باب به حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام و رفع نابه‌سامانی‌های جامعه بشری اشاره کرده و می‌نویسد: شاید ظهورش در همین سال‌ها اتفاق افتد و تنگناها را از میان بردارد. او امیدواری خود را در پنج بیت شعر بیان داشته است. مقدّسی در ادامه، منکران ظهور مهدی علیه السلام را دو دسته می‌کند؛ یک عده کسانی که اساساً منکر ظهور هستند و عده‌ای دیگر که گمان می‌کنند، مهدی در کار نیست؛ بلکه این ظهور متعلق به عیسی بن مریم علیه السلام است، آنگاه در مقام پاسخ برآمده و دسته اول را شایسته پاسخ نمی‌داند؛ چون معتقد است در انکارشان دلیل و سندی ندارند؛ اما در ردّ گمان دسته دوم معتقد است که این دسته به واسطه وجود برخی روایات مجهول و ساختگی، دچار چنین اشتباهی شده‌اند که در صورت رجوع به احادیث معتبر، گمانشان اصلاح خواهد شد.

مؤلف در ادامه به نقل برخی احادیث معتبر از راویان معتبر پرداخته و اثبات می‌کند که ظهور، قطعی است و ظهور کننده، مهدی آل محمد علیهم السلام و از فرزندان فاطمه علیها السلام است. آنگاه نویسنده می‌گوید:

حال که این دلایل، قیل و قال‌ها را تمام و مخالف را روشن کردم، از محمد بن شیخ (شاگردش) خواستم آنچه حدیث در این باب رسیده است، جمع‌آوری کند تا یادآوری باشد برای ارباب اندیشه و ایشان هم تمام سعی خود را در این مهم کرد و کار را بر من آسان نمود.

در پایان مقدمه می‌نویسد:

استخاره کردم، سپس آنچه احادیث رسیده درباره مهدی علیه السلام در دسترس بود، جمع‌آوری کردم و در دوازده باب سهل و آسان در دسترس قرار دادم.

باب اول در بیان این است که مهدی علیه السلام از فرزندان و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله است.

در این باب، اولین حدیثی که آورده شده از امّ سلمه است که می‌گوید:

از رسول خدا ﷺ شنیدم که فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.» مؤلف در این باب سی و سه روایت از افرادی چون ام‌سلمه، ابی سعید خدری، ابی سلمه، عایشه، حذیفه، عبدالله بن عمر، علی بن ابی طالب، ابی هریره، قیس بن جابر، عبدالله بن عباس، سعید ابن مسیب، علی بن الحسین، قتاده، اعمش، ابی اسحاق، ابی ایوب انصاری و سالم الأشلی آورده و برای هر حدیث، محدثانی را که از آن استفاده کرده‌اند، ذکر و بدین گونه اهمیت حدیث را بیان کرده است.

باب دوم، در بیان اسم، اخلاق و کنیه مهدی علیه السلام است.

در این باب نیز به شیوه باب اول عمل کرده و چهارده روایت آورده است.

اولین روایتی که در این باب مورد استناد قرار گرفته، روایتی از عبدالله بن مسعود است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

«دنیا به آخر نمی‌رسد مگر مردی عرب، از اهل بیت من علیهم السلام حاکم شود که اسم او اسم من است.»

در روایتی دیگر از عبدالله بن عمر با عبارت «...خُلِقَ خَلْقِي...» خُلق مهدی علیه السلام را بیان و در روایتی دیگر از حذیفه با عبارت «... یکنی ابا عبدالله»، کنیه آن حضرت را ابا عبدالله معرفی می‌کند.

باب سوم، در بیان عدل و نیکوروی آن حضرت است.

در این باب نیز به روال معهود، بیست و سه روایت آورده شده که اولین آن روایتی از ابی سعید خدری است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

«مهدی از من است، پیشانی‌اش بلند و بینی‌اش کشیده می‌باشد، زمین را از عدل و داد می‌گستراند همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد...»

در این باب از ابی امامه باهلی، جعفر بن یسار شامی، سقر بن رستم، ابی وائل، کعب الاحبار، جابر بن عبدالله، امام باقر علیه السلام، حارث بن مغیره النضری و حسین بن علی علیه السلام نیز روایت نقل شده است.

باب چهارم، در بیان فتنه‌هایی است که آشکار می‌شود و نشان بر ولایت و امامت آن حضرت دارد.

این باب در چهار فصل تنظیم گردیده است.

در فصل اول، احادیث متفرقه‌ای که به برخی حوادث آخرالزمان اشاره دارد، آمده است.

در این فصل، چهل و شش روایت آورده شده که اولین آنها روایتی از ابی سعید خُدَری است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

«بلائی از جانب حاکمان در آخرالزمان بر امت من نازل می‌شود که کسی تا آن وقت، سخت‌تر از آن بلا نشنیده است تا جایی که زمین بدین گستردگی بر آنها تنگ می‌شود. زمین از ظلم و جور پر می‌گردد، مؤمن پناهگاهی نمی‌یابد که به آن پناه ببرد. در این هنگام خداوند (عزوجل) مردی از خاندان من را برمی‌انگیزاند تا زمین را پر از عدل و داد کند همچنان که از ظلم و جور پر شده، ساکنان زمین و آسمان از او راضی می‌شوند. زمین هر چه دارد (از برکات) بیرون می‌ریزد، آسمان نزولاتش را فرو می‌ریزد، سپس هفت یا هشت یا نه سال حکومت می‌کند، زندگان، تمام خیراتی را که خداوند برای آنها قرار داده برای مردگانشان نیز تمنا می‌کنند.»

در این فصل از راویانی چون عمار یاسر، سفیان کلبی، ابی قبیل، جابر جعفی، محمد بن صامت، اوزاعی، محمد بن حنفیه، عبدالسلام بن مسلمه، ثوبان، حکم بن عتبه، ابن سیرین، سلمه بن زُقر، قتاده، علی بن محمد الاودی و یزید بن خلیل اسدی نیز روایاتی نقل شده است.

فصل دوم، درباره‌ی فرو رفتن بیابان و داستان سفیانی است.

در این فصل، بیست و دو روایت نقل شده که اولین آنها از قول عبدالله بن زبیر است که او نیز از قول عایشه نقل می‌کند که عایشه گفت:

پیامبر ﷺ در حالی که در خواب بود، به خود می‌پیچید. گفتم: یا رسول الله چیزی

شده؟ فرمود: «عجب! مردمانی از امت من برای پاسخ به ندای مردی از قریش به بیت الله می‌روند که در بیابان فرو می‌روند.» گفتم: یا رسول الله در این مسیر همه جور مردم هستند؟ فرمود: «بله. مستبصر، مجبور، در راه مانده و همگی هلاک می‌شوند...»
و در روایتی دیگر از علقمه که او نیز از ابن مسعود نقل می‌کند، اشاره‌ای به داستان سفیانی دارد که ابن مسعود می‌گوید:

پیامبر ﷺ به ما فرمود: «شما را از هفت فتنه بر حذر دارم ... و فتنه‌ای از درون شام (سوریه) و آن، فتنه سفیانی است.»

در این فصل از راویانی چون عبدالله بن صفران، عبیدالله بن قبطیه، ولید بن عیاش، ابی مریم خالد بن معدان و مهاجر بن قبطیه نیز روایت نقل شده است.

در این فصل، روایات طولانی در خصوص فتنه‌های آخرالزمان، به ویژه فتنه سفیانی و گرفتار شدن مردم در بیابان در مسیر «مکه» نقل شده است.

فصل سوم درباره حوادثی از قبیل صداهای هولناکی است که در آخرالزمان واقع می‌شود.

در این فصل نیز بیست و یک روایت نقل شده که پیرامون صدای هولناکی است که در آخرالزمان اتفاق می‌افتد. اولین روایتی که نقل شده از ابی امامه است. او می‌گوید: رسول الله ﷺ فرمود:

«وسط ماه، روزی که جمعه قرار می‌گیرد، صدایی از آسمان تولید می‌شود که هفتاد هزار نفر بی‌هوش می‌شوند و هفتاد هزار نفر گنگ می‌شوند و هفتاد هزار نفر از درد دچار فتنه می‌شوند.» گفتم: پس چه کسی سالم می‌ماند؟ فرمود: «کسی که در خانه‌اش باشد، در پناه سجده قرار داشته باشد و بلند تکبیر گوید.» فرمود: «و در پی صدای اول، صدای دیگری می‌آید. صوت اول، صوت جبرئیل علیه السلام است و صدای دوم، صدای شیطان است. صوت در ماه رمضان است و صدای هولناک در سؤال و جدایی قبیله‌ها در ذی‌القعدة می‌باشد. در این هنگام وجود چهارپایی که مؤمنی بتواند

به آن پناه برد، بهتر از شهری بزرگ است.»

در این باب از راویانی چون شهر بن حوشب، زهری، عمر بن شعیب، ابویوسف، کثیره بن مره حضرمی و سیف بن عمیر نیز روایاتی نقل شده است.

فصل چهارم، روایاتی زبده و انتخاب شده در جهت بیان آخرین نشانه‌های آخرالزمان که همان کشته شدن نفس زکیه است، می‌باشد.

در این فصل که مؤلف مدعی است اخبار منتخب و زبده را آورده، هیچ اثری از راوی دیده نمی‌شود. صرفاً نویسنده به بیان تک تک علائم ظهور مهدی علیه السلام که برگرفته از احادیث است، پرداخته و می‌نویسد:

اخبار در خصوص فتنه‌ها، حوادث و نشانه‌های ظهور به تواتر رسیده است.

آنگاه تمام علائم آخرالزمان را یک به یک می‌نویسد تا آنجا که به آخرین علامت که همانا کشته شدن نفس زکیه است، می‌رسد. مؤلف، این فصل را با ابیاتی از عبدالله بن بشار بن عقب که در رثای آل محمد صلی الله علیه و آله و برخی علائم ظهور مهدی علیه السلام سروده شده و در پایان آن به آخرین علامت ظهور، یعنی کشته شدن نفس زکیه اشاره رفته است، به پایان می‌رساند.

باب پنجم، درباره کسانی است که قبل از ظهور مهدی علیه السلام برای یاری او قیام می‌کنند. در این باب، بیست و شش روایت آورده شده که نیمی از این روایات از طریق امام علی علیه السلام یا امامان معصوم دیگر می‌باشد.

اولین روایت این باب از طریق جابر بن عبدالله انصاری نقل شده که می‌گوید:

از پیامبر شنیدم که فرمود: «گروهی از امت من در دفاع از حق، به صورت آشکار

مبارزه می‌کنند (قبل از ظهور مهدی).»

در روایت‌های دیگر، ویژگی‌های این گروه، تعدادشان، مکان‌هایشان و ... را بیان می‌کند.

در این باب از راویانی چون شریح بن عبید و بعضی اهل علم نیز نقل قول شده

است.

باب ششم در بیان برخی کرامات آن حضرت در زمان خلافتش می باشد. این باب حاوی یازده روایت است که اولین روایت آن از طریق عبدالله بن عمر نقل شده که می گوید: پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی در حالی که عمّامه به سر دارد، قیام می کند. همراه وی ملکی است که ندا می دهد، این مهدی، خلیفه خدا است، پیروی اش کنید.»

باب هفتم درباره شرافت و جایگاه بلند آن حضرت است. در این باب، چهل و دو روایت گردآوری شده که اولین روایت آن، از طریق ابی سعید خدری بوده که نسبتاً طولانی است و قسمتی از آن عبارت است از اینکه پیامبر ﷺ فرمود: «در آخر الزمان بلای شدیدی از ناحیه حاکمان بر امتم نازل می شود ... خداوند (عزوجل) مردی از امت مرا برمی انگیزاند که زمین را پر از عدل و داد می کند ... زنده ها آرزو می کنند که ای کاش مردگان بودند و از آنچه خیر خداوند نصیب آنها کرده، نصیب ایشان نیز بکنند.»

در این باب از راویانی چون طاووس، سلیمان بن عیسی، انس بن مالک، عرف بن محمد، اسماعیل بن ابراهیم بن مهاجر، ابی معبد، ابن خمیر و شعب بن ابی حمزه روایت نقل شده است. باب هشتم به بیان گذشت و جوانمردی آن حضرت اشاره دارد. این باب حاوی هجده روایت است که اولین روایت آن از قول ابن نفره است. او نیز از ابی سعید خدری نقل کرده که پیامبر ﷺ فرمود:

«در میان خلفای شما خلیفه ای است که مال بسیار و بی شمار می بخشد.»

در این باب از راویانی چون ابی نصره، جریری و بسر بن ارطاة نیز روایت نقل شده است. باب نهم درباره فتوحات و گسترش قلمرو آن حضرت است که در سه فصل تنظیم گردیده است.

فصل اول، به بیان روایاتی پرداخته که حاکی از فتح «قسطنطنیه» و «روم» است که با تسبیح و تکبیر فتح می شود و لشکر اسلام به غنایم بسیار زیادی دست می یابند.

در این فصل ابتدا به شرح شرایط روم و قسطنطنیه و موقعیت جغرافیایی و علت

نام‌گذاری آن پرداخته شده و آنگاه سیزده روایت در خصوص فتح آنها نقل شده است.

اولین روایت این فصل از قول ابی هریره است که می‌گوید:

پیامبر ﷺ فرمود: «آیا درباره شہری که یک جانب آن به خشکی و جانب دیگر آن به دریا منتهی می‌شود، چیزی شنیده‌اید؟»

عرض کردم: بله یا رسول الله! فرمود: «قیامت برپا نمی‌شود، مگر اینکه هفتاد هزار نفر از فرزندان اسحاق با (اهالی) آن بستیزد، با سلاح نمی‌جنگند و تیری نمی‌اندازند، می‌گویند: لا اله الا الله و الله اکبر و ناحیه منتهی به دریا سقوط می‌کند، دوباره می‌گویند: لا اله الا الله و الله اکبر و ناحیه منتهی به خشکی سقوط می‌کند و پیروزمندانه داخل آن سرزمین‌ها می‌شود و غنایم به دست آمده را میان خود تقسیم می‌کنند...»

در این فصل از راویانی چون کثیر بن عبدالله، عمرو بن عاص و کثیر بن عبدالله بن عمرو بن عوف نیز روایت شده است.

فصل دوم به بیان روایت‌هایی که حاکی از فتح شهر «قاطع» و توابع آن و بازگشت زیورآلات به آن حضرت است، پرداخته شده.

در این فصل، چهار روایت نسبتاً طولانی که داستان فتح شهر قاطع و اطراف آن را توسط مهدی علیه السلام بیان می‌کند، آمده است. اولین روایت این فصل از طریق حذیفه بن یمان نقل شده که می‌گوید:

پیامبر در قضیه فتح روم به دست مهدی علیه السلام فرمود: «سیس چهار تکبیر می‌گویند و مرزها سقوط می‌کند... ششصد هزار نفر کشته می‌شوند، از این شهر زیورآلات بیت‌المقدس به دست می‌آید؛ تابوتی که در آن آرامش هست، سفره (مائده) بنی اسرائیل، تابلوها، عصای موسی، منبر سلیمان، ظرف‌های عسلی که خداوند برای بنی اسرائیل فرستاد که عسل آن از شیر سفیدتر بود.»

فصل سوم، در بیان جنگ‌ها و فتوحاتی است که از موضوع پیش گفته خارج، ولی به احادیث یاد شده نزدیک است. در این فصل، سی و یک روایت نقل شده و از راویانی

چون ذی مخبر، معاذ بن جبل، جابر بن سمره، ابی الدرداء، بشر بن عبدالله بن یسار، عبدالله بن عمرو، فرج بن محمد، عبدالله بن عطاء، زراره، حسن بن هارون، بیاع الانماط و ابی رزبه نیز نقل روایت شده است.

اولین روایتی که در این فصل وارد شده به نقل از ابوهریره است. باب دهم، درباره نماز خواندن عیسی بن مریم علیه السلام به امامت مهدی علیه السلام. بیعت با آن حضرت و نیز یاری ایشان است.

در این باب، یازده روایت نقل شده که از راویانی چون هشام بن محمد و سُدَی نیز روایت نقل شده است.

اولین روایت از ابی هریره است که می گوید:

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «چگونه خواهید بود، وقتی که عیسی بن مریم علیه السلام در میان شما باشد و امامتان از شما باشد؟»

و در پایان باب، روایتی از سُدَی رسیده که می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی و عیسی در وقت نماز به هم می رسند، مهدی از عیسی می خواهد جلو بایستند؛ اما عیسی می گوید: تو اولویت داری، آنگاه عیسی به مهدی اقتدا می کند.»

باب یازدهم به بیان اختلاف میان روایات رسیده درباره مدت حکومت آن حضرت اشاره دارد. این باب حاوی بیست و یک روایت است و از راویانی چون دینار بن دینار و حمزة بن حبیب نیز روایت شده است.

اولین روایت این باب از ابی سعید خدری است که می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «مهدی از من است... هفت سال حکومت می کند.»

آخرین روایت از قول محمد بن حنفیه است که می گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: «خلیفه ای از بنی هاشم وارد بیت المقدس می شود... چهل سال حکومت می کند.»

همان طور که مشاهده می‌شود در این باب، مدت حکومت مهدی علیه السلام از هفت تا چهل سال نوسان دارد که جمع میان آنها دشوار می‌نماید، به جز اینکه هفت سال را بپذیریم: از باب اینکه روایات بیشتری در این خصوص وارد شده است.

باب دوازدهم در بیان اتفاقاتی است که در ایام حکومت مهدی علیه السلام و پس از آن حضرت رخ می‌دهد. این باب در یک مقدمه، هشت فصل و یک خاتمه تنظیم شده است.

مقدمه در بیان حتمی بودن روزهای ظهور مهدی علیه السلام و پایان آن روزها و نیز آتش فتنه و اضطراب آن است. در این مقدمه با بهره برداری از برخی روایات (روایات مورد اعتماد مؤلف)، بدون ذکر مستقیم هیچ روایتی، به حوادث پیش از ظهور مهدی علیه السلام و عصر حکومت آن عزیز و پس از ایشان پرداخته شده است. در واقع، مقدمه، خلاصه‌ای است از عصر ظهور و آنچه به آن عصر تعلق دارد.

فصل اول دربارهٔ اولین فتنه است که شروع فتنه‌های آخرالزمان باشد و آن خرابی «مدینه» می‌باشد.

در این فصل، چهار روایت آمده که اولین آن از قول معاذ بن جبل است که می‌گوید:
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«آبادی بیت‌المقدس با خرابی مدینه است و خرابی مدینه (یثرب) با شروع نهضت مصادف می‌شود و شروع نهضت، فتح قسطنطنیه را در پی دارد و فتح قسطنطنیه با خروج دجال همراه می‌شود.»

در این فصل از عوف بن مالک الأشجعی و محجن بن الأدرع نیز روایت نقل شده است. فصل دوم دربارهٔ روایت‌هایی است که خروج دجال و تبعات آن: قحطی، فتنه و ... را بیان می‌کند.

این فصل حاوی چهارده روایت است که اولین روایت آن از قول ابی‌العباس احمد بن یحیی ثعلب است که می‌گوید:

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «اینکه دجال، دجال نامیده شد، به خاطر نا راست بودن آن است...»

در روایتی دیگر از قول ابی بکر آمده است:

پیامبر ﷺ فرمود: «دَجَال از مشرق زمین که گفته می شود خراسان است، خروج خواهد کرد و اقوامی که از او پیروی می کنند، صورت هایشان همچون افراد ترسیده، رنگ پریده است.»

در این فصل از راویانی چون احمد بن یحیی ثعلب، نوّاس بن سَمْعان، مغیره بن شعبه، اسماء بنت یزید، ابی بکر، اسماعیل بن رافع و ابن زرعی شیبانی و یحیی ابن عمرو نیز روایت نقل شده است.

فصل سوم در بیان این است که ابن صیّاد همان دَجَال است.

این فصل دارای یازده روایت است که از راویانی چون سالم بن عبدالله بن عمر، نافع، ابی بکر، محمد بن منکدر، شبل بن عروه و نزال بن سبره روایت نقل شده است.

اولین روایت این فصل از قول عبدالله بن عمر نقل شده که می گوید:

عمر بن خطاب به همراه پیامبر ﷺ و عده ای از اصحاب از کنار ابن صیّاد می گذشتند، دیدند ابن صیّاد کنار دیوار روبه روی مسجد پیامبر ﷺ بسا بچه ها بازی می کند و نزدیک است که خوابش بگیرد و چیزی متوجه نمی شود تا اینکه پیامبر ﷺ دستی به پشتش زد و فرمود: «آیا شهادت می دهی که من فرستاده خدایم؟» ابن صیّاد نگاهی به پیامبر کرد و گفت: شهادت می دهم تو فرستاده مردم هستی. سپس ابن صیّاد به رسول خدا گفت: تو شهادت می دهی که من فرستاده خدایم... پس عمر گفت: یا رسول الله! اجازه بده گردنش را بزنم. پیامبر ﷺ فرمود: «اگر چنین کنی، بر او مسلط نمی شوی و اگر چنین نکنی، خیری هم در قتلش برای تو نیست.»

آخرین روایت این فصل نیز از قول امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب رضی الله عنه نقل شده که می فرماید: «دَجَال همان ابن صیّاد است.»

فصل چهارم درباره عقیده کسانی است که دَجَال را غیر از ابن صیّاد می دانند.

در این فصل، تنها یک روایت آمده که آن هم از قول عامر بن شراحیل شعبی است که

از فاطمه، دختر قیس، خواهر ضحاک بن قیس که از اولین زن‌های مهاجر بود، بنت قیس در خاطره‌ای نسبتاً طولانی از رسول خدا ﷺ نقل قول می‌کند که:
دجال کسی غیر از ابن صیاد است.

فصل پنجم درباره‌ی خروج یاجوج و ماجوج و چگونگی پیروزی آنها است. در این فصل نه روایت جمع‌آوری شده است که نام افرادی چون نوّاس بن سمعان نیز به چشم می‌خورد. در اولین روایت این فصل، نوّاس بن سمعان از قول پیامبر ﷺ داستان دجال و کشته شدنش و آمدن عیسی بن مریم علیه السلام را یادآور می‌شود و در ادامه از قول پیامبر ﷺ می‌گوید:
«و خداوند یاجوج و ماجوج را برمی‌انگیزد؛ در حالی که آنها از هر سنگری می‌تازند. اولین لشکر یاجوج و ماجوج از دریای طبریّه عبور می‌کنند ... و سپس آخرین لشکر آنها عبور می‌کنند ...»

فصل ششم، درباره‌ی خروج چارپا از زمین است؛ درحالی که اعلان نزدیکی روز موعود را می‌دهد.

در این فصل یازده روایت نقل شده که اولین آن از قول ابی هریره است که می‌گوید:
رسول خدا ﷺ فرمود: «اولین نشانه‌های ظهور مهدی، طلوع خورشید از مغرب است و خروج چارپا بر مردم، به هنگام پیش از ظهر ...»

در این فصل از راویانی چون ابی سربحه غفاری، ابی الطفیل و عبدالله بن بُریده نیز روایت نقل شده است.

فصل هفتم، درباره‌ی طلوع خورشید از مغرب و بسته شدن راه توبه است. این فصل دارای دوازده روایت است که از راویانی چون ابی ذر، عمرو بن حریر، وهب بن جابر و صفوان بن عسال نیز روایت نقل شده است.

اولین روایت این فصل از قول ابی هریره است که گفت:
پیامبر ﷺ می‌فرماید: «آخر الزّمان فرا نمی‌رسد، مگر اینکه خورشید از مغرب طلوع کند. هنگامی که طلوع کرد و مردم دیدند همگی ایمان می‌آوردند. این ایمان در

شرایطی است که هیچ کس بهره‌ای از ایمان نخواهد برد: زیرا از قبل ایمان نیآورده‌اند یا از ایمانشان سودی نجسته‌اند.»

فصل هشتم، در مورد احادیث متفرقه و حوادثی دیگر و آثار تکان دهنده و پایدار است. این فصل از سسی روایت برخوردار است که در میان آنها از راویانی چون حذیفه بن اسید غفاری، خارجه بن الصلت، ابن ادریس الخولانی و ضحاک نیز نقل حدیث شده است. اولین روایت این فصل از قول حذیفه بن اسید است که می‌گوید:

در حال مذاکره بودیم که پیامبر ﷺ تشریف آوردند و فرمودند: «دربارۀ چه گفت و گو می‌کنید؟» گفتند: دربارۀ آخر الزمان، فرمودند: «آخر الزمان نمی‌شود، مگر اینکه قبل از آن ده نشانه دیده شود»، آنگاه این چنین یادآور شدند: «دود، دجال، چارپا، طلوع خورشید از مغرب، فرود آمدن عیسی بن مریم عليه السلام، یاجوج و ماجوج، سه خسوف: یکی از مغرب، یکی در مشرق و یکی در جزیره العرب و آخرین آنها آتشی است که از یمن خارج می‌شود که مردم را به محشرشان می‌کشاند.»

خاتمه دربارۀ تخریب «حبشه» و هلاکت اعراب است.

خاتمه باب دوازدهم حاوی شش روایت است که از سعید بن سمعان نیز روایت نقل شده است.

اولین روایت در خاتمه از ابی هریره نقل شده که می‌گوید:

پیامبر ﷺ فرمود: «ذخایر کعبه از دو رکن حبشه خارج خواهد شد.»

البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام

درباره مؤلف

گنجی از علمای بزرگ شافعی مذهب اواسط قرن هفتم هجری قمری است. تاریخ ولادت وی معلوم نیست؛ اما تاریخ وفات او به سال ۶۵۸ ه.ق. است. گنجی اهل «گنجه»، منطقه‌ای میان «اصفهان» و «خوزستان» است که در «دمشق» می‌زیست.

گنجه هم نام شهر بزرگی در «قفقاز» است و هم روستایی در نزدیکی «هرات»، اما آنچه قرین صحت می‌باشد، این است که زادگاه مؤلف همان روستایی است که میان اصفهان و خوزستان است.

گنجی با نوشتن کتاب «کفاية الطالب في مناقب علي بن ابي طالب» به تشیع متهم شد و بر همین اتهام وی را کشتند. او در کتاب یاد شده، روایاتی را که صحابه رسول الله صلى الله عليه وآله از قول آن حضرت در فضایل امیرالمؤمنین عليه السلام نقل کرده بودند، آورده است. از تألیفات گنجی، علاوه بر کتاب گفته شده می‌توان کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام» را نام برد که مورد بررسی مقاله حاضر است.

درباره کتاب

«البيان في اخبار صاحب الزمان عليه السلام» در قطع رحلی در ۲۵ باب تألیف شده است. نکته

۱. الحافظ ابو عبدالله، محمد بن يوسف بن محمد النوفلي القرشي الكنجي الشافعي.

قابل توجه اینکه، جلد سیزدهم «بحار الأنوار» علامه مجلسی در باب ششم، با عنوان «بیست و پنج باب مشتمل بر روایات اهل تسنن»، تمام بیست و پنج باب مندرج در کتاب گنجی را به نقل از کتاب «کشف الغمّه» به همراه توضیحات آورده است.

هر باب، پس از ذکر تمام رجال و طرق وصول به روایات، به بیان موضوعات مختلفی پیرامون امام مهدی علیه السلام پرداخته است.

این کتاب، یک بار به همراه کتاب «غیبت» شیخ طوسی در «تبریز» به چاپ رسید، یک بار هم به ضمیمه کتاب دیگر مؤلف، «کفایة الطالب فی مناقب علی ابن ابی طالب علیه السلام» به صورت مختصر؛ یعنی با حذف مستندات در «مصر» به چاپ رسید و یک بار نیز به همراه پژوهش و تحقیق محقق ارجمند عرب، محمد مهدی الخرسان به زیور طبع آراسته شد که تا سال ۱۳۹۹ ه. ق. در «بیروت» به چاپ چهارم رسید. این مقاله بر اساس همین نسخه تنظیم گردیده است.

مؤلف در کتاب خود، نهایت سعی خویش را به کار بسته تا تمام رجال حدیث را به طور کامل معرفی کند و این دقت، بر اهمیت کتاب افزوده است.

در باب اول، روایاتی ذکر شده است که جملگی دلالت بر قیام مهدی علیه السلام در آخر الزمان می‌کند.

اولین روایتی که در این باب آمده، داستان نگرانی حضرت زهرا علیها السلام از آینده امت اسلامی است. علی الهلالی از قول پدرش نقل می‌کند که گفت:

به هنگام بیماری پیامبر صلی الله علیه و آله خدمت ایشان رسیدم. دیدم فاطمه علیها السلام بالای سر آن حضرت نشسته و گریه می‌کند. آن قدر گریست تا صدای گریه‌اش بلند شد. آنگاه پیامبر روی خود را به سوی حضرتش بازگرداند و فرمود: «صبیة من! تو را چه شده است؟» فاطمه علیها السلام عرض کرد: «از تباهی زحماتت پس از شما می‌ترسم.» پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «ای حبیبة من! مگر نمی‌دانی که خداوند زمین را با برانگیختن پدرت شکوفا کرد و این شکوفایی را به واسطه شوهرت به کمال رساند و وحی کورد تا با تو

ازدواج کند؟ ای فاطمه! خداوند به ما اهل بیت، هفت ویژگی عطا کرد که برگزیدگان قبل و بعد ما فاقد آنند. من آخرین پیامبرم و گرامی‌ترین آنان نزد خدا، من پدر توأم و وصی من بهترین وصی و محبوب‌ترین اوصیا نزد خدا است و او (علی علیه السلام) شوهر تو هست، ... ای فاطمه! کسی که به حق مرا برگزیده، مهدی این امت را (از نسل اهل بیت علیهم السلام) نیز به هنگامی که زمین دچار هرج و مرج شده باشد و ... برخواهد گزید، دین را در آخرالزمان برپا خواهد کرد، چنان که من در اول زمان برپا کردم، ... ای فاطمه! غمگین مباش و گریه مکن؛ به درستی که خداوند نسبت به تو از من مهربان‌تر و رئوف‌تر است، ... و به طور جدی از خدا خواسته‌ام که از میان اهل بیتم، اولین کسی باشی که پس از من به من ملحق می‌شود».

مؤلف به دنبال این حدیث از قول علی بن ابی طالب علیه السلام روایتی را نقل می‌کند مبنی بر اینکه پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله، حضرت زهرا علیها السلام بعد از هفتاد و پنج روز دنیا را وداع گفت.

نویسنده پس از دو روایت یاد شده، به بررسی یک روایت از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌پردازد که فرمود:

«دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر مردی در عرب از اهل بیتم که هم اسم من است، حکومت آن را عهده‌دار شود.»

و در شش صفحه عبارت‌های گوناگون این روایت را که از طرق دیگر با الفاظ مختلف و زیاده و کم وارد شده، مورد بررسی قرار می‌دهد و در پایان در عبارت (اسم ابیه اسم ابی) مناقشه می‌کند و پس از توجیهاتی که در احتمال صحّت این عبارت می‌کند، در نهایت می‌نویسد:

«با توجه به مخالفتی که تعداد بسیاری از رجال حدیث با این عبارت کرده‌اند، اعتباری به آن نیست.»

در باب دوم، مؤلف به بررسی کلام رسول خدا صلی الله علیه و آله مبنی بر اینکه مهدی علیه السلام از عترت

او و فرزند زهرا علیها السلام است، می پردازد.

نویسنده در این قسمت، روایتی را از قول پیامبر صلی الله علیه و آله، محور قرار داده و متن و سند آن را بررسی می کند. روایت عبارت است از اینکه:

ابی ایوب انصاری گفت:

پیامبر صلی الله علیه و آله به فاطمه علیها السلام فرمود: «پیامبر ما صلی الله علیه و آله (پیامبر امت اسلام) که بهترین پیامبران است. همانا پدر توست. شهید ما که بهترین شهیدان است، همانا عموی پدر تو (حمزه) است، کسی که با دو بال در بهشت به هر کجا که اراده کرد، پرواز می کند، پسر عموی پدرت، جعفر طیار، از ماست و نیز حسن و حسین علیهم السلام دو فرزند این امت از ماست و آنها فرزندان تواند و مهدی علیه السلام نیز از ماست.»

نویسنده، این روایت را با الفاظ مختلف، اما معنای واحد و نیز عبارتهای گوناگون که بعضی با اضافات و برخی بدون اضافات و حتی با حذف کلمات یا جملاتی وارد شده، به همراه راویان و مأخذهای متفاوت آنها آورده و تک تک آنها را مورد بررسی قرار داده است.

در باب سوم نیز مؤلف به روایتی که مشعر به معنای مهدی علیه السلام از سروران و آقایان اهل بهشت است، پرداخته و روایتی را که محور بررسی قرار داده، عبارت است از اینکه:

انس ابن مالک می گوید: از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدم که فرمود:

«ما فرزندان عبدالمطلب، آقایان اهل بهشتیم. من، حمزه، علی، جعفر، حسن، حسین و مهدی علیهم السلام.»

این باب نیز چون دو باب گذشته به بررسی متن و سند حدیث پرداخته و در راستای آن، اقوال مختلف را که مضمون عنوان باب را تأیید می کند، آورده است.

باب چهارم با عنوان: فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله بر پیروی از مهدی علیه السلام به بررسی روایاتی که متضمن عبارت مزبور است، پرداخته و روایت زیر را به عنوان محور تحقیق و بررسی آورده است:

ثوبان می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

«سه شاهزاده نزد ذخایرتان کشته خواهند شد - سپس پرچم‌های سیاه از جانب شرق هویدا خواهد گردید و... سپس چیزی را فرمود که من نفهمیدم - فرمود: «اگر او را دیدید با او بیعت کنید، ولو اینکه بر روی برف و یخ باشید، به درستی که او خلیفهٔ خدا، مهدی عجل الله فرجه است.»

مؤلف، این روایت را حسن و صحیح ارزیابی کرده، آنگاه به متن‌ها و اسناد دیگر در جهت تأیید و تکمیل آن پرداخته است.

باب پنجم در بیان خبر یاری کردن مهدی عجل الله فرجه توسط اهالی مشرق است. روایتی که در این باب محور تحقیق قرار گرفته از قول عبدالله ابن حارث بن جزء زبیدی است که می‌گوید:

پیامبر ﷺ فرمود: «مردمی از مشرق قیام می‌کنند و مهدی عجل الله فرجه را یاری می‌نمایند: یعنی حکومتش را.»

مؤلف، این روایت را نیز حسن و صحیح ارزیابی می‌کند و سپس به بررسی متن و اسناد این حدیث و احادیث مشابه آن می‌پردازد.

در پایان این باب، روایتی را از قول ابن اعثم کوفی نقل می‌کند که گفت:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه فرمود: «آفرین به مردم طالقان! به درستی که خداوند عزوجل برای آنها گنج‌هایی قرار داده که از طلا و نقره نیستند؛ بلکه مردان مؤمنی هستند که خدا را به حق شناخته‌اند. آنها یاران مهدی عجل الله فرجه در آخر الزمان هستند.»

عنوان باب ششم، مدت حکومت مهدی عجل الله فرجه پس از ظهورش است. روایتی را که مؤلف

در این باب محور بحث قرار داده، از قول ابی سعید خدری است که گفت:

ترسیدیم پس از پیامبر ﷺ حوادثی رخ دهد، بنابراین از پیامبر ﷺ سؤال کردیم. حضرت فرمود: «از میان امت من مهدی قیام می‌کند و پنج یا هفت یا نه سال زندگی (حکومت) می‌کند» - پیش از نه سال هم با اختلاف گفته شده - ابی سعید می‌گوید،

گفتیم: مهدی چقدر حکومت می‌کند؟ پیامبر فرمود: «چند سالی» سپس پیامبر ﷺ فرمود: «مردم می‌آیند و از او مال طلب می‌کنند، او هم به مقداری که توان بردنش را داشته باشند، اعطا می‌کند.»

مؤلف، این روایت را حسن معرفی می‌کند، آنگاه صورت‌های مختلف آن را که از راه‌های متعدد وارد شده، مورد بررسی قرار می‌دهد.

باب هفتم به روایاتی اختصاص یافته که به موضوع نماز گزاردن عیسی بن مریم علیها السلام همراه مهدی علیه السلام می‌پردازد و روایت محوری و اولین آن به نقل از ابوهریره است که می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:

«چه حالی خواهید داشت هنگامی که عیسی بن مریم بر شما فرود می‌آید و امام شما نیز در بیتان باشد.»

مؤلف، این روایت را حسن و صحیح ارزیابی کرده و مدعی است که مورد اتفاق همه محدثان اهل سنت است.

در باب هشتم، مؤلف شمایل مهدی علیه السلام را موضوع قرار داده و از قول ابی سعید خدری روایتی نقل می‌کند که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

«مهدی از ماست، پیشانی‌اش بلند و بینی‌اش کشیده است. در زمین عدل می‌گستراند، همچنان که از ظلم و جور پر شده است و هفت سال حکومت می‌کند.»

مؤلف، این حدیث را حسن و صحیح ارزیابی کرده است.

در باب نهم، عنوان مهدی، فرزند حسین است، انتخاب شده و همان روایتی که در باب اول آمده، مجدداً به طور کامل در این باب آورده شده و در اثبات موضوع فوق به این روایت استناد شده است.

باب دهم به جود و کرم مهدی علیه السلام پرداخته و از قول ابی نضره می‌نویسد که گفت: پیامبر ﷺ فرمود:

«روزی خواهد آمد که اهل عراق بیش از یک قفیز خوراک و یک درهم نداشته

باشند.» گفتیم: چرا چنین خواهد شد؟ فرمود: «زیرا عجم جلوگیری می‌کنند.» سپس فرمود: «روزی بیاید که اهل شام بیش از یک درهم و یک مُد^۱ خوراک نداشته باشند.» گفتیم: چرا؟ فرمود: «رومیان چنین کنند.» آنگاه پیامبر ﷺ مدتی سکوت کرد، سپس ادامه داد و فرمود: «در آخر الزمان در میان امت خلیفه‌ای است که چندان مال به مردم بدهد که از شمار، بیرون باشد.»

مؤلف ضمن اینکه این روایت را صحیح و ثابت ارزیابی می‌کند، روایت‌های دیگری که از راه‌های مختلف رسیده و متضمن همین معناست، مورد بررسی قرار می‌دهد. روایات باب یازدهم در بیان ردّ کسانی است که گمان کرده‌اند، مهدی علیه السلام همان عیسی بن مریم علیها السلام است. در این باب، روایتی از ابن ماجه مبنای تحقیق قرار گرفته است. عنوانی که برای باب دوازدهم انتخاب شده، روایتی است که ابن عباس از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند و آن اینکه پیامبر ﷺ فرمود:

«هلاک نمی‌شود امتی که من. اول آن و عیسی در آخر آن و مهدی وسط آن قرار داشته باشد.»

مؤلف، این روایت را نیز از نظر متن و سند مورد بررسی قرار داده و توضیح می‌دهد که منظور از این حدیث این نیست که مسیح علیه السلام پس از مهدی علیه السلام می‌ماند. باب سیزدهم به خوی و کنیه مهدی پرداخته و از قول حذیفه می‌نویسد که گفت:

رسول الله ﷺ فرمود:

«اگر از عمر دنیا جز روزی باقی نمانده باشد، خداوند مردی را در آن روز می‌فرستد که نامش نام من، خوی‌اش خوی من و کنیه‌اش ابو عبدالله است.»

مؤلف در باب چهاردهم، روایتی را از قول ابوامامه نقل می‌کند که او از قول پیامبر ﷺ می‌گوید:

«مهدی از بیت المقدس ظهور خواهد کرد.»

در این باب، موضوع مورد بررسی ابری است که بر سر آن حضرت سایه می‌افکند. مؤلف از قول عبدالله بن عمر نقل می‌کند که گفت:

پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی در حالی که قطعه ابری بر سر او سایه افکند، قیام می‌نماید.»

موضوع این باب روایت دیگری از عبدالله بن عمر است که از قول پیامبر ﷺ می‌گوید که ایشان فرمودند:

«مهدی در حالی که فرشته‌ای بالای سر او قرار دارد، قیام می‌کند.»

مؤلف، این روایت را حسن ارزیابی کرده است.

باب هفدهم در بیان اوصاف، رنگ، اندام و خال صورت آن حضرت است.

روایتی که در این زمینه استفاده شده از قول ابوامامه باهلی است که از قول

پیامبر ﷺ می‌گوید:

«مهدی علیه السلام به صورت مردی چهل ساله ظهور می‌کند. رویش چون ستاره درخشان،

در سمت راست صورتش خال سیاه و ...»

باب هجدهم، درباره لباس آن حضرت است.

باب نوزدهم، درباره دندان مبارک مهدی علیه السلام است.

باب بیستم، درباره فتح قسطنطنیه به دست آن حضرت گفت‌وگو می‌کند.

باب بیست و یکم، درباره ظهور مهدی علیه السلام پس از پادشاهان ظالم است.

باب بیست و دوم، روایاتی است که مهدی علیه السلام را پیشوای صالح معرفی می‌کند.

باب بیست و سوم، روایاتی است که امت اسلامی را در عصر ظهور مهدی علیه السلام در ناز

و نعمت می‌داند.

باب بیست و چهارم، احادیثی است که مهدی علیه السلام را خلیفه خدا معرفی می‌کند.

باب بیست و پنجم، مؤلف، در این باب به دلایل زنده بودن مهدی علیه السلام پرداخته است.

ابراز الوهم المکنون من کلام ابن خلدون

ابوالفیض سید احمد بن محمد بن صدیق غماری شافعی ازهری مغربی، متوفای ۱۳۸۰ هـ.ق. از اندیشمندان اهل سنت «مراکش» است. وی که از علمای معاصر (قرن ۱۴ م.) به شمار می‌رود، دوران **پادشاهی** خود را در دانشگاه «الازهر مصر» طی کرد و در علم حدیث دانش آندوخت.

الغماری در علم حدیث به رتبه عالی حافظان راه یافت و در فقه و اصول صاحب رأی شد. علامه امینی از وی به عنوان حافظ و مجتهد یاد می‌کند.

ابوالفیض الغماری بنا بر قول علامه امینی، تألیفات ارزشمندی دارد؛ از جمله تألیفات وی عبارتند از: «المهدی المنتظر» چاپ «قاهره» و «ابراز الوهم المکنون...» چاپ «دمشق»، «تشیف الاذان» و «المعجم الوجیز للمستجیز» و ...

مؤلف علاوه بر علم حدیث، در علم رجال نیز از دانش بالایی برخوردار بوده و در تاریخ هم، از وسعت اطلاع و تتبع شایسته‌ای بهره‌مند بوده است.

درباره کتاب

همان گونه که از نام کتاب پیداست، این کتاب در رد مناقشاتی است که ابن خلدون در مقدمه کتاب تاریخی‌اش نسبت به احادیث وارد شده در شأن مهدی موعود علیه السلام نموده است.

کتاب «ابراز الوهم المکنون»، در سال ۱۳۴۷ هـ.ق. در «دمشق» با قطع وزیری و در ۱۵۶

صفحه به چاپ رسیده است.

مؤلف در آغاز، پس از حمد و ثنای الهی در قالب خطبه به مدح پیامبر ﷺ و خاندان رسالت پرداخته است. او به طور ضمنی، پیامبر ﷺ و خاندانش را مورد توجه و گزینش خداوند دانسته و بر کسانی که پیامبر ﷺ را تصدیق کرده و اخبار غیبی وی را نیز مورد گواهی قرار داده‌اند، درود می‌فرستد. مؤلف تلویحی از کسانی که اخبار مهدی ﷺ را انکار می‌کنند یا مخدوش می‌دانند، انتقاد نموده است.

الغماری می‌نویسد:

روز موعود بی‌تردید خواهد آمد و برای فرا رسیدن آن روز نیز شرط‌هایی است که یکی از شروط صحیح و ثابت آن، ظهور حاکم بزرگ و امام عادل است که سنت از بین رفته نبوی را احیا کند و گمراهی، محصول اهل بدعت را از میان بردارد و ...، امامی که از عترت پاک مصطفی ﷺ است و ظهورش به تواتر معلوم می‌باشد.

ایشان می‌افزاید:

آگاهی از روز موعود و شرایط آن برگرفته از اخبار صحیحی است از ناحیه پیامبر ﷺ که در میان عموم اهل اسلام در طول تاریخ و اعصار یادآوری شده است، پس ایمان به قیام مهدی ﷺ و اعتقاد به ظهورش، واجب و تصدیق اخبار پیامبر ﷺ لازم و محتوم است، چنان که در عقاید اهل سنت و جماعت از میان سایر مسلمانان، این عقیده مدون و در مکتوبات علمای امت در مذاهب مختلف، مقرر می‌باشد.

مؤلف در تأیید مطالب خود، متوسل به مکتوبات دو تن از علمای بزرگ اهل سنت؛ یعنی امام قرطبی و عسقلانی می‌شود که این دو نیز از حافظ ابی‌الحسین الأبری نقل روایت کرده‌اند و حافظ ابی‌الحسین الأبری در ردّ حدیث جعلی «لا مهدی الا عیسی» نقل شده از ابن ماجه می‌گوید:

روایاتی که از پیامبر ﷺ درباره مهدی ﷺ رسیده به حدّ تواتر است و به جهت بسیاری راویان مستفیضه حاکی از آن است که مهدی ﷺ از اهل بیت پیامبر ﷺ بوده

و اوست که زمین را از عدل پر خواهد کرد و عیسی علیه السلام خواهد آمد و آن حضرت را در کشتن دجال یاری خواهد نمود، مهدی امامت این امت را عهده‌دار خواهد شد و عیسی پشت سر او خواهد بود...»

مؤلف در ادامه، علمای نامداری که ادعای تواتر در خصوص روایات باب مهدی علیه السلام را کرده‌اند، نام می‌برد و می‌نویسد:

«حافظ شمس‌الدین سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، سیوطی در «موائد المتکثره» و آثار دیگرش، ابن حجر هیثمی در «صواعق المحرّقه» و آثار دیگرش، محدث زرقانی در «شرح المواهب الدّینیّه» و جمع بسیاری از حافظان و محدثان متقی و صاحب دانش در علوم حدیث و ... در آثارشان ادعای تواتر در احادیث مربوط به ظهور مهدی علیه السلام و موضوعات مربوطه را کرده‌اند.»

مؤلف به محدثان گذشته و معاصر خویش اشاره کرده و می‌نویسد:

ایشان در اثبات تواتر احادیث مهدی علیه السلام آثاری را از خود به جا گذاشته‌اند که جایی برای اجتهاد باقی نمی‌گذارد.

ابوالفیض الغماری از مطالب پیش گفته خود نتیجه می‌گیرد که آنچه ابن خلدون در مقدمه کتاب خود گفته، ناسزا بوده و متوسّل به چند روایت است که دست‌آویز مخالفان و منکران مهدی علیه السلام شده است.

مؤلف در ادامه مناقشه‌اش با ابن خلدون از قول قنوجی می‌نویسد:

آنچه از رجال حدیث رسیده از دو صورت خارج نیست و شقّ سومی متصور نیستند و آن ضبط و صدق (دقت و راستی) است.

مؤلف در اثبات ادعای خود می‌گوید:

با وجود اعتباری که عموم عادل اهل اصول برای احادیث باب مهدی علیه السلام قائلند، راهی برای بسی‌ارزش کردن آنها نمی‌ماند. حال چگونه است که چند روایتی که ترمذی، ابی داوود، ابن ماجه، حاکم طبرانی و ابی یعلی نقل کرده‌اند و مستند می‌کنند

بسه برخی صحابه که مورد توجه منکران مهدی علیه السلام قرار گرفته، می‌تواند این روایات را تضعیف کند؛ در حالی که برخی روایات دیگر را با قرآینی که وجود دارد، محکم و تقویت می‌کند؟ احادیث مهدی علیه السلام برخی صحیح، بعضی حسن و تعدادی نیز ضعیف هستند و این امر از چشم عموم مسلمانان مخفی نیست.

مؤلف به همین شیوه از قول السفارینی به نقد ابن خلدون پرداخته و روایت «لا مهدی الا عیسی» را قولی غیر صحیح معرفی می‌کند.

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان^۱

مؤلف از بزرگان اهل سنت در قرن دهم هجری قمری و صاحب کتاب معروف «کنز العمال» است. در این کتاب از اسامی، سیره، نسب، علائم ظهور، بیعت، نزول عیسی و دیگر مسائل مربوط به حضرت ولی عصر، ارواحنا له فداء بحث کرده است. او فتاوی علمای «مکه» در ضرورت اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام و تکذیب متمهدی عصر خود (متمهدی هندی) را گرد آورده، رساله «الکشف» سیوطی را در کتاب خود درج نموده و ویژگی های یاران حضرت را برشمرده است.

این کتاب به سال ۱۲۷۲ ه.ق. چاپ سنگی خورده و اخیراً از روی نسخه خطی «مسجد الحرام» در «تهران» تجدید چاپ شده است.

از این کتاب، نسخه های خطی فراوانی در کتابخانه های جهان یافت می شود. مرحوم حاج آقا حسن سعید از نسخه مسجدالحرام، میکروفیلم تهیه کرده و به «ایران» آورده و آقای سید محمد باقر سبزواری نسخه «مدینه منوره» را استنساخ نموده است. این دو نسخه، مورد استفاده و استناد زنده یاد استاد علی اکبر غفاری در چاپ ۱۳۹۹ ه.ق. تهران قرار گرفته است.

کتاب «بحث حول المهدی» از شهید سید محمدباقر صدر به جای مقدمه، در چاپ اول تهران قرار گرفته است.

۱. علاءالدین، علی بن حسام الدین معروف به متقی هندی، چاپ ۱۳۹۹ ه.ق.، نشر رضوان، تهران، ۲۱۰ صفحه
وزیری، متوفای ۹۷۵ ه.ق.

این کتاب در «استانبول» به ترکی ترجمه و منتشر شده است. همچنین حاج آقا حسن سعید این کتاب را به فارسی برگردانده و فشرده آن در ضمن کتاب «همه در انتظار اویند» صفحات ۷۴ - ۱۴۹ آمده است.

فتوای عالمان مکه مکرمه، در سده دهم هجری درباره مهدی علیه السلام

ظهور، علامات ظهور و ردّ مدعیان باطل

مؤلف فتوای چهارتن از پیشوایان چهار مذهب سنی را، درباره مهدی علیه السلام نقل کرده است.

این فتواها، پاسخ سؤالی است که از آن مفتیان شده است. تاریخ سؤال و استفتا، سال ۹۵۲ ه.ق. است. جریان امر این است که: کسی در حدود سال‌های ۸۹۰ تا ۹۱۰ ه.ق. در دیار هند، ادعا می‌کند که مهدی علیه السلام اوست. این مدعی چهل سال می‌زید و در سال ۹۱۰ درمی‌گذرد. جمعیتی گرد او را می‌گیرند، به او اظهار اعتقاد می‌نمایند، مخالفان خود را تکفیر می‌کنند و در صدد ایذا و آزار دیگران بر می‌آیند و ... این واقعه باعث می‌شود تا مسلمانان آن دیار، از عالمان و مفتیان بزرگ مکه مکرمه، درباره این موضوع و تکلیف دینی خویش در این امر، استفتا و نظرخواهی کنند. چون سؤال به عالمان مکه می‌رسد، آنان پاسخ می‌گویند. آنچه در پی می‌آید، خلاصه این سؤال و پاسخ آن است.

خلاصه سؤال

نظر علمای دین و راهنمایان مسلمانان - أَيُّهُمْ اللَّهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ - درباره این موضوع چیست؟ شخصی در «هند» پیدا شده و در سال ۹۱۰ ه.ق. در سرزمین عجم درگذشته است. وی مدعی گشته که مهدی موعود علیه السلام اوست. جماعتی به او اعتقاد پیدا کرده‌اند و هر کس منکر وی باشد، تکفیر می‌کنند. نظر خود را درباره این شخص و معتقدان به او و همچنین نظر خود را درباره مهدی موعود علیه السلام بیان فرمایید.

پاسخ ابن حَجَر هیثمی، مفتی مذهب شافعی

این عقیده از روی نادانی پیدا شده و باطل و بدعت است و ضلالت؛ زیرا با محتوای احادیث متواتر و فراوانی که رسیده، مخالف است. احادیث می‌گویند:

مهدی علیه السلام از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله است و او مشرق و مغرب جهان را می‌گیرد و همه گیتی را از عدل و داد پر می‌کند و عیسی به زمان او می‌آید و با یکدیگر دجال را، در فلسطین، در کنار دروازه «لد»، نزدیک بیت المقدس می‌کشند و مهدی پیشاپیش امت اسلام به نماز می‌ایستد و عیسی پشت سر او نماز می‌گزارد. مهدی، سفیانی را می‌کشد و ارتشی که سفیانی برای جنگ با مهدی آماده کرده در سرزمین بیداء، میان مکه و مدینه، در ذی الحلیفه، در زمین فرو رفته و نابود می‌گردد، به طوری که فقط دو تن از آن ارتش موفق می‌شوند، بگریزند.

برای مهدی و ظهور او علامات بسیار دیگری نیز ذکر شده و من آن علامات را در کتابی جداگانه نوشته‌ام و آن را «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر» نامیده‌ام. در آن کتاب حدود یک علامت برشمرده‌ام که همه از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان روایت شده و من آنها را از کتاب‌های عالمان و مؤلفان بزرگ گردآوری کرده‌ام. کتاب‌هایی که دارای احادیث و اسناد بسیار بوده و حوادث عجیب و مشهوری درباره ظهور مهدی علیه السلام در آنها یاد گشته است.

این مطالب همه نشان می‌دهد که این طایفه که معتقدند: این شخصی که مرده و رفته، مهدی علیه السلام است، گمراهند. برای هر عاقلی که احادیث مهدی را دیده باشد، کمترین شبهه‌ای باقی نمی‌ماند که آن میّت از بین رفته، مهدی موعود نیست...

پاسخ ابوالسُرور حنفی، مفتی مذهب حنفی

اعتقاد این طایفه زشت کردار، باطل است و پوچ. باید با این عقیده باطل و پیروان آن به سختی مبارزه کرد و این فکر یاوه را از مغز آنان درآورد. چون این عقیده مخالف با احادیث

صحیح و سُنن صریح و متواتری است که به وسیلهٔ راویانِ بسیار و اخبار فراوان رسیده است و آن احادیث و سُنن همه می‌گویند: مهدی موعود علیه السلام که در آخر الزمان خروج می‌کند، همراه عیسی علیه السلام بوده و با کمک ایشان دجال را می‌کشد و برای ظهور او، علامت‌هایی است، از جمله خروج سفیانی، گرفتن ماه در ماه رمضان و گرفتن خورشید در نیمهٔ رمضان که برخلاف حساب اهل نجوم است و این علامات هنوز واقع نشده و این حوادث هنوز اتفاق نیفتاده است. بنابراین، اعتقاد آن طایفه، دربارهٔ آن میّت، باطل و غلط است...

پاسخ محمد بن محمد خطابی، مُفتی مذهب مالکی

عقیدهٔ طایفهٔ یاد شده، دربارهٔ آن میّت در گذشته که او مهدی موعودی است که باید در آخر الزمان ظهور کند، باطل است؛ زیرا احادیث صحیح، دربارهٔ صفات مهدی و چگونگی خروج او و حوادثی که پیش از ظهور او رخ می‌دهد، رسیده است. پیدا شدن سفیانی و در زمین فرو رفتن ارتش او در «بیداء»، گرفتن خورشید در نیمهٔ ماه رمضان و گرفتن ماه در اول رمضان، شماری از رخدادهایی است که باید پیش از ظهور مهدی واقع گردد. همچنین در احادیث، رسیده است که مهدی همهٔ جهان را می‌گیرد... و این امور و علائم، در مورد آن میّت در گذشته، اتفاق نیفتاده است. پس عقیده به مهدی بودن او باطل است و بی‌پایه ...

پاسخ یحیی بن محمد بن حنبلی، مُفتی مذهب حنبلی

عقیدهٔ یاد شده، بدون شک، باطل است، چون مستلزم مخالفت و ردّ احادیث صحیحی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، از طریق راویان موثق رسیده است. پیامبر صلی الله علیه و آله در این احادیث از ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان خبر داده و مقدمات ظهور و ویژگی‌های شخصی مهدی علیه السلام و حوادث زمان ظهور را یاد کرده است. یکی از علائم مهم ظهور مهدی علیه السلام، که کسی نمی‌تواند ادعا کند که واقع شده، فرود آمدن (نزول) حضرت عیسی مسیح علیه السلام

از آسمان است و قرار گرفتن او در کنار مهدی علیه السلام و نماز گزاردن او پشت سر ایشان ... این چنین حوادثی برای مَیّت یاد شده، کجا اتفاق افتاده است؟ او مرده و از بین رفته است؟! ... خداوند ما را از رانده شدن از درگاه خود نگاه دارد و از دام‌گستری‌های شیطان برهانند...^۱

عقیده اهل السنّة و الاثر، فی المهدی المنتظر ﷺ (عربی)^۱

این کتاب، متن سخنرانی شیخ عبدالمحسن العباد، در دانشگاه «مدینه منوره»، پیرامون اعتقاد به حضرت بقیة الله ﷺ از دیدگاه اهل سنت است که متن آن را مجله «الجامعة الاسلامیه» ارگان دانشگاه مدینه، در ماه ذی قعدة الحرام ۱۳۸۸ ه.ق. در شماره سوم از سال اول خود (در ۳۸ صفحه رحلی) منتشر نمود. سپس آن را مجله «الهادی» چاپ دارالتبلیغ اسلامی «قم» در شماره‌های اول و دوم، سال اول منتشر ساخت. آنگاه آقای فقیه ایمانی در جلد اول «موسوعة الامام المهدی» (صص ۵۹۳ - ۶۳۱) و جلد دوم «الامام المهدی عند اهل السنّة» (صص ۳۹۳ - ۶۳۱) چاپ کرد و اخیراً آقای حاج شیخ حسن سعید آن را به صورت کتابی تحت عنوان «محاضرة حول الامام المهدی» منتشر نموده است.

این کتاب یک بار دیگر به سال ۱۴۰۲ ه.ق. در چاپخانه «الرّشید» در مدینه منوره به پیوست کتاب «الردّ علی من کذب بالاحادیث الصّحیحة الواردة فی المهدی» به طبع رسیده و از طرف انتشارات «دار طیّبه للنشر» منتشر شده است. چاپ مستقل این کتاب در ۲۲۴ صفحه است که در کتاب: «الرد» از صفحه ۵ - ۱۵۲ و در کتاب: «عقیده اهل السنّة» از صفحه ۱۵۳ - ۲۲۲ قرار دارد.

این دو کتاب توسط دانشمند گرانسنگ، آقای سید هادی خسروشاهی به فارسی ترجمه و در کتاب «مصلح جهانی از دیدگاه اهل سنت» به چاپ رسیده است.

مؤلف در اثر از دست دادن بینایی خود از تدریس در دانشگاه بازنشست شده و در مسجد

۱. شیخ عبدالمحسن العباد، چاپ اول، ۱۴۰۲ ه.ق.، کتابخانه چهل ستون، تهران، ۱۱۵ صفحه وزیری.

«السّلام القدّوس» واقع در «حیّ الفیصلیّه» «مدینه منوره» به امامت و ارشاد، اشتغال دارد.

مؤلف از زبان خودش

من، نیازمند خداوند، عبدالمحسن بن حمد بن عبدالمحسن بن عبدالله بن حمد بن عثمان آل بدر، از خاندانی وابسته به یکی از قبیله‌های عدنانی هستم و در ماه رمضان ۱۳۵۳ ه.ق. در شهر «الزلفی» - سیصد کیلومتری شمال «ریاض» - به دنیا آمده‌ام. خواندن و نوشتن و سپس قرائت قرآن را در نزد اساتید محل یاد گرفتم. در سال ۱۳۶۸ ه.ق. به نخستین مدرسه ابتدایی الزلفی رفتم و در سال ۱۳۷۱ ه.ق. تحصیل دروس ابتدایی را به پایان بردم. من برای گذراندن دوره دبیرستان، به مؤسسه علمی - ریاضی در دانشکده ریاض پیوستم و در آنجا شاگرد اول شدم - سپس در امتحان نهایی، در دانشکده حقوق، در میان هشتاد نفر، باز شاگرد اول شدم و در سال ۱۳۸۰ ه.ق. به تدریس در مؤسسه علمی ریاض پرداختم. پس از تأسیس دانشگاه اسلامی مدینه منوره توسط شیخ محمد بن ابراهیم آل الشیخ برای تدریس در «کلیّة الشّریعه» انتخاب شدم و از سال ۱۳۸۱ ه.ق. در آن به تدریس پرداختم که تا امروز ادامه داشته است.

در سال ۱۳۹۳ ه.ق. توسط ملک فیصل به عنوان نایب رئیس دانشگاه اسلامی منصوب شدم و تا سال ۱۳۹۹ ه.ق. در این مقام بودم که دو سال اول آن را مسئول دوم و پس از انتقال شیخ بن باز به ریاست مراکز علمی و افتاء، مسئول اول شدم البته در همان مدت هم از تدریس باز نماندم. در طول این شش سال، خدمات بی شماری در دانشگاه انجام دادم که از آن جمله، تبدیل دانشگاه از یک نهاد دولتی به یک مؤسسه علمی بود. سپس برگزاری دوره لیسانس و دکترای دانشگاه را بنیان نهادم و دانشکده‌های «قرآن»، «حدیث»، «بررسی‌های اسلامی» و «لغت عربی» را تأسیس کردم. من برای پذیرش بیست‌هزار دانشجو از سوی دانشگاه، برنامه‌ریزی نمودم سپس چاپخانه دانشگاه را تأسیس کردم و نخستین کنفرانس جهانی را درباره «دعوت و تربیت مبلغ» برگزار نمودم.

انگیزه نگارش کتاب

در ماه ربیع الاول سال ۱۴۰۰ ه.ق. توسط پست، بسته‌ای به دستم رسید که از سوی ریاست دادگاه‌های شرعی «قطر» به آدرس من ارسال شده بود و شامل سه نسخه از رساله شیخ عبدالله بن زید آل محمود، رئیس دادگاه‌های شرعی قطر بود و نام آن «لامهدی یتنظر، بعد الرسول خیر البشر» بود.

هنگامی که آن را مطالعه کردم، دیدم که نویسنده آن به طور آشکار از بعضی نویسندگان قرن چهاردهم هجری قمری تقلید و دنباله‌روی نموده؛ در حالی که آنان هیچ گونه خبرگی در احادیث پیامبر ﷺ و شناخت صحیح و غیر صحیح آنها را ندارند. آنان با تکیه بر شبهه‌های بی‌اساس عقلی به انکار و تکذیب احادیث وارد شده درباره مهدی علیه السلام پرداخته‌اند، اما به این نیز بسنده نکرده و به مقام شامخ علمای پیشین و پسین، جسارت ورزیده و ادعا نموده‌اند که علما، فقها و محدثان پیشین، از یکدیگر نقل مطالب می‌کرده‌اند و این نوعی دنباله‌روی از پیشینیان است! سپس ادعا نموده‌اند که علمای پیشین، همواره درباره راویان حدیث، حُسن ظن به کار برده و باور نکرده‌اند که یک فرد با ایمان بتواند به طور عمد، دروغی از قول رسول خدا ﷺ نقل کند! و به همین دلیل، احادیث گوناگون مربوط به مهدی علیه السلام را نقل کرده‌اند؛ در حالی که آنها ساختگی است!... و گفته‌های بی‌پایه دیگری با قلمی گستاخ و بی‌قید و شرط، آنها را بیان داشته است.

از این رو، من تصمیم گرفتم که این مطالب را بنویسم و بسیاری از اشتباهات و اوهام او را در این رساله روشن سازم و اثبات کنم که اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان، مطالبی است که احادیث صحیحی به آن دلالت دارند و اهل سنت و اثر، در گذشته و امروز، به آن اعتقاد دارند، مگر تعداد اندکی که قابل اعتنا نیستند.

گزیده‌ای از کتاب

از میان مسائل مربوط به آینده - که در آخر الزمان هنگام نزول عیسی بن مریم علیه السلام

از آسمان - به وقوع می‌پیوندد، ظهور و قیام مردی از خاندان نبوت از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام است، که نام وی با نام پیامبر صلی الله علیه و آله یکسان است و «مهدی» نامیده می‌شود، که زمامداری مسلمانان را برعهده می‌گیرد و عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز می‌گزارد. این خبر در احادیث متواتر از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله، مورد قبول تمام امت واقع گشته و اعتقاد بر حجت آن، جز از سوی «افرادی شاذ»، محرز و قطعی گردیده است.

احادیث وارد شده درباره «المهدی» به تفصیل در «صحيحین» نیامده؛ بلکه به اجمال نقل شده است؛ ولی تفسیر آن در دیگر کتب، مندرج می‌باشد. چه بسا کسی گمان کند که این امر از اعتبار آنها می‌کاهد؛ در حالی که این اشتباه آشکاری است؛ زیرا که احادیث «صحيح» و «حسن» در غیر صحيحین، نزد اهل حدیث مورد قبول و اعتماد می‌باشند.

برخی از نویسندگان عصر ما ناآگاهانه یا به تقلید از کسی که اهل عنایت به حدیث نبوده، در احادیث وارد شده درباره «المهدی» خدشه وارد ساخته‌اند. من از توضیح عبدالرحمن محمد عثمان بر کتاب «تحفة الاحوذی» که اخیراً در «مصر» به چاپ رسیده است، آگاه شدم... او در جلد ششم در باب «ما جاء فی الخلفاء» (آنچه درباره جانشینان آمده است) در توضیح خود می‌گوید:

گروهی از علما معتقدند که درباره احادیث وارد شده درباره مهدی، می‌توان تردید داشت و نقل این احادیث از پیامبر صلی الله علیه و آله مقرون به صحت نیست؛ بلکه اینها ساخته و پرداخته شیعیان است!

وی در باب «ما جاء فی تقارب الزمن و قصر الامل» در همان جلد ششم می‌گوید: بسیاری از علمای مورد اعتماد معتقدند، احادیث وارد شده درباره مهدی علیه السلام ساخته باطنیان، شیعیان و نظایر آنان است و منسوب داشتن آنها به پیامبر صلی الله علیه و آله درست نیست! از همه خطرناک‌تر، نظریه ابوریه است که در تعلیقی بر کتاب «النهاية ابن کثیر»، می‌گوید:

احادیث مربوط به ظهور مهدی علیه السلام و نزول عیسی مسیح علیه السلام و آمدن دجال، اشاره بر

پیروزی حق بر باطل است!

به خاطر شبهات گفته شده و از آنجا که هر مسلمان آگاه و وظیفه دارد که در تصدیق آنچه پیامبر ﷺ از آن خبر داده، تردیدی به خود راه ندهد. من بحث درباره این موضوع را با عنوان: «عقیده اهل السنّة و الاثر فی المهدی المنتظر» مطرح کردم. فهرست مباحث کتاب عبارتند از:

اول: بیان اسامی اصحابی که احادیث مهدی علیه السلام را از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده‌اند؛

دوم: بیان اسامی امامانی که احادیث و آثار وارد شده درباره مهدی علیه السلام را در کتاب‌های خود آورده‌اند؛

سوم: بیان اسامی علمایی که به تألیف، درباره مسئله مهدی علیه السلام پرداخته‌اند؛

چهارم: بیان اسامی کسانی که از تواتر احادیث مهدی علیه السلام سخن گفته و بازگویی سخنان آنان؛

پنجم: بیان پاره‌ای از آنچه در ارتباط با مهدی علیه السلام در «صحیحین» آمده است؛

ششم: بیان برخی از احادیث در مورد مهدی علیه السلام که در غیر صحیحین آمده به همراه اشاره‌ای به اسناد برخی از آنان؛

هفتم: بیان اسامی برخی از علما که به احادیث مهدی علیه السلام احتجاج کرده و به لوازم آن اعتقاد دارند و بازگویی سخنان آنان؛

هشتم: بیان اسامی کسانی که از انکار حدیث مهدی علیه السلام سخن گفته یا در مورد آن تردید روا داشته‌اند و بررسی مختصر سخنان آنان؛

نهم: بیان پاره‌ای از آنچه گمان می‌رود با احادیث وارد شده درباره مهدی علیه السلام هماهنگی ندارد و پاسخ به آن؛

دهم: سخن پایانی.

گروهی، احادیث فراوانی درباره مهدی علیه السلام که مؤلفان به تألیف درباره آن پرداخته‌اند

و متواتر بودن آنها را، بازگو کرده‌اند و وجوب آن را اهل سنت و جماعت باور دارند و این امر بی‌تردید بر واقعیتی ثابت دلالت دارد. با توجه به کثرت این احادیث و تعدد طرق و اثبات آن در نوشته‌های اهل سنت، هرگز نمی‌توان گفت که مدلول آن احادیث حقیقت ندارد، مگر از سوی افراد نادان یا مغرور یا کسی که در طرق و اسناد آن امعان نظر نکرده و به سخنان اهل علم که گفتارشان مورد اعتماد است، واقف نبوده باشد. تصدیق این احادیث جزو اعتقاد به نبوت پیامبر خدا ﷺ است؛ زیرا تصدیق آنچه او از آن خبر داده، جزو ایمان به اوست و جزو ایمان به غیب است که خداوند در قرآن کریم فرموده: «أَلَمْ يَكُنْ لَكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ * الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ»^۱.

خداوند مؤمنان را به علت ایمان به غیب ستوده است و جزو ایمان به غیب، اعتقاد به تقدیر است؛ زیرا آگاهی مردم از آنچه که خداوند، «تقدیر» فرموده است، دو راه دارد: یکی وقوع آن چیز، بنابراین از هر آنچه بوده و اتفاق افتاده، در می‌یابیم که خداوند آن را «اراده» کرده است؛ زیرا هیچ چیز وجود نمی‌یابد و وقوع نمی‌پذیرد، مگر خداوند آن را بخواهد و اراده کند و آنچه خدا خواسته، باشنده است و آنچه خدا نخواست، باشندگی نمی‌یابد.

دوم: خبر دادن از مسئله‌ای که در گذشته اتفاق افتاده و مسئله‌ای که در آینده به وقوع می‌پیوندد پیش از وقوع آن از سوی کسی که از سر هوا و هوس سخن نمی‌گوید؛ مانند پیامبر ﷺ. بنابراین هر آنچه ثابت شده که ایشان از اخبار گذشته فرمودند، دانستیم که به همان صورت اتفاق افتاده و هر آنچه ایشان از وقوع آن در آینده خبر داده‌اند، می‌دانیم که خدا آن را خواسته و ناگزیر باید به همان نحوی که پیامبر ﷺ خبر داده‌اند، به وقوع بپیوندد، مانند اخبار ایشان درباره فرود آمدن عیسی عليه السلام در آخر الزمان و ظهور مهدی عليه السلام و خروج دجال و دیگر خبرها ... بنابراین انکار احادیث مهدی عليه السلام یا تردید روداشتن درباره آن، امری است خطیر که از خداوند مسئلت داریم تا لحظه مرگ، ما را از آن مصون بدارد و همواره ما را در راه حق ثابت قدم نگه دارد.

۱. سوره بقره (۲)، آیات ۱-۳.

الردّ علی من کذب بالأحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی^۱

عبدالمحسن العباد کتاب حاضر را در ردّ نظرات شیخ ابن محمود نوشته و در آن چنین استدلال می‌کند:

شیخ ابن محمود از هشت نفر از جمله ابن القیم و شاطبی نام می‌برد که قائل به ضعف احادیث مهدی علیه السلام هستند. ابن القیم و شاطبی قطعاً جزو آنها نیستند؛ زیرا آن دو بر خلاف ادّعای شیخ ابن محمود قائل به ضعف احادیث مهدی علیه السلام نیستند. ابن خلدون نیز، هم عقیده وی نیست؛ زیرا او قائل به ضعف تمامی احادیث نیست تا چه رسد به اینکه قائل به ساختگی بودن آنها باشد. شیخ ابن مانع و شیخ ابوالاعلی مودودی نیز در کتاب ابن محمود قرار ندارند. از متأخران که شیخ ابن محمود از آنها نام برده است، شیخ محمد رشید رضا و محمد فرید وجدی با خود ابن محمود مانده‌اند و احتمال دارد بلاغی هم جزو آنها باشد. همچنین دو تن از نویسندگان قرن چهارم (هجری) با شیخ ابن محمود همراهند که وی از آنان تقلید کرده؛ اما در رساله‌اش نامی از آنها نبرده است، یکی استاد احمد امین و دومی محمد فهیم ابو عبیه.

اینها که با شیخ ابن محمود مانده‌اند یا اینکه وی با آنان مانده است، همان‌هایی هستند که تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی علیه السلام ساختگی و مجعول است، شیخ ابن محمود در صفحه ۳۶ می‌گوید:

علمای متأخر مقیم در شهرهای بزرگ، تقریباً اتفاق نظر دارند که احادیث مهدی علیه السلام

۱. شیخ عبدالمحسن العباد، چاپ اول، ۱۴۰۲ ه. ق، کتابخانه چهل ستون، تهران، ۱۱۵ صفحه.

ضعیف، ساختگی و از زبان پیامبر ﷺ جعل شده است. دلیل این سخن در تضاد، تناقض، اختلافات و اشکالات، آشکارا روشن است و این مطلب بر هیچ کس جز آدم‌های کودن پوشیده نیست و الله یهدی الی الحق و الی طریق مستقیم. این اتفاق نظر ادعایی، فقط از سوی شیخ محمدرشید رضا، محمدرید و جدی، بلاغی، احمد امین، ابو عبیده و شیخ ابن محمود عنوان می‌شود که نتیجه آن در سخن شیخ ابن محمود هویدا است:

احادیث مهدی علیه السلام به دلیل تضاد و تعارضی که دارد، ساختگی و مجعول است. بنابراین مطلب روشن است و فقط بر آدم‌های کودن پوشیده است!!

با این تفصیل فقط آنهایی که اتفاق نظر پیدا کرده‌اند، از صفت «کودنی» جان سالم به در برده‌اند! آنها که تقریباً اتفاق نظر یافته‌اند «اهل علم و دین» اند که شیخ ابن محمود در صفحه ۵۷ می‌گوید:

امیدوارم با این بیان! جان‌های سرگشتگان آسوده شود و بر نظر اهل علم و دین درباره این مشکل که گاه و بی‌گاه مطرح می‌گردد، واقف شوند.

اینان «جویای کیفیت» اند که شیخ ابن محمود می‌گوید:

این احادیث آن‌چنان بر دل‌های اکثریت علمای اهل سنت مستولی گشته است که گفته شد: قدرت از آن اکثریت است. ولی کمیت به هیچ وجه ما را از کیفیت بی‌نیاز نمی‌سازد، اکثر مردمان تقلیدگرند، از یکدیگر تقلید می‌کنند و محققان، شمارشان اندک است.

برای روشن شدن حقیقت امر و مردود ساختن باطل می‌گوییم: علمای معتبر اهل سنت در دوران‌های قدیم و معاصر، احادیث ثابت پیامبر ﷺ را که بر ظهور مهدی در آخرالزمان دلالت دارد، باور دارند. هیچ کس منکر این احادیث نیست، مگر کسی که از راه راست منحرف شده باشد. در جاهای متعددی از این بحث، به اسامی بعضی علمای اهل سنت که به احادیث مهدی علیه السلام احتجاج کرده و به ثبوت ظهور وی قائل بوده‌اند، اشاره نموده‌ام، شاید بی‌مناسبت نباشد که در اینجا اسامی شماری از این

علما را ذکر کنیم، تا روشن شود که علمای اهل سنت از «نصوص» پیروی می‌نمایند و با «شبهات عقلی»! به مخالفت با آن بر نمی‌خیزند. آنان همچنان که اهل کمیّتند، اهل کیفیت نیز هستند و آنهایی که از راه منحرف شده‌اند، نه کمیّتی دارند و نه کیفیّتی:

۱. امام ابوداود، مؤلف «السنن»، متوفّا به سال ۲۷۵ هـ. ق.
۲. امام ابو عیسی ترمذی، صاحب «الجامع المختصر من السنن من الرسول الله ﷺ و معرفة الصّحیح و المعلول و ما علیه العمل (مشهور به سنن ترمذی یا جامع ترمذی)، متوفّا به سال ۲۷۹ هـ. ق.
۳. حافظ ابوجعفر عقیلی، مؤلف کتاب «الضعفاء»، متوفّا به سال ۳۲۲ هـ. ق.
۴. امام ابن حبان البستی، نویسنده «الصّحیح»، متوفّا به سال ۳۵۴ هـ. ق.
۵. حافظ ابوالحسن محمد بن حسین آبری، صاحب کتاب «مناقب الشّافعی»، متوفّا به سال ۳۶۳ هـ. ق.
۶. امام ابوسلیمان خطابی، مؤلف «معالم السنن» و غیره، متوفّا به سال ۳۸۸ هـ. ق.
خطابی اثبات ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزّمان را از سوی نویسنده «تحفة الاحوزی فی شرح جامع الترمذی» در شرح حدیث انس نقل نموده و می‌نویسد:
پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «لا تقوم الساعة حتّی یتقارب الزّمان و تكون السنّة كالشّهر و الشّهر كالجمعه...؛ روز بازپسین فرا نمی‌رسد، مگر اینکه زمان (روزها) به هم نزدیک شود و سال چون ماه و ماه چون هفته شود».
۷. امام بیهقی، صاحب «السنن الکبری» و غیره، متوفّا به سال ۴۵۸ هـ. ق.
۸. قاضی عیاض، مؤلف کتاب «الشّفاء»، متوفّا به سال ۵۴۴ هـ. ق.
۹. امام قرطبی (شمس الدّین قرطبی)، مفسّر مشهور و صاحب کتاب «التذکرة فی احوال الموتی و امور الآخرة»، متوفّا به سال ۶۷۱ هـ. ق.
۱. امام ابن تیمیّه، نویسنده کتاب‌های فراوان و مشهور، متوفّا به سال ۷۲۸ هـ. ق. (در کتاب «منهاج السنّة النبویّه» بعضی احادیث مهدی علیه السلام را صحیح می‌داند).

۱۱. امام ابوالحجاج المزنی، نویسنده کتاب «تهذیل الکمال» متوفاً به سال ۷۴۲ هـ.ق.
۱۲. امام ذهبی، صاحب کتب فراوان، متوفاً به سال ۷۴۸ هـ.ق. در کتاب «تلخیص المستدرک» (او بعضی احادیث مهدی علیه السلام را صحیح دانسته است).
۱۳. امام ابن القیم جوزیه، مؤلف کتب فراوان، متوفاً به سال ۷۵۱ هـ.ق. (در کتاب «المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف» بعضی احادیث مهدی علیه السلام را صحیح دانسته است).
۱۴. امام عمادالدین ابن کثیر، نویسنده کتب فراوان، متوفاً به سال ۷۷۴ هـ.ق. (در کتاب «النهاية» بعضی احادیث مهدی علیه السلام را صحیح می‌داند).
۱۵. حافظ ابن حجر عسقلانی، نویسنده «فتح الباری» و «تهذیب التهذیب» و غیره، متوفاً به سال ۸۵۲ هـ.ق.
۱۶. حافظ محمد بن عبدالرحمان سخاوی، مؤلف کتاب «فتح المغیث فی شرح الفیه الحدیث»، متوفاً به سال ۹۰۲ هـ.ق.
۱۷. حافظ سیوطی، نویسنده کتب فراوان و کتابی درباره مهدی، به نام «العرف الوردی فی اخبار المهدی»، متوفاً به سال ۹۱۱ هـ.ق.
۱۸. امیر محمد بن اسماعیل صنعانی، صاحب کتاب «سبل السلام» و غیره متوفاً به سال ۱۱۸۲ هـ.ق. (صدیق حسن خان در کتاب «الاذاعه» سخنان وی را درباره ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان آورده است).
۱۹. قاضی محمدعلی شوکانی، مؤلف «التفسیر» و کتاب «نیل الاوطار» و غیره متوفاً به سال ۱۲۵۰ هـ.ق. (سخنان وی درباره مهدی علیه السلام در رساله‌ای تحت عنوان: «التوضیح فی تواتر ماجاء فی المهدی و الدجال و المسیح» آمده و شیخ صدیق در کتاب «الاذاعه» از این کتاب نقل کرده است).
۲۰. شیخ محمد بشیر السهوانی، نویسنده کتاب «صیانة الانسان عن وسوسة دحلان»، متوفاً به سال ۱۳۲۶ هـ.ق.
۲۱. شیخ شمس الحق عظیم آبادی، نویسنده «عون المعبود فی شرح سنن ابی داوود»،

متوفاً به سال ۱۳۲۹ هـ. ق.

۲۲. شیخ عبدالرحمن المبارکفوری، نویسنده کتاب «تحفة الاحوذی فی شرح جامع الترمذی»، متوفاً به سال ۱۳۵۳ هـ. ق.

اینان که نام بردم، قطره‌ای از دریای علمای اهل سنتند که به استناد احادیث صحیح، به ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان اعتقاد دارند. اینان اهل روایت و درایت هستند و جزو خبرگان و متخصصان به شمار می‌آیند. داوری و حکم این قبیل علمای محقق، معتبر و مورد اعتماد است که اینان اهل جرح، تعدیل، تصحیح، تضعیف، علم، دین، کمیت و کیفیتند تا این مقدار به بیان اشتباهات شیخ ابن محمود که در رساله‌اش آمده است، بسنده می‌کنیم و این برای تبیین ارزش این رساله بی‌اساس کافی است ... باشد که جناب شیخ ابن محمود در آنچه که نوشته است، تجدیدنظر نماید، همان گونه که پیش از وی استادش شیخ محمد ابن مائع چنین کرد؛ زیرا «حق»، گمشده مؤمن است و پسندیده‌تر آنکه از حق پیروی شود.

نظرة في احاديث المهدي

نویسنده این کتاب محمد الخضر حسین المهدي (۱۲۹۲ - ۱۳۷۷ ه.ق.) است که اصلیت او به «الجزایر» برمی گردد. او در «تونس» متولد شده، در دانشگاه «زیتون» درس آموخت و مدتی نیز مقام قضا را در شهر «بنزرت» داشت، تدریس و نوشتن از مشغله‌های وی بود، در ۱۲ رجب ۱۳۷۷ ه.ق. در «قاهره» چشم از جهان فرو بست.

«نقض - کتاب الاسلام و اصول الحکم برای عبدالرزاق»، «نقض - کتاب من الادب الجاهلی برای طه حسین»، «موجز فی آداب الحرب فی الاسلام»، «القیاس فی اللغة العربیة»، «رسالة فی السیرة النبویة» و «نظرة فی احادیث المهدي» از جمله آثار وی است.

نظرة فی احادیث المهدي، اول بار در محرم ۱۳۷۰ ه.ق. در مجله «التمدن الاسلام» به چاپ رسید.

آنچه در پی می آید، گزیده‌ای از مقاله اخیر است.

وقتی روایتی صحیح از پیامبر ﷺ رسیده است که در آخر زمان چنین خواهد شد و به وسیله آن علم و آگاهی به دست می آید، بدون اینکه نیاز به کثرت راویان آن حدیث تا حدّ تواتر باشد، باید به آن پای بند بود، در کتاب «صحیح» امام بخاری روایتی درباره مهدي عليه السلام نیامده است؛ اما روایتی در «صحیح» مسلم وارد شده است که نام حضرت در آن تصریح نشده است، ولی بعضی از آنان می گویند مراد از آن مهدي بوده یا آنکه در آن روایات به

برخی صفات آن حضرت اشاره شده است؛ اما صاحبان سایر کتاب‌های حدیث، امام احمد بن حنبل، ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابونعیم، ابن ابی شیبه، ابوعلی، دارقطنی، بیهقی، نعیم بن حماد و دیگران این روایات را نقل کرده‌اند و حتی آن روایات در رساله‌های جداگانه‌ای گردآوری شده‌اند؛ مانند: «العرف الوردی فی حقیقة المهدی» اثر ملاءلی قاری و «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح» از شوکانی.

تا جایی که ما می‌شناسیم، نخستین کسی که به نقد روایات مربوط به مهدی علیه السلام پرداخته، ابن خلدون است:

... سپس ابن خلدون اعتراف کرد که بعضی از آن روایات خالی از نقد است ... از این رو ما می‌گوییم وقتی یک روایت از این روایت ثابت گردید و عیب و ایرادی بر آن وارد نبود و در آشنایی به معنای آن، ظهور مردی در آخر زمان بیان می‌شود، مردم را دعوت به شرع نموده و با عدالت حکم کرده، کفایت می‌کند.

... صحابه‌ای که روایات مربوط به مهدی علیه السلام از طریق آنها نقل گردیده است، بیست و هفت نفر می‌باشند ...

و در حقیقت اگر روایات مربوط به مهدی علیه السلام از مجعول و ضعیف، پیراسته گردد، هیچ دانشمند پژوهشگر و صاحب‌نظری نمی‌تواند از آن صرف نظر نماید.

شوکانی در رساله خود که قبلاً بدان اشاره شد، به صراحت می‌گوید:

این روایات به حدّ تواتر رسیده است ... روایاتی که می‌توان درباره مهدی علیه السلام بدان دست یافت، پنجاه حدیث می‌باشد که شامل صحیح، حسن و ضعیف قابل جبران است که آنها بی‌شک متواترند؛ بلکه بنابر تمام اصطلاحات موجود در اصول، صفت تواتر بر کمتر از اینها نیز صدق می‌کند.

بعضی از منکران، درباره روایات آن حضرت می‌گویند:

این روایات بی‌تردید از مجعولات شیعه است، ولی این نظر مردود است؛ زیرا آن

روایات با سندهای مربوط به خود روایت شده و ما در احوال رجال و سند آنها نیز تحقیق و بررسی نمودیم و آنان را معروف به عدالت یافتیم و حتی یک نفر از رجال جرح و تعدیل، با شهرتی که در نقد رجال دارند، آن راویان را به شیعه بودن متهم نساخته‌اند.

... و بسیاری از بنیان‌گذاران دولت‌ها، مسئله مهدی علیه السلام را وسیله رسیدن به اهداف خود قرار داده‌اند و ادعای مهدویت کرده‌اند تا مردم را بدین وسیله، گرد خود جمع کنند؛ از جمله دولت فاطمی‌هاست که بر اساس این دعوت بر پا گردید و مؤسس آن عبیدالله، خود را مهدی می‌انگاشت و دولت موحدین نیز بر پایه این ادعا جریان یافت و بنیان‌گذار آن محمد بن تورت، حکومت خود را بر این دعوت استوار نمود.

... زمانی که مردم، روایت نبوی را بسد فهمیدند یا آنکه آن را بر وجه صحیح خود، خوب تطبیق ندادند، بر اثر آن مفاسدی به وجود آمد. بنابراین نباید این امر سبب شک و تردید، در صحت روایت یا موجب انکار آن گردد؛ زیرا نبوت، هم حقیقت بود و هم واقعیتی بی‌تردید؛ اما افرادی به دروغ و افترا دعوی نبوت کردند و عده زیادی از مردم را بدین سان به ورطه گمراهی کشاندند؛ مانند طایفه قادیانیه که امروز چنین ادعایی دارند و الوهیت و پرستش خدا که مانند آفتاب روشن است، عده‌ای دیگر آن را برای سران خود ادعا کردند که خداوند در آنان حلول کرده است، مانند فرقه بهائیت در این عصر، بنابراین نباید حق را به دلیل اینکه احیاناً باطلی به آن راه یافته است، انکار نمود.^۱

الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة

ابوطيب محمد صديق خان بن حسن بن علي بن لطف الله الحسيني البخاري القنوجي، مؤلف این کتاب در «قنوج هند» چشم به هستی گشود. در «دهلی» به کسب دانش پرداخت، سپس برای امرار معاش، به «بهوبال» سفر کرد و با تلاش و پشتکار، ثروت فراوان، به دست آورد و با «ملکه بهوبال»، ازدواج کرد.

با حضور در صحنه افکار جدید و اصلاح طلبانه، در شمار شخصیت‌های دوره نوین نهضت اسلامی قرار گرفت. از وی آثار ارزشمندی در علوم و معارف اسلامی به زبان‌های عربی، فارسی و هندی به یادگار مانده است، از جمله کتاب: «الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة».

این اثر، همان گونه که از نامش پیداست، ملاحم و فتن پیش از قیامت را در بردارد. نویسنده، ابتدا احادیثی که در باب حضرت مهدی عليه السلام و مسئله غیبت در منابع روایی، چون «سنن»، «معجم»، «مسانید» و ... آمده و از آنها استفاده تواتر می‌شود، گرد می‌آورد. پس از اثبات تواتر احادیث، به شبهات و خرده‌گیری‌هایی که از سوی ابن خلدون و ... در مورد احتجاج به احادیث حضرت مهدی عليه السلام شده، می‌پردازد و به ابن خلدون که می‌نویسد:

احادیث مربوط به غیبت مهدی عليه السلام، برخی با برخی دیگر معارض است و راویان بعضی احادیث، چون حافظه و ضبط قوی نداشته‌اند، مورد طعن و جرح قرار گرفته‌اند. تنها به روایاتی که از سوی محققان از محدثان رسیده، می‌شود عمل کرد.

پاسخ می‌دهد:

اولاً، در کتاب‌های صحیح نیز، راویان مورد طعن و جرح وجود دارد. افزون بر این، احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را محدثان مورد اعتمادی، چون ترمذی، ابی داوود، ابن ماجه، حاکم، طبرانی و ابی‌یعلی الموصلی به اسناد جماعتی از صحابه نقل کرده‌اند.

ثانیاً، احادیث مربوط به مهدی علیه السلام، برخی صحیح و بعضی حسن و ضعیف هستند. از آنجا که برخی احادیث، به برخی دیگر یاری می‌رسانند و به شواهدی نیز تقویت می‌شوند، می‌شود به آنها اعتماد کرد.

ثالثاً، مسئله امام زمان علیه السلام و ظهور وی، مشهور بین همه مسلمانان و اهل اسلام است و در طول عصرها و قرن‌ها، زبان به زبان منتقل شده و همه بر آن بوده و هستند که ناچار در آخر الزمان، فردی از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور می‌کند و دین را تأیید و عدل را ظاهر می‌سازد و مسلمانان از وی پیروی می‌کنند و بر بلاد اسلامی مسلط می‌شود. این شخص مهدی علیه السلام نامیده می‌شود.

آنگاه می‌نویسد:

خروج دجال و فرود آمدن عیسی علیه السلام و وقایع پس از آن را که از نشانه‌های رستاخیزند و روایات صحیح و در حدّ تواتر بر آنها دلالت می‌کنند و جایی برای انکار آنها نیست و برای تأیید دیدگاه خود، سخن شوکانی را گواه می‌آورد:

احادیثی که درباره حضرت مهدی علیه السلام رسیده و امکان دسترسی به آنها وجود دارد، از جمله پنجاه حدیث است که در بین آنها، صحیح، حسن، ضعیف و منجبر وجود دارد و اینها بدون شک و شبهه متواترند؛ بلکه کمتر از اینها بنا بر همه اصطلاحاتی که در اصول بدان اشاره شده، تواتر صدق می‌کند؛ اما آثار صحابه که در آنها تصریح به مهدی علیه السلام شده نیز، زیاد است.

در اینجا اشاره‌ای به کتاب سید علامه بدرالمله المنیر محمد بن اسماعیل امیر یمانی دارد و روایاتی که وی درباره ظهور مهدی علیه السلام از آل محمد صلی الله علیه و آله در آخر الزمان، مشخص نبودن

زمان ظهور نقل می‌کند. او سپس اشاره می‌کند به روایتی که می‌گوید:

«پیش از ظهور مهدی، دجال خروج می‌کند.»

آنگاه، احادیث رسیده درباره حضرت مهدی علیه السلام را این گونه دسته‌بندی می‌کند:

۱. درباره اسم، نسب، مولد، بیعت‌کنندگان، هجرت‌کنندگان با وی، سیره و صفات

وی؛

۲. برشمارندگان ویژگی‌های حضرت و نشانه‌های ظهور؛

۳. درباره فتنه‌ها و حادثه‌هایی که پیش از ظهور پدید می‌آید؛

۴. ملاحظی که در زمان حضور حضرت واقع می‌شوند و نشانه نزدیکی رستاخیزند.

نویسنده در زیر هر حدیثی که می‌آورد، نکاتی را درباره حدیث و راویان آن یادآور

می‌شود. از باب نمونه، در زیر روایت طلحة بن عبدالله می‌نویسد:

طبرانی در «الاوسط»، روایت را آورده است. در سند روایت، «مثنی بن الصباح»، که کنار

گذاشته شده و جداً ضعیف شمرده شده، وجود دارد. در روایتی، ابن معین، او را توثیق

کرده و ضعیف نیز دانسته است. در حدیث، تصریح به نام مهدی علیه السلام نشده است.

او به دیدگاه‌های متصوفه و شیخیه اشاره می‌کند و ابراز می‌دارد:

آنان دیدگاه درستی نسبت به مسئله مهدی علیه السلام ندارند و مبنای سخنان خود را از اصول

واهی گرفته‌اند.

و می‌نویسد:

ما، در اعتقادات و دیدگاه‌های مذهبی خویش، جز به قرآن و احادیث تمسک نمی‌جوئیم

و دین را جز از این دو راه اثبات نمی‌کنیم.

در مورد ردّ کسانی که استدلال به این روایات را درباره مهدی علیه السلام، نادرست می‌پندارند،

به ویژه ابن خلدون، افزون بر آنچه یادآور شده، می‌نویسد:

این احادیث، کمتر از احادیثی که در باب احکام شرعی مورد استناد قرار می‌گیرند،

نیست و معمول است که فقها به این گونه روایات، استدلال می‌کنند و آنچه راجع به جرح

و تعدیل راویان گفته شده، در سایر سندهای روایات نیز وجود دارد. بنابراین، مسئله مهدی علیه السلام جای شک و شبهه ندارد و با وجود دلیل‌های بسیار، انکار آن، ایستادگی در برابر نصوص مستفیضه‌ای است که به حدّ تواتر نیز می‌رسد. سپس به دیدگاه شیخ علامه محمد بن احمد السفارینی حنبلی که مجموع احادیث را موجب علم قطعی دانسته و ایمان به خروج حضرت را واجب شمرده است، استناد می‌کند.

مجموع احادیث، مفید علم قطعی به وجود قیام مهدی علیه السلام است. از این روی، ایمان به قیام مهدی علیه السلام واجب است؛ همان گونه که نزد اهل دانش، ثابت شده و در عقاید اهل سنت و جماعت تدوین گردیده است. سخن آخر را به حوادثی که پیش از خروج حضرت مهدی علیه السلام رخ خواهد داد و نشانه ظهور و ... اختصاص می‌دهد.

حول المهدی

«حول المهدی» عنوان مقاله‌ای است در پاسخ برخی از پرسش‌ها در مورد حضرت مهدی علیه السلام که در شماره ۲۲ مجله «المتون الاسلامی» به چاپ رسیده است. نویسنده آن، الشیخ ناصرالدین الالبانی (معاصر) است. او در این مقاله چنین می‌نویسد:

اما مسئله مهدی؛ باید دانست که درباره ظهور او روایات فراوان و صحیح وجود دارد که بخش عمده‌ای از آنها دارای سندهای صحیح می‌باشد و من در اینجا نمونه‌هایی از آنها را می‌آورم و سپس به دنبال آن به رفع شبهه خرده‌گیران و ناقدان می‌پردازم. پس از آن به ذکر اموری از آن و درج نظرات علما درباره تواتر آنها می‌پردازد و آنگاه می‌گوید:

به راستی (افرادی مانند) رشید رضا و دیگران در مورد تک‌تک روایات مربوط به مهدی تحقیق و بررسی نکرده‌اند و در جست‌وجوی سند هر روایتی تلاش ننموده‌اند؛ اگر نه پاره‌ای از آنها را دارای حجت می‌یافتند، رشید رضا مدعی است، سندهای روایات مربوط به مهدی، خالی از راوی شیعه نیست، با آنکه اصلاً چنین نیست. در روایات چهارگانه‌ای که خود او آورده است، مردی معروف به تشیع در سند آنها دیده نمی‌شود، با آنکه اگر این ادعا صحیح هم بود خدش‌های در صحت روایت وارد نمی‌ساخت؛ زیرا ملاک اعتبار در صحت روایت، صداقت و دقت راوی است و به گونه‌ای که در علم روایت‌شناسی بیان شده، اختلاف مذهب در آن شرط نمی‌باشد، از این رو (ملاحظه می‌کنیم) مسلم و بخاری در کتاب‌های خود از بسیاری از شیعیان

و دیگر فرقه‌های مخالف، روایاتی را نقل نموده و حتی به این گونه روایات، استدلال کرده‌اند. رشید رضا به علت دیگری که عبارت از تعارض باشد، متوسل شده که آن راه نیز مردود است؛ زیرا شرط تعارض، برابری در قوت و ثبوت است، بنابراین تعارض بین روایت قوی و ضعیف را هیچ خردمند منصفی جایز نمی‌داند و تعارض مورد نظر وی، از همین قبیل است.

کوتاه سخن اینکه، عقیده به ظهور حضرت مهدی علیه السلام عقیده‌ای است که به طور متواتر از ناحیه پیامبر صلی الله علیه و آله ثابت است و از آنجایی که از زمره امور غیب است، ایمان به آن واجب می‌باشد و اعتقاد به آن از صفات متقین شمرده می‌شود، چنان که خداوند در «قرآن» می‌فرماید:

«الم - ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ - الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ ...»^۱

و انکار آن جز از جاهل یا معاند سرنمی‌زند، از خداوند مسئلت دارم ما را با ایمان به آن و به تمام آنچه که به درستی در کتاب و سنت آمده است، بمیراند.^۲

۱. سوره بقره (۲)، آیات ۱ - ۳.

۲. الأمام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، صص ۲۸۸ - ۳۹۱.

اخبار المهدی

مؤلف کتاب، عباد بن یعقوب رواجنی (متوفای ۲۵۰ هـ.ق.) از بزرگان اهل سنت است. بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابوحاتم، یزار و دیگر محدثان اهل سنت از او روایت کرده‌اند و همه رجالیون بر وثاقت و صداقت او تأکید کرده‌اند، جز اینکه محبت فراوانی به اهل بیت علیهم‌السلام داشت و بنابراین همواره مورد هجوم دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام بود.

ذهبی پس از نقل وثاقت او از حاکم و ابوحاتم، از ابوجریسر نقل می‌کند که گفت: از رواجنی شنیدم که می‌گفت:

هر کس همه روزه در نماز خود از دشمنان آل محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بی‌زاری نجوید با آنها محشور خواهد شد.^۱

سمعانی پس از اینکه تصریح می‌کند که رواجنی از مشایخ بخاری بود، از او انتقاد می‌کند که چرا از رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم روایت کرده که فرمود: «إذا رأیت معاویه علی منبری فاقتلوه؛ هنگامی که معاویه را بر بالای منبر من دیدید، پس بکشید او را.» و چرا از ابوبکر روایت کرده که به خالد بن ولید دستور داده بود که امیر مؤمنان علیه‌السلام را بکشید، سپس پشیمان شد و گفت: «لا تفعل یا خالد ما امرتک یا خالد؛ آنچه را دستور داده‌ام انجام نده.»
بر این اساس که رواجنی اهل تسنن باشد، چنان که بسیاری از بزرگان بر آن تصریح

کرده‌اند،^۱ او نخستین عالم اهل سنت است که در حق حضرت بقیة الله، ارواحنا له فداء، کتاب نوشته است.

اهمیت کتاب رواجنی در این است که این کتاب پیش از تولد حضرت مهدی علیه السلام تألیف شده؛ زیرا رواجنی به سال ۲۵۰ ه. ق. وفات کرده^۲ و حضرت بقیة الله علیه السلام به سال ۲۵۵ ه. ق. متولد شده است.

جالب‌تر اینکه رواجنی شمشیری بالای سرش آویخته بود، هنگامی که از او پرسیدند این شمشیر برای چیست؟ در پاسخ گفت: آن را مهیا کرده‌ام که با آن در محضر حضرت مهدی علیه السلام شمشیر بزنم.^۳

شیخ طوسی از کتاب او با نام «اخبار المهدی» تعبیر کرده، ولی زرکلی از آن، «اخبار المهدی المنتظر» یاد کرده است.^۴

۱. فهرست شیخ طوسی، ص ۱۴۹؛ معالم العلماء، ص ۸۸ و رجال ابن داوود، ص ۲۹۲.

۲. تاریخ بخاری، ج ۶، ص ۴۴.

۳. میزان الاعتدال، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. الأعلام، ج ۳، ص ۲۵۸.

الأحتجاج بالأثر على من انكر المهدى المنتظر^۱

مؤلف شیخ حمّود بن عبدالله تویجری (معاصر) از علمای اهل سنت است و این کتاب را در ردّ شیخ عبدالله بن زید آل محمود، رئیس محکمه «قطر» نوشته است. شیخ عبدالله کتابی به نام «لا مهدی ینتظر، بعد الرّسول خیر البشر» نوشته و در آن احادیث وارد شده درباره حضرت مهدی علیه السلام را تضعیف نموده است. جمعی از علمای اهل سنت به او اعتراض کرده و کتاب‌هایی را در ردّ او نوشته‌اند که در رأس آنها شیخ حمّود بن عبدالله تویجری از علمای بزرگ «عربستان سعودی» است. مؤلف در این کتاب، مطالب بیهوده شیخ عبدالله را سطر به سطر نقل کرده، سپس آنها را با آیات قرآنی، احادیث نبوی و اجماع علما در طول تاریخ رد کرده است. عبدالعزیز بن عبدالله بن باز، مفتی اعظم عربستان، تقریظی بر این کتاب نوشته و آن را بسیار ستوده و کار شیخ عبدالله را نکوهش کرده است.

بن باز می‌نویسد:

من احادیث مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را بررسی کردم و صحت بسیاری از آنها بر من ثابت شد.

آنگاه از حافظ محمد بن الحسین الأبری نقل کرده که در کتاب «مناقب شافعی» گفته است:

۱. شیخ حمّود بن عبدالله تویجری (معاصر)، چاپ دوم، ۱۴۰۶ ه. ق. کتابخانه دارالعلیان جدید، بریده، سعودی، ۴۲۴ صفحه وزیری.

اخبار وارد شده از رسول اکرم ﷺ در زمینه مهدی متواتر و مستفیض است. ابن باز گفتار مخالفان احادیث حضرت مهدی علیه السلام را پوچ، بی دلیل و جسارت در برابر احادیث صحیحه تعبیر کرده، آنها را مقلد و پیرو افراد ناصالح دانسته است. و در پایان از خداوند می‌خواهد که شیخ عبدالله را به راه راست هدایت کند. چاپ اول این کتاب در سال ۱۴۰۳ ه. ق. در «عربستان سعودی» منتشر شده بود.

توضیح فی تواتر ما جاء فی المهدي المنتظر و الدجال و المسيح

محمد بن علی بن محمد شوکانی یمنی (متوفای ۱۲۵۰ ه.ق.) از بزرگان اهل سنت در قرن سیزدهم هجری قمری و صاحب ۱۱۴ تألیف ارزشمند است که از مشهورترین آنها «نیل الاوطار» در ۸ مجلد می‌باشد. در کتاب «البدر الطالع»^۱ در میان تألیفات خویش از کتاب «التوضیح» نام می‌برد که آن را در اثبات تواتر احادیث حضرت مهدی علیه السلام و خروج دجال در عهد آن حضرت و نزول حضرت عیسی علیه السلام به رشته تحریر در آورده است.

مولوی صدیق حسن خان قنوجی (متوفای ۷۱۳ ه.ق.) در کتاب «الاذاعة»^۲ فراهایی را از کتاب شوکانی نقل کرده است. شیخ منصور علی ناصف، در «غایة المأمول»^۳ شیخ عبدالمحسن العباد در «عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدي المنتظر» و شیخ محمد منتصر اکتانی، در رساله «رابطة العالم الاسلامی مکة معظمه»، در اثبات تواتر احادیث وارد شده درباره حضرت مهدی علیه السلام به این کتاب، استناد نموده‌اند.

نسخه چاپی این کتاب به دست ما نرسیده است.

استاد ناصرالدین البانی در کتاب «حول المهدي» فراهایی را از این کتاب آورده که به

نقل فرازی از آن بسنده می‌کنیم:

احادیثی که پیرامون حضرت مهدی علیه السلام به دست ما رسیده و می‌توان به آن اعتماد و

استناد کرد، پنجاه حدیث است که برخی صحیح، برخی حسن و برخی دیگر ضعیف

۱. ج ۲، ص ۲۲۲.

۲. ص ۱۱۳.

۳. ج ۵، ص ۳۲۷.

جبران شده، می‌باشد و آنها بدون شک و تردید به حدّ تواتر رسیده است، عنوان تواتر بر طبق همه ضوابطی که در کتاب‌های پایه نوشته شده، بر کمتر از آن صدق می‌کند....^۱

۱. مجله التمدن الاسلامی، ش ۲۷-۲۸، سال ۲۲، ص ۶۴۶.

الامام المهدي عليه السلام عند اهل السنة^۱

کتاب یاد شده که به امام عصر عليه السلام نیز اهدا شده است، عهده‌دار معرفی امام مهدی عليه السلام از دیدگاه عالمان و محققان اهل سنت از آغاز تاکنون می‌باشد.

کتاب، شامل دو جلد و هر جلد مشتمل بر چندین باب یا فصل است. هر فصل نیز شامل کتاب یا رساله یا فصلی از یک کتاب است که درباره امام مهدی عليه السلام است و کلیه این آثار که به زبان عربی است به قلم مؤلفان، راویان و مورخان و مفسران اهل سنت است که بسیاری از آنها از بزرگ‌ترین و مهم‌ترین منابع مذاهب اهل سنت و صاحبان آنها از بزرگان طراز اول سنی مذهب هستند.

بدین ترتیب، تنها گردآورنده کتاب، آیت الله مهدی فقیه ایمانی شیعه است که از دانشوران روحانی و از مدرّسان و پژوهشگران علوم دینی در «حوزه علمی اصفهان» است. او علاوه بر شناسایی و گردآوری این آثار، پیش‌گفتاری در جلد اول بر آن افزوده است. از آنجا که این کتاب در موضوع خود، تاکنون مفصل‌ترین و جامع‌ترین اثر بوده و در حقیقت به تنهایی یک کتابخانه کوچک از آثار قدیم و جدید اهل سنت تلقی می‌شود، باید آن را مهم‌ترین کتاب موجود در این باره به شمار آورد و از این رو به معرفی جداگانه آن می‌پردازیم.

جلد اول پس از مقدمه و پیش‌گفتار که حاوی توضیحاتی درباره چرایی و چگونگی

۱. مهدی فقیه ایمانی، مکتبه الامام امیرالمؤمنین العامّة، اصفهان، ۲ جلد (۵۹۷ ص + ۴۹۵ ص)، چاپ دوم، ۱۴۰۲ هـ. ق.، قطع رحلی.

تدوین این اثر است، شامل ۳۷ عنوان از آثار نویسندگان اهل سنت است و به ترتیب، زمانی از اوایل قرن سوم (۲۱۱ هجری قمری) تا اواخر قرن دوازدهم هجری قمری را در بر می‌گیرد.

برخی از مهم‌ترین آثار و صاحبان آنها در این جلد عبارتند از: «المصنّف» ابن همام؛ «سنن» ابن ماجه؛ «سنن» ابوداود؛ «سنن» ترمذی؛ «البدء والتاریخ» مقدسی؛ «المعجم الکبیر» طبرانی؛ «الفتوحات المکیه» ابن عربی؛ «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید؛ «وفیات الاعیان» ابن خلکان؛ (این موارد همه مربوط به قبل از قرن هفتم هجری قمری بوده و در نوع خود بسیار با اهمیت تلقی می‌شوند) «الفصول المهمه» ابن صباغ؛ «الائمة الاثنی عشر» ابن طولون؛ «الصواعق المحرّقه» ابن هجر هیشمی و «کنز العمال» متقی هندی.

چنان که دیده می‌شود، مؤلفان این آثار، اغلب در علوم مختلف اسلامی یا هر یک در برخی از این دانش‌ها سرآمد بوده و آثار آنها از منابع اصلی و روایی و علم حدیث، تاریخ و رجال و احیاناً متون تفسیری و عرفانی است، به ویژه آثار متقدمان و منابع مربوط به قرون پیش‌تر که طی قرن‌ها از اهمّ منابع دینی و مذهبی تلقی شده و می‌شود؛ همچون برخی از کتب سنن و صحاح یاد شده که از کتب مشهور «صحاح سته» به شمار می‌روند.

جلد دوم کتاب، حاوی ۱۹ عنوان کتاب یا رساله است که تعداد آثار مستقل چاپی مربوط به امام زمان علیه السلام در آنها بیشتر است و به ترتیب تاریخی، دنباله جلد اول (از اواخر قرن ۱۲ هجری قمری) تا سالیان اخیر را شامل می‌شود.

برخی از آثار و نویسندگان مهمّ این جلد عبارتند از: «نورالابصار» شبلیجی؛ «مشارق الانوار» حمزوی مصری؛ «غالیة المواعظ» آلوسی حنفی؛ «نظرة فی احادیث المهدي» شیخ الازهر، محمد خضر حسین؛ «حول المهدي» شیخ ناصرالدین البانی و «الردّ علی من کذب بالاحادیث المهدي» شیخ عبدالمحسن العباد.

بنابراین دوره دو جلدی کتاب «الامام المهدي علیه السلام...» جمعاً شامل ۵۶ کتاب، رساله یا

فصلی از یک کتاب مهم در این موضوع است.

ناشر اصلی کتاب، کتابخانه عمومی امیرالمؤمنین علیه السلام «اصفهان» است که گویا چاپ آن را توسط «دارالتعارف للمطبوعات بیروت» انجام داده است.

شیوه گردآورنده محترم کتاب، آقای فقیه ایمانی چینی است که پس از معرفی اجمالی هر یک از مؤلفان و آثار آنها، به ویژه اثر مورد نظر، عین متن مزبور را در حقیقت به صورت عکس و کپی برداری در پی آورده‌اند.

این شیوه گاهی مطالعه مطالب را دشوار می‌کند؛ زیرا نوع حروف و چاپ برخی از کتاب‌ها به طرز قدیمی و چاپ سنگی با صفحات بزرگ و فشرده و بدون صفحه‌آرایی جدید است؛ اما شاید یک هدف مؤلف، بالا بردن درجه استناد و اعتماد نسبت به نقل از کتاب‌های یاد شده بوده است و شاید هم هدف دیگر، پایین آوردن هزینه حروف‌چینی مجدد! بوده باشد؛ به هر حال هر فصلی از این کتاب، حروف‌چینی و صفحه‌آرایی خاص خود را دارد و کتاب از این جهت، یک دست نیست.

مؤلف در مقدمه خود آورده است که این منابع را در پی تلاشی گسترده در سفرهای متعدد داخلی و خارجی، علاوه بر کتابخانه‌های «ایران»، از «ترکیه»، «عربستان»، «هند»، «سوریه»، «آلمان»، «لندن» و «پاریس» و ... به دست آورده است و نیز وعده داده است که دنباله کار را به صورت جلد دیگری حاوی مطالب نسخ خطی عرضه خواهد کرد.

همچنین قرار است که یک جلد نیز ویژه آثار فارسی در این باره باشد، ولی آنچه تاکنون به دست آورده‌ایم، همین دو جلد است. البته یک کتاب تک جلدی نیز با همین عنوان و توسط همین مؤلف موجود است که در سال ۱۴۱۸ ه. ق. منتشر شده و در حقیقت گزیده و برگرفته‌ای از همین دو جلد است که در زیر به معرفی اجمالی آن نیز می‌پردازیم.

کتاب اخیر با همان عنوان در ۶۷۲ صفحه رحلی و توسط انتشارات «مجمع جهانی اهل بیت علیهم السلام» منتشر شده است و حاوی ۶۷ کتاب یا اثر از اهل سنت درباره امام زمان علیه السلام است. بیش از سه چهارم کتاب اخیر، عیناً همان محتوای ۲ جلد یاد شده است و به جای

تعداد کمی از آنها که حذف یا کوتاه شده (۳-۴ عنوان)، حدود ۱۵ فصل جدید را که حاوی آثار نویافته یا معاصر است، افزوده دارد.

یکی دیگر از افزوده‌های کتاب اخیر، فصلی تحت عنوان «خاتمه» در پایان کتاب است که در آن، مؤلف ۲۰ عنوان از کتب نویافته خود را در این موضوع نام برده که از جمله آنها کتب زیر است:

۱. «المهدی»، از ابوداود سجستانی؛
 ۲. «المهدی او اخبار المهدی»، ابونعیم اصفهانی؛
 ۳. «الاحادیث القاضیه بخروج المهدی»، محمد بن اسماعیل امیر یمانی صنعانی؛
 ۴. «تحذیق النظر باخبار المنتظر»، محمد بن عبدالعزیز بن مانع؛
 ۵. «العواصم عن الفتن القواصم»، علی بن برهان الدین حلبی شافعی.
- همچنین در خاتمه نمونه‌ای از اشعار مهدوی چند شاعر را ذکر کرده است که برخی از آنها سنی مذهب هستند، از جمله فضل بن روزبهان و ابن ابی الحدید.

فصل دوم

کتاب‌های مشتمل

المصنّف

درباره مؤلف

مؤلف، ابوبکر، عبدالرزاق بن همام بن نافع الحمیری الصنعانی التیمی (۱۲۶ - ۲۱۱ هـ.ق.)، اهل «یمن» (صنعا). از حافظان بزرگ قرآن و از محدثان نام‌آور اسلام است که بسیاری، وثاقت وی را تأیید کرده‌اند. از وی آثار مهمی در حدیث، تاریخ و تفسیر بر جای مانده که عبارتند از: «السنن فی الفقه»، «المغازی»، «تفسیر القرآن» و «الجامع الکبیر فی الحدیث». المصنّف نیز از جمله کتب روایی است که منسوب به الحمیری باشد. کتاب مورد بررسی مقاله حاضر، دارای یازده جلد می‌باشد. قسمتی از جلد یازدهم کتاب مزبور به روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام اختصاص یافته است.

درباره کتاب

کتاب «المصنّف» حاوی بیش از بیست‌هزار روایت در ابواب مختلف اسلامی است. روایات جلد یازده المصنّف در ادامه مجلدات قبلی، به صورت مسلسل و در ابواب مختلف تنظیم گردیده تا به «باب المهدی» رسیده است. این باب از روایت ۲۰۷۶۹ آغاز و به روایت ۲۰۷۷۹ ختم می‌شود که در واقع، حاوی ۱۱ (یازده) روایت می‌باشد.

اخبار وارده در این باب، بدون استثنا با این عبارت آغاز می‌شود:

اخبرنا عبدالرزاق اخبرنا معمر یا (عن معمر).

پس از آن، از روایات دیگر نام برده می‌شود. از آنجا که نویسنده نزدیک به عصر

پیامبر اکرم ﷺ است، تعداد واسطه‌ها کم است.

در اهمیت کتاب و نویسنده همین بس که کتب مهم و معتبر اهل سنت؛ همچون «صحیح بخاری»، تعداد متناهی از احادیث خود را از این کتاب اخذ نموده و بسیاری از بزرگان اهل علم هم عصر مؤلف چون احمد بن حنبل و یحیی ابن معین از وی نقل قول کرده‌اند. احادیث باب مهدی ﷺ به طور کلی درباره ویژگی‌های نسبی آن حضرت، چگونگی ظهور، محل ظهور، علائم ظهور، اخبار ظهور مهدی ﷺ در «تورات» و «انجیل» و اتفاقاتی که به همراه ظهور آن حضرت خواهد افتاد، است.

متن این کتاب توسط حبیب الرحمن الأعظمی تحقیق و احادیث آن استخراج و نیز توضیحاتی در حواشی آن آورده شده است. در اولین روایت از قول پیامبر ﷺ نقل می‌شود که حضرت فرمود:

«به هنگام اختلافی که پس از مرگ حاکمی رخ خواهد داد، مردی از مدینه خروج می‌کند و به مکه در خواهد آمد، مردم از خانه‌هاشان اجباراً بیرون می‌شوند و با آن حضرت (امام مهدی ﷺ) در محلی بین «رکن یمانی» و «مقام ابراهیم» بیعت می‌کنند. لشکری از سوی «شام» به سوی ایشان راهی می‌شود تا آنجا که در بیابان‌ها زمین گیر می‌شود، اهالی «عراق» و شام با آن حضرت بیعت می‌کنند. حضرت ذخیره‌های گنجینه‌ها را بیرون آورده و اموال (عمومی) را میان مردم تقسیم خواهد کرد. عظمت اسلام همه زمین را فرا می‌گیرد، (امام مهدی ﷺ) در این شرایط هفت سال یا فرموده نه سال زندگی می‌کند.»

محقق محترم درباره این روایت در پانوشت، رجال حدیث را تأیید می‌کند.

در روایت دیگر از این باب، پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«بلایی امت اسلام را فرا می‌گیرد تا جایی که کسی یافت نمی‌شود که (مردم) از ظلم به او پناه ببرند. در این حال خداوند مردی از عترت و اهل بیت من برمی‌انگیزد که در زمین عدل را می‌گستراند، همچنان که از ظلم و جور پوشیده شده است، اهل زمین و آسمان از او راضی می‌شوند، آسمان بارانش را می‌باراند و زمین آب خود را بیرون می‌ریزد تا جایی که موات، احیا شده و سبزی و خرّمی باز خواهد گشت. مهدی ﷺ در این شرایط هفت یا هشت یا نه سال زندگی خواهد کرد.»

المصنّف فی الاحادیث و الآثار

درباره مؤلف

نویسنده از علمای بزرگ قرن دوم و سوم هجری قمری است. وی از بزرگان نقل حدیث است و در فقه، تاریخ و تفسیر نیز شهرت دارد.

الحافظ ابوبکر عبدالله بن محمد بن ابراهیم بن عثمان، معروف به ابن ابی شیبّه. (۱۵۹-۲۳۵ ه.ق.) در «کوفه» به دنیا آمد، در همانجا و «بصره» به کسب دانش پرداخت و سپس به «بغداد» سفر کرد و در آنجا به مدت چهل سال به فقه و حدیث در سطح عالی پرداخت.

نویسنده از فقیهان و محدّثان بنامی است که علمای علم رجال، در علم حدیث و پرورش محدّثان برای او سهم مهمی قائلند.

خطیب بغدادی معتقد است، حدیث به چهار تن پایان یافته است، احمد بن حنبل، یحیی ابن معین، علی مدینی و ابن ابی شیبّه.

بسیاری از فقیهان و محدّثان نامی قرن سوم هجری قمری از ابن ابی شیبّه حدیث نقل کرده‌اند.

نویسنده از علم کلام نیز بهره داشت و به دستور متوکل عباسی با برخی نحله‌های کلامی چون معتزلیان و جهمیان به مجادله می‌پرداخت.

از مؤلف آثاری در حدیث، فقه، کلام، تاریخ و تفسیر به جا مانده که تعدادی از آن در دسترس است. «الایمان»، «السّنن» (در فقه)، «التاریخ»، «التفسیر»، «الفتن»، «الصّفین»، «الجمل»، «الفتوح»، «المسند» (در حدیث)، «الاحکام»، «ثواب القرآن» و «الردّ علی من ردّ

علی ابی حنیفه» (در ردّ مخالفان ابوحنیفه) از جمله کتاب‌هایی است که به ابن ابی شیبه نسبت داده می‌شود.

احتمال می‌رود برخی از عنوان‌های بالا، نام قسمت‌هایی از کتاب «المصنّف» باشد.

درباره کتاب

کتاب المصنّف از آثار مشهور ابن ابی شیبه است. در این کتاب احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ و نیز فتاوایی از تابعان به ترتیب ابواب فقهی فراهم آمده است. این کتاب با عنوان «مسند» نیز چاپ شده است. قسمت‌هایی از کتاب در کشورهای مختلف از جمله «مصر»، «هند»، «دمشق» و «مدینه» به چاپ رسیده است.

این کتاب در چند جزء تألیف شده است که جزء پانزدهم آن با عنوان «الفتن» توسط مختار احمد الندوی تحقیق و به چاپ رسیده است. در این جزء، یک صفحه به روایات مربوط به امام مهدی علیه السلام اختصاص داده شده که به طور کلی چهار روایت است که در کنار آنها شماره مسلسل روایات نیز نوشته شده است، از شماره (۱۹۴۸۴ - ۱۹۴۸۷). سه فقره از روایات از ابومعاویه نقل شده و فقره چهارم از ابن عینیّه. در فقره چهارم از ابن عباس نقل می‌کند که پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«روزگاران نمی‌گذرد، مگر جوانی از خاندان اهل بیت علیهم السلام ظهور خواهد کرد که نه فتنه‌ها بر او کار سازند و نه فتنه می‌کند.»

عمده موضوعاتی که در این چهار فقره روایت دیده می‌شود، خبر ظهور مهدی علیه السلام، نسب او و ریشه‌کنی ظلم و بیداد و اجرای عدالت توسط آن حضرت است. در روایت اول ابی سعید خدری از پیامبر ﷺ نقل می‌کند:

«مهدی علیه السلام در میان امت من است، چه عمرش بلند باشد و چه کوتاه، هفت یا هشت یا نه سال حکومت خواهد کرد و عدل و داد را می‌گستراند، همچنان که ظلم و جور همه جا را فرا گرفته، آسمان بارانش را می‌باراند و زمین برکاتش را بیرون می‌آورد.»

فرمود:

«أمت من در زمان او زندگی‌ای می‌کند که قبل از او چنین زندگی‌ای نداشتند.»

و در روایت دوم پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«هنگامی که آخرالزمان به پایان می‌رسد و فتنه‌ها آشکار می‌شود، مردی از اهل بیت

من خروج خواهد کرد که بخششی فراگیر دارد.»

و نیز در روایت سوم می‌فرماید:

«در آخرالزمان حاکمی خروج خواهد کرد که بی حدّ و حساب اعطای حق

می‌کند.»

سنن ابوداود^۱

درباره مؤلف

ابوداود سجستانی از علمای نامی اهل سنت است که در علم حدیث شهرت داشت. وی که از حافظان «قرآن» نیز به شمار می‌رفت، در تاریخ ۲۰۲ ه.ق. پا به عرصه وجود گذاشت. گفته می‌شود ابوداود از رجال نامدار «سیستان» است؛ اما نسبت او به «ازد» و وجود نام‌های عربی در نیای او، نشان از اصالت عربی او دارد. وی از بزرگان علم حدیث در «خراسان»، «عراق»، «شام»، «مصر»، «مکه» و «مدینه» استماع حدیث کرده و به قول خودش پانصد هزار حدیث نبوی را نوشته است. ابوداود مدعی است از میان احادیثی که شنیده چهار هزار و هشت یا هشتصد حدیث صحیح یا قریب به صحیح را انتخاب کرده است. وی معتقد است از میان احادیث صحیح، چهار حدیث است که اگر کسی به آنها عمل کند، برای دینش کافی است:

۱. اعمال به نیت است؛

۲. مسلمانی انسانی خوب است که هرچه را نمی‌داند و برای او سودی ندارد، ترک کند؛

۳. مؤمن، مؤمن نیست؛ مگر آنچه برای خویش می‌خواهد برای برادر مؤمنش بخواهد؛

۴. حلال و حرام معلومند و غیر آنها مشتبهند.

۱. حافظ ابوداود سلیمان بن الاشعث بن اسحاق الازدی السجستانی (۲۰۲ - ۲۷۵ ه.ق.).

گفته می‌شود یکی از نیاکان وی به نام عمران در جنگ «صفین» در رکاب علی بن ابی طالب رضی الله عنه به شهادت رسیده است.

از آنجا که در برخی گزارش‌ها آمده است «هرات» منشاء و موطن ابوداوود است، وی در کتاب «تاریخ هرات»، نوشته هروی به این دیار منسوب شده است، صاحب کتاب «تاریخ سیستان» نیز وی را در شمار رجال سرشناس سیستان قلمداد کرده است.

ابوداوود بر مذهب اصحاب حدیث بود و به پیروی از سنت و جماعت اصرار داشت. وی با نقل حدیث در اثبات حقانیت اصحاب حدیث کوشید و مواضع گروه‌هایی چون فهمیه، مرجئه و قدریه را رد کرد. مذهب ابوداوود به خاطر توجه بسیار وی به آرای احمد بن حنبل، حنبلی شناخته شد؛ اما بر اساس منابع به دست آمده، او بیش از آنکه فقهی صاحب نظر باشد، شخصیتی ناقل است که نقش انتقال دهنده آرای فقهی مذاهب مختلف به ویژه آرای فقهی احمد بن حنبل را ایفا کرده است. فقیهان حنبلی در آثار خود همواره از روایات ابوداوود به عنوان روایات معتبر استفاده می‌کنند. آثار به جا مانده از ابوداوود، علاوه بر «سنن» در موضوعاتی چون تفسیر، حدیث، کلام، رجال و ... قریب به نه موضوع می‌رسد.

آثار یافت شده وی عبارتند از: «رسالة فی وصف تألیفة لکتاب السنن»، «الروایات من الاخوة و الاخوات»، «المراسیل»، «مسائل الامام احمد» و «کتاب الزهد». ابوداوود در سال ۲۷۵ هـ.ق. در «بصره» درگذشت.

درباره کتاب

کتاب «سنن»، سومین کتاب از «صحاح سته» است. حجم زیاد احادیثی که ابوداوود در سنن از ابن قتیبه، محدث بزرگ اهل «بلخ» نقل کرده، نشان از اهمیت مقطعی است که وی در «بلخ» به تحصیل علم حدیث اشتغال داشته است.

در اهمیت این کتاب سخن‌های بسیار گفته شده است، از جمله ابن اعرابی، محدث

نامی اهل «بصره» درباره کتاب «سنن» ابی داوود می‌گوید:

اگر کسی از کتب علمی چیزی نداشته باشد، مگر قرآن و سنن ابی داوود، هیچ‌گاه نیازمند علمی نخواهد شد.

کتاب مورد توجه این مقاله به کوشش محمد محی‌الدین عبدالحمید از پژوهندگان مصری اهل «قاهره» بازنگاری و با نسخه‌های گوناگون تطبیق داده شده است. این کتاب با تعلیقات همین پژوهنده، به وسیله «دارالاحیاء السنّة النبویّة» چاپ و منتشر گردیده است.

«سنن» ابوداوود در سده‌های اخیر، بارها در «هند»، «قاهره»، «مصر» و «بیروت» به چاپ رسیده است.

از نظر اعتبار علمی، رتبه «سنن» ابوداوود پس از «صحیح» بخاری و مسلم قرار دارد؛ اما برخی گفته‌اند کسی نیست که نیاز به آن نداشته باشد. بیش از چهارهزار حدیث را ابوداوود از میان پانصد هزار حدیثی که از بزرگان علم حدیث شنیده، انتخاب کرده و در «سنن» به ضبط رسانده است. کتاب «سنن» در دهه‌های پایانی عمر ابوداوود و در «بغداد» نوشته شده است و پس از تألیف انتشار وسیعی پیدا کرد و نزد اصحاب حدیث، از مذاهب مختلف به عنوان منبعی معتبر شناخته شد. برخی روایات «سنن» ابوداوود نزد علمای شیعه، چون ابن شهر آشوب، علامه حلی و ابن بابویه متداول بوده است. وسواس ابوداوود در انتخاب رجال روایت و نیز دقت زیاد در ضبط متن و سند، اعتبار ویژه‌ای به «سنن» داده است. کتاب «سنن» مجموعه‌ای از احادیث در ابواب مختلف فقهی است؛ اما در ضمن تفسیر احادیث، نکات تاریخی، برخی فواید ادبی و حتی اطلاعاتی در موضوع قرائات «قرآن» به دست داده است، البته یک باب نیز مستقلاً به موضوع قرائات اختصاص یافته است. موضوعات «سنن» ابوداوود به چند جزء و هر جزء به چند کتاب و هر کتاب نیز به چند باب تقسیم شده است.

کتابی که بر اساس آن، این مقاله تنظیم شده، چهار جلد در دو مجلد می‌باشد که در

جلد چهارم، فصلی به نام «کتاب المهدی» قرار دارد. در این فصل هفت حدیث پیرامون ویژگی‌های امام مهدی علیهم‌السلام، علائم ظهور و چگونگی عمل آن حضرت پس از ظهور، مورد بررسی قرار گرفته است.

در اولین روایت این فصل از قول جابر بن سمره نقل شده است که می‌گوید:

از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که می‌فرمود:

«این دین برای همیشه برقرار نخواهد بود، مگر دوازده نفر که همگی در امت شما هستند، بر شما خلافت کنند.»

سپس جابر بن سمره می‌گوید:

کلامی را از رسول الله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم شنیدم که متوجه منظورش نشدم، از پدرم پرسیدم. او گفت: «یعنی همه دوازده نفر از قریشند.»

روایت دوم و سوم با مختصری تفاوت، مشابه روایتی است که پیش‌تر آن را نقل کردیم.

در روایتی دیگر آمده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«اگر از دنیا جز یک روز باقی نمانده باشد، خداوند آن روز را آنقدر طولانی می‌کند تا مردی از من (یا از اهل بیت من) را برانگیزد، اسم او اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من است. زمین را از عدل پر می‌کند، همچنان که از ظلم پوشیده شده است.»

در آخرین روایت این فصل از قول پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نقل می‌کند که فرمود:

«مهدی از من است، پیشانی‌اش بلند و بینی‌اش کشیده است، در زمین هفت سال حکومت خواهد کرد.»

مختصر سنن ابی داوود

درباره مؤلف

ابومحمد، عبدالعظیم بن عبدالقوی بن عبدالله، زکی الدین المنذری الشافعی (متوفای ۶۵۶ ه.ق.) از مشاهیر علوم حدیث و ادبیات عرب قرن هفتم هجری قمری است. وی علاوه بر تبخرش در علوم حدیث در تمام فنون ادبیات عرب و قرائت‌های مختلف قرآنی، سرآمد عصر خویش بود.

منذری در علم تاریخ نیز دستی داشت و در فقه، شیخ الاسلام زمان به شمار می‌رفت. او در اصل و نسب اهل «شام» بود؛ اما در «مصر» زاده شد و سرانجام، همان جا مدفون وی گردید.

منذری مدتی ریاست دارالحدیث «کاملیا» در «قاهره» را عهده‌دار شد و پس از بیست سال از مسئولیت دارالحدیث کناره‌گیری کرد و خود را ملزم به تدریس، بحث‌های علمی و روایی و تهیه و تنظیم مباحث علمی و تألیف کتب نمود. وی از آنجا که در تمامی فنون علم حدیث بی‌نظیر و در شناخت احکام و معانی مشکلات آن تبخّر داشت، به حافظ کبیر شناخته شده بود.

منذری، فقه را از ابوالقاسم، عبدالرحمن بن محمد قرشی آموخت و حدیث را از مشایخ «مکه»، «دمشق» و «اسکندریه» استماع کرد. مذهب منذری، شافعی است و از وی آثار بسیاری به جا مانده که اغلب آنها در علوم حدیث است و اهم آنها عبارتند از: «اربعون حدیث فی فضل اصطناع المعروف بین المسلمین و قضاء حوائجهم»، «الترغیب و الترہیب» و «مختصر سنن ابی داوود».

درباره کتاب

این کتاب همچنان که از نامش پیداست، مجموعه‌ای از روایات انتخاب شده «سنن» ابی داوود است که مؤلف خود نیز، نام «المجتبی»؛ یعنی «گزیده»، را بر آنها نهاده است. مختصر «سنن» از چند جهت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است: ابتدا اینکه اصل کتاب توسط ابی داوود، محدث نامدار اهل سنت تألیف شده است؛ جهت دیگر اینکه، تنقیح و گزیده آن به واسطه فقیه و محدث بزرگی چون منذری انجام پذیرفته است.

این کتاب به همراه شرح و تعلیق ابن قیم جوزیه و خطابی در هشت جلد، توسط «دارالمعرفه بیروت» با تحقیق پژوهنده محترم عرب، محمد حامد الفقی به چاپ رسیده است.

شرح و تعلیق ابن قیم و خطابی، به ویژه ابن قیم، مزید بر اهمیت این اثر است؛ زیرا ابن قیم جوزیه، دانشمندی است حنبلی مذهب و صاحب تألیفات بسیار در موضوعات گوناگون، سلفی مسلک است و از پیروان وفادار و جدی ابن تیمیه، که از شهرت بالایی برخوردار است.

کتاب «مختصر سنن» در ترتیب ابواب و فصول از اصل کتاب پیروی کرده است. در جلد ششم فصلی تحت نام «المهدی» گشوده شده که حاوی هفت روایت است. شماره ترتیب این روایات از ۴۱۱۰ آغاز و به ۴۱۱۶ ختم می‌شود. در اولین روایت آمده است که:

جابر بن سمره می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که می‌فرمود: «هرگز این دین برپا نخواهد ماند، مگر با خلافت دوازده خلیفه بر شما (امت)، همه ایشان در همین امت هستند.» سپس می‌گوید: مطلبی از پیامبر ﷺ شنیدم و (منظور ایشان را) نفهمیدم، از پدرم پرسیدم: منظور پیامبر ﷺ چیست؟ گفت: یعنی همه آنها از قریشند.

بعد از این روایت به شرح و بررسی متن، سند و سلسله راویان پرداخته شده است، در

قسمتی از شرح آمده است که ترمذی می‌گوید:

در روایت، جمله (از پدرم پرسیدم) نیست؛ بلکه جمله «از کسی که کنارم بود پرسیدم» وارد شده است.

آنگاه ترمذی حدیث را حسن و صحیح معرفی می‌کند.

در ادامه، شرح حدیث فوق آمده است که خبر واحدی به نقل از ابن سمره می‌باشد که غیر از او کسی از پیامبر ﷺ نشنیده است و آن اینکه پیامبر ﷺ فرمود: «پس از من دوازده خلیفه خواهند بود که همگی از قریشند».

در شرح این روایت نیز اقوالی بیان شده است که عبارتند از اینکه، برخی معتقدند که:

منظور پیامبر ﷺ از اشاره به عبارت (پس از من) پس از ایشان و اصحابش می‌باشد؛ زیرا اصحاب پیامبر هم در حکم ایشان می‌باشند، پس در واقع این روایت اشاره به حکومت بنی‌امیه دارد که ابتدای آنها یزید بن معاویه است و آخری آنها مروان بن محمد که جمعاً دوازده نفر می‌شوند.

برخی بر این اعتقادند که:

منظور پیامبر ﷺ حکومت دوازده خلیفه پس از ظهور مهدی ﷺ است.

عده‌ای دیگر بر این نظرند که:

منظور پیامبر ﷺ وجود دوازده خلیفه است در طول مدّتی که حکومت‌ها هستند تا برپایی قیامت، این خلفا به درستی عمل می‌کنند و در ایام حیاتشان حکومت نمی‌کنند. و چند قول دیگر.

ابن قیم نیز در پی رفع تعارض میان روایت فوق و روایت دیگری، مبنی بر اینکه پیامبر ﷺ می‌فرماید:

«خلافت پس از من سی سال است.»

می‌نویسد: منظور از خلافت در روایت اخیر جانشینی پیامبر ﷺ است که سی سال

به طول می‌انجامد؛ اما دربارهٔ خلفای دوازده‌گانه، گفته نشده که خلافتشان جانشینی پیامبر است.

ابن قیم جمع مدّت خلافت خلفای راشدین را که سی سال می‌شود، منطبق با روایت می‌داند؛ اما خلافت خلفای اثنی عشر را که پیامبر ﷺ می‌فرماید: «بعد از من دوازده نفر بر شما خلافت دارند.» را تعبیر به حکومت‌های عادی یا حکومت بنی‌امیه می‌کند.^۱

در روایت دوم که از طریق دیگری نقل شد، جابر بن سمره می‌گوید: از پیامبر ﷺ شنیدم که فرمود: «عزت جاودان این دین در گرو دوازده خلیفه (جانشین پیامبر) است.» جابر بن سمره می‌گوید:

مردم تکبیر گفتند و فریاد برآوردند، سپس پیامبر آهسته کلمه‌ای را گفت. به پدرم گفتم: پیامبر چه گفت؟ پدرم گفت: پیامبر فرمود: «همه از قریشند.»

در روایت سوم همین روایت را از طریقی دیگر نقل می‌کند و اضافه می‌کند که: قریش شبانگاه به منزل پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: چرا عبارت آخر را آهسته گفتید، حضرت فرمودند: «هرج و مرج می‌شد.»

در روایت چهارم که از ابن مسعود نقل شده، آمده است که پیامبر ﷺ فرمود: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، هر آینه خداوند آن را طولانی خواهد کرد تا در آن روز برانگیخته شود مردی از من، یا از اهل بیت من، که اسمش اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است، زمین را از عدل می‌گستراند؛ هم چنان که از ظلم و جور پر شده باشد.»

این روایت حسن و صحیح ارزیابی شده است. روایت پنجم با مختصری تفاوت در الفاظ، شبیه روایت چهارم است؛ اما روایت پنجم

۱. ظاهراً ابن قیم خلافت دوازده امام علیهم‌السلام را به هر معنایی حاضر است، بپذیرد به جز جانشینی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم.

از ام‌سلمه است که می‌گوید:

پیامبر ﷺ فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان فاطمه است.»

در توضیح این روایت به نقل از عدّه‌ای، صحّت حدیث مورد تأیید قرار نگرفته است.

در آخرین روایت، حدیثی شبیه روایت اوّل وارد شده است، با این تفاوت که در قسمتی از روایت آمده است:

مهدی پیشانی‌اش بلند و بینی‌اش کشیده است و در قسمتی دیگر آمده است که هفت سال حکومت خواهد کرد.

المعجم الكبير

درباره مؤلف

ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب بن مطیر اللخمی الطبرانی (۲۰۹ - ۲۷۳ ه.ق.) از علمای بزرگ علم حدیث و حافظان مشهور عصر خویش است، وی بنا بر قول مشهور، اهل «طبرید»، ناحیه‌ای در نزدیکی «بیروت» می‌باشد. برخی معتقدند، وی در ناحیه‌ای از توابع «طبرستان» با مرکزیت «دامغان» به دنیا آمده است. قول دیگری درباره زادگاه وی هست که البته پژوهشگران قول اول را قوی‌تر می‌دانند و معتقدند طبرانی در نزدیکی بیروت به دنیا آمد و پس از چندی در طلب دانش، حدیث بار سفر بست و به «شام»، «حجاز»، «عراق»، «مصر» و «یمن» رفت.

در این سفرها از علمای زیادی بهره جست و بر دانش خویش افزود. طبرانی اسامی مشایخ خود را در کتاب «معجم الاوسط» و «معجم صغیر» به ترتیب حروف الفبا تنظیم کرده که بدین ترتیب هم مشایخ خود را معرفی کرده و هم تعدادی از رجال حدیث عصر خویش را در دیوانی به ثبت رسانده و هم به نوعی از اساتید خود قدردانی کرده است. از طبرانی علاوه بر «المعجم الكبير» آثار دیگری چون «المعجم الاوسط»، «المعجم الصغیر»، «دلائل النبوة» و کتاب «الاوائل» بر جای مانده است. کتاب‌های سه گانه نخستین به معجم ثلاثه مشهور است که معجم‌های اوسط و صغیر، حاوی اسامی مشایخ مؤلف است. طبرانی علاوه بر علم حدیث، در علوم دیگری چون تفسیر، کلام و ... نیز مهارت داشت، ابن عقده از علمای مشهور اهل سنت درباره وی می‌گوید: نظیری برای او نمی‌یابم.

طبرانی در پی اندوختن علم و دانش حدیث، سی و سه سال به سیاحت پرداخت، مشایخ حدیثش به هزار تن رسید و به مسند الدنیا شهرت گرفت. ابونعیم اصفهانی از علمای پر آوازه اهل سنت و جمعی دیگر از مشایخ حدیث، از وی روایت کرده‌اند.

درباره کتاب

«المعجم الكبير» و دو معجم دیگر به نام‌های «اوسط» و «صغیر» سه «معجم ثلاثه» معروفند که در بیان اسامی صحابه و مشایخ مؤلف تصنیف گردیده است. المعجم الكبير در ده جلد، توسط وزارت «اوقاف عراق» به چاپ رسیده است و نیز «المعجم الاوسط» و «المعجم الصغیر» در «هند» و در «مصر» چاپ شده است، که چاپ مصر دو جلدی است. دو جلد اخیر در معرفی اصحاب و مشایخ مؤلف است که به صورت الفبایی مرتب شده‌اند؛ اما ده جلد «المعجم الكبير» به جمع احادیث مختلف در ابواب گوناگون اسلامی اختصاص یافته که حاوی بیش از ده هزار روایت است. جلد دهم «المعجم الكبير» بخشی را به روایت‌های رسیده از عبدالله بن عباس مربوط به امام مهدی علیه السلام اختصاص داده است. گرچه در جلدهای دیگر، از رجال غیر ابن عباس نیز روایت‌هایی در این باره آمده؛ اما فقط همین بخش است که جداگانه به موضوع مهدی علیه السلام پرداخته، که هم بخشی است مستقل برای روایت‌های مشترک و هم روایاتی که فقط از ابن عباس نقل شده، گردآوری گردیده است. این کار از اهمیت روایات و راوی نزد مؤلف حکایت می‌کند.

در این بخش، مؤلف نوزده روایت آورده است که شماره‌های مسلسل آن از ۱۰۲۱۳ شروع و به ۱۰۲۳۰ ختم می‌شود.

روایات نقل شده در این بخش، توسط حمدی عبدالمجید السلفی، محقق و پژوهشگر مسلمان عراقی کاویده شده و صحت و سقم آنها، نسخه‌های دیگر، منابع دیگر و ... با توجه به سلسله راویان آن مورد ارزیابی قرار گرفته است. سایر روایات این کتاب نیز

مورد تحقیق و کاوش محقق مزبور قرار گرفته است. شاکله روایات این بخش در واقع یکی است، با مختصری تفاوت در الفاظ که بیانگر قطعی بودن ظهور، نام، نام پدر و خلق و خوی امام مهدی علیه السلام است.

متن اولین روایت چنین است:

پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

«لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا حَتَّى يَبْعَثُ اللَّهُ رَجُلًا مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يُوَاطِي إِسْمَةَ إِسْمِي وَاسْمُ أَبِيهِ إِسْمُ أَبِي؛

دنیا به آخر نمی‌رسد، مگر خداوند مردی از اهل بیت مرا برخواهد انگيخت که اسمش اسم من است و اسم پدرش اسم پدر من.»

در روایت‌های دیگر، اصل روایت تغییری نمی‌کند؛ مگر تغییر در برخی الفاظ یا اضافه شدن مطلبی به آن؛ به طور مثال، در روایت‌های دیگر به جای «لَا يَذْهَبُ الدُّنْيَا» آمده: «لَا تَقُومُ السَّاعَةُ» یا «لَا يَذْهَبُ اللَّيَالِي وَالْأَيَّامُ» یا «لَوْلَمْ يَبْقُ مِنَ الدُّنْيَا» یا...

مطالبی نیز بر اصل روایت در روایت‌های دیگر افزوده شده که عبارتند از:

«يَمْلَأُ الْأَرْضُ عَدْلًا وَقِسْطًا كَمَا مِلْتُمْ ظُلْمًا وَجَوْرًا؛ زَمِينَ رَأَى عَدْلًا مِثْلَ عَدْلِي وَظُلْمًا مِثْلَ ظُلْمِي» در روایتی دیگر نیز جمله «خُلِقْتُ مِنْ خُلُقِ أَبِي» اضافه شده است. افزوده شده است.

توجه به این نوزده روایت نشان می‌دهد که واسطه‌های روایت‌ها، موجب تغییراتی در الفاظ آنها شده؛ بدون اینکه تغییر مهمی در محتوای آنها پیش آید.

سنن ابن ماجه

درباره مؤلف

ابوعبدالله، محمد بن یزید بن ماجه الربعی القزوینی (۲۰۹ - ۲۷۳ ه.ق.)، معروف به ابن ماجه از مشاهیر حافظان «قرآن» و از بزرگان نقل حدیث در قرن سوم هجری قمری است. وی در علم حدیث فرید عصر خویش بود و در آن جامع الاطراف به شمار می‌رفت.

وی برای تکمیل علم حدیث، مشقت مسافرت‌های بسیاری را متحمل شد. «ری»، «مصر»، «عراق»، «شام»، «مکه»، «بغداد»، «بصره» و «کوفه» از جمله مکان‌هایی است که ابن ماجه برای تکمیل علم حدیث سفر کرده است. ابن ماجه علاوه بر علم حدیث در تاریخ و تفسیر نیز ید طولایی داشت. «تاریخ قزوین» و «تفسیر قرآن»، معروف به «تفسیر ابن ماجه» از آثار به جا مانده اوست.

ابن ماجه در «قزوین» متولد شد و در آنجا به مقام استماع حدیث از مشایخ خود نایل آمد، آنگاه به هر جا که مشایخ علم، حضور داشتند، سفر کرد و با استفاده از محضر علمای بزرگ علم حدیث به تکمیل این علم پرداخت تا جایی که کتاب حدیثی‌اش یکی از کتب معتبر حدیث نزد مسلمانان به ویژه اهل سنت به شمار آمد و در زمره صحاح سته قرار گرفت.

ابن ماجه پس از مسافرت‌های علمی و تکمیل علم حدیث به زادگاهش قزوین بازگشت و کتاب «سنن» را بر شاگردانش بازخواند و سال‌ها عالمان دین از فیض وجودش بهره بردند و سرانجام در همین شهر از دنیا رفت و به خاک سپرده شد.

درباره کتاب

کتاب «سنن» ابن ماجه از قرن سوم تا قرن ششم هجری قمری از رونق عمومی بی بهره بود و رواج محلی داشت؛ یعنی در مدت سه قرن روایات ابن ماجه کمتر از مرز «ایران» و شاید «قزوین» خارج شده باشد. بسته بودن محیط علمی قزوین و ارتباط ضعیف آن با مراکز علمی، علت عمده عدم رواج این کتاب بوده است.

در اواخر قرن پنجم هجری قمری رفته رفته این کتاب مورد توجه خواستاران سنن قرار گرفت و نقطه عطفی در رواج این کتاب شد. سنن ابن ماجه به طور جدی از نیمه دوم قرن ششم هجری قمری در «عراق» و «شام» و سپس «مصر» شناخته شد. سنن ابن ماجه در مقایسه با دیگر صحاح سته از نظر اعتبار در رتبه ششم قرار دارد و احادیث آن بیش از احادیث دیگر مورد نقد قرار گرفته است. این کتاب صرف نظر از سلسله سند روایی آن، از نظر ترتیب و باب‌بندی نسبت به کتب دیگر از امتیاز ویژه‌ای برخوردار است.

ترتیب کنونی سنن ابن ماجه با ترتیب اولیه آن تفاوتی ندارد. این کتاب در دو جلد و به کوشش محمد فؤاد عبدالباقی، نویسنده مصری (۱۹۵۲ - ۱۹۵۳ م.) تحقیق، تعلیق و منتشر شده است.

ناشر، زمان نشر، قطع و ... موضوعات مشترک سنن تحت عنوان کتاب ترتیب یافته و هر کتاب به چند باب تقسیم شده است. کتاب «الفتن» نام یکی از کتاب‌های سنن است که چندین باب دارد و باب سسی و چهارم، آنکه به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد، تحت نام «باب خروج المهدی» وارد شده است.

باب خروج المهدی از هفت روایت تشکیل شده، این هفت روایت به دنبال سلسله روایت‌های گذشته است که با رقم ۴۰۸۲ آغاز شده و به رقم ۴۰۸۸ ختم گردیده است. محمد فؤاد عبدالباقی در ذیل برخی روایات، صحت و ضعف روایات را مورد بررسی قرار داده و موثق یا غیرموثق بودن برخی راویان را متذکر شده است.

این روایات هفت گانه، نسب امام مهدی علیه السلام، شیوه ظهور و شرایط عصر ظهورش را

بیان کرده است.

در یکی از این روایت‌ها به نقل از انس ابن مالک، رسول اکرم ﷺ می‌فرماید:
«ما فرزندان عبدالمطلب آقایان اهل بهشت هستیم. من و حمزه و علی و جعفر و
حسن و حسین و مهدی علیه السلام»

در حدیثی دیگر ابن ابی شیبہ با واسطهٔ عدّه‌ای از روّات از علی بن ابی طالب علیه السلام از قول
رسول اکرم ﷺ نقل می‌کند که فرمودند:
«مهدی از ما اهل بیت است که خداوند در یک شب (به واسطهٔ او) دنیا را اصلاح
می‌کند.»

و نیز در حدیثی دیگر ابوبکر بن ابی شیبہ از قول ام‌سلمه می‌گوید: پیامبر ﷺ فرمود:
«مهدی از فرزندان فاطمه است.»

و در آخرین روایت آورده است که پیامبر ﷺ فرمود:
«از مشرق مردمانی قیام خواهند کرد و زمین را برای ظهور مهدی علیه السلام فراهم می‌کنند؛
یعنی زمینهٔ حکومت آن حضرت را.»

سنن ترمذی

درباره مؤلف

ابوعیسی، محمد بن عیسی بن سوره بن موسی بن الضحاک السلمی الضریر البوغی الترمذی (۲۰۹ - ۲۹۷ ه.ق.) یکی از حافظان «قرآن» و پیشوایان علم حدیث در قرن سوم هجری قمری است. وی در حفظ احادیث، زبانزد و ضرب‌المثل بود. ترمذی در سال ۲۰۹ ه.ق. در یکی از قریه‌های «ترمذ» واقع در شرق رود «جیحون» دیده به جهان گشود. مؤلف سفرهای بسیاری جهت استماع و ضبط حدیث به خارج از موطن خود از جمله «خراسان»، «عراق»، «حجاز» و ... داشته است. نویسنده، شاگردی استادان بزرگی چون محمد بن اسماعیل بخاری، قتیبة بن سعید و ابن حجر را نموده است. ترمذی بسیاری از احادیث «سنن» را از بزرگان صاحب‌نام قرن سوم هجری قمری، همچون احمد بن حنبل، دارمی و ... گرفته و نقل کرده است. او علاوه بر علم حدیث در علوم دیگری چون تاریخ و علم رجال دست داشت. از ترمذی علاوه بر کتاب «الجامع الصحیح» معروف به «سنن» ترمذی آثار دیگری نیز به جا مانده که عبارتند از: «الشَّمائل»، «العلل»، «الاسماء و الکنی»، «التَّاریخ» و «الزَّهد».

درباره کتاب

سنن ترمذی یکی از صحاح سته است که از عالی‌ترین درجه اعتبار و شهرت نزد علمای اهل سنت برخوردار است.

این کتاب تاکنون چندین مرتبه در کشورهای مختلف، از جمله «مصر»، «بیروت»، «هند» و ... به چاپ رسیده است.

ترمذی همچون سلف خویش، احادیث صحیح را در ابواب مختلف فقهی، اعتقادی و ... دسته‌بندی کرده و در چند جزء و هر جزء را به چند کتاب و هر کتاب را به چند باب تقسیم کرده است. کتابی که مورد تحقیق این مقاله می‌باشد، چهار جزء (جلد) است که با تحقیق و تعلیق پژوهشگر مصری و استاد دانشگاه «الازهر»، ابراهیم عطوه عوض به عرصه دانش حدیث عرضه شده است. وجود پاراگرافی به این مضمون: کسی که در خانه‌اش این کتاب باشد، گویا نبی مکرم ﷺ در خانه‌اش سخن می‌گوید. در صفحه عنوان کتاب نشان از اهمیت ویژه‌ای است که پژوهشگران علم حدیث در میان اهل سنت برای آن قائلند. جزء (جلد) چهارم «سنن» ترمذی در کتاب «الفتن» دو باب (باب ۵۲ و ۵۳) به امام مهدی عجل الله فرجه اختصاص داده شده است. در این دو باب که یکی با سرعنوان «ما جاء فی المهدی»؛ یعنی «آنچه درباره مهدی عجل الله فرجه وارد شده» و باب دیگر (۵۳) بدون سرعنوان است، سه روایت وارد شده که در زیر هر حدیث به اعتبار آن اشاره شده است. از این سه روایت دو روایت صحیح شمرده شده و یک روایت حسن. در حدیث اول که به شماره مسلسل ۲۲۳۰ نوشته شده، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است که:

«دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر با تملک آن به واسطه مرد عربی از اهل بیت من که هم اسم من است.»

روایت دیگر نیز با همین مضمون آورده شده است و در روایت سوم آمده است که ابی سعید خدری احساس نگرانی می‌کند، از حوادث پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله آنگاه از آن حضرت سؤال می‌کند و ایشان در پاسخ می‌فرمایند:

«در امت من شخصی به نام مهدی خروج خواهد کرد که پنج سال، هفت سال، نه سال یا شصت سال زندگی می‌کند.»

محقق این روایت را حسن ارزیابی کرده است.

مفهوم ولایت در دوران آغازین عرفان اسلامی^۱

حکیم ترمذی به احتمال بسیار زیاد، بین ۲۰۵ و ۲۱۵ هـ.ق. / ۸۲۰ و ۸۳۰ م. در خانواده‌ای روحانی متکلم زاده شد. پدرش، علی بن حسن ترمذی، از محدثان بود. او به سرزمین‌های شرق اسلامی سفر کرده و در نقاطی مانند «بغداد» حدیث شنیده بود، همان گونه که پسرش بعدها چنین کرد. تحصیلات رسمی ترمذی در هشت سالگی او شروع شد؛ ولی او هرگز به این مطلب تصریح نکرده است. به احتمال بسیار قوی پدرش نخستین معلم او بود. ترمذی از پدر خود، بیش از هر کس دیگری به عنوان مرجع احادیثی که نقل می‌کند، نام می‌برد.

ترمذی در بیست و هشت سالگی به زیارت «مکه» رفت. همچنان که در فرهنگ دینی هم‌کیشان او معمول بود، او در اثنای سفر به جمع‌آوری حدیث روی می‌آورد. او مخصوصاً تصریح می‌کند که سفر خود را در «بصره» متوقف کرد. ترمذی وقتی در مکه بود حالتی روحانی به وی دست داد که آن را به عنوان نقطه شروع سلوک عرفانی خویش توصیف می‌کند. اثر فوری این تجربه، میل شدید وی به گوشه‌گیری از دنیا بود. او در همین زمان نیز حفظ «قرآن کریم» را آغاز کرد.

وقتی ترمذی به وطن بازگشت، خود را وقف یک زندگی سراسر زهد و ریاضت شدید نمود. او در صدد یافتن مصاحبانی هم‌فکر و نوعی هدایت روحانی مؤثر برآمد؛ ولی در این باره توفیقی نیافت؛ با این وجود، به کتابی از انطاکی عارف برخورد - احتمالاً این

۱. نویسنده: حکیم ترمذی، برگردان: برنرد رودلف راتکه و جان اوکین، ترجمه دکتر مجدالدین کیوانی.

کتاب یکی از آثار محاسبی بود، حتی شاید اثر معروف او «رعایه»، بوده باشد. انطاکی در واقع راوی محاسبی بود - ترمذی گزارش می‌دهد که این کتاب وی را در مجاهده‌های روحانی‌اش کمک کرد.

پس از مدتی، گروهی بر گرد ترمذی جمع آمدند؛ لیکن به نظر می‌رسد که آرای وی باعث بدنامی او شد. در حقیقت، سرانجام نزد مقامات دولتی علناً بر او داغ بطلان زدند. پس، مجبور شد به منظور دفاع از خود و ردّ اتهام بدعت‌گذاری، به «بلخ» که در همسایگی «ترمذ» و کرسی حکومت بود، برود. او در این مهم، ظاهراً توفیق یافت. گزارش‌های نسبتاً متأخرتر دربارهٔ تبعید وی از ترمذ احتمالاً ریشه در همین رویداد داشته است. مدتی بعد، ترمذی دعوتی را که از او خواسته بودند با همکاران متکلم قبلی‌اش وارد بحث و مجادله شود، پذیرفت و سرانجام هم توانست از میدان پیروز بیرون آید. از آن پس، بنا به گفتهٔ خود ترمذی، وی به عنوان چهره‌ای با مرجعیت دینی، جای خود را باز کرد.

ترمذی به احتمال قوی بین ۲۹۵ و ۳۰۰ ه.ق. / ۹۰۵ و ۹۱۰ م.؛ یعنی در سنّ پختگی و پیری، درگذشت.

«نوادر الاصول»، «علل الشریعة»، «المنهیات»، «الصلوة»، «الحقوق»، «الامثال»، «الاکیاس و المغترین»، «ریاضة النفس»، «ادب النفس»، «منازل القاصدین»، «علم الاولیاء»، «الفرق بین الآیات و الکرامات» و «رسالة سیرة الاولیاء» از آثار با ارزش حکیم ترمذی است.

«رسالة سیرة الاولیاء» با مجموعه‌ای از پرسش‌ها که مستقیماً با موضوع کتاب مرتبط است، شروع می‌شود. کتاب بدان شیوه که معمول زمان بوده است، مقدمه‌ای شامل ذکر توحید خداوند و نعت محمد ﷺ به سبکی که بلاغی و فنی بود، ندارد. ترمذی از سبک گفت‌و شنود ادیبانه استفاده می‌کند. مکان وقوع آنچه در کتاب آمده به نظر می‌رسد، مجلسی بوده که در آن ترمذی به پرسش‌هایی که از طرف شاگردان مطرح می‌شود، پاسخ می‌دهد.

اثبات الوصیة^۱

ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، در شهر «بابل» دیده به جهان گشود و در «بغداد» به کسب دانش پرداخت! سپس برای ادامه تحصیل، به «مصر» سفر کرد و از آنجا برای استفاده از علمای «بصره»، راهی آن دیار شد، از دانشمندان برجسته بصره، از جمله اباخلیفه الحمحی بهره گرفت.

در سال ۳۰۹ ه. ق. از شهرهای «فارس» و «کرمان» دیدن کرد و مدتی در «استخر فارس» اقامت گزید و از عالمان آن منطقه بهره جست، از آنجا به «هند» و «چین» سفر کرد. او این مرحله از سیر و سیاحت علمی خود را در عمان به پایان برد.

در سال ۳۱۴ ه. ق. مرحله دیگری از هجرت علمی خود را از «عمان» آغاز کرد و به ماورای «آذربایجان»، «گرگان»، «فلسطین» و «شام» رفت. در سال ۳۳۲ ه. ق. یا ۳۶۳ ه. ق. در همان جا بدرود حیات گفت.

مسعودی را از بزرگان دانش رجال و تراجم شخصیت برجسته علمی، جلیل القدر، مورد اطمینان و بزرگوار معرفی کرده‌اند.

از مسعودی، آثار ارزنده‌ای در موضوعات گوناگون به یادگار مانده که از آن جمله: اثبات الوصیه است. کتاب ارزشمند اثبات الوصیه، موضوعات: تاریخی و اعتقادی و ... را در بر دارد. او در این کتاب ابتدا، به بیان جنود عقل و جهل، خلق جنّ و ناس و سجود ملائکه پرداخته است، آنگاه، جریان‌های تاریخی را از هبوط آدم علیه السلام، رسالت انبیای الهی

۱. ابی الحسن علی بن الحسین بن علی المسعودی، دارالضوء، بیروت، ۲۹۵ ص.

و مردان بزرگ تا ولادت پیامبر اکرم ﷺ به بحث می گذارد. سپس چگونگی انتقال پیامبر ﷺ از اصلاب انبیا و حوادث صدر اسلام، دعوت خصوصی و عمومی، معراج و هجرت پیامبر ﷺ و نزول «قرآن»، اثبات امامت تک تک ائمه علیهم السلام از نظر تاریخی در محدوده تاریخ ائمه علیهم السلام، جریان هایی که در عصر هر امامی اتفاق افتاده، شیوه برخورد آنان با حاکمان زمان و عکس العمل های حاکمان را به رشته تحریر در می آورد. در پایان، امامت امام عصر علیه السلام را از زبان مخبران صادق اثبات می کند و موضوعاتی را به شرح زیر، در باب امامت امام دوازدهم علیه السلام و مسئله غیبت وی، به بوته بررسی می نهد:

۱. امام زمان فرزند کیست؟
۲. ویژگی های حضرت؟
۳. انتظار فرج؟
۴. نشانه های ظهور؟
۵. مقابله حضرت به هنگام ظهور با ستمکاران و ...

البدء والتاريخ

درباره مؤلف و کتاب

کتاب «البدء و التاريخ» از مهم‌ترین گنجینه‌های فرهنگ اسلامی است که از هزار و پنجاه سال پیش به یادگار مانده است. این کتاب گرانقدر که حقیقتاً به منزله دایرة المعارف فشرده‌ای است، در ۶ مجلد به عربی نگاشته شده و سرانجام در سال ۱۳۷۴ ه. ش. متن کامل آن توسط استاد و پژوهشگر نامدار، دکتر محمدرضا شفیعی کدکنی در دو جلد مفصل با عنوان «آفرینش و تاریخ» ترجمه گردیده و جامعه پاریسی پوشیده و از سوی نشر «آگاه» انتشار یافت و بلافاصله استقبال شایانی را از سوی اهل دانش و فرهنگ برانگیخت. پیش از این، از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۲ ه. ش. بخش‌هایی از کتاب به لحاظ تأیید اهمیت آن از سوی دانشوران و اهل تحقیق توسط همین مترجم در سلسله انتشارات بنیاد فرهنگ ایران نیز چاپ شده بود.

این کتاب از عربی به زبان «فرانسه» نیز توسط یکی از خاورشناسان به نام کلمان هواری ترجمه شده است.

کلمان هواری، سفیر، مترجم، مشاور و محرم اسرار دولت فرانسه و استاد زبان شرقی در «پاریس» بود.

«البدء و التاريخ» در ۲۲ فصل تدوین یافته و همه معارف موجود عصر خویش را از آغاز آفرینش جهان تا وقایع زمان مؤلف و سپس تا آینده جهان و پایان تاریخ را در بر می‌گیرد.

در این میان فصل نهم اختصاص به فتنه‌ها و وقایع آخرالزمان یافته و درباره قیام مهدی علیه السلام و فرود آمدن عیسی علیه السلام و داستان دجال و ... مطالب ارزشمندی را در میان نهاده و ادامه آن را به قیام قیامت و یاد کرد رستاخیز و نشانه‌های آن کشانده است.

اما پیش از آنکه به ذکر نمونه‌ای از مطالب مورد نظر از این کتاب بپردازیم، بهتر است با استفاده از تحقیقات و مقدمه مفصل دکتر شفیع، قدری بیشتر با مؤلف این کتاب مهم و ارزشمند آشنا شویم.

نام مؤلف ابونصر مطهر بن طاهر مقدسی است. سال تولد و وفات او به روشنی، معلوم نیست و از روی قرائنی، حدس زده‌اند که در اوایل قرن چهارم هجری قمری زاده شده است؛ اما مسلم است که وی در سال ۳۵۵ ه.ق. در شرق «ایران»، این کتاب را تألیف کرده و تا چندی پس از آن نیز در قید حیات بوده است.

نام پدرش را مطهر هم نوشته‌اند و شاید شهرت مقدسی برای او، به خاطر مدتی هم‌جواری در «بیت المقدس» و حوالی آن بوده است. احتمال هم داده‌اند که در اصل، اهل آنجا بوده و سپس خانواده او به «خراسان» کوچ کرده‌اند.

از مطالب متنوع و جامع و عالمانه کتاب فهمیده می‌شود که او بر دانش‌های عصر خویش احاطه داشته و حکیمی دایرة المعارف گونه بوده است که بر چند زبان از جمله عبری نیز تسلط داشته است.

استادان، سفرها و آثار مقدسی و مذهب او

از استادان و مشایخ او، کسانی همچون ابوالعباس سامری، بن حجاج سخری، طرابلسی، ابن احمد مروزی، حسن بن هشام، حاتم بن سندی، محمد بن سهل، ابوجعفر رازی و ابو عبدالله اندلسی را نام برده‌اند که خود نیز در آثارش از آنان یاد نموده و نقل حدیث کرده است.

مقدسی سفرهای بسیار به «مرو» و نواحی «سیستان»، «خوزستان»، «فارس»، «عراق»، «شام»، «حجاز»، «بیت المقدس» و «مصر» داشته است و از حاصل مطالعات خود در این

سفرها در اثر خویش بهره برده است، به گونه‌ای که باید وی را نیز در ردیف جهانگردانی همچون ابن بطوطه، ناصر خسرو و سعدی قرار داد.

تاکنون اثر دیگری جز کتاب مهم و مفصل مورد بحث از او نیافته‌اند، ولی در همین اثر به برخی از آثار دیگر خویش با عناوین زیر اشاره کرده است: کتاب‌های «المعانی»، «العلم و التعليم»، «المعدله» و ... «البدء و التاريخ» که بر اساس منابع فراوان کتبی و شفاهی فارسی، عربی، یونانی، سریانی و عبری فراهم آمده است. این کتاب از جنبه‌های گوناگون دارای اهمیت و قابل توجه و پژوهش است.

از مهم‌ترین جنبه‌های کتاب، محتوای معرفتی و اندیشه‌شناختی، کلامی، دینی (قرآنی و روایی) و نیز بُعد فلسفی آن است.

از لحاظ جغرافیایی و تاریخی نیز، اهمیت آن معلوم است و به لحاظ ادبی نیز چه از نظر محتوا و منقولات آن چه از نظر شکل و قالب و نثر زیبا و شیوای عربی آن، باید آن را در زمره شاهکارها قرار داد.

و اما سنی بودن مؤلف نیز با توجه به دلایل و قراین تاریخی محرز است؛ زیرا در زمانه و محیط‌هایی که او قرار داشته و استادان و مشایخی که داشته، همین صبغه، حاکم بوده است و بهترین دلیل بر تسنن او، محتوای کتابش می‌باشد که در آن به ویژه در اوایل جلد ششم با فرق شیعه، تحت عنوان روافض، مخالفت می‌کند و لحن او در روایات مربوط به حضرت مهدی علیه السلام نیز نشانگر سنی بودن و درعین حال منصف و محقق بودن اوست.

در زیر گزیده‌ای از مطالب او را با ویرایش و تلخیصی ناچیز و بر اساس ترجمه زیبای استاد شفیع کدکنی می‌خوانید:

در یاد کردِ فتنه‌ها و کوائن در آخرالزمان

در روایت زهری از ابوادریس خولانی از حذیفه بن الیمان آمده است که گفت:

«من داناترین مردمانم به هر فتنه‌ای که تا روز رستاخیز خواهد بود؛ اما من که باشم

که رسول ﷺ، رازی را که با دیگران در میان گذاشته با من در میان بگذارد؟ اما چنان بود که پیامبر ﷺ در مجلسی که من در آنجا حضور داشتم، درباره فتنه‌هایی که خواهد بود، از کوچک و بزرگ، سخن می‌گفت و همه آن گروه که در مجلس حضور داشتند رفتند، جز من.»

و در حدیث ابن عیینه از زهری از عروّه از کُرز بن علقمه چنین آمده است که پیامبر ﷺ گفت: «سوگند به کسی که زندگانی محمد در دست اوست، به گونه‌ی ماران سیاهی در خواهید آمد، راست ایستاده که گردن یکدیگر را خواهید زد.»

زهری گفته است منظور از آن، مار سیاهی است که چون می‌گزد، جنبیدن آغاز می‌کند، سرش را بلند می‌کند و راست می‌ایستد.

حذیفه گوید:

مردمان از پیامبر ﷺ درباره خیر پرسش می‌کردند و من از وی درباره شر می‌پرسیدم، از بیم آنکه گرفتار آن شوم. پس به ایشان گفتم: ای پیامبر خدای! ما در جاهلیت و شر بودیم و خدای این خیر را از برای ما آورد. آیا پس از خیر، شری هست؟ پیامبر ﷺ گفت: «و در آن فساد و کدورتی است.» گفتم: و فساد آن در چیست؟ گفت: «قومی که به سنت و طریقتی جز سنت من راهبر می‌شوند. از ایشان نیکی و بدی را می‌شناسی.» گفتم: آیا بعد از آن خیر، شری هست؟ گفت: «آری، کسانی که بر در دوزخ دعوت می‌کنند. هر کس به ایشان پاسخ گوید، او را به دوزخ دراندازند.» گفتم: ای پیامبر خدای! ایشان را از برای ما توصیف کن. گفت: «ایشان از عشیره مایند و به زبان ما سخن می‌گویند.»

و این به روایت نعیم از ولید بن مسلم از ابوجابر از بشر بن عبدالله از ابوادریس خولانی از حذیفه است.

حدیث کرد ما را نعیم بن حمّاد از محمد بن یزید از ابی جلدّه از ابوالعالیه که گفت: چون تشر (شوشتر) گشوده شد، در بیت‌المال هر زمان مصحفی یافتیم، در نزدیکی سر

مرده‌ای که بر سریری نهاده شده بود و آن مرده را، به حساب خود، دانیال می‌دانستند و آن مصحف را نزد عمر بردیم و من نخستین عرب بودم که آن را قرائت کردم. پس عمر نزد کعب فرستاد و او آن را به زبان عربی نسخه برداشت و در آن بود آنچه از فتنه‌ها، تا روز قیامت خواهد بود.

حدیث کرد ما را نعیم از عبدالله بن عبدالقدّوس از ارطاة بن المنذر از حمزة بن حبیب از سلمة بن نفیل که پیامبر ﷺ گفت:

«در آستانه رستاخیز مرگامرگی سخت در مردم افتاد و پس از آن سالیانی چند زلزله.»

حدیث کرد ما را نعیم از بقیه از صفوان از عبدالرحمن بن جبیر از عوف بن مالک اشجعی که گفت:

رسول خدا ﷺ به من فرمود: «در آستانه رستاخیز، آماده شش چیز باش: نخستین آنها، مرگ من» و من بسیار گریستم، چندان که پیامبر خدای مرا به آرامش فرا خواند. سپس گفت: «بگو یک. آنگاه گفت: و دوم، گشایش بیت المقدس. بگو دو. و سوم، مرگامرگی به مانند گوسفند مرگی در میان امت من. بگو سه. چهارم، فتنه‌ای عظیم در امت من که در هیچ سرایی از سراهای عرب نخواهد بود، مگر آنکه وارد آن شود. بگو چهار و پنجم، آشتی و آرامشی میان عرب و بنوالاصفر (رومیان) که سپس روی آور شوند و با شما پیکار کنند. بگو پنج و ششم، آنکه مال در میان شما چندان بسیار شود که اگر صد دینار به کسی دهند، خشم گیرد.»

حدیث کرد ما را نعیم از یحیی بن سعید قُطان از عبدالرحمن بن حسن از شعبی از عبدالله که گفت پیامبر ﷺ گفت:

«در امت من چهار فتنه خواهد بود که در چهارمین فناست.»

روایت کرده‌اند که «فتنه‌ای خواهد بود که خرد مردان، در آن، نابود شود.» و بعضی از اهل تفسیر گفته‌اند که:

«در حم عسق، حاء حرب (جنگ) است و میم ملک بنی امیه است و عین فرمانروایی عباسیان است و سین ملک سفیانیّه است.» و از این فتنه‌ها که بر شمردیم، بعضی سپری شده است و گذشته و بعضی در آینده خواهد بود.

در یاد کردِ خروجِ ترک

حدیث کرد ما را یعقوب بن یوسف، گفت حدیث کرد ما را ابوالعبّاس سراج از قتیبه بن یعقوب بن عبدالرحمن اسکندری از سهیل از ابوصالح از پدرش از ابوهریره که پیامبر ﷺ فرمودند: «قیام قیامت نخواهد بود، مگر آنگاه که مسلمانان با ترکان پیکار کنند، قومی که چهره‌هایشان همچون سپرهای فرو کوفته است با چشم‌های تنگ و بینی‌های پهن که جامه‌های موین به تن دارند و در موی راه می‌روند.»

و از ابن عبّاس روایت شده است که فرمودند:

«خلافت در فرزندان من خواهد بود تا آنگاه که بر عزّت ایشان چیره شوند، صاحبان

چهره‌های سرخ همچون سپرهای فرو کوفته.»

و مردم در تأویل این خبر اختلاف کرده‌اند. بعضی بر آنند که نابودی فرمانروایی بنی‌هاشمی به دست ترکان مسلمان است و دیگرانی بر آنند که به دست ترکان کافر است که آن را از ترکان مسلمان خواهند گرفت و گروهی گفته‌اند منظور، اهل «چین» است که بر این اقالیم چیره خواهند شد و خدای، داناتر است.

در یادکردِ هدّهای که در رمضان خواهد بود و از نشانه‌های رستاخیز است

حدیث کرد بیروتی ما را از اوزاعی از عبدالله بن لبابه از فیروز دیلمی از پیامبر ﷺ که

فرمودند:

«آواز فرو ریختن (هدّهای) در رمضان خواهد بود که خفته را بیدار کند و بیداران را

به هراس درآورد.»

چنین است در روایتِ قتاده و در روایتِ اوزاعی که آمده است:

بانگی بر آید در رمضان، در نیمهٔ ماه، که هفتاد هزار تن از آن بیهوش گردند و هفتاد هزار تن کور شوند و هفتاد هزار تن کر و هفتاد هزار تن گنگ و هفتاد هزار دختر دوشیزه از آن شکافته گردند و گفت: پس آنگاه بانگی دیگر برآید. نخستین، بانگ جبرائیل علیه السلام است و دومین، بانگ ابلیس علیه اللعنه و گفت: بانگ، در رمضان است و معمعه^۱ در شوال و جدایی قبایل در ذی‌قعدة و در ذی‌حجه حاجیان را غارت کنند و ماه محرم، آغازش بلا خواهد بود و پایانش شادی. پرسیدند که ای پیامبر خدای: چه کسی از آن در امان خواهد ماند؟ گفت: «آن کس که در خانهٔ خویش بماند و به سجود پناه برد.»

و در روایت قتاده آمده است که:

بانگ فرو ریختنی (هده‌ای) در رمضان خواهد بود و آنگاه گروهی در شوال و سپس معمعه‌ای در ذی‌قعدة، آنگاه در ذی‌حجه بر حاجیان راه زنند و سپس در محرم هتک حرمتِ محارم کنند و سپس در صفر بانگی برآید و در ربیع‌الاول، قبایل را پیکار درگیرد و آنگاه «عجب و همهٔ عجب میان جمادی و رجب است.» پس آنگاه اشتری خمیده پشت، بهتر از کاخی است که صد هزار را در خود حمل کند.^۲

در یاد کردِ آن هاشمی که با درفش‌های سیاه از خراسان خروج کند

یعقوب بن یوسف سجزی از ابوموسی بغوی از حسن بن ابراهیم بیاضی در «مکه» از حمّاد ثقفی از عبدالوهاب بن عطاء خفاف از خالدِ حذاء از ابوقلابه از ابواسماء رحبی از ثوبان از پیامبر صلی الله علیه و آله حدیث کرد که گفت:

«چون درفش‌های سیاه را از جانب خراسان دیدید، با سر آن را پذیرا شوید؛ زیرا

۱. معمعه: بانگ کردن آتش و مبارزان و در گرماگرم رفتن و بانگ آتش در نیستان.

۲. کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۷۹.

خليفة خدای، مهدی، در میان آنان است.»

و در این باره اخبار بسیار آمده است که این خبر از همه نیکوتر است و برتر. اگر روایتش به صحت پیوسته باشد و در این باره از ابن عباس بن عبدالمطلب روایت شده است که گفت:

«چون درفش‌های سیاه از مشرق برآید، فرمانروایی مهدی را استوار می‌دارند.»
و مردم در تأویل این اخبار اختلاف کرده‌اند. گروهی گفته‌اند این کارها اتفاق افتاده است و آن همان خروج ابومسلم است و او نخستین کسی بود که درفش‌های سیاه بست و جامه سیاه برگزید و از «خراسان» خروج کرد و فرمانروایی بنی‌هاشم را استوار داشت. برخی دیگر گفته‌اند این از همان باب است که می‌گویند: عمر، سواد را فتح کرد. یا امیر دست دزد را برید. که فعل غیر ایشان به ایشان نسبت داده می‌شود؛ زیرا این کار به امر ایشان بوده است و افراد دیگری گفته‌اند که این کارها هنوز روی نداده است و نخستین انگیزش آن از سوی «چین» خواهد بود، از ناحیه‌ای که آن را «ختن» می‌خوانند و طایفه‌ای از فرزندان فاطمه علیها السلام از پشت حسین بن علی در آنجایند و پیشاهنگ آن، مرد کوسه‌ای است از بنی تمیم که او را شعیب بن صالح می‌خوانند و زادگاهش «طالقان» است. همراه با حکایات و داستان‌هایی که کشتارها و اسیر بُردن‌های بسیار شگفت‌آور در آن وجود دارد و خدای داناتر است.

در یادکرد خروج سفیانی

هشام بن الغار از مکحول از ابو عبیده جراح از پیامبر صلی الله علیه و آله روایت کرده است که گفت:
«این امر همچنان قائم به قسط خواهد ماند تا آنگاه که مردی از بنی امیه در آن شکاف
افکند.»

و در روایت ابوقلابه از ابوالسّماء از ثوبان آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرزندان عباس را یاد کرد و گفت:

«هلاک ایشان به دستِ مردی از خاندان این زن خواهد بود.»

و اشاره کرد به حبیبه دختر ابوسفیان. از علی بن ابی طالب علیه السلام خبر داده‌اند که به یادکردِ فتنه‌های «شام» پرداخت و آنگاه گفت:

«چون چنین باشد فرزند زن جگرخوار، در پی آن خروج کند تا بر منبر دمشق مسلط شود و چون چنین شود، چشم در راهِ خروج مهدی باشید.»

در یادکردِ خروجِ مهدی

در این باره روایات مختلف و اخباری از پیامبر صلی الله علیه و آله، از علی علیه السلام، از ابن عباس و جز ایشان، روایت شده است و بهترین چیزی که در این باره آمده است خبر ابوبکر بن عیاش است از عاصم بن ذر از عبدالله بن مسعود که پیامبر صلی الله علیه و آله گفت:

«جهان به پایان نرسد تا آنگاه که در میان امتِ من مردی پیدا شود از اهل بیت من

که نامش مطابق نام من است.»

در روایتی دیگر آمده است که:

«اگر از عمر جهان یک عصر باقی مانده باشد، هر آینه خداوند مردی از اهل بیت مرا

برانگیخته خواهد کرد که جهان را پر از عدل کند؛ همان گونه که پر از ستم گشته

است.»

گویند به طاووس (یمانی) گفتند:

آیا او - یعنی عمر بن العزیز - مهدی است؟ گفت: نه. او عدل را به کمال نخواهد رسانید

و مهدی به کمال می‌رساند.

شیعه منکر آنند که مهدی جز از فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام باشد.

بعضی گویند: مهدی، همان محمد بن حنفیه است که نمرده است و باز خواهد گشت تا

آنگاه که با یک عصا همهٔ عرب را راهبر شود.

استدلال ایشان این است که علی علیه السلام در جنگ «جمل» رایت را به دست او سپرد و

گروهی گویند:

مهدی از فرزندان حسین بن علی علیه السلام است از نسل فاطمه علیها السلام است؛ زیرا او بود که در راه حق جهاد کرد تا شهید شد.

برخی دیگر گویند: از فرزندان حسن علیه السلام خواهد بود و در باب سر و سیمای او اختلاف کرده‌اند.

بعضی گفته‌اند که او فرزند کنیزکی است، گندم‌گون است با چشم‌های سیاه و دندان‌های روشن که در گونه‌اش خالی دارد.

و گروهی گفته‌اند که زادگاهش «مدینه» است و از «مکه» خروج می‌کند و میان «صفا» و «مروه» با او بیعت خواهند کرد.

بعضی برآند که وی از «الموت» خروج می‌کند و به همین دلیل، بنوادریس، «قیروان» را «مهدیه» نام نهاده‌اند، به طمع آنکه مهدی از ایشان باشد و گویند: او ستم را از مردم جهان برمی‌دارد و داد برایشان می‌گسترده و میان نیرومند و ناتوان برابری می‌نهد و اسلام را به شرق و غرب جهان می‌رساند و «قسطنطنیه» را می‌گشاید و هیچ کس در زمین نخواهد ماند مگر آنکه یا اسلام می‌آورد یا فدیة می‌دهد و در این هنگام است که وعده الهی تحقق می‌یابد «تا بر همه دین‌ها آن را آشکار کند». درباره مدت عمر او اختلاف کرده‌اند: بعضی گفته‌اند هفت سال می‌زید و بعضی گفته‌اند نه سال. بعضی بیست سال گفته‌اند و بعضی چهل سال و بعضی هفتاد سال.

در یادکرد خروج قحطانی

در روایت عبدالرزاق از معمر از ابوقریب از ابوسعید مقبری از ابوهریره آمده است که گفت:

قیام قیامت نخواهد بود، مگر آن زمان که کاروان‌ها از رومیّه بازگردند و رستاخیز نخواهد بود، مگر آنگاه که مردی از قحطان راهبر مردمان شود.

درباره این قحطانی اختلاف کرده‌اند که کیست؟ از ابن سیرین روایت کرده‌اند که گفت:
قحطانی مردی است به سامان و نیک و هم اوست که عیسی در پشت سرش نماز
می‌گزارد و اوست مهدی.

از کعب روایت شده است که گفت:

مهدی می‌میرد و از پس او مردمان با قحطانی بیعت کنند.

از عبدالله بن عمر روایت شده است که «گفت: قحطانی مردی است از فرزندان عباس
که خروج خواهد کرد.»

در یاد کرد گشودن قسطنطنیه

از اسباط، از سری روایت شده‌ایم که در سخن خدای تعالی «ایشان را بود در دنیا
رسوایی و در آخرت عذابی عظیم»، منظور فتح «قسطنطنیه» است و بعضی از مفسران،
آیه «الم غلبه کردند اهل پارس بر رومیان.» را بر این امر، تفسیر کرده‌اند که این امر بودنی
بوده است و گفته‌اند که در آن روز اسب به درهمی به فروش رسد و دینارها را به سپرها
پیمانه و تقسیم کنند. گویند که میان گشوده شدن قسطنطنیه و خروج دجال هفت سال
است. پس در همان زمان که ایشان، در چنین حالتی هستند، ناگهان شیونی برآید که اینک
دجال در سرای شماس است. گوید: پس آنگاه آنچه در دست دارند، به یک سوی می‌نهند و به
سوی او می‌شتابند.

در یاد کرد خروج دجال

خبرهای صحیح، درباره خروج وی به تواتر رسیده است، بی هیچ شکی. اما اختلافی
که هست درباره صفات و سر و سیمای اوست. گروهی گفته‌اند که دجال صائد بن صید
یهودی ... علیه‌اللعنه ... است که در عهد پیامبر ﷺ زاده شد و در گهواره خویش می‌بالید و
می‌گسترده چندان که نزدیک بود خانه از او پر شود. به پیامبر ﷺ خبر دادند و پیامبر ﷺ

با چند تن از اصحاب خویش به آنجا رفتند. چون در او نگریست او را شناخت. از خدای سبحانه و تعالی به دعا خواست تا او را به جزیره‌ای از جزایر دریا بکشد تا آنگاه که روزگار خروج اوست. و در حدیث آمده است که دَجَال با موی انبوه و روی درهم است. میان دو چشم او نوشته شده است: ک ف ر، که همه کس آن را می‌خواند، خواه با سواد باشد و خواه با سواد نباشد و اختلاف کرده‌اند که دَجَال از کجا خروج خواهد کرد. گروهی گفته‌اند که وی از زمین «کوئین» در «کوفه» خروج می‌کند و در باب کسانی که او را پیروی خواهند کرد، اختلاف است. گروهی برآنند که یهود او را پیروی خواهند کرد و زنان، اعراب و فرزندان زنان خالکوبی شده و درباره کارهای شگفتی که بر دست او روی خواهد داد، اختلاف کرده‌اند. گروهی گویند: وی به هر کجا که روی آرد، بهشتی و دوزخی با خویش دارد. بهشت او دوزخ است و دوزخ او بهشت و او دعوی آن دارد که پروردگار خلاق است. پس به آسمان فرمان دهد تا ببارد و به زمین فرمان دهد که گیاه بر آرد و شیاطین را در صورت مردگان، زنده گرداند. مردی را بکشد و پس آنگاه او را زنده گرداند و مردمان فریفته او گردند و به او بگروند و با او بیعت کنند. گویند از چارپایان جز درازگوش، هیچ کدام از وی فرمان نبرند...

و آنگاه عیسی بن مریم علیه السلام را خواهند دید که بر یکی از پشته‌های «بیت المقدس» فرود آمده است و دَجَال را خواهد کشت.

فرود آمدن عیسی علیه السلام

مسلمانان، در اینکه عیسی علیه السلام در آخر الزمان فرود خواهد آمد، اختلافی ندارند و در مورد سخن خدای تعالی که «و به درستی که او سبب دانستن است قیامت را، نگر به شک نشوید در آن» گفته‌اند مقصود اوست و چنین آورده‌اند که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«عیسی در میان شما فرود خواهد آمد و او خلیفه من است بر شما. هر که از شما او را دریافت سلام مرا به او برساند، چرا که او خوک را خواهد کشت و صلیب

را خواهد شکست و با هفتاد هزار کس به حج خواهد رفت که در میان همراهان او اصحاب کهنند؛ زیرا ایشان حج می‌گزارند و او با زنی از «یزد» ازدواج خواهد کرد و خشم و دشمنی و رشک از میان بر می‌خیزد و زمین به هیئت روز نخستین، در عهد آدم علیه السلام در می‌آید، چندان که ناقه جوان فریبهی را رها کند و کس آن را برنگیرد و گوسفند را با گرگ بینی و کودکان که با مارها بازی می‌کنند و ایشان را گزند نمی‌رسد و خداوند به روزگار او زمین را از عدل پر کند، چندان که موشی انبانی را نچسود و چندان که آدمی را به مال فرا خوانند و او نپذیرد و یک انار، افراد یک خانه را سیر کند.»

گویند عیسی علیه السلام از آسمان فرود آید و در دست او پیکانی دراز باشد و دجال را به آن بکشد. گویند چون دجال در وی نگردد، گداخته گردد آن گونه که سُرَب آب می‌شود. آنگاه مسلمانان ایشان را پی روند و بکشند و از هر سنگ و درخت آواز برآید که ای مسلمان اینکه در پناه من است، یهودی است؛ مگر از بوته خارخسک یهود. گویند عیسی چهل سال بماند و بعضی گویند سی و سه سال و در پی مهدی علیه السلام نماز گزارد. آنگاه یا جوج و مأجوج خروج کنند.

بقیه داستان دجال

در روایت سفیان از مجالد از شعبی از فاطمه دختر قیس چنین آمده است که گفت: پیامبر صلی الله علیه و آله، در نیمروز، آهنگ سرزمین ما داشت. پس، از برای ما خطبه خواند و گفت: «من شما را از برای سود و زیانی گرد نکرده‌ام؛ بلکه از برای سخنی است که تمیم الداری با من گفت که شادی آن خواب نیمروز از من ربود. گفت که جمعی از قبیله او در سفر دریا بودند و طوفانی بر ایشان وزیدن کرد و آنان را به جزیره‌ای کشانید. آنان، در آن جزیره، به ناگاه جنبنده‌ای دیدند و از او پرسیدند که تو چیستی؟

۱. در متن: نزد و در خریدة العجایب، ص ۲۶۲: ازد.

گفت: من جناسه‌ام. پس آنان از او جویای خبر شدند و او گفت اگر خواهان خبرید، بر شما باد رفتن به درون این دیر؛ زیرا در آنجا مردی است مشتاق خیر شمایان. آنها گفتند: پس ما به نزد آن مرد شدیم و او گفت: من بغیم‌ام. پس ما بدو خبر دادیم. و او گفت: دریاچه طبریّه چه شد؟ گفتیم: بر هر دو سوی جاری است. گفت: نخل عمان و بیسان^۱ چه شد؟ گفتیم: صاحبانش از آن برخوردارند. گفت: چشمه زغر^۲ چه شد؟ گفتیم: صاحبانش از آن آب بر می‌دارند.

گفت: اگر این یکی خشکیده باشد من از وثاق خویش به درآیم و به هر جایی روی آور شوم مگر مدینه و مکه.»

و روایت کرده‌اند که پیامبر ﷺ خطبه‌ای خواند و آنگاه گفت:

«از روزگار آفرینش آدم تا به رستاخیز، فتنه‌ای بزرگتر از دجال نبوده است.» و گفت:

«هیچ پیامبری نبوده است؛ مگر اینکه قوم خود را از دجال بیم داده است.»

و سپس به توصیف او پرداخت و گفت:

«چیزی بر من آشکار شده است که بر هیچ کس آشکار نشده است و آن این است که دجال یک چشم است و چنین و چنان. اگر خروج کند و من در میان شما باشم، من حجت شما خواهم بود. و اگر جز از پس من خروج نکرد، خدای خلیفت من است بر شما. پس هرچه بر شما مشتبه گردید بدانید که پروردگار شما اعور (یک چشم) نیست.»

یهودیان دجال را موشح کوایل نامند و برآنند که او از نسل داوود است و بر زمین فرمانروا خواهد شد و پادشاهی را به بنی اسرائیل بازخواهد گرداند و همه اهل زمین یهودی خواهند گشت.

۱. بیسان: شهری در اردن، میان حوران و فلسطین که نخلستان‌های آن معروف است، رک: معجم البلدان، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲. زغر: چشمه‌ای است در شام، رک: النهایة، ابن اثیر، ج ۲، ص ۳۰۴.

از مجوس شنیدم که یکی را از آن خویش یاد می‌کردند که خروج خواهد کرد و پادشاهی را به ایشان بازخواهد گرداند.

و این امر، مشترک است و موردِ نزاع. باید بر راست‌ترین و درست‌ترین خبرها اعتماد کرد و آن همان چیزی است که از کتاب‌های خدای و اخبار پیامبران او نقل شده باشد، بی‌هیچ تحریف و تبدیلی. آنچه از این میان ممکن است و رواست، این است که مردی خروج کند که مخالف اسلام باشد و در آن فساد ایجاد کند و آنچه جز این یاد کرده‌اند، موکول به علم الهی است؛ زیرا در روایت آمده است که:

«در آستانه رستاخیز، سی دجال خواهد بود» دستِ کم این است که او همانند یکی از اینها باشد.

معالم السنن فی شرح کتاب السنن

درباره مؤلف

ابوسلیمان حمد بن محمد بن ابراهیم بن الخطابی البستی (۳۱۹ - ۳۸۸ ه.ق.) از فرزندان زید بن خطاب، برادر عمر بن خطاب خلیفه دوم است.

وی که مشهور به خطابی است از علمای مشهور در علوم حدیث، فقه، لغت و ادب در عصر خویش به شمار می‌رفت. خطابی مراتب کمال علم را در «عراق» کسب کرد و به مرتبه‌ای دست یافت که میان ارباب تراجم، هم‌سنگ ابو عبید قاسم بن سلام خزاعی شناخته شد.

از آنجا که خطابی در شهر «بُست» از توابع «کابل»، بین «هرات» و «غزنه» به دنیا آمد و پس از طی مراتب علمی به وطن خویش بازگشت و تا پایان عمر خود به تدریس در آنجا پرداخت به بُستی نیز معروف شد.

نام خطابی در برخی کتب احمد آمده؛ اما بر اساس قول اهل نظر از جمله صاحب «ریحانة الادب» نام وی حمد بوده که در مصادر، «الف» بعداً به آن افزوده شده است.

خطابی علاوه بر دانش حدیث و فقه، در ادبیات عرب نیز شهره قرن چهارم هجری قمری بود، از وی اشعار زیبایی در زبان عربی به جا مانده است، بیت زیر نمونه‌ای از اشعار زیبای او است:

مادمت حیاً فدار الناس کلهم فانما انت فی دارالمدارات

تا زنده‌ای با مردم مدارا کن؛ زیرا خود در دنیای مدارا زندگی می‌کنی.

آثار و تألیفات به جا مانده از خطابی عبارتند از: «اصلاح غلط المحدثین»، «اعلام السنن فی شرح البخاری»، «شأن الدعا»، «الشجاج»، «شرح الاسماء الحسنی»، «العزله»، «الغنیة من الکلام واهله»، «غریب الحدیث» و «معالم السنن فی شرح سنن ابی داوود». ذہبی صاحب کتاب «تاریخ الاسلام» از علمای بنام اهل سنت درباره خطابی می گوید: او مورد وثوق است و از ظرفیت بالای علمی برخوردار است، علم لغت را از ابی عمر الزاهد فراگرفته و دانش فقه را از قفال کبیر، عالم شهید قرن چهارم اهل سنت آموخته است.

درباره کتاب

«معالم السنن» در شرح کتاب روایی معروف ابوداوود، «سنن» ابوداوود که نزد علمای حدیث به ویژه علمای عامه از اعتبار قابل توجهی برخوردار است، می باشد. این کتاب در چهار جلد (یا جزء) تألیف شده که در سال ۱۳۵۲ هـ.ق. به همت پژوهشگر عرب زبان سوری پس از تحقیق و تصحیح در دو مجلد به زیور طبع آراسته شد. کتاب معالم السنن به شرح «سنن» ابوداوود به ترتیب ابوابی که ابوداوود در کتابش رعایت کرده، پرداخته است و بابی را تحت عنوان «باب فی المهدی» گشوده و به شرح و تفسیر روایت‌هایی که ابوداوود درباره امام مهدی علیه السلام آورده، مبادرت نموده است. البته در «سنن» ابوداوود تحت عنوان باب المهدی هفت روایت نقل شده که نویسنده معالم السنن تنها به سه روایت آن اکتفا نموده است. شرح هر یک از روایت‌ها را با «قال الشیخ» آغاز نموده است.

در روایت اول از قول ابوداوود نوشته است که... عن امّ سلمه قالت:

سمعت رسول الله ﷺ يقول: «المهدی من عترتی من ولد فاطمه»؛

امّ سلمه گفت: شنیدم رسول الله ﷺ می فرمود: «مهدی از عترت من و از فرزندان

فاطمه رضی الله عنها است.»

آنگاه می‌نویسد:

قال الشيخ: العتره ولد الرجل لصلبه، و قد يكون العتره الاقرباء و بنى العمومه، و منه قول ابى بكر رضى الله عنه عند يوم السقيفه: «نحن عتره رسول الله ﷺ»؛
عترت فرزند مرد را گویند که از صلب او می‌باشد و شاید هم، عترت شامل نزدیکان و عموزادگان شود؛ کلام ابی‌بکر به هنگام شورای سقیفه که، ما عترت رسول خدایم، از این دست است.

نویسنده به همین شیوه به شرح لغات و اصطلاحات به کار رفته در احادیث این باب پرداخته است. صاحب «معالم السنن» به شرح همه احادیث در این باب و ابواب دیگر نپرداخته است؛ بلکه به احادیثی که به سلیقه خود انتخاب کرده، پرداخته است.

المستدرک علی الصحیحین^۱

درباره مؤلف

محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری از علمای بزرگ قرن چهارم هجری قمری است که در فقه و حدیث، سرآمد عصر خویش بود. از آنجایی که مؤلف از جانب حکومت وقت (سامانیان) در «نیشابور» به منصب قضا نشست به حاکم نیشابوری شهرت یافت. البته برخی بر این اعتقادند که اطلاق لفظ حاکم به وی، از باب اصطلاحی است که در علم حدیث و درایه به کار رفته؛ زیرا در اصطلاح ارباب این علوم، کسی که تمام شنیده‌های خود را روایت و آنچه محلّ حاجت است، حفظ کرده باشد یا صدهزار حدیث را با متن و سند در برداشته باشد، حاکم نام دارد. حاکم نیشابوری به ابن‌البیع نیز معروف بود. حاکم، مشایخ بسیاری دید که شمار آنها حدود دو هزار نفرند. وی از حسن تصنیف برخوردار بود، به گونه‌ای که اهل فن، تألیفات وی را متفرد در موضوع خود می‌دانند و نظیری برای قبل از آن قائل نیستند.

از ویژگی‌های دیگر مؤلف اینکه وی نخستین کسی است که علم درایه را وضع و تدوین نمود.

صاحب «روضات»، حاکم نیشابوری را در زمره علمای اهل سنت می‌داند؛ اما بنا بر نوشته برخی از معاصران، عده‌ای از علمای اهل سنت و تعدادی از علمای شیعه به تشیع وی تصریح کرده‌اند. صاحب «الذریعه» تألیفات حاکم نیشابوری را در ردیف تألیفات

۱. نوشته: الحافظ ابو عبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری (۳۲۱ - ۴۰۵ ه.ق.).

مؤلفان شیعه آورده و شیخ حرّ عاملی نیز کتاب «تاریخ نیشابوری» را از کتب مورد اعتماد شیعه معرفی می‌کند.

حاکم نیشابوری علاوه بر دانش فقه و حدیث به تاریخ و علم رجال نیز تسلط داشت. آثار به جا مانده از وی عبارتند از:

«اصول علم الحدیث»، «الاکلیل فی الحدیث»، «امالی العشیّات»، «تاریخ نیشابوری یا تاریخ علمای نیشابور» یا «تاریخ علمای نیشابور»، «تخریج الصحیحین»، «فضائل فاطمة الزهراء علیها السلام»، «المدخل الی الاکلیل»، «المدخل الی الصحیح»، «معرفسة علوم الحدیث یا معرفسة اصول الحدیث»، «تراجم الشیوخ» و «المستدرک علی الصحیحین» که کتاب اخیر، مورد توجه این مقاله است.

درباره کتاب

همان گونه که از نام «المستدرک» پیداست این کتاب در جهت تکمیل و رفع نقص دو کتاب مهمّ روایی «صحیح» مسلم و «صحیح» بخاری تألیف شده است. در واقع احادیثی را که بخاری و مسلم به آنها دست نیافته‌اند، حاکم نیشابوری به همان ترتیبی که در «صحیحین» آمده، به جبران نقایص هر یک از ابواب آنها مبادرت کرده است. المستدرک به پیروی از علمای سلف خویش، ابواب مختلف موضوعات مربوط به اسلام را با دسته‌بندی روایات و تبویب آنها در دسترس عموم، به ویژه اهل علم قرار داده است.

این کتاب زیر نظر یوسف عبدالرحمن المرعشی در «دارالمعرفة» «بیروت» با افزودن فهرست احادیث به چاپ رسیده است.

در جلد چهارم المستدرک، بابی تحت عنوان «کتاب الفتن و الملاحم» وجود دارد که احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام در آن ثبت شده است، تعداد این احادیث به هفت فقره می‌رسد که در یک صفحه و نیم در قطع رحلی به چاپ رسیده است. برخی از احادیث با عبارت «حدثنا» و تعدادی نیز با «اخبرنی» شروع می‌شود.

برخی روایات نیز ابتدا با نام راوی شروع می‌شود سپس سلسلهٔ روایات در پی آن بیان می‌گردد. مؤلف در میان این هفت روایت تنها چهار فقرهٔ آن را از نظر اعتبار مورد ارزیابی قرار داده و صحیح و غیر صحیح آنها را بیان کرده است.

در حاشیهٔ بیرونی صفحات این باب، سه جمله به چشم می‌خورد که بیانگر موضوع روایات است؛ این جمله‌ها عبارتند از: «حلیة المهدی علیه السلام»، «المهدی هو من و له فاطمه» و «المهدی یعیش سبعاً او ثمانیاً».

به نظر می‌رسد عبارت‌های حاشیه‌ای توسط کسی که اهتمام به چاپ این کتاب کرده به عنوان فهرست حاشیه‌ای بر این مجموعه افزوده شده باشد.

بنابراین احادیث نه گانه یاد شده، به سه دسته تقسیم می‌شود، یک دسته از احادیث در بیان بیوگرافی امام مهدی علیه السلام است، دستهٔ دیگر، احادیثی که بیانگر نسبت فرزندی امام مهدی علیه السلام با حضرت فاطمه علیها السلام است و دستهٔ اخیر از روایات، عمر امام علیه السلام پس از ظهور را بیان می‌کند.

اولین روایت باب، پیوستگی قیامت و آخر الزمان و ظهور مهدی علیه السلام را بیان می‌کند و ابی سعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«قیامت برپا نمی‌شود، مگر زمین را ظلم، جور و دشمنی فراگیرد. آنگاه از اهل بیت من، کسی قیام می‌کند که آن را از عدل و داد پر خواهد کرد، همچنان که از ظلم و جور و دشمنی پر شده باشد.»

در روایتی دیگر، ابوسعید خدری می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:

«مهدی از ما اهل بیت است، تیزبین، بینی کشیده و نیکوروی است، زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده باشد و این گونه به زندگی می‌پردازد: دست چپش را می‌گشاید و دو انگشت ابهام و مسبحة دست راست را باز و سه انگشت دیگر را می‌بندد.»

نکتهٔ قابل تأمل و جالبی که در این روایت دیده می‌شود، اینکه امام مهدی علیه السلام دو

انگشت دست راست را می‌گشاید و سه انگشت دیگر را می‌بندد، این عمل امام، اشاره به چه چیزی دارد؟ به طور یقین نمی‌دانم؛ اما یادآور علامت پیروزی است که امروزه در میان مردم متداول شده و دو انگشت خود را به علامت (V) مخفف (Victory) به معنای پیروزی بلند می‌کنند.

مؤلف، این روایت را صحیح ارزیابی کرده است.

دو روایت دیگر از ام‌سلمه در این کتاب آمده که هر دو با الفاظ مختلف، مهدی عجل الله فرجه را فرزند فاطمه رضی الله عنها معرفی می‌کند.

در روایت دیگری که مؤلف، آن را صحیح ارزیابی کرده از قول ابی سعید خدری آمده است که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«در اواخر حیات امت، مهدی عجل الله فرجه قیام خواهد کرد، خداوند باران فراوانی می‌فرستد، زمین روئیدنی‌هایش را (سرخا و تمندانه) بیرون می‌ریزد، بذل مال می‌شود، دام بسیار می‌گردد، امت اسلامی گرامی داشته می‌شود و (مهدی عجل الله فرجه) هفت یا هشت سال زندگی می‌کند.»

در آخرین روایت، مؤلف روایت دیگری از ابوسعید خدری آورده که علاوه بر برخی مطالب بالا از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که:

«آن قدر فراوانی نعمت می‌شود که کسی چیزی را ذخیره نمی‌کند.»

مصایح السنّة

درباره مؤلف

ابومحمّد الحسین بن مسعود بن محمّد الفراء البغوی الشافعی (۴۳۶ - ۵۱۰ یا ۵۱۶ ه.ق.) مؤلف کتاب، از بزرگان علمای حدیث، فقه، رجال و تفسیر در قرن پنجم هجری قمری است. از آنجا که وی در «بغ» نزدیک «هرات» به دنیا آمده، منسوب به زادگاهش شده و به بغوی شهرت یافت، بغ یا بغشور در واقع منطقه‌ای مابین «مرو»، «سرخس» و هرات است. وی از عالمان معتبر عامّه و شافعی مذهب است. بغوی علاوه بر تبخّرش در دانش حدیث، فقهی متصرّح، مفسّری لایق، ادیبی فاضل و رجالی بی نظیر بود. وی را محیّ الدین و السنّة نیز لقب داده‌اند. ابن خلکان از مشاهیر مورّخان و قضّات و علمای نامی قرن هفتم هجری قمری درباره بغوی می‌گوید:

وی دریای علوم بود. بغوی فقه خود را با یک واسطه از قفال مروزی یکی از فقیهان نامی و فاضل شافعی آموخت.

اهل فن علاوه بر تحسین مراتب علمی مؤلف تألیفات وی را نیز در نهایت حسن توصیف می‌کنند. بغوی در شناخت اسامی صحابه و راویان حدیث در عصر خویش نظیر نداشت. بغوی هم عصر امام محمّد غزالی، عالم پر آوازه شافعی مذهب بود. آثار به جا مانده از بغوی عبارتند از:

«تفسیر القرآن»، «التهدیب»، در بیان فروع فقه شافعی، «الجمع بین الصّحیحین»، «شرح السنّة»، «شمائل النّبی المختار»، «معالم التنزیل فی تفسیر القرآن» و «مصایح السنّة». کتاب اخیر مورد بررسی این مقاله است.

درباره کتاب

کتاب «مصابیح السنّة» کتابی است روایی که در ابواب مختلف اسلام جمع آوری شده است. این کتاب به گونه‌ای جمع آوری شده که اگر هر مسلمانی در هر بابی از ابواب اسلام، جویای اطلاع باشد بتواند به آن مراجعه کند؛ اعمّ از اعتقادی، فقهی و اخلاقی. مصابیح در روش، چیزی شبیه کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق است که اسناد آن حذف شده و سلسله راویان آن هم آورده نشده؛ یعنی مستقیم از پیامبر مکرم ﷺ با یک واسطه نقل قول شده است و هم به گونه‌ای تدوین گردیده که هر کس بتواند نیازش را در هر بابی برطرف کند.

در جلد اوّل «مصابیح السنّة»، بابی تحت عنوان «باب اشراط السّاعه» ترتیب یافته که مؤلف به نقل از صحاح، احادیثی را از قول پیامبر ﷺ آورده که این احادیث مربوط به علائم آخر الزّمان است؛ اما مسائل مختلف ظهور مهدی علیّه نیز در آن بیان گردیده است. اسم باب علائم آخر الزّمان است و شروع باب هم به علائم آخر الزّمان پرداخته است؛ اما احادیث دیگری در این باب به چشم می‌خورد که نشانه‌های ظهور مهدی علیّه و مسائل مربوط به آن را نیز بیان کرده است. در آغاز این باب که مجموعاً دو صفحه رحلی است، مستقیم از قول پیامبر اکرم ﷺ آمده است که:

«از علائم آخر الزّمان این است که علم بالا می‌رود؛ اما جهل بسیار شود، زنا و شرب خمر زیاد می‌شود، مردان نسبت به زنان کم می‌شوند تا جایی که هر پنجاه زن را یک مرد سرپرستی می‌کند.»

و در روایتی دیگر آمده است که: «علم کم می‌شود و جهل بسیار.»
مؤلف در قسمتی دیگر به واسطه ابوهریره از پیامبر ﷺ نقل می‌کند که یکی از علائم آخر الزّمان از بین رفتن امانت است. آنگاه پیامبر ﷺ در توضیح از بین رفتن امانت می‌فرماید:
«هنگامی که کاری به غیر اهلش واگذار شود.»

نیز از قول پیامبر ﷺ آورده است که:

«در آخر الزمان دروغگویان بسیارند از آنها پرهیزید.»

در این باب تغییرات بسیاری را به عنوان علامت‌های آخر الزمان از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند که برخی تغییرات اخلاقی و اعتقادی است و برخی تغییرات طبیعی و جوی، تا جایی که می‌نویسد:

«انسان‌ها وقتی از کنار قبری عبور می‌کنند با حسرت می‌گویند ای کاش، به جای مرده در این قبر بودیم.»

این روایت حکایت از سختی زندگی سالم در این دوره از زمان است. مؤلف در این باب دو قسم روایت آورده است: یک قسم را به صحاح (روایت‌های صحیح) اختصاص داده و یک قسم را به حسان (روایت‌های حسن). در روایت‌های صحیح روایتی که حکایت از ظهور مهدی عجله الله تعالی فرجه کند، دیده نمی‌شود؛ اما در روایت‌های حسان نیز قسمتی به علائم آخر الزمان پرداخته و در نهایت روایت‌هایی را که مربوط به امام مهدی عجله الله تعالی فرجه است. نقل می‌کند. در واقع در تمام این باب به سه روایت از ابن مسعود و ام سلمه اکتفا شده است. در روایت ابن مسعود از قول پیامبر ﷺ آمده است:

«دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر عربی از اهل بیت من که هم نام من است، به حکومت برسد.»

از ام سلمه نیز روایتی را آورده که پیامبر ﷺ فرمود:

«مهدی عجله الله تعالی فرجه از اهل بیت من و فرزند زهرا است.»

مؤلف، این روایت‌های مختصر را در پی روایتی طولانی از قول پیامبر ﷺ نقل می‌کند و باب را به پایان می‌برد. در آن روایت طولانی، پیامبر ﷺ خصایص مردم آخر الزمان را بر می‌شمرد که عبارتند از:

«اموال عمومی در دست اشخاص می‌گردد، امانت غنیمت به شمار می‌آید، زکات خسارت محسوب می‌شود، آموزش غیر دین رواج می‌یابد، مردان از زنان اطاعت می‌کنند، مادران مورد بی‌مهری قرار می‌گیرند، دوستان را می‌رهانند، پدران را از خود

دور می‌کنند، در مساجد صداها بلند می‌شود (حرمت مساجد از میان می‌رود)، فاسقان ریاست مردم را عهده‌دار می‌شوند، رهبری مردم را افراد کم ارزش عهده‌دار می‌شوند، احترام به یکدیگر از ترس شرّ است (برای در امان بودن از شرّ فرد مورد احترام نه سر لیاقت)، آرایش کردن‌ها و اسباب لهو و لعب علنی می‌شود، مشروب‌خواری فراوان می‌گردد. ملت حاضر ملت‌های قبلی و اولین را لعنت می‌کنند، در این هنگام باد سرخ، زلزله، خسوف ... و نشانه‌های الهی یکی پس از دیگری خودنمایی می‌کند...»

فردوس الاخبار

درباره مؤلف

نام مؤلف، الحافظ شیرویه بن شهردار بن شیرویه الدیلمی (۴۴۵ - ۵۰۹ ه.ق.) در کتب مرجع قطعی نیست؛ به این معنا که نام وی مردّد است میان شیرویه بن شهردار و شهردار بن شیرویه، اما کنیه وی ابوشجاع و معروف به دیلمی است. از دیلمی اطلاعات گسترده‌ای در دست نیست؛ اما آنچه مسلم است و از کتب تذکره، چون «هدیة الاحباب» و «تذکره النوادر» به دست می‌آید، آثار، تاریخ ولادت، مرگ و موقعیت علمی و اجتماعی مؤلف به اجمال است.

مؤلف از علمای بنام قرن پنجم هجری قمری است که در علم حدیث و تاریخ، مورد توجه اهل نظر و از مفاخر و افاضل عصر خویش به شمار می‌رود. در اهمیت رتبه علمی وی همین بس که ابن حجر عسقلانی فقیه، محدث رجالی، حافظ و ادیب کامل جامع و از بزرگان فقها و محدثان شافعی قرن نهم هجری قمری که خود صاحب تألیفات بسیار و ارزنده‌ای می‌باشد، اوقات خود را مصروف کتاب «فردوس الاخبار» دیلمی کرده و آن را مختصر نموده است؛ البته قبل از ابن حجر فرزند دیلمی، ابومنصور به این امر اقدام کرده بود.

جلال‌الدین سیوطی از مفاخر عالم اسلام و از بزرگان علمای عامّه در قرن نهم و دهم هجری قمری که در تمامی علوم و فنون متداول تبخّر داشت و نزدیک به هشتاد عنوان تألیف از خود به جای گذاشته است، کتاب «جامع صغیر» خود را به روش «فردوس الاخبار»

تألیف کرده که خود نشانه مراتب و مدارج علمی دیلمی است. آثار باقی مانده از دیلمی عبارتند از:

۱. «ریاض الانس فی معرفة احوال النبی ﷺ» و «تاریخ الخلفاء» که نسخه استنساخ شده آن به خط محمد بن عبدالملک در خزانه «مصر» موجود است؛
۲. «فردوس الاخبار»، کتابی که مقاله حاضر به بررسی آن پرداخته است.

درباره کتاب

«فردوس الاخبار» حاوی ده هزار حدیث است که پس از مؤلف یک بار به دست فرزندش ابومنصور خلاصه شده و تحت عنوان «مسند الفردوس» تألیف گردیده است و یک مرتبه هم همین خلاصه را ابن حجر عسقلانی تلخیص و با نام «تسدید القدس» تألیف کرده است. تلخیص این کتاب به ویژه به دست ابن حجر، نشانه اهمیت تألیف و مؤلف است.

کتاب «فردوس الاخبار» به همراه «مسند الفردوس» و «تسدید القوس» توسط دو تن از پژوهندگان مسلمان عرب به نام‌های فواز احمد زمرلی و محمد المعتصم بالله بغدادی تحقیق گردیده، احادیث آن استخراج شده، منابع دیگری که احادیث کتاب در آنها موجود است، در پانوشت آورده شده و اعتبار احادیث از جهت صحت سند و سلسله راویان نیز مورد بررسی قرار گرفته است.

کتاب فردوس الاخبار با تحقیقات یاد شده در چندین مجلد، دو بار در «دارالکتاب العربی بیروت» به چاپ رسیده است.

در جلد چهارم این کتاب و در یک فصل، روایاتی درباره امام مهدی علیه السلام آورده شده که جمعاً چهار روایت می‌شود. شماره مسلسل این روایات از ۶۹۴۰ آغاز می‌شود و به ۶۹۴۳ ختم می‌گردد.

این روایات بدون ذکر سلسله راویان است و تنها به اولین واسطه اکتفا شده است، آنگاه

در شرح روایت و در پانوشست، منابع دیگری را که این روایات در آنها درج شده، ذکر می‌کند و نظراتی که درباره روایت، از جهت صحیح یا ضعیف بودن آن نسبت به سلسله راویان و متن است، بیان می‌کند.

اولین روایت مربوط به امام مهدی علیه السلام در این کتاب از قول حذیفه بن یمان نقل شده که او از قول پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گوید:

«المهدی رجلٌ من ولدی، وجهه كالقمر الدرّی، اللون لون العربی، و الجسم جسم اسرائیلی، یملاً الارض عدلاً كما ملئت جوراً، یرضی بخلافته اهل السماء و الارض، و الطیر فی الجوّ، یملاً عشرين سنه؛

مهدی از فرزندان من است، صورتش همچون ماه شب چهارده است، رنگ او رنگ عرب است، جسم او جسم اسرائیل است (قوی)، زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همچنان که از ظلم و جور پر شده است. همه اهل آسمان و زمین از خلافتش راضی‌اند و نیز مرغان آسمان و بیست سال حکومت می‌کند.»

محقق در شرح این روایت به نقل از چند تن از علمای علم حدیث، این حدیث را باطل و جعلی معرفی می‌کند.

سه روایت دیگر نیز که یکی به نقل از ابن عباس و دیگری به نقل از علی بن ابی طالب علیه السلام و سومی را ام‌سلمه نقل کرده، موجود است. محقق ضمن معرفی منابع معتبر دیگر که این روایت‌ها را عیناً یا با مختصری تفاوت نوشته‌اند، صحت آنها را تأیید می‌کند.

ابن عباس از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «مهدی علیه السلام طاووس اهل بهشت است»

و نیز علی بن ابی طالب علیه السلام می‌فرماید: «مهدی از، اهل بیت است»

همچنین ام‌سلمه از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله می‌گوید: «مهدی از فرزندان فاطمه علیها السلام

است.»

جامع الاصول فی احادیث الرسول

درباره مؤلف

مجدالدین ابوالسعادات، المبارک بن محمد بن عبدالکریم الشیبانی الشافعی، مشهور به ابن الاثیر الجزری (۵۴۴ - ۶۰۶ ه.ق.) از اکابر علمای شافعی به شمار می‌رود. وی رجالی، مفسر، محدث بر فقیه «عراق» در قرن ششم هجری قمری بود. ابن اثیر در جزیره‌ای به نام «ابن عمر» که اینک شهر مرزی میان «سوریه» و «ترکیه» است، زاده شد. پس از گذار از دوران کودکی و نوجوانی، زادگاهش را به سوی «موصل» ترک کرد و در موصل ادبیات را نزد علمایی چون قرطبی و ابوالحزم مکی آموخت و علم حدیث را از محدثان موصل فرا گرفت. مؤلف هم عصر اتابکان زنگی حاکم بر موصل، می‌زیست، وی سعی در نزدیک شدن به ایشان را داشت و بالأخره موفق شد که توسط چند تن از حاکمان موصل به مقام مشاور ویژه دست یابد. ابن اثیر مدتی خزانهدار سیف‌الدین غازی بن مودود بن زنگی بود و مدتی نیز به دیوان جزیره ابن عمر گمارده شد. وی به مقاماتی دست یافت و سرانجام جزو مقامات عالی‌رتبه مجاهد الدین قایماز شد و پس از دستگیری و سرنگونی مجاهد الدین به خدمت جانشین وی عزالدین مسعود درآمد. ابن اثیر در اواخر عمر فلج شد و امکان کتابت از وی گرفته شد. او تمام دارایی‌اش را وقف امور عام‌المنفعه کرد. خانه ابن اثیر محلّ تجمّع عالمان دین، پژوهشگران علوم قرآنی و معارف دینی بود. ابن اثیر در بسیاری از علوم توانا بود و در تمام آنها نیز شاگردانی تربیت کرد. قفطی از شاگردان ابن اثیر بود، مؤلف به رغم شهرت و اعتباری که در میان عالمان و رجال شناسان دارد، تنها ابن نقطه،

وثاقت او را تأیید می‌کند و احدی غیر او درباره وثاقتش چیزی نگفته است. ابن اثیر در شعر و ادبیات عرب نیز ماهر بود؛ ولی به ندرت شعر می‌سرود، وی در اکثر فنون و علوم، تألیفات و آثار خوبی دارد که عبارتند از:

«الانصاف فی الجمع بین الکشف و الکشاف» کتابی است تفسیری برگرفته از تفسیر «ثعلبی و زمخشری»؛

«البدیع فی شرح فصول ابن الدهان» در علم نحو؛

«دیوان الرسائل و المکاتیب»؛

«الشافی فی شرح المسند الامام الشافعی»؛

«المرصع فی الابهاء و الامهات و البنین و البنات و الاذواء و الذوات»؛

«المصطفی و المختار فی الادعیة و الاذکار»؛

«التهایة فی غریب الحدیث و الأثر»؛

«منال الطالب فی شرح طوال الغرائب»؛

«السیرة النبویة»؛

«المختار فی مناقب الاخیار»؛

«رسائل ابن اثیر»؛

«جامع الاصول فی احادیث الرسول» که این کتاب مورد بررسی مقاله حاضر است.

در نسبت برخی از آثار فوق به ابن اثیر، بعضی از علمای تراجم تردید کرده‌اند، از جمله آثار مورد تردید، «المرصع فی...» و نکته جالب توجه دیگری که به ابن اثیر نسبت داده می‌شود، اینکه وی در ایام مریضی این آثار را خلق کرده، البته وی املا کرده و شاگردانش نوشته‌اند.

درباره کتاب

کتاب «جامع الاصول»، همان گونه که از نامش پیداست، احادیث کتب معتبر اهل سنت؛ یعنی صحاح سته را جمع‌آوری کرده، که در واقع جامع الصحاح است.

کتاب حاضر به محقق این امکان را می‌دهد که بتواند به راحتی به هر روایتی که در

صَحَّاح سَنَّة آمده، دسترسی پیدا کند. در میان تألیفات ابن اثیر، جامع الاصول از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است.

جامع الاصول زیر نظر استاد عبدالمجید سلیم، شیخ جامع «الازهر مصر» و با تحقیق محمّد حامد الفقی، رئیس جماعة انصار السنّة المحمّدیّه، به زیور طبع آراسته شده است. چاپ اوّل آن در سال ۱۳۷۰ ه.ق. و چاپ دوم آن به سال ۱۴۰۰ ه.ق. توسط «دارالاحیاء التراث العربی بیروت» انجام پذیرفته است.

نوع تقسیم‌بندی و ابواب «جامع الاصول» بدین شکل است که هر مجلد آن به چند کتاب و هر کتاب به چند باب و هر باب به چند فصل تقسیم شده است.

در کتاب نهم، جلد یازدهم جامع الاصول، سرفصلی تحت عنوان «فی القيامة و ما يتعلّق بها اوّلاً و آخراً» گشوده شده است که به قیامت و مسائل آن مربوط می‌شود. این بخش خود نیز به چهار باب تقسیم شده که در باب اوّل آن با موضوع «فی اشراطها و علامتها» به شرایط و علائم آخر الزّمان پرداخته شده است. این باب نیز به یازده فصل تقسیم شده که فصل اوّل آن تحت عنوان «فی المسیح و المهدي علیهما السلام» به احادیث مربوط به مهدی علیهما السلام و حضرت مسیح علیهما السلام اختصاص یافته است. احادیث این فصل شش مورد و به حسب راوی نقل شده است و همچون سایر کتب روایی محدّثان گذشته احادیث آن با شماره مسلسل مشخص شده است (۷۸۱۳ - ۷۸۱۸).

این احادیث با حذف راویان واسطه، نقل شده و تنها به اوّلین راوی بسنده گردیده است. برخی از این احادیث در واقع چند نقل از یک راوی است که در یک شماره مسلسل آمده است؛ مثل روایت شماره ۷۸۰۸ که مؤلف قول ابی هریره را نقل کرده است، سپس روایات دیگری که در مکان‌های مختلف نقل شده را به همراه قضاوت در لفظ، یا زیاد و کم شدن مطالب آن، به آن افزوده است. روایتی که از ابوهریره نقل شده مربوط به ظهور حضرت مسیح علیهما السلام و شرایط ظهور ایشان است.

یک روایت دیگر از جابر بن عبدالله انصاری در این باب وارد شده که مربوط به ظهور حضرت مسیح علیهما السلام است و هیچ نقلی به آن افزوده نشده است.

روایت سوم که از قول عبدالله ابن مسعود، نقل شده، مربوط به امام مهدی علیه السلام است که سه نقل متفاوت از نظر لفظی، اما مشابه از نظر معنی، به آن افزوده شده است، البته در نقل‌های پیوست مطالبی اضافه یا کم دارد.

روایتی که محور قرار گرفته و ابتدا نقل شده، از قول پیامبر صلی الله علیه و آله است که می‌فرماید: «اگر از دنیا جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از امت من - یا اهل بیت من - در آن روز برانگیخته شود، اسم او اسم من و اسم پدرش اسم پدر من است. زمین را پر از عدل و داد می‌کند؛ همچنان که پر از ظلم و بیداد شده است.»

اولین روایت الحاقی، قسمت آخر روایت «زمین را پر از عدل...» را ندارد و تفاوت مختصری هم در الفاظ، نه در معنا با روایت قبلی دارد و در روایت الحاقی بعدی نیز همین گونه است؛ یعنی قسمت آخر حذف شده و در قسمت اول تفاوت در لفظ است.

روایت چهارم که از قول علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده نیز درباره مهدی علیه السلام است که یک روایت بیش نیست و در آن از قول پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود:

«اگر از روزگار، تنها یک روز باقی بماند، به طور حتم خداوند مردی از اهل بیت مرا برخواهد انگیزد تا آن روزگار را پر از عدل کند؛ همچنان که از جور پر گردیده است.»
روایت پنجم نیز یک نقل بیشتر نیست، ام سلمه می‌گوید: پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«مهدی علیه السلام از عترت من و از نسل فاطمه علیه السلام است.»

روایت ششم از قول ابوسعید خدری نقل شده که مربوط به امام مهدی علیه السلام است و یک نقل به آن ملحق شده و تفاوت‌هایی هم از نظر لفظ و معنی در آن وجود دارد.

در روایت اولی ابوسعید خدری نقل می‌کند که شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:
«مهدی علیه السلام از من است، پیشانی بلند و بینی کشیده‌ای دارد. زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد؛ همچنان که از ظلم و جور پر شده است و هفت سال حکومت خواهد کرد.»

تذکره الخواص^۱

از آنجا که ترجمه این کتاب مهم و ارزشمند با عنوان «شرح حال و فضائل خاندان نبوت ﷺ» توسط محمدرضا عطایی، ترجمه و از سوی «آستان قدس رضوی» منتشر شده است، در زیر با اقتباس از همین ترجمه و مقدمه آن، به معرفی مؤلف و کتاب پرداخته و نمونه‌ای از مطالب مربوط به امام زمان ﷺ را از آن عیناً نقل می‌کنیم.

درباره مؤلف و کتاب مهم او

شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله بغدادی، نوه دختری حافظ ابوالفرج عبدالرحمن بن جوزی حنفی. در سال ۵۸۱ ه. ق. در «بغداد» به دنیا آمد.
محمد بن عبدالحی لکنهوی هندی در کتاب «الفوائد البهیة» در شرح حال حنفیه،^۲ شرح حال او را به تفصیل نوشته است؛ او می‌گوید:

وی علم فقه را آموخت و برازنده شد، از جدّ مادری‌اش، ابن جوزی مطالب علمی را شنید و جدّش در دوران کودکی، او را به مذهب حنبلی، تربیت کرد، ولی بعدها او به «موصل» و «دمشق» رفت و در نزد جمال‌الدین محمود حصیری، فقه را آموخت و حنفی گردید. وی دانشمندی فقیه، خطیبی خوش مجلس و شیرین سخن و در بحث و گفت‌وگو، یکه تاز و بسیار زیرک و هوشیار بود. آثار چندی دارد؛ از جمله:

۱. علامه سبط ابن جوزی (۵۸۱ - ۶۵۴ ه. ق.).

۲. فوائد البهیة، ص ۲۳۰.

«شرح جامع کبیر»، «ایثار الانصاف فی آثار الخلاف»، «تفسیر قرآن»، «منتهی السؤل فی سیرة الرسول»، «اللوامع فی أحادیث المختصر و الجامع» و «مرآة الزمان فی تاریخ الأعیان». وی در شب بیست و یکم ذی حجه سال ۶۵۴ ه. ق. درگذشت. پسرش عبدالعزیز در نزد او علم فقه آموخت و بعد از او نیز به کار درسی ادامه داد تا اینکه در ماه شوال سال ۶۶۶ ه. ق. از دنیا رفت.

سپس لکهنوی می گوید:

ابن خلکان در شرح حال وزیر عون الدین یحیی بن هبیره (متوفای سال ۵۷۰ ه. ق.) نقل می کند: قزاوغلی، زرخرید عون الدین بن هبیره بود و با دختر شیخ جمال الدین ابن جوزی ازدواج کرد و از او شمس الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی بن عبدالله، نواده دختری ابن جوزی صاحب تاریخ معروف «مرآة الزمان»، به دنیا آمد. من این کتاب را در چهل مجلد در «دمشق» دیدم که به خط خود فراهم کرده است.

سپس می گوید:

و در مرآة الجنان علامه واعظ و مورخ شمس الدین یوسف ترکی بغدادی آمده است که: سبط شیخ جمال الدین ابن جوزی از جدش و گروهی دیگر استفاده علمی برده، در سال ششصد و اندی در دمشق اقامت گزید و مورد قبول قرار گرفت. تفسیری در بیست و نه مجلد و شرح جامع کبیر از اوست و یک جلد کتاب در مناقب ابوحنیفه دارد.

سپس می گوید:

و در کتاب «طبقات» مجدالدین شیرازی آمده است: پدرش زرخرید وزیر، عون الدین بن هبیره و به جای فرزند او بود که بعدها او را آزاد و دختر شیخ جمال الدین را برای او خواستگاری کرد و او چاره‌ای جز پذیرفتن نداشت. پس از ازدواج، یوسف - که پیش از این، ذکر او رفت - از وی به دنیا آمد و جدش او را به تحصیل علم واداشت و به او علم فقه آموخت. وی در وعظ و خطابه، سرآمد زمان خود شد به نحوی که دل مشتاقان را به خود جذب کرد و چشم‌ها برای شنیدن سخنش اشک شوق

می‌ریختند. در این راه بر معاصران و بسیاری از پیشینیان تقدّم جست. همنشینی‌اش باعث شسادی دل‌ها و روشنایی چشم‌ها می‌شد. فرهیختگان، پادشاهان، فرمانروایان و وزیران به حضورش می‌رسیدند. مجلس او هیچ‌گاه از تائبان خالی نبود و در بسیاری از مجالس او کافران اهل ذمه می‌آمدند و اسلام می‌آوردند. مردم از شب، در مسجد دمشق به سر می‌بردند تا فردا در مجلس وعظ او شرکت کنند و برای گرفتن جا، بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند. وی پیرو مذهب حنبلی بود؛ ولی پس از نشست‌های مکرری که با ملک معظّم، عیسی داشت و مجذوب او شد و به مذهب ابوحنیفه گروید، ملک معظّم در مذهب، بسیار غلو داشت.

یکی دیگر از نویسندگان شرح حال وی، ابومحمّد محی الدّین عبدالقادر بن ابی الوفای قرشی حنفی مصری، در کتاب «الجواهر المضيّة فی طبقات الحنفیّه»^۱ می‌گوید:

وی از جسد خویش در «بغداد» روایت نقل کرده و از ابوالفرج بن کلیب و ابوحفص بن طبرزد استماع روایات کرده، در «موصل» و «دمشق» نیز حدیث آموخته، هم در آنجا و در «مصر» نقل حدیث کرده است و مورد قبول پادشاهان، فرمانروایان، دانشمندان و توده مردم در وعظ و خطابه و دیگر جهات بوده است.

و در «مرآة الزّمان» راجع به او می‌گوید:

شیخ موفق الدّین بن قدامة حنبلی در مجلس وعظ او حضور می‌یافت. وی را آثاری است از جمله: شرح «جامع کبیر» و «ایثار الانصاف». او در شب سه شنبه بیست و یکم ذی‌حجه سال ۶۵۴ ه.ق. در جبل قاسیون از دنیا رفت و ملک ناصر صلاح الدّین یوسف بن محمّد، پسر ملک طاهر غازی بن یوسف بن ایوب در مسجد جامع جبل قاسیون بر جنازه او نماز گزارد.

چلبی، صاحب «کشف الظّنون»، پی‌نوشت‌ها و مطالب مختصر چندی درباره

«مرآة الزمان» نوشته است.^۱

ابن عماد حنبلی نیز در «شذرات الذهب»^۲ ضمن بیان حوادث سال ۲۶۶ ه. ق. شرح حال مصنف را نقل کرده، می‌گوید:

در آن سال علامه، واعظ مورخ شمس‌الدین ابوالمظفر یوسف بن قزاوغلی ترکی بغدادی هبیری حنفی، سبط شیخ ابوالفرج ابن جوزی از دنیا رفت. وی از جدش و از ابن کلیب و گروهی دیگر مطالب و احادیثی را شنیده و در سال ششصد به دمشق رفته و در آنجا به وعظ و خطابه پرداخته و به خاطر شکل و شمایل ظریف و روحانی، مواعظش مورد قبول افتاده است، کتاب تفسیری در ۲۹ مجلد، شرح جامع کبیر و کتاب مرآة الزمان از اوست. کتاب «مرآة الزمان» همانند اسمش آینه تمام‌نمای زمان است. همچنین یک جلد کتاب در مناقب ابوحنیفه گردآورده و تدریس می‌کرده و صاحب فتوا بوده است. وی در جوانی پیرو مذهب حنبلی و در نزد پادشاهان از احترام زیادی برخوردار بود و ملک معظم او را به مذهب حنفی درآورد، از این بابت عدّه زیادی از مردم بسر او خرده می‌گرفتند تا آنجا که بعضی از اهل حال، هنگامی که او روی منبر بود، گفتند: «وقتی که مردی، بزرگ باشد کسی از او بر نمی‌گردد، مگر به خاطر عیبی که در او ظاهر شود. بنابراین چه عیبی از امام احمد برای تو ظاهر گردید که از او برگشتی؟» در جواب گفت: «خاموش باش!» ولی آن درویش (قانع نشد و) گفت: «من خاموشم اما تو حرف بزن.» او خواست حرف بزند؛ اما نتوانست و از منبر به زیر آمد. اگر برای او اثری جز کتاب مرآة الزمان نبود، در بزرگی او کفایت می‌کرد؛ زیرا در این کتاب روش عجیبی به کار برده: از آغاز زمان شروع کرده و تا سال ۶۵۴ ه. ق. که وفات یافته، وقایع را آورده است. وی - که خدایش بیامرزد - در شب سه‌شنبه بیستم ذی‌حجه در منزل خودش واقع در «جبل صالحیه» درگذشت و همان جا به

۱. ر.ک: ج ۲ حرف «م».

۲. ج ۵، ص ۲۶۶.

خاک سپرده شد و ملک ناصر - ملک شام - بر جنازه او حضور یافت؛ خداوند او را مشمول رحمت گسترده خود قرار دهد.

اسماعیل پاشای بغدادی نیز شرح حال او را در کتاب «هدیة العارفين لأسماء المؤلفين و آثار المصنفين»^۱ آورده است.

برخی از نوشته‌های او عبارتند از: کتاب «الانتصار الامام ائمة الأمصار» (یعنی ابوحنیفه)، «ایشار الانصاف»، «الایضاح لقوانين الاصطلاح»، «تذكرة الخواص من الأمة في ذكر مناقب الائمة» کتاب حاضر، «تفسیر قرآن» در ۲۷ مجلد، تلخیص «جامع کبیر شیبانی در فروع» و «جوهرة الزمان»، همچنین «شرح صحیح مسلم»، «کنز الملوك في كيفية السلوك»، «مرآة الزمان في تاريخ الأعيان» در ۴۰ مجلد، «معادن الابريز في التاريخ» در ۲۹ مجلد، «المقتصر اللامع في احاديث المختصر و الجامع»، «منتهى السؤل في سيرة الرسول»، «نهاية الصنائع في شرح المختصر و الجامع» و شرح دیگر.

همان گونه که بغدادی نام برده، کتاب وی، یعنی «تذكرة الخواص من الأمة في ذكر مناقب الائمة» را در کتاب خود «ایضاح المکنون في ذیل كشف الظنون»^۲ نام برده است. یوسف ایلیان سرکیس نیز در کتاب «معجم المطبوعات»^۳ شرح حال وی را آورده و از جمله تألیفات چاپ شده او «تذكرة الخواص من الأمة في ذكر مناقب الائمة» و «مرآة الزمان في تاريخ الأعيان» را نام برده، می‌گوید:

و در این نوشتار، این کتاب به ابوالفرج ابن جوزی نسبت داده شده و ناشر با مقدمه انگلیسی که بر آن فراهم کرده، کتاب را تصحیح نموده است و گزیده‌هایی از آن را با ترجمه فرانسوی استاد باریاردی مینار، در جلد ششم از مجموعه تواریخ جنگ‌های صلیبی در سال ۱۸۷۲ م. در پاریس به چاپ رسانده است.

۱. ج ۲، ص ۵۵۴.

۲. ج ۱، ص ۲۷۴.

۳. ج ۱، صص ۶۸ و ۶۹.

جرجی زیدان نیز شرح حال او را در کتاب «تاریخ آداب اللّغة العربیة» با یکی از مهم‌ترین آثارش، یعنی «مرآة الزّمان فی تاریخ الاعیان» آورده و می‌گوید: این کتاب، تاریخ عمومی از آغاز تا سال ۶۵۴ ه.ق. در چهل مجلد... به ترتیب سال‌ها تنظیم شده و شروع هر سال را با خلاصه‌ای از آنچه روز به روز اتفاق افتاده، نقل می‌کند. سپس به شرح حال کسانی که در آن سال وفات یافته‌اند، می‌پردازد. او مانند جدش ابن جوزی محدث، در کتاب منتظم آنها را به ترتیب الفبا مرتب کرده است. و آنگاه از جمله آثار وی «تذکرة الخواص من الأئمة فی ذکر مناقب الائمة» را بر شمرده، می‌گوید:

آن کتاب تاریخ زندگی امام علی علیه السلام و دوازده امام است که در سال ۱۲۸۸ ه.ق. در «فارس» به چاپ رسیده است.

شرح حال مؤلف، در بسیاری از کتاب‌های تذکره آمده است. اینک نام بعضی از آنها را با نام نویسنده‌اش ذکر می‌کنیم:

ابن تغری بردی در «نجوم الزّاهره»؛

ذهبی در «میزان الاعتدال»؛

ابوالفداء در «المختصر فی اخبار البشر»؛

مقریزی در «السّلوک»؛

ابن حجر در «لسان المیزان»؛

ابن کثیر در «الهدایة و النّهایة»؛

یافعی در «مرآة الجنان»؛

نعیمی در «الدّارس»؛

ابن عماد در «شذرات الذهب»؛

قرشی در «جواهر المضیّه»؛

- طاش کبری در «مفتاح السعادة»؛
حاج خلیفه در «كشف الظنون»؛
بغدادی در «هدية العارفين» و نیز در «ايضاح المكنون»؛
چلبی در «فهرس مخطوطات الموصل»؛
کورکیس عواد در «مخطوطات التاريخيه»؛
عباس عزاوی در «التعريف بالمؤرخين»؛
کوبرلی زاده محمدپاشا در کُتُبْخَانَةُ «سنده»،
لطفی عبدالبدیع در «فهرس المخطوطات المصوره»؛
کتانی در «فهرس الفهارس»؛
جعفر حسینی در مجلّة «المجمع العلمی العربی»؛
صلاح الدین منجد در مجلّة «معهد المخطوطات»
سخاوی، صاحب کتاب «التبر المسبوك»؛
خطیب بغدادی، صاحب کتاب «تاریخ علمای بغداد»؛
ابن خلکان در «وفیات الأعیان» و «صاحب فهرس تمهیدی»؛
جرجی زیدان در «آداب اللغة العربیة» و در «دايرة المعارف الإسلامیة»؛
زرکلی در «الاعلام»؛
کحاله در «معجم المؤلفین»؛
یعقوب الیان سرکیس در «معجم المطبوعات»؛
خوانساری در «روضات الجنّات»؛
استاد ما آقا بزرگ تهرانی در «الذریعه»؛
محدّث قمی - شیخ عباس - در «الکني و الألقاب».
- مؤلف کتاب، از گروهی از بزرگان به طور اجازة، قرائت و سماع، روایت نقل کرده است و ما به ترتیبی که در کتاب نام آنها آمده است، اسامی برخی از ایشان را می‌آوریم:

۱. عبدالله بن المجد حربی، در «بغداد» به سال ۵۹۶ هـ.ق. سماعاً، ص ۴؛
۲. جدش ابوالفرج بن جوزی نیز سماعاً، ص ۸؛
۳. علامه زید بن حسن بن زید کندی، ص ۱۱؛
۴. ابومحمد عبدالعزیز بن محمود بزّاز، ص ۲۳؛
۵. استاد وی عمرو بن صافی موصلی، ص ۳۳؛
۶. نیز جدش ابوالفرج بن جوزی، سماعاً در بغداد به سال ۵۹۶ هـ.ق. ص ۴۹؛
۷. ابوالقاسم عبدالمحسن بن عبدالله بن احمد طوسی، ص ۴۹؛
۸. عبدالوهاب بن عبدالله مقری، ص ۹۲؛
۹. نیز ابومحمد بزّاز، ص ۱۰۴؛
۱. عبدالملک بن مظفر بن غالب جزی ص ۱۱۲؛
۱۱. عبدالوهاب بن علی صوفی ۱۱۶؛
۱۲. عبدالرحمن بن ابی حامد حربی ص ۱۱۷؛
۱۳. و نیز جدش، ابوالفرج بن جوزی، ص ۱۱۸؛
۱۴. سید شریف ابوالحسن علی بن محمد حسینی، ص ۱۲۰؛
۱۵. ابوحفص عمر بن معمر دار قطنی - که بر او قرائت کرده - ص ۱۲۰؛
۱۶. استادش ابوالقاسم نفیس انباری، ص ۱۲۴؛
۱۷. قاضی اسعد ابوالبرکات عبدالقوی بن ابی المعالی بن جبّار سعدی سماعاً در جمادی الاول سال ۶۰۹ هـ.ق. در دیار مصر، ص ۲۶۳؛
۱۸. ابوعبدالله محمد بن بندیجی بغدادی، ص ۲۷۲؛
۱۹. ابومجد محمد بن ابی المکارم قزوینی در دمشق به سال ۶۲۲، ص ۳۱۳ و ...

فتوحات مکیه

درباره مؤلف

محمد بن علی معروف به محی الدین مشهور به ابن عربی (۵۶۰ - ۶۳۸ ه. ق.) از مهم‌ترین عرفای جهان اسلام و اهل «اندلس» است. او در «مرسیه اسپانیا» زاده شد و در «دمشق» درگذشت. مزار او در مسجدی در «صالحیه دمشق» زیارتگاه مشهوری است. وی علاوه بر عرفان در علوم دیگر اسلامی چون تفسیر، فقه، کلام و فلسفه در درجه ممتازی بهره‌مند بود. ابن عربی نه تنها در علوم اسلامی سرآمد هم‌عصران خویش بود؛ بلکه در علوم و فنون دیگر چون ادبیات، شعر و علوم غریبه نیز کم‌نظیر بود. ابن عربی از ارکان سلسله عرفا و از اقطاب اهل مکاشفه و از بزرگان مشایخ صوفیه بود که تأثیرات شگرف و ماندگاری بر صوفیان و سلسله‌های عرفانی پس از خود باقی گذاشت؛ زیرا نخستین و مهم‌ترین کسی است که عرفان نظری را تدوین کرد و معارف مربوط به آن را گسترش و عمق بخشید. هوش و ذکاوت، حافظه قوی، فصاحت، بلاغت و قریحه شعری ابن عربی زیانزد عام و خاص بود. وی جامع علوم ظاهریه و باطنیه بود.

ابن عربی مالکی مذهب بود. او برای کسب دانش و علوم به «مصر»، «حجاز»، «شام»، «بغداد» و «موصل» سفر کرد. علمای مصر نظریات او را مردود دانسته و آنها را شطحیات خواندند و حتی حکم حبس و قتل وی را صادر کردند. ابن عربی توسط علی بن فتح بجان‌ی نجات یافت و به «دمشق» پناه آورد و سرانجام همان جا مدفون وی گردید.

ابن عربی از پیش‌کسوتان قائلان به وحدت وجود است. در شیعی یا سنی بودن یا

عدلی و جبری بودن وی در میان تاریخ‌نویسان اختلاف است و اصولاً او موافقان و مخالفان بسیاری دارد. شیخ احمد احسانی او را ممیت الدین (به جای محی الدین) خوانده، عبدالوهاب شعرانی و گروهی دیگر وی را از بزرگان عرفا می‌دانند. درباره ابن عربی کتب و مقالات متعددی به زبان‌های گوناگون، به ویژه عربی و فارسی موجود است.

آثار محی الدین

پژوهشگران، آثار به جا مانده از وی را بالغ بر دویست یا چهارصد یا حتی پانصد جلد می‌دانند که بیشتر آنها در علوم غریبه غیرمتعارف، یا علم حروف و غیره نگاشته شده است؛ اما آثار معروف وی که برخی تراجم آنها را ثبت کرده‌اند، به این شرح است: «الاخلاق»، «الاربعون صحیفه من الاحادیث القدسیّة»، «اصطلاحات الصوفیّة»، «الامر المحکم المربوط فی مایلزم اهل الطریق»، «انشاء الدوائر»، «الانوار فی ما یمنح لصاحب الخلوة من الاسرار»، «التجلیات الاهلیّة»، «تحفة السّفرة الی حضرة البررة»، «تفسیر القرآن»، «دیوان ابن عربی»، «ذخائر الاعلاق شرح ترجمان الاشواق»، «ردّ معانی الآیات المشتبهات الی معانی الآیات المحکّمت»، «روح القدس»، «شجرة الكون»، «شرح خلع النعلین»، «شمس المغرب»، «عنقاء مغرب فی معرفة ختم الاولیاء و شمس المغرب»، «قرعة الطیور لاستخراج الفال و الضمیر»، «القرعة المبارکة المیمونة و الدرّة الثمینیة و المصونة و الضمیر»، «المبادی و الغایات فی اسرار الحروف المکنونات و الاسماء و الدّعات»، «مجموع الرّسائل الالهیّة»، «محاضرة الابرار و سامرة الاخیار فی الادبیات و النوادر و الاخبار»، «معرفة اسرار تکبیرات الصلوة»، «المفاتیح الغیبیة»، «منزل القطب و مقامسة و حاله»، «مواقع النجوم و مطالع اهله الاسرار و العلوم»، «المیم و الواو و النون»، «الوصایا الاکبریّه».

اما شاید مهم‌ترین و معروف‌ترین آثار ابن عربی «فصوص الحکم» و «الفتوحات المکیه» است. بر «فصوص»، شرح‌های بسیار نوشته‌اند و ترجمه‌های متعددی نیز دارد و از

مهم‌ترین کتب درسی عرفان نظری بوده و هست و «فتوحات مکیه» نیز مورد بررسی این مقاله است.

گفته شده قبر محی‌الدین عربی مدّتی قبل از نهمین سلطان عثمانی از بین رفته بود؛ اما وقتی که سلطان سلیم خان وارد «شام» شد، قبر را پیدا می‌کند و تعمیرش می‌نماید، جالب اینکه ابن عربی این اتفاق را پیش‌بینی کرده است و در زمان حیاتش گفته بود: اذا ادخل السین فی الشین ظهر قبر محی‌الدین که اشاره به داخل شدن سلیم خان به شام است!

درباره «فتوحات»

«فتوحات مکیه» از آخرین و مشهورترین تألیفات ابن عربی به شمار می‌رود. این کتاب در چهار مجلد و در «قاهره» به چاپ رسیده است. جلد سوم فتوحات مکیه، باب سیصد و شصت و شش خود را به صفات امام مهدی علیه السلام و علامات ظهور آن امام همام اختصاص داده است که بنابر نظر برخی، موافق با آرای امامیه می‌باشد. ابن عربی در این باب می‌گوید:

آن حضرت تمام مذاهب را از روی زمین محو خواهد کرد، نام مبارکش همان نام مبارک پیامبر است و از فرزندان حضرت حسین بن علی علیه السلام می‌باشد.

این باب در کل، یک صفحه از کتاب را شامل می‌شود که در قطع رحلی است و سر عنوان موضوعی آن چنین است:

الباب السادس و الستون و ثلثمائة فی معرفة منزل وزراء المهدي الظاهر فی آخر الزمان الذي بشر به رسول الله صلی الله علیه و آله و هو من اهل البيت؛ باب سیصد و شصت و شش، معرفی جایگاه وزیران مهدی‌ای است که در آخر الزمان ظهور می‌کند، همان کسی که رسول الله صلی الله علیه و آله به ظهورش بشارت داد، او از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است.

این باب با چهار بیت شعر در وصف امام مهدی علیه السلام آغاز گردیده و با سه بیت به پایان می‌رسد. پس از چهار بیت صدر باب، مؤلف با عبارت مرسوم در کتب گذشتگان، یعنی

بدان ایدك... باب را آغاز کرده و بدون بیان روایتی به شکل مرسوم نقل حدیث، اما با بهره‌گیری از تمام روایاتی که درباره امام مهدی علیه السلام وارد شده، با نثری زیبا به توصیف ظهور ایشان، ویژگی‌های عصر ظهور، ویژگی‌های شخصی حضرت و ... پرداخته است.

ابن عربی می‌نویسد:

خداوند خلیفه‌ای دارد که خروج خواهد کرد و هنگامی که زمین را ظلم و جور فراگرفته از عدل و داد پرخواهد کرد... او فرزند فاطمه است، اسمش اسم رسول الله صلی الله علیه و آله و جدش حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام است... خلق و خلق او شبیه رسول الله صلی الله علیه و آله ... اموال را میان مردم مساوی تقسیم و درباره مردم به عدل رفتار می‌کند... در تماسش با افراد نادان، خسیس و ترسو را داناترین، با گذشت‌ترین و شجاع‌ترین مردم می‌سازد... پنج، هفت یا نه سال زندگی خواهد کرد. به آنچه که می‌گوید، عمل می‌کند و آنچه را که می‌داند، می‌گوید و آنچه که دیده، می‌داند، «روم» را با تکبیر و به وسیله هفتاد هزار نفر از فرزندان اسحاق فتح می‌کند... اسلام پس از ذلتی که یافته به وسیله او عزیز می‌شود و پس از مرگش حیات می‌یابد... مذاهب به وسیله او از بین می‌رود و یک دین خالص باقی می‌ماند، دشمنانش پیروان علمای اهل اجتهادند، آنگاه که احکامش را مخالف احکام مراجعشان می‌یابند... عموم مسلمانان بیش از خواصشان از ظهور مهدی خوشنود می‌گردند... حضرت، مردانی دارد الهی که دعوتش را به پا می‌دارند و یاری‌اش می‌کنند؛ آنها همان وزیران حضرتند... عیسی بن مریم علیه السلام بر او وارد می‌شود... صلیب شکسته می‌شود و خوک کشته می‌گردد... در زمانش سفیانی کشته می‌شود... در این هنگام قرآن حاکم است و... به همین جهت است که در خبر آمده: خداوند اصلاح می‌کند به وسیله حاکمی آنچه را که به وسیله قرآن اصلاح نشده است.

شعر ابن عربی

محمی الدین از شعرای بنام عرب نیز هست. اثری از او با عنوان «قصیده فی المهدی» وجود دارد که نسخه‌ای از آن در کتابخانه «ظاهریه دمشق» به شماره ۶۸۲۴ موجود می‌باشد و در آغاز دیوانش به چاپ رسیده است.

این قصیده در ۸۳ بیت است و آغازش:

خلیلی انی للشریعه حافظ
ولکن لها سرّ علی عینة غطا

و پایانش این بیت است:

و صاحب ایات عظیم جلاله
تتوجّ بالجوزاء و انتعل السها

چنان که گفتیم، ابن عربی بخش ۳۶۶ «فتوحات مکیه» را به حضرت بقیة الله، ارواحنا له فداء، اختصاص داده و در آن تصریح کرده که آن حضرت، فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است، آنگاه نسب آن حضرت را تا حضرت علی علیه السلام برشمرده است که متأسفانه در نسخه‌های چاپی در این قسمت، تحریفاتی انجام شده است. وی در فتوحات نیز در ابیاتی چنین می‌سراید:

و عین امام العالمین فقید ^۱	الا انّ ختم الأولیاء شهید
هو الصارم الهندی حین یبید ^۲	هو السید المهدی من آل احمد
هو الوابل الوسمی حین یجود ^۳	هو الشمس یجلو کل غم و ظلمه

همچنین، شیخ سلیمان حنفی از کتاب دیگر محمی الدین، به نام «عتقاء المغرب فی بیان

۱. الشهید: گواه امین. العین: جسم، یعنی: آگاه باشید که خاتم اولیا، حضرت مهدی علیه السلام شاهد و گواهی امین بر اعمال بندگان می‌باشد؛ در حالی که جسم آن پیشوای جهانیان، از چشم خلایق پنهان است.

۲. الصارم: شمشیر برنده. یبید: هلاک می‌کند، نابود می‌کند.

یعنی: آن آقا، مهدی آل احمد علیهم السلام است و به هنگام نابودی (دشمنان) همچون شمشیر هندی است.

۳. الوابل: باران سخت. الوسمی: نخستین باران بهاری.

یعنی: او آفتابی است که هر غم و اندوه و ظلمت و تاریکی را برطرف می‌کند و هنگامی که جود و بخشش می‌کند؛ همانند اولین باران بهاری است (که زمین‌های تشنه را سیراب می‌کند).

المهدی الموعود» اشعاری را نقل می‌کند، از جمله آنها دو بیت زیر است:^۱
اذا دار الزمان علی حروف بسم الله فالمهدی قاما^۲
و ینخرج بالحطیم عقیب صوم الا فاقراه من عندی السلاما^۳

۱. ینایع المودّة، ص ۴۱۶.

۲. هنگامی که روزگار بر حروفی دور زند؛ پس مهدی با نام خدا قیام خواهد کرد.

۳. حطیم: دیوار کعبه مابین رکن و زمزم و مقام.

یعنی: او بعد از ماه روزه، از طرف حطیم کعبه خروج خواهد کرد. هان! از جانب من به آن حضرت سلام برسان.

مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول

درباره مؤلف

ابوسالم، کمال الدین، محمد بن طلحه بن محمد بن الحسن القشی النصیبی العدوی الشافعی (۵۸۲ - ۶۵۲ ه.ق.) از بزرگان و رؤسای علمای شافعی است. وی در فقه، اصول، حدیث و انشأ از مرتبه‌ای بلند در مقایسه با هم عصران خود برخوردار بود. مدتی در «نصیبین» قضاوت کرده است. اواخر عمر خویش را به «حلب» از توابع «شامات» سفر کرد و در همان جا اقامت گزید و پس از مدتی در سن هفتاد سالگی بدرود حیات گفت. از محمد بن طلحه، علاوه بر کتاب «مطالب السؤل» آثار دیگری نیز به جا مانده که عبارتند از:

«الدرا المنظم فی السرّ الاعظم المعظم یا فی اسم الله الأعظم»، «العقد الفريد للملك السعيد» «تحصيل المرام فی تفضیل الصلاة علی الصیام»، «الحفر الجامع و النور اللامع» و «مفتاح الفلاح فی اعتقاد اهل الصّلاح».

درباره کتاب

کتاب مطالب السؤل برای اولین بار به صورت چاپ سنگی در سال ۱۲۸۷ ه.ق. در کنار کتاب «تذکره خواص الامّة» نوشته سبط ابن جوزی به شکل ضمیمه، در ۹۱ صفحه منتشر شد و سپس در «نجف» بدون ذکر تاریخ به طور مستقل به چاپ رسید. در صفحه عنوان کتاب چاپ «نجف» عبارتی به شرح زیر در ادامه عنوان به چشم

می خورد که حکایت از اهمیت کتاب نزد عده‌ای دارد:

کتابی که در اختیار شماست، تصویر صادقانه‌ای از سیره امامان دوازده‌گانه علیهم‌السلام می‌باشد که با شیوه‌ای محکم و استوار ضبط و تحقیق شده، اهل سنت و شیعه بر صحت آن اتفاق نظر دارند و تأییدش می‌کنند، این کتاب بهترین مرجع و قابل اعتماد است. باب دوازدهم از جزو دوم کتاب به امام مهدی علیه‌السلام اختصاص یافته و زیر «الباب الثانی عشر فی ابوالقاسم»؛ یعنی باب دوازدهم درباره ابوالقاسم (امام مهدی علیه‌السلام) وارد شده است.

مطلع باب با ادامه سه عنوان، به نسب امام مهدی علیه‌السلام پرداخته که به امام علی بن ابی طالب علیه‌السلام منتهی می‌شود.

در تنظیم، این سلسله نسب، سه نکته به چشم می‌خورد: اول اینکه پدر امام مهدی علیه‌السلام را با لقب خالص؛ یعنی محمد الحسن الخالص و پدر امام عسکری علیه‌السلام را با لقب متوکل؛ یعنی علی المتوکل و نام پدر امام هادی علیه‌السلام را القانع ذکر کرده است؛ ابن محمد الحسن الخالص بن علی المتوکل بن القانع بن علی الرضا... بن علی المرتضی امیرالمؤمنین، ابن ابی طالب مهدی الحجة الخلف الصالح المنتظره و رحمة الله و برکاته.

پس از پاراگراف بالا شش بیت شعر در، منقبت امام مهدی علیه‌السلام آورده، آنگاه به نثر در بیان شرف انساب آن حضرت کوشیده است. سپس می‌نویسد:

زادگاه او «سامراء» و تاریخ ولادتش بیست و سوم سال دویست و پنجاه و هشت هجری قمری است.

مؤلف از ماه ولادت اسمی نبرده و درباره پانزدهم ماه شعبان نیز مطلبی بیان نکرده است.

او درباره نسب آن حضرت می‌نویسد:

نسب او از ناحیه پدر عبارت است از: محمد خالص (فرزند) علی المتوکل فرزند محمد القانع... و مادرش کنیز بوده با نام صیقل، برخی نامش را حکیمه و عده‌ای نیز نام‌های دیگری گفته‌اند.

اما اسم آن حضرت، محمد و کنیه‌اش ابوالقاسم و لقبش حجت و خلف صالح و برخی گفته‌اند لقب او منتظر است.

پس از مقدمات بالا، نه روایت درباره مهدی علیه السلام از «صحاح» ابوداؤد، ترمذی، مسلم و بخاری نقل می‌کند که هر روایت به پاره‌ای از موضوعات ظهور مهدی علیه السلام پرداخته است در این روایات حتمی بودن ظهور مهدی علیه السلام، شمایل آن حضرت، عدل گستری و ظلم‌ستیزی مهدی علیه السلام نسب آن حضرت و مدت زندگانی امام مهدی علیه السلام پس از ظهورش بیان شده است.

این روایات به نقل از ابوسعید خدری، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، ام‌سلمه، ابوهریره و عبدالله مسعود درج شده است.

در آخرین روایت از قول ابوالحق بن محمد ثعلبی و او هم پس از حذف واسطه‌ها از انس بن مالک، روایتی را از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند، به این مضمون که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم فرمود:

«ما فرزندان آقای بهشت، عبدالمطلب هستیم. من، حمزه، جعفر، علی، حسن، حسین و مهدی.»

مؤلف پس از نقل روایت اخیر، شبهه‌ای را از جانب معترض مجهولی مطرح می‌کند و سپس پاسخ می‌دهد. بیان مختصر اشکال بدین صورت است که اشکال کننده می‌گوید:

صحت روایاتی که از قول پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده، مبنی بر اینکه مهدی فرزند فاطمه است، از رسول الله، از عترت رسول الله، از اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم است... می‌پذیریم؛ اما این علامت‌ها و صفات بر کسی که پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم آن را وصف کرده؛ یعنی ابوالقاسم محمد بن الحسن الحجة لخلف الصالح علیه السلام دلالت نمی‌کند، چرا

که فرزندان فاطمه علیها السلام بسیارند و هر کدامشان اهلیت نسبت به عترت طاهره و اهل بیت علیهم السلام را دارند، پس این روایات احتیاج به دلایل بیشتری دارد تا اثبات کند که مهدی ای که به دنیا می آید همان حجّت موعود است. اشکال کننده ادامه می دهد و می گوید: حال تمام صفات و علامت ها را به طور کامل در فردی دیدیم؛ از آنجا که این علامت ها ممکن است در فرد دیگری هم یافت شود پس نیاز به علم داریم که این علامت ها در دیگری نیست و فقط اختصاص به فرد یاد شده دارد، با وجود چنین احتمالی چگونه وجود مهدی اثبات می شود.

چکیده پاسخ مؤلف چنین است:

می دانیم که این علامت ها به طور کامل تا زمان ما در کسی جمع نشده پس همین دلیلی است که عملاً امکان اثبات حکم مهدی بودن در کسی که این علائم در وی باشد، هست؛ علاوه بر آن یافت شدن علامت هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده در شخص راجح است در حکم کردن به مهدی علیه السلام بودن وی و احتمال پیدا شدن این علائم در شخص دیگری مرجوح؛ پس صحیح نیست که راجح را ترک کنیم و مرجوح را بگیریم.

مؤلف، پس از این پاسخ به عنوان شاهد، مثالی می آورد و استدلال می کند که:

از علامت هایی که پیامبر صلی الله علیه و آله درباره اویس قرنی به عمر بن خطاب فرموده بود و عمر پس از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله و مرگ ابابکر به «یمن» رفته، بر اساس همان علائم که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، اویس قرنی را می یابد و به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، عمل می کند؛ هر چند احتمال اینکه ممکن است در گروه های بعدی، فردی با چنین خصوصیتی یافت شود یا به دلیل اینکه قبیله مربوط به اویس قرنی (قبیله مراد) افراد زیادی دارد و زاد ولد در آن زیاد است، پس احتمال وجود شبیه نیز بسیار می باشد. با این همه عمر، دست از حکمی که پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده بود، برنداشت و به حکم عمل کرد.

یا در ماجرای خوارج، آنگاه که رسول الله ﷺ صفات آنها و حکمشان را بیان نمود، پس از پیامبر ﷺ، علی علیه السلام در حادثه «حرا» و «نهروان» همان اوصاف و علائم را در خوارج دید بنابراین متوجه حدیث نبوی گردید و مراد حدیث نبوی را همان‌ها دانست به همین سبب با آنها بنا بر حکم پیامبر ﷺ جنگید و آنها را کشت؛ با آنکه احتمال وجود چنین صفاتی در دیگران نیز وجود داشت.

آنگاه مؤلف از این دو مثال تاریخی نتیجه می‌گیرد که:

اگر علامات یاد شده را در کسی دیدیم، باید حکم به حضرت حجت بودن آن فرد کنیم؛ اگر نه کسی که نپذیرد، در صراط مستقیم نخواهد بود. سپس مؤلف به پیروان موسی علیه السلام مثال می‌زند و می‌نویسد:

همان گونه که در «تورات» نسبت به پیامبر خاتم صلوات الله علیه علامت‌هایی آمده بود و یهودیان به بهانه اینکه ممکن است بعداً کسی با این ویژگی‌ها ظهور کند، از پیروی حضرت محمد صلوات الله علیه با وجود تمام علامت‌ها در آن حضرت استنکاف کردند. حال اگر کسانی علامت‌های مربوط به حضرت مهدی علیه السلام را ببینند و براساس احتمال، استنکاف کنند، همچون یهودیانند.

مؤلف، همچنان از قول معترض مجهول الهویّه، به اشکال ادامه می‌دهد و می‌نویسد: اگر این صفات قرار داده شده را علامت و دلیل بر مهدی‌ای که مورد نظر پیامبر صلوات الله علیه است، پذیرفتیم؛ اما اینکه در این علامت‌ها و صفات، آمده است که اسم پدر مهدی علیه السلام اسم پدر پیامبر صلوات الله علیه است، چگونه قابل پذیرش است؛ زیرا اسم پدر مهدی علیه السلام حسن، اما اسم پدر پیامبر عبدالله است و این دو با هم متفاوتند.

مؤلف پس از طرح این اشکال به پاسخ می‌پردازد و چکیده پاسخ بدین شرح است: برای پاسخ، دو موضوع باید روشن شود؛ اول اینکه در زبان عرب لفظ «اب» به جدّ اعلی اطلاق می‌شود و دوم اینکه لفظ اسم بر کنیه و صفت نیز اطلاق می‌شود. سپس مؤلف از مقدمات فوق نتیجه می‌گیرد و می‌نویسد:

پیامبر ﷺ دو نوه به نام‌های ابومحمد الحسن ﷺ و ابو عبدالله الحسین ﷺ دارند. وقتی که حجة الخلف الصالح محمد ﷺ از فرزندان ابی عبدالله الحسین ﷺ باشد، پس اطلاق پیامبر ﷺ مبنی بر اینکه اسم پدرش اسم پدر من است، درست می‌شود.

مؤلف پس از رفع اشکال مستشکل، ادامه می‌دهد که:

برای مهدی ﷺ فرزندی نیست تا از آنها نامی برده شود.

درباره عمر آن حضرت، مؤلف می‌نویسد:

مهدی در ایام معتمد علی الله زاده شد و از ترس جان پنهان شد و تاکنون پنهان است... عمر طولانی چیز جدیدی نیست؛ زیرا خداوند به پیامبران و اولیایش و به رانده‌شدگان از درگاهش و به دشمنانش عمر طولانی داده است؛ اصفیایی چون نوح، دشمنان و مطرودینی چون ابلیس و دجال... اینها همه برای بیان قدرت الهی در اعطای عمر طولانی به برخی از بندگان و مخلوقاتش هست، پس چه مانعی دارد که

عمر صالح ناصح تا زمان ظهور ادامه یابد؟

مؤلف در پایان می‌نویسد:

قلم به اینجا که رسید از حرکت باز ایستاد.

سپس حمد و سپاس خدای را به جای می‌آورد و می‌نویسد:

این آخرین چیزی است که این قلم از مناقب نیکو، صفات پاک و مزایای عالی اهل

بیت ﷺ را که خدا به آنها عطا فرموده می‌نویسد، امیدوارم دفتر خداوند از باب کرم

مرا شامل برکات آنها کند و در زمره ایشان قرار دهد و ...

مؤلف این باب را با نه بیت شعر با نام شاهد غایب، در وصف امام مهدی ﷺ به پایان

می‌برد.

شرح نهج البلاغه

درباره ابن ابی الحدید

عزالدین عبدالحمید بن هبة الدین بن محمد بن محمد بن حسین مدائنی، معروف به ابن ابی الحدید یکی از علمای به نام سنی مذهب قرن ششم و هفتم هجری قمری است. ابن ابی الحدید آثار بسیاری دارد که همه آنها در جای خود، دارای اهمیتند؛ اما مهم‌ترین کار او این بود که به نگارش، شرح و تفسیر مفصل «نهج البلاغه» در چندین جلد همت گماشت که قرن‌هاست به عنوان یکی از منابع و کتب مرجع، قابل توجه و استفاده دانشوران است.

ابن ابی الحدید در اول ذی حجه ۵۸۶ ه. ق. در «مدائن» دیده به جهان گشود. او در خانواده‌ای اهل علم و فضل و ادب پرورش یافت. ابن ابی الحدید دوران جوانی را در مدائن به تحصیل علوم گذراند و به معتزله گرایش یافت. سپس به «بغداد» رفت و مورد توجه مستنصر عباسی قرار گرفت؟ به گونه‌ای که بعضی از تصانیفش را به فرمان مستنصر نوشته است. ابی الحدید علاوه بر کسب علم، مشاغل حکومتی چون دبیری «دارالتشریفات»، دبیری «دیوان خلافت»، ناظر بیمارستان و سرپرستی کتابخانه را نیز آموده است؛ اما هیچ‌کدام از این امور، او را از علم آموزی دور نداشت. ابن ابی الحدید در ۶۵۴ ه. ق. در گذشت.

از جمله آثار این دانشمند بزرگ: «الاعتبار علی الذریعه»، «انتقاد المستصفی»، «الحواشی علی کتاب المفصل فی النحو»، «شرح الآیات و البینات فخر رازی»، «الیاقوت»، «العبری الحسان»،

«مستنصریات» و بالأخره گرامی‌ترین و ارزشمندترین اثر او «شرح نهج البلاغه» که در بیست جلد گرد آمده است.

دربارهٔ مذهب ابن ابی الحدید اظهار نظرهای متفاوتی بیان شده است؛ ولی با دقت در اظهارات صریح او به خوبی آشکار می‌شود که او سنی مذهب بوده است. به عنوان مثال این بیت از قصیدهٔ ششم او که در «شرح معلمات سبعة زوزنی» به چاپ رسیده است و خطاب به امیرالمؤمنین، علی علیه السلام است:

و رأیت دین الاعتزال و انّی اهوی لاجلك كل من يتشیع؛

معتقد به آیین معتزله‌ام و همانا که به پاس تو هر که را شیعی است، دوست می‌دارم.

همچنین پس از فرستادن شرح نهج البلاغه برای علقمی در پاسخ به الطاف او چنین می‌سراید:

احبّ الاعتزال و ناصریه ذوی الالباب و النّظر الدقیق
فاهل العدل و التّوحید اهلی و نعم فریقهم ابدأ فریقی

مذهب اعتزال و یارانش را که مردم خردمند و دارای نظر دقیق هستند، دوست دارم. آری، اهل عدل و توحید اهل من و راه پسندیده، آنان همواره آیین من است.

دلیل قوی‌تر اینکه ابن ابی الحدید در مقدمهٔ شرح خود پس از سپاس خداوند و درود بر پیامبر صلی الله علیه و آله قبل از علی علیه السلام به ذکر فضائل خلفای سه گانه می‌پردازد. همچنین در فواصل شرح خود همواره به طرح و ردّ عقاید شیعه پرداخته است؛ اما همین عالم بزرگ و مشهور، وقتی صحبت و بحث به فضائل اهل بیت علیهم السلام خصوصاً امام حسن و حسین علیهم السلام پیش می‌آید، نه تنها درصدد ردّ آن نیست؛ بلکه بر آن صحّه می‌گذارد؛ از آن جمله در شرح خطبهٔ ۱۱ و جریان جنگ «جمل» است که پس از دلاوری‌های محمد بن حنیفه به همراهی عده‌ای از انصار از گفت‌وگویی که بین امام علی علیه السلام و انصار در می‌گیرد، چنین می‌نویسد:

انصار گفتند: ای امیرالمؤمنین! اگر حقی که خداوند برای حسن و حسین علیهما السلام قرار داده است، نبود، ما هیچ کس از عرب را بر محمد (بن حنفیه) مقدم نمی‌دانستیم. علی علیه السلام فرمودند: «ستاره کجا قابل مقایسه با خورشید و ماه است!» آری او بسیار خوب پایداری کرد و برای او در این مورد فضیلت است؛ ولی این موجب کاستی فضیلت دو برادرش بر او نمی‌شود و برای او همین نعمت که خداوند بر او ارزانی داشته، بسنده است. آنان گفتند: ای امیرالمؤمنین! به خدا سوگند ما او را هم‌پایه حسن و حسین نمی‌دانیم و به خاطر او چیزی از حق آن دو نمی‌کاهیم و بدیهی است که به سبب فضیلت دو برادرش بر او، از او هم چیزی نمی‌کاهیم. علی علیه السلام فرمود: «چگونه ممکن است پسر من، همتای پسران دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله باشد.»^۱

امام مهدی علیه السلام و اهل بیت علیهم السلام در شعر ابن ابی الحدید

ابن ابی الحدید اشعار فراوانی نیز سروده است. بهترین و مشهورترین آنها «قصاید علویات سبع» اوست که در مدح پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و مولای متقیان، علی علیه السلام سروده است. وی در قصیده ششم (قصیده عینیّه) بعد از آنکه در توصیف صفات بارز امیرمؤمنان، علی علیه السلام اشعار بسیار زیبایی را سروده است، به مسئله مهدی موعود علیه السلام و انتظار فرج اشاره می‌کند و در اشعار نغز خود، ظهور آن حضرت را قطعی می‌داند و انتظار آن روز را می‌کشد و می‌گوید:^۲

و رَأَيْتُ دِينَ الْأَعَاتِرَالِ وَإِنِّي	أَهْوَى لِأَجْلِكَ كُلِّ مَنْ يَتَشَبَّهُ ^۳
و لَقَدْ عَلِمْتُ بِأَنَّهُ لَا بُدَّ مِنْ	مَهْدِيكُمْ وَ لِيَوْمِهِ اتُّوَقَّعُ ^۴

۱. جلوة تاریخ، ج ۱، ص ۱۱۷.

۲. الروضة المختارة، ص ۱۴۴. به نقل از کتاب «سیمای امام مهدی علیه السلام در شعر عربی»، دکتر محمود عبداللّهی، انتشارات جمکران، صص ۳۵ - ۳۷.

۳. مخاطب در ضمیر «لأجلک» علی بن ابی طالب علیه السلام است.

۴. لام «لقد» لام موطنه برای قسم است؛ یعنی به خدا قسم من ظهور مهدی شما را حتمی می‌دانم و انتظار آن روز را می‌کشم.

يَحْمِيهِ مِنْ جُنْدِ الْإِلَهِ كَتَائِبُ
فِيهَا لَالِ أَبِي الْحَدِيدِ صَوَارِمُ
وَ رِجَالُ مَوْتٍ مُقَدِّمُونَ كَأَنَّهُمْ
تِلْكَ الْمُنَى إِمَّا أَغْبُ عَنْهَا فَلِي
كَالِيَمِّ أَقْبَلَ زَاخِرًا يَتَدَفَّعُ^۱
مَشْهُورَهُ وَ رِمَاحُ خَطِّ شُرْعٍ^۲
أَسْدُ الْعَرِينِ الرَّبْدُ لَا تَتَكَعَّعُ^۳
نَفْسٌ تُنَازِعُنِي وَ شَوْقٌ يَنْزِعُ^۴

همان گونه که ملاحظه می‌شود، ابن ابی‌الحدید در این ابیات، آرزوی قلبی خویش را برای شرکت خود و خاندانش در لشکر الهی و خروشان امام زمان علیه السلام، ابراز می‌دارد و خود و دودمانش را در زمرهٔ اعوان و یاران مهدی علیه السلام به شمار می‌آورد؛ اما ناگفته نماند که ابن ابی‌الحدید، از جمله آن دسته از دانشمندان عامه است که معتقدند، مهدی موعود علیه السلام در آخر الزمان متولد خواهد شد. وی در «شرح نهج البلاغه» در ذیل عبارت:

فَهُوَ مُغْتَرِبٌ إِذَا اغْتَرَبَ الْإِسْلَامُ، وَ ضَرَبَ بِعِيْبِ ذَنْبِهِ، وَ أَلْصَقَ الْأَرْضَ بِجِرَانِهِ، بَقِيَّةُ مَنْ
بَقَايَا حُجَّتِهِ، خَلِيفَةُ مَنْ خَلَانِفِ أَنْبِيَائِهِ.^۵

۱. الكتائب (جمع الكتيبة): لشكر. اليم: دريا. زَخَرَ الْبَحْرُ: آب دريا بالا آمد؛ طغيان كرد؛ موج زد. تَدَفَّ السَّيْلُ: سيل به شدت روان شد و امواج آن يكديگر را دفع كرد.

يعني: سپاهياتي از لشكر خدا، همچون دريای خروشانی که هیچ چیز در مقابل امواج متلاطم آن تاب مقاومت ندارد؛ از وی حمايت خواهند كرد.

۲. الصوارم (جمع الصارم): شمشير بران. شهر السيف: شمشير را از نيام برکشيد. خط: مكاني است در يمامه که نيزه‌ها را بدان منتسب می‌کردند. الشرع: آماده پرتاب. يعني: دودمان ابن ابی‌الحديد در آن لشكر، شمشيرهای بران از نيام كشيده و نيزه‌های خطی آماده پرتاب دارند.

۳. «رجال» در اين بيت عطف به «رماح» شده که در بيت قبل آمده است. الربد (جمع الأربد): شجاع، شير بيشه، تتكعع: تجبن، می‌ترسد. يعني: (و نيز از دودمان ابن ابی‌الحديد در آن لشكر) مردان جان‌فدايي هستند که گویی شيران نترس بيشه شجاعتند.

۴. «إمّا» در اصل «أن ما» است که «ان» شرطيه و «ما» هم زايد است. المنى: آرزوها. غاب از او دور و غايب شد. تنازعني: با من كشمكش و مرافعه می‌كند. ينزع: يشتاق، مشتاق می‌شود.

يعني: اينها آرزوهایی هستند که اگر از آنها دور شوم، نفسم با من درگير می‌شود و شوق و اشتياق من، مرا به سوی آنها می‌كشاند.

۵. ترجمه و شرح نهج البلاغه فيض الاسلام، ص ۵۹۵.

يعني: پس آن بزرگوار پنهان شده، گوشه‌ای اختيار نمايد، هر گاه (فتنه و تباهکاری بسيار گشته) اسلام غريب

می‌گوید:

به عقیده من، بعید نیست که مقصود حضرت از این کلام، قائم آل محمد علیهم‌السلام باشد که هر چند او تاکنون پا به عرصه وجود نگذاشته است؛ ولی خداوند، وی را در آخر الزمان خلق خواهد کرد و در کلام هم چیزی نیست که بر وجود فعلی او دلالت کند. در میان همه فرقه‌های مسلمان، اتفاق قطعی است که عمر دنیا و احکام و تکالیف پایان نمی‌پذیرد؛ مگر بعد از ظهور قائم آل محمد علیهم‌السلام.

درباره شرح نهج البلاغه

در «شرح نهج البلاغه» ابن ابی الحدید که با تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم و توسط «دارالاحیاء الکتب العربیه» به چاپ رسیده، موضوع ظهور مهدی علیه‌السلام به شکل گسترده‌ای به چشم می‌خورد؛ در جلد‌های اول، هفتم، نهم، دهم، هجدهم و نوزدهم به روشنی اخبار مربوط به قیام مهدی آخر الزمان علیه‌السلام قابل رؤیت است که به طور اختصار، تک تک این مجلدات بررسی می‌شود.

جلد اول:

در این جلد، مؤلف در شرح عبارت «لئن رجعت علیکم امورکم» به روایتی از امام جعفر صادق علیه‌السلام توسل جسته و می‌نویسد:

اینکه امام می‌فرماید: «بما تختم لایکم» اشاره به مهدی علیه‌السلام است که در آخر الزمان ظهور می‌کند.

(ضعیف و ناتوان) گردد و (مانند شتر هنگامی که رنج و آزار ببیند) دم خود را به حرکت آورده، جلوی کردنش را به زمین می‌چسباند (خلاصه چنان ضعف آن را فرا گیرد که از پا افتاده و از جا برنخیزد. این جمله اشاره به فرمایش حضرت رسول صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم دارد که فرمودند: «بداً الأسلام غریباً و سبغود غریباً؛ یعنی اسلام غریب و تنها پیدایش یافت و زود است که تنها گردد، یعنی پیرو واقعی نداشته باشد» آن حضرت باقیمانده باقیمانده‌های حجّت خدا (ائمة هدا علیهم‌السلام) و جانشین پیغمبران او می‌باشد.

۱. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۵۳۵.

مؤلف در ادامه می‌نویسد:

اکثر محدثان بر این عقیده‌اند که مهدی علیه السلام فرزند فاطمه علیها السلام است و دوستان معتزلی ما نیز منکر آن نیستند و در آثارشان یادآوری نموده‌اند.

جلد هفتم:

در این مجلد، مؤلف می‌گوید:

«ألتتم له رقابکم؛ اطاعت کنید او را» و «أشترتم الید باصابعکم؛ از وی تجلیل کنید» چنان که پادشاهان را با انگشت اشاره معرفی می‌کنند، نه با زبان ... اینها اشاره به مهدی است که در آخرالزمان ظهور می‌کند و از نظر دوستان ما، وی موجود نمی‌باشد؛ اما از نظر شیعه او هم اکنون موجود است.

ابن ابی الحدید در شرح عبارت «فلاتطمعوا فی غیرمقبل، و لاتیأسوا من مدبر»

می‌نویسد:

ظاهر کلام متناقض است.

اما در تأویل آن می‌نویسد:

منظور این است که هر حاکمی را دیدید، برای اصلاح امورتان به آن دل نبندید، همانا اصلاح امورتان به دست حاکمی است که نه خودش و نه پدرش میان شما مشهور به ریاست و حکومت نبوده و معنی «و لاتیأسوا من مدبر» این است که اگر مهدی رحلت کرد جانشین او فرزندان شما هستند.

مؤلف در قسمتی دیگر و در ادامه همین بحث می‌نویسد:

شیعه گمان می‌کند مهدی همان امام دوازدهمشان است که فرزند کنیزی است به نام نرجس، ولی دوستان ما بر این گمانند که مهدی فاطمی است و در آینده از مادری که کنیز است، به دنیا خواهد آمد.

ابن ابی الحدید در ادامه به موضوع رجعت می‌پردازد و می‌نویسد:

شیعه تصور می‌کند با ظهور مهدی رجعت صورت خواهد گرفت و بنی امیه بر خواهند گشت و به دست امام کشته خواهند شد.

اما اهل سنت معتقد است، مهدی که از فرزندان فاطمه علیها السلام است و هنوز متولد نشده به دنیا خواهد آمد و سفیانی را که از خاندان بنی امیه است، خواهد کشت و ...

جلد نهم:

مؤلف در این جلد در شرح خطبه ۱۳۸ می‌نویسد:

اشاره به امامی است که خدا در آخر الزمان به وجودش می‌آورد و او همان کسی است که احادیث و اخبار و آثار وعده آن را داده‌اند.

و نیز در شرح عبارتهایی از خطبه یاد شده می‌نویسد:

اشاره به گروه‌هایی است که مخالف این امام هستند، اینان کسانی‌اند که به هدایت عمل نمی‌کنند؛ بلکه بر اساس هوای نفس عمل می‌کنند و بر اساس قرآن حکم نمی‌کنند؛ بلکه بر اساس رأی حکم می‌کنند.

مؤلف در توضیح کلمات و عبارتهای این خطبه، عبارت «یاخذ الوالی...» را چنین

معنا می‌کند:

امامی که در آخر الزمان، خداوند می‌آفریند، عمال حاکمان را به خاطر اعمال بدشان دستگیر می‌کند.

و نیز در معنای کلمه «الافالیز» می‌نویسد:

این کلمه به معنای قطعه‌ای از کبد و کنایه از گنج‌هایی است که مهدی موعود علیه السلام آنها را آشکار می‌کند.

مؤلف، بسیاری از ویژگی‌های زمان ظهور مهدی علیه السلام را در لابه‌لای شرح خطبه ۱۳۸

به رشته تحریر آورده است.

جلد دهم:

در این جلد، مؤلف در شرح قسمتی از خطبه یکصد و هشتاد و دو، با مطلع «قد لیسَ لِلْمِکْمَه...» می نویسد:

این کلام را هر گرایش برحسب عقیده‌اش تفسیر کرده است. شیعه گمان کرده منظور، مهدی منتظر است، صوفیه گمان برده‌اند، منظور ولی خدا است؛ زیرا ایشان معتقدند زمین از ابدال (ولی الله) خالی نمی‌ماند و ... و اهل سنت گمان کرده‌اند غرض علی بن ابی طالب علیه السلام جماعتی از علمای عادل و موحد است؛ اما ... و اصل همین قول است، فلاسفه نیز گمان برده‌اند که اینان (فلاسفه) همان قائم آل محمد علیه السلام در آخر الزمان باشند، گرچه اکنون موجود نمی‌باشد و در کلام علی علیه السلام هم چیزی که دلالت بر وجود وی می‌کند، نیست و قطعاً همه فرقه‌های اسلامی اتفاق نظر دارند که تکلیف دنیا روشن نمی‌شود؛ مگر به واسطه آن حضرت.

جلد هجدهم:

در این جلد نیز شارح در شرح قسمتی از حکمت امام علی علیه السلام که می‌فرماید:

«اللهم بلی، لاتخلو الارض من قائم بحجة الله تعالی» می نویسد:

این عبارت بر عقیده شیعه تصریح دارد؛ اما هم‌کیشان ما (اهل سنت) آن را بر (ابدال) حمل می‌کنند؛ یعنی اولیا الله، همان که در قول پیامبر صلی الله علیه و آله آمده است، مبنی بر اینکه آنها (ابدال = اولیاء الله) بر روی زمین در گردشند، برخی شناخته می‌شوند و برخی شناخته نمی‌شوند، ایشان نمی‌میرند، مگر سر خود را که همان عرفان است، به دیگری منتقل کنند.

مقدمه ابن خلدون

درباره ابن خلدون

ابوزید عبدالرحمن بن محمد بن محمد بن حسن حضرمی یمنی یکی از بزرگان و مشاهیر حکمای مورخان بود. خلدون جدّ اعلاّی او از مردم «حضرموت» بود که به «اندلس» هجرت کرده و طیّ سالیانی دراز در شهر «قرمونه» و «اشبیلیّه» عده‌ای از اهل این خاندان از رجال مشهور و علمای بزرگ بوده‌اند. آنگاه که مسیحیان، اشبیلیّه را از مسلمانان باز ستاندند، جدّ او به «تونس» رفت و عبدالرحمن در ۷۳۲ هـ.ق. در آنجا زاده شد و در آغاز نزد پدر و دیگر را دانشمندان در مدّتی کوتاه ادب و فنون و علوم دیگر را فرا گرفت. پدر، مادر، نزدیکان و بیشتر اساتید او با بیماری طاعون درگذشتند و او از غایت اندوه تصمیم به ترک تونس گرفت. لیکن محمد بن تافراگین، حکمران تونس او را از این عزیمت باز داشت و منشی‌گری خویش به او محوّل کرد. در عنفوان جوانی، آوازه علم و فضل او به همه اقطار مغرب رسید و امیر «فارس»، ابو عنان یکی از دوستان اران و مروّجان علم، او را به نزد خویش خواند و ابن خلدون پذیرفت و به فارس رفت (۷۵۵ هـ.ق.) و رتبت کاتبی سلطان فارس، به او واگذار شد، در این وقت هنوز از پای طلب نمی‌نشست و از علمای مهاجر اندلس و دانشمندان بومی مغرب استفاده‌های علمی می‌کرد؛ اما دیری نگذشت که دچار تهمت‌های حاسدان گشت و با بدگویی آنان معزول و محبوس گردید و تا مرگ ابو عنان در بند بود و پس از او رهایی یافت و ابوسالم مرینی جانشین ابو عنان او را به ریاست کاتبان خویش برگزید (۷۶۰ هـ.ق.) و در این وقت طبع او به شعر و شاعری گرایید و قصاید شیوای بسیاری سرود.

مرزوق خطیب به عناد و دشمنی او برخاست و با بدگویی او از توجه ابوسالم نسبت به وی بکاست. پس از وفات ابوسالم، امور «فارس» به عمر وزیر محول شد. در این زمان ابن خلدون آرزوی سیاحت «اندلس» کرد و از وزیر دستوری گرفت و زن و فرزندان را به «قسطنطنیه» نزد خال خویش فرستاد و خود به «غرناطه» رفت (۷۶۴ ه.ق.) و مورد اعزاز و اکرام ابن احمر، امیر غرناطه واقع شد. پس از این سال به خواهش امیر «قشتاله» به آنجا رفت و آن امیر با آنکه نصرانی بود، از احترام او چیزی فرو نگذاشت و اقامت او را نزد خویش تقاضا کرد.

بعدها حاکم «تلمسان» و وزیر غرناطه هر دو، او را به خدمت خود خواندند و او اجابت هیچ یک نکرد و وقت خویش وقف تألیف و مطالعه کرد. پس از چندی از جانب حاکم تلمسان، ابوزید به سفارت خاص به رفتن اندلس مأمور شد و در اثنای راه حاکم فارس عبدالعزیز مرینی او را دستگیر و یک روز توقیف و سپس او را آزاد کرد و به مشاغلی چند بگماشت. او سرانجام در قلعه «بنی سلامه» از بلاد «بنی توجین» عزلت گزید و به مطالعه و نوشتن تاریخ مشهور خویش پرداخت.

در سال ۷۸۰ ه.ق. به «تونس»، زادگاه خود بازگشت و به تدریس اشتغال جست. سال‌های پایانی عمر را در «قاهره» به تدریس و تألیف و مکاتبه با ادبای اندلس و مغرب صرف کرد و در ۷۸۹ ه.ق. ایفای فریضه حج کرد و آنگاه که تیمور لنگ ممالک «شام» را می‌گرفت در معیت برقوق به حضور تیمور بار یافته، به عنایات او نایل گشت. وفات او در ۸۰۶ یا ۸۰۸ ه.ق. است. ابن خلدون از زندگی نامه خودنوشت مفصلی نیز بر جای نهاده است و محققان نیز درباره او بسیار نوشته‌اند.

تاریخ و مقدمه ابن خلدون

کتاب تاریخ او موسوم به «العبر و دیوان المبتدء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر» در هفت مجلد مفصل به طبع رسیده و مقدمه آن، که یکی از هفت مجلد است

درباره فلسفه تاریخ و اجتماعات است و خود آن را «علم عمران» نامیده و خود را حقاً مخترع و موجد آن گفته است و به خاطر اهمیت نوآوری‌های وی در آن، او را پدر جامعه‌شناسی گفته‌اند. می‌گویند:

بعید نیست که متسکیو و دیگر علمای اجتماع متأخر، از این اثر ملهم و متأثر شده باشند.^۱

قسمت‌های پایانی مقدمه مهم و مشهور ابن خلدون، فصل ۵۲ به امام زمان علیه السلام اختصاص دارد و چون ابن خلدون از معدود عالمان بزرگی است که اغلب روایات مهدویت را از دیدگاه خود نقد کرده است، در شرح بخش‌هایی از مطالب وی پاسخ و نقد و نظر برخی از عالمان اهل سنت نسبت به ایرادات او را می‌خوانیم که با قدری تلخیص و ویرایش از ترجمه استاد محمد پروین گنابادی، انتشارات «علمی و فرهنگی»، نقل شده است:

درباره فاطمی و عقایدی که مردم در این خصوص دارند و کشف حقیقت آن آنچه در میان عموم مسلمانان به مرور زمان شهرت یافته، این است که ناچار باید در آخر الزمان مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله ظهور کند و دین را تأیید بخشد و عدل و داد را آشکار سازد و مسلمانان از او پیروی خواهند کرد و بر کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت و او را مهدی علیه السلام می‌نامند و خروج دجال و وقایع پس از آن، از نشانه‌های رستاخیز (ثابت در صحیح) بر اثر آن است و آنگاه عیسی علیه السلام (از آسمان) فرود می‌آید و دجال را می‌کشد یا اینکه با ظهور مهدی علیه السلام فرود می‌آید و او را در کشتن دجال یاری می‌دهد و در نماز به مهدی علیه السلام اقتدا می‌کند و در این باره به احادیثی استدلال می‌کنند که ائمه محدثان آنها را تخریب کرده‌اند.

و کسانی که منکر این امرند درباره آنها سخن رانده و چه بسا که با آنها به بعضی اخبار دیگر معارضه کرده‌اند و متأخران از متصوفه در امر فاطمی طریقت دیگری دارند و به

۱. معارف و معاریف، سید مصطفی حسینی دشتی، مؤسسه فرهنگی آرایه، جلد اول، صص ۲۸۰ - ۲۸۲ با ویرایش و تلخیص.

نوع خاصی استدلال می‌کنند و چه بسا که در این باره متکی به کشف می‌باشند که اصل و اساس طریقت آنان است و ما هم اکنون در اینجا احادیثی را که در این باره نقل شده است، می‌آوریم و ابتدا عیب‌جویی‌های منکران و مستندات آنها را یاد می‌کنیم، سپس به نقل سخنان متصوّفه و عقاید و آرای ایشان در این خصوص می‌پردازیم تا نظر صحیح در این باره آشکار شود.

احادیث

گروهی از پیشوایان علم حدیث، اخبار مربوط به مهدی علیه السلام را استخراج کرده‌اند که عبارتند از ترمذی،^۱ ابوداوود،^۲ بزار،^۳ ابن ماجه،^۴ حاکم،^۵ طبرانی،^۶ ابویعلی موصلی^۷ و این گروه احادیثی را که تخریح کرده‌اند، به جماعتی از صحابه مانند حضرت علی علیه السلام، ابن عباس، ابن عمر، طلحه، ابن مسعود، ابوهریره، انس و ابن حارث بن جزء نسبت داده و اسنادی^۸ آورده‌اند که چه بسا منکران بر آنها خرده گرفته‌اند، چنان که هم اکنون آنها را یاد می‌کنیم.

-
۱. ابوعیسی محمد ترمذی، مؤلف یکی از صحاح سنت درباره حدیث، متوفاً به سال ۲۷۹ ه. ق.
 ۲. ابوداوود سلیمان، مؤلف مجموعه‌ای از احادیث. وی سال ۲۷۵ در بصره درگذشته است.
 ۳. ابوبکر احمد بن هارون بزار، مؤلف مسند بزرگی از اخبار صحاح. در بصره متولد شده است و به سال ۲۹۲ ه. ق. در زمله درگذشته است.
 ۴. ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی از محدثان بزرگ و صاحب یکی از صحاح سنت که به نام سنن ابن ماجه معروف است. او به سال ۲۰۹ ه. ق. متولد شده و در ۲۷۳ ه. ق. درگذشته است.
 ۵. محمد بن عبدالله بن محمد بن حمدویه معروف به حاکم نیشابوری صاحب تألیفات بسیار در علم حدیث و تاریخ است و به سال ۴۰۳ ه. ق. درگذشته است.
 ۶. ابوالقاسم سلیمان طبرانی که در طبریه متولد شده، صاحب معجمی در احادیث، متوفای سال ۳۶۰ ه. ق.
 ۷. ابویعلی احمد بن علی بن مثنی تمیمی واعظ و محدث موصلی او دارای مجموعه‌ای در حدیث و کتاب معجم الصّاحبه و کتاب المسند است، وفات وی به موصول در ۳۰۷ ه. ق. است (لغت نامه دهخدا).
 ۸. اسانید جمع اسناد است و اسناد در حدیث این است که بگویند: فلان از فلان و او از پیامبر صلی الله علیه و آله به ما خبر داده است. (تعریفات جرجانی).

و ابوبکر ابوخیثمه^۱ بنا بر آنچه سهیلی^۲ از وی نقل کرده، در گردآوری احادیث مربوط به مهدی علیه السلام تتبع فراوان کرده است، چنان که گوید غریب‌ترین آن اخبار از لحاظ اسناد حدیثی است که ابوبکر اسکاف در کتاب «فوائد الاخبار» آورده و آن را به مالک بن انس^۳ از محمد بن منکدر^۴ از جابر، مستند کرده است، گفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «هر که مهدی را تکذیب کند، کافر شده است و هر که دجال را تکذیب کند، دروغ گفته است.»

و اما ترمذی و ابوداوود سندشان را به ابن مسعود^۵ از طریق عاصم بن ابی النجود^۶ یکی از قراء سبعة از زرین حبیش از عبدالله بن مسعود از پیامبر صلی الله علیه و آله تخریج کرده‌اند، بدین سان: «اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند، خدا آن روز را دراز می‌کند تا مردی از خاندان مرا برانگیزد که نام او و نام پدرش با نام من و نام پدرم یکی است.» این لفظ ابوداوود است و بر آن سکوت کرده است و در رساله مشهور خود گفته است:

آنچه در کتاب خود بر آن سکوت کرده است و در رساله مشهور خود گفته است، از حدیث‌های شایسته می‌باشد.

و لفظ ترمذی چنین است:

۱. ابوبکر احمد بن ابوخیثمه مؤلف کتابی است در تاریخ حدیث و هم درباره علم حدیث تألیف دارد. وی به سال ۲۷۹ ه. ق. درگذشته است.

۲. ابوالقاسم عبدالرحمن خنعمی سهیلی که در مالمه از شهرهای اندلسی متولد شده و ابن خلکان و حاجی خلیفه کتب بسیاری به وی نسبت داده‌اند. او به سال ۵۸۱ ه. ق. درگذشته است.

۳. امام مالک بن انس از بنیان‌گذاران یکی از چهار مذهب سنت و جماعت وی به سال ۱۷۹ ه. ق. در مدینه درگذشته است.

۴. ابوبکر محمد بن منکدر از خاندان قریش و در علوم قرآن و حدیث از ثقات بوده است. وی در سال ۱۳۱ ه. ق. درگذشته است.

۵. عبدالله بن مسعود محدث و یکی از صحابه پیامبر بوده است.

۶. ابوبکر عاصم ابی النجود از موالی قبیله جذیمه و متبحر در علوم قرآنی متوفای سال ۱۲۷ ه. ق.

«دنیا از میان نمی‌رود؛ مگر آنکه مردی از خاندان من که نام او با نام من یکی است،
بر عرب فرمانروا می‌شود.»
و در لفظ دیگر چنین است:
«تا اینکه بعد مردی از خاندانم به ولایت برسد.» و درباره هر دو لفظ گوید: «حدیثی
حسن و صحیح است.»
و هم آن را از طریقی موقوف بر ابوهریره روایت کرده است.
و حاکم گوید:

ثوری و شعبه و زایده و دیگر از ائمه مسلمانان از عاصم آن را نقل کرده‌اند و گوید:
و کلیه طرق عاصم به روایت از زر و او به روایت از عبدالله، بنابر آنچه اصل آنها
را از استدلال به اخبار عاصم آشکار کردم، صحیح است؛ زیرا او یکی از پیشوایان
مسلمانان است.
ولی احمد بن حنبل گفته است:

عاصم، مردی صالح، قاری قرآن، نیکوکار و ثقه بوده است؛ اما اعمش حافظه بهتر
و قوی‌تر از عاصم داشت. همچنین شعبه، اعمش را در تثبیت حدیث بر عاصم
ترجیح می‌داده است.
عجلی می‌گوید:

در خصوص روایات او از زر و ابی وائل، درباره او اختلاف روی داده است و این
گفته اشاره به ضعف روایت او از آنهاست. محمد بن سعد می‌گوید: عاصم مردی
ثقه بود، ولی در احادیث، بسیار اشتباه می‌کرد و یعقوب بن سفیان گوید: در حدیث
او اضطراب است.

و ذهبی گوید:

او در قرائت (قرآن) قابل اعتماد است، ولی در حدیث مقامی فروتر از آن دارد،
راستگو است و حدیث او حسن است و اگر استدلال کنند که شیخین (بخاری و

مسلم) از او حدیث روایت کرده‌اند، باید گفت که آنها منحصر و تنها از وی روایت نکرده‌اند؛ بلکه روایت از او مقرون به راویان دیگر نیز بوده است.

و ابوداؤد در همین موضوع حدیثی از علی رضی الله عنه تخریج کرده است، به روایت فطر بن خلیفه از قاسم بن ابوبزه و او از ابوظفیل^۱ و از علی رضی الله عنه و علی رضی الله عنه از پیامبر صلی الله علیه و آله که گفت:

«اگر از مدت دنیا پیش از یک روز هم باقی نمانده باشد، در آن روز خدا مردی را از خاندان من برخواهد انگیزد که زمین را پس از آنکه پر از ستمگری و بیدادگری بوده است، پر از عدل و داد کند.»

و هر چند احمد^۲ و یحیی بن قطان و ابن معین و نسایی و دیگران فطر بن خلیفه را موثق دانسته‌اند، ولی عجللی گفته است: حدیث او حسن است، ولی در او اندکی بوی تشیع است. ابن معین^۳ هم یک بار گفته است: او محدثی موثق و شیعه است. احمد بن عبدالله بن یونس گفته است:

ما بر فطر می‌گذشتیم و او مطرح بود و از او هیچ خبری نمی‌نوشتیم. بار دیگر گفته است: من به او می‌گذشتم و او را مانند سگ فرو می‌گذاشتم.

دارقطنی گفته است:

به قول وی استناد نمی‌شود.

ابوبکر بن عیاش گفته است:

روایات او را تنها بدان سبب فرو گذاشتم که وی به مذهبی ناشایست منتسب بود.

۱. ابوظفیل عامر بن وائله کنانی مکی و به قول بعضی عمرو بن وائله از صحابه پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در روزگار خلافت علی رضی الله عنه مصاحبت آن حضرت را برگزید و در همه جنگ‌ها در رکاب آن حضرت بود و در سال صد هجری قمری درگذشت رجوع به استجاب و لغتنامه دهخدا شود.

۲. مقصود احمد بن حنبل است.

۳. ابو زکریا یحیی بن معین انباری مولا جنید بن عبدالرحمن غطفانی از محدثان نامور به شمار می‌رود و در سال ۲۳۳ ه. ق. در مدینه درگذشته است.

و گوزگانی (جوزجانی) گوید:

او منحرف از راه حق است و موثق نیست.

و ابوداوود هم آن را به علی رضی الله عنه نسبت داده و حدیث را به این صورت تخریح کرده است.

از هارون بن مغیره از عمرو بن ابی قیس از شعیب بن خالد از ابواسحاق سبیعی روایت شده است که علی رضی الله عنه در حالی که به فرزندش حسن رضی الله عنه می‌نگریست، فرمود:

«این فرزندم سید است، چنان که رسول صلی الله علیه و آله او را بدین عنوان نامیده، در آینده از نسل او مردی به جهان خواهد آمد که به نام پیامبر شما موسوم خواهد بود و در خوی و بوی [به او] شباهت خواهد داشت، ولی در خلقت به او شبیه نخواهد بود، آنگاه داستان او را شرح داد که وی زمین را پر از داد خواهد کرد.»

و هارون گفت: عمرو بن ابوقیس از طرف بن طریق از ابوالحسن از هلال بن عمرو به ما روایت کرد که شنیدم علی رضی الله عنه به روایت از پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «مردی از ماوراء النهر (جیحون) ظهور می‌کند که او را حارث می‌نامند و پیشروی لشکریان او مردی به نام منصور خواهد بود، برای خاندان محمد (امر) را مهتد می‌کند یا سلطه و قدرتی فراهم می‌سازد؛ همچنان که قریش به سبب رسول خدا صلی الله علیه و آله قدرت و توانایی به دست آورد. بر هر مؤمنی یاری کردن به وی واجب است.» یا فرمود: «اجابت دعوت او بر هر مؤمنی واجب است.»

ابوداوود در این حدیث سخنی نگفته و سکوت کرده است، ولی در جای دیگر درباره هارون گفته است:

که او از فرقه شیعه است و سلیمانی گفته است: درباره او باید تأمل کرد.

ابوداوود در خصوص عمرو بن ابی قیس گفته است:

قوی نیست و در حدیث او خطا دیده می‌شود.

ذهبی گفته است: راستگو است، ولی دارای اوهام است و اما ابواسحاق سبیعی هر چند

در صحیحین احادیثی از وی تخریح شده است، ولی ثابت گردیده است که در پایان زندگی، عقل او تباه شده است و روایت وی از علی رضی الله عنه منقطع است، چنان که روایت ابوداؤد از هارون بن مغیره نیز بر همین صفت است.

و درباره زنجیره روایت (سند) دوم، ابوالحسن و هلال بن عمرو مجهولند، به جز اینکه مطرف بن طریف از ابوالحسن روایت کرده است.

ابوداؤد از ام‌سلمه و نیز ابن ماجه و حاکم در «مستدرک» از طریق علی بن نفیل بدین‌سان تخریح کرده‌اند: از سعید بن مسیب از ام‌سلمه روایت کرده‌اند که گفت:

شنیدم پیامبر صلی الله علیه و آله می‌گفت: «مهدی از خاندان من، از نسل فاطمه است.» و ابوداؤد این گفته را بیان کرده و بر آن خاموشی گزیده است و ابن ماجه، مهدی را از نسل فاطمه رضی الله عنها آورده است لفظ حاکم چنین است:

شنیدم رسول صلی الله علیه و آله درباره مهدی علیه السلام سخن می‌گفت و فرمود: «ظهور او حق است و او از خاندان فاطمه است.»

و در تصحیح و تخطئه آن گفت‌وگو نکرده است و ابوجعفر عقیلی آن را ضعیف دانسته و گفته است علی بن نفیل را بر این حدیث نمی‌توان تبعیت کرد و جز به همین حدیث شناخته نشده است.

همچنین ابوداؤد از ام‌سلمه حدیث دیگری تخریح کرده به روایت صالح ابوالخلیل از یکی از یارانش و او از ام‌سلمه و او از پیامبر صلی الله علیه و آله که فرموده است:

«هنگام مرگ یکی از خلفا، اختلافاتی روی می‌دهد و مردی از اهل مدینه، گریزان به سوی مکه می‌رود و گروهی از مردم مکه نزد وی می‌آیند و او را بیرون می‌آورند؛ در حالی که او اکراه دارد، سپس میان رکن و مقام ابراهیم با او بیعت می‌کنند.

آنگاه لشکریانی از شام برای نبرد با او گسیل می‌دارند؛ ولی آنها در صحرائی میان مکه و مدینه به زمین فرو می‌روند و هنگامی که مردم این وضع را مشاهده می‌کنند،

آن وقت ابدال^۱ شام و گروه‌هایی مردم عراق نزد او می‌روند و با وی بیعت می‌کنند. سپس مردی از قریش که دایی‌های او از قبیله بنی کلب هستند، پدید می‌آید و لشکریانی به سوی آنان گسیل می‌شود و آن لشکریان، بر آنها غلبه می‌یابند و کسانی حسرت خواهند برد که غنائم کلبه را نبینند، آنگاه آن مرد به تقسیم همه آن ثروت می‌پردازد و در میان مردم بر اساس سنت پیامبر ایشان ﷺ رفتار می‌کند و اسلام در سراسر زمین مستقر می‌شود و مدت هفت سال در میان مردم می‌ماند و آنگاه فوت می‌کند و مسلمانان بر او نماز می‌خوانند.» ابوداوود گفته است که برخی از هشام روایت کرده‌اند که وی نه سال زندگی خواهد کرد، اگر نه گفته‌اند: هفت سال به سر خواهد برد.

سپس ابوداوود همین حدیث را به نقل از ابوالخلیل، از عبدالله بن حارث و او از ام‌سلمه روایت کرده است. پس بدین سان موضوع مبهم اسناد اول آشکار شده است؛ زیرا رجال حدیث آن از رجال صحیحین هستند و مورد نکوهش و عیب‌جویی نمی‌باشند و برخی هم گفته‌اند که حدیث مزبور به روایت قتاده از ابوالخلیل است و گاه گفته‌اند که این روایت قتاده از ابوالخلیل است و قتاده مدلس^۲ است و آن را معنعن^۳ کرده است و حدیث مدلس پذیرفته نمی‌شود، جز آنکه ابوداوود در فصول و ابواب مهدی ﷺ به صراحت حدیث را آورده است.

همچنین ابوداوود حدیثی تخریج کرده و حاکم هم از وی تبعیت نموده است، بدین سان که از طریق عمران قطان و او از قتاده و او از ابونضره و او از ابوسعید خدری به روایت از پیامبر ﷺ گفته است که:

«مهدی از من است، وی زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد پس از آن که ستمگری و جور آن را فراگرفته باشد و هفت سال فرمانروایی می‌کند.»

۱. گروهی از اولیاء الله که حق تعالی عالم را به وجود ایشان قائم دارد و آن همه در عالم هفتاد شخصند چهل نفر در شام می‌باشند و سی نفر در جاهای دیگر و اگر یکی از آنان بمیرد فرد دیگری به جای او مقرر شود. (غیاث).

۲. مدلس: خدعه کننده؛ کسی که خود را مقدس جلوه دهد و نباشد.

۳. معنعن: حدیثی که در سند آن گفته شود فلان عن فلان.

و ترمذی و ابن ماجه و حاکم از ابوسعید خدری خبری تخریج کرده‌اند که وی گفته است:

بیم داشتیم که پس از پیامبر ما بعضی از وقایع روی دهد، از این رو از پیغمبر خدا ﷺ در این باره سؤال کردیم و او فرمود - و تعبیر ابن ماجه و حاکم چنین است - «مهدی در میان امت من پدید می‌آید. اگر دوران ظهور او کوتاه باشد، هفت و گرنه نه سال خواهد بود و آنگاه امت من در آن روزگار آن‌چنان متنعم می‌شوند که هرگز نظیر آن شنیده نشده است. زمین طعمه‌های خود را ارزانی می‌دارد و چیزی از آنها اندوخته نمی‌شود و ثروت در آن روزگار خرمن‌وار در دسترس مردم خواهد بود، بدان سسان که فلان مرد نزد مهدی می‌آید و می‌گوید: ای مهدی چیزی به من ببخش و او می‌گوید: برگیر».

نقدی بر ابن خلدون

ابن خلدون به همین ترتیب صفحات بسیاری را به نقل و نقد ده‌ها حدیث مربوط به مهدی علیه السلام اختصاص داده است و در مجموع، به جز اندکی از روایاتی را که نقل می‌کند، هر یک به دلیلی از جمله به دلیل ضعف سند، مخدوش می‌داند، ولی با اندکی دقت می‌توان دانست که او در این باره به خاطر مفروضات قبلی و پیش‌داوری‌ها، دچار افراط و لغزش شده است و از قضا برخی از بزرگان اهل سنت که در دانش حدیث‌شناسی و مباحث مربوط به این موضوع از ابن خلدون ماهرتر بوده‌اند، پاسخ اشکالات وی را داده‌اند که در زیر دو نمونه از آنها را به اجمال بیان می‌کنیم.

نخست کتاب «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» از دانشمند محدث، احمد بن صدیق مغربی است که با بیش از یکصد و پنجاه صفحه، نظرات راویان حدیث را درباره صحت و تواتر اخبار مربوط به حضرت مهدی علیه السلام آورده و به یک یک اشکالات ابن خلدون پاسخ گفته و اشکالات او را بی‌اساس دانسته و افزوده است که ابن خلدون

فقط بخش اندکی از روایات مربوط را دیده است و سپس خود تا یکصد روایت در این باره نقل کرده که اغلب آنها مورد بحث و محلّ توجّه ابن خلدون نبوده است.^۱

نمونه دوم کتاب «الردّ علی من کذب بالاحادیث الصّحیحة الواردة فی المهدی» از شیخ عبدالمحسن العباد است که به ایرادات ابن خلدون پاسخ داده است. العباد از علمای معاصر اهل «عربستان» و از اساتید دانشگاه اسلامی «مدینه» است و پس از شیخ بن باز، برجسته‌ترین یا یکی از علمای برجسته آن دیار محسوب می‌شود. وی در آن کتاب که استاد سید هادی خسروشاهی ترجمه آن را در کتاب «مصلح جهانی» خود آورده است، چنین می‌نویسد:^۲

۱. ابن خلدون پس از اذعان به صحّت پاره‌ای از این احادیث و نقل آنها، می‌گوید: این است احادیثی که امامان ما در خصوص ظهور مهدی در آخر الزّمان آورده‌اند. این احادیث به اعتقاد من، جز اندک یا کمتر از اندک آنها، قابل انتقاد نیست... .
- البته باید یادآور شد که ابن خلدون احادیث فراوانی را نادیده گرفته یا از آنها آگاهی نیافته است.
۲. ابن خلدون یک تاریخ‌نگار است و از رجال حدیث‌شناس نیست، از این رو در تصحیح و تضعیف احادیث، نمی‌توان به گفته وی اعتماد کرد. در این رشته، علمایی چون: بیهقی، عقیلی، خطابی، ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم و دیگران که اهل روایت و درایت هستند، مورد اعتماد می‌باشند. آنان، جملگی قائل به صحّت بسیاری از احادیث مهدوی‌اند. بنابراین کسی که به ابن خلدون رجوع کند، مانند کسی است که از دریا‌های لبریز از آب روی گرداند و به سوی آب، باریکه روی آورد! کار ابن خلدون در نقد احادیث بر وفق کار طبیبان حاذق و مجرب نیست؛ بلکه بیشتر به کار یک مدّعی دروغین طبابت شباهت دارد.

۱. علی کورانی، عصر ظهور، ترجمه عباس جلالی، نشر بین المللی سازمان تبلیغات، چاپ دوم، ص ۳۹۴.

۲. انتشارات اطلاعات، صص ۱۸۸ - ۱۹۰.

شیخ احمد شاکر در اخراج احادیث «مسند امام احمد» راه نیکویی را پیموده و دربارهٔ ابن خلدون می‌گوید:

... ابن خلدون در واقع وارد میدانی شده که مرد آن میدان نیست و هیچ گونه اطلاعی در این زمینه ندارد ... در حقیقت او دچار گمراهی و اشتباه عجیبی در «مقدمه» خود، در موضوع مهدی شده است تا آنجا که جملهٔ اهل حدیث را که می‌گویند: جرح، مقدم بر تعدیل است. درک نکرده و نفهمیده است و اگر به درستی سخن آنان را درک می‌کرد، هرگز دچار این اشتباهات نمی‌شد.

وارد شدن ابن خلدون در میدان جرح و تعدیل و داوری دربارهٔ احادیث که کدام ضعیف است و کدام نیست؛ در حالی که خود، اهل علم الحدیث نیست، موجب گمراهی گروهی از کسانی شده است که گفته‌های او را مستند پنداشته‌اند ... پس بی‌اطلاعی ابن خلدون از رموز علم حدیث و خیره‌سری پیروان وی، به مقوله‌ای شباهت دارد که شیخ الاسلام ابن تیمیه در «الفتوی الحمویة» آن را حکایت نموده است: می‌گویند:

نیمه متکلم، نیمه فقیه، نیمه طبیب و نیمه نحوی!، بیش از هر کس دیگر دنیا را به تباهی می‌کشانند: اولی ادیان را، دومی بلدان را، سومی ابدان را و چهارمی زبان را به تباهی می‌کشاند.

ابن خلدون یکی از دانشمندان برجسته در علم تاریخ است؛ اما در علم حدیث از پیروان و تابعان فتوا گیرنده است، نه از متبوعان فتوا دهنده!، کسی که در رشته‌ای مهارت ندارد، همانند کسی است که از آن هنر بهره‌ای ندارد، هر چند که در دیگر رشته‌ها تبحر داشته باشد.

پس همان‌طور که لازم است در هر کاری به اهل فن رجوع شود و در شناخت صحت و سقم حدیث هم بی‌تردید باید به حدیث‌شناسان و علمای آگاه رجوع کرد... حافظ ابن ابی حاتم در مقدمهٔ کتاب «الجرح و التعدیل» می‌گوید:

چون به تبیین طبقات راویان و شرح حال آنان و تباین مراتبشان نیاز پیش آید، آنهایی

که دانشور و پژوهشگرند از آنانی که سزاوار نقد و نکوهشند، بازشناخته می‌شوند.

وی همچنین می‌گوید:

اگر گفته شود: آثار صحیح و سقیم از چه راهی شناخته می‌شوند، پاسخ این است: با

نقد علمای فرهیخته‌ای که خداوند این فضیلت را به آنها اختصاص داده و این معرفت

را در هر زمان و مکانی به آنها ارزانی داشته است... .

چنانچه بحث را به دو قرن هشتم و نهم هجری قمری که ابن خلدون در بین این دو قرن می‌زیسته است - ولادت به سال ۷۳۲ ه.ق. و وفات ۸۰۸ ه.ق. - محدود کنیم، می‌بینیم که برجسته‌ترین علمای محقق در حدیث شریف که با صحت و سقم آن آشنایی کافی دارند، در این دو قرن دار فانی را وداع گفته‌اند. حافظان و حدیث‌شناسان مورد اعتماد چون ذهبی، ابن تیمیه، ابن القیم، ابن کثیر و ابن حجر عسقلانی در این قرن می‌زیسته‌اند و همگی با استناد به ثبوت احادیث صحیح به صحت ظهور مهدی علیه السلام در آخر الزمان قائل بوده‌اند. ذهبی در کتاب تلخیص «المستدرک»، شیخ الاسلام ابن تیمیه در کتاب «منهاج السنّة النبویّه»، ابن القیم در کتاب «المنار المنیف فی الحدیث الصحیح و الضعیف» و ابن کثیر در کتاب «نهایة و التفسیر» تعدادی از احادیث مهدی را صحیح دانسته‌اند. ابن حجر در کتاب «فتح الباری» پاره‌ای از گفتارهای اهل علم، از جمله سخنان ابی‌الحسین ابری را مبنی بر تواتر احادیث مهدی علیه السلام نقل نموده است.

الفصول المهمة في معرفة احوال الائمة

درباره مؤلف

نویسنده کتاب «الفصول المهمة» نورالدین علی بن محمد بن احمد بن عبدالله (ابن الصباغ)، (۷۸۴ - ۸۵۵ هـ. ق.) از علمای بزرگ مذهب مالکی است. وی از محدثان و فقیهان بزرگ قرن نهم هجری قمری به شمار می‌رود. خاندان او از «آفریقا» بود؛ اما خود وی در «مکه» متولد شد و همان جا رشد و کمال یافت. دانش فقه و حدیث را از استادانی چون عبدالرحمن فارسی، عبدالوهاب بن عقیف یافعی و ... آموخت و از آنان بهره گرفت و اجازه روایت یافت. ابن صباغ به خاطر نظرات منصفانه‌اش در خصوص فضایل و مناقب خاندان اهل بیت علیهم السلام نزد عده‌ای منسوب به تشیع شد؛ اما این انتساب صحیح ندارد. از جمله ویژگی‌هایی که در ابن صباغ وجود داشته و نسبت مزبور را تقویت می‌کند، عناوینی است که وی درباره امامان شیعه به کار می‌برده است و این عناوین اغلب در ادبیات مکتب تشیع به کار گرفته می‌شود. ابن صباغ سرانجام در مکه وفات یافت و در «معلات» به خاک سپرده شد.

برخی از آثاری که از ابن صباغ باقی مانده، عبارتند از: کتاب «العبر فی من شیفة النظر» و «الفصول المهمة فی معرفة الائمة و فضلهم و معرفة اولادهم و نسلهم». کتاب اخیر از مهم‌ترین کتاب‌های نویسنده بوده و تاکنون چندین مرتبه در عصر حاضر تحقیق، تصحیح و به چاپ رسیده است. این کتاب در میان علمای مذاهب مختلف اسلامی، از جایگاه و اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده و هست و می‌توان گفت که مهم‌ترین و مشهورترین یادگار اوست.

مؤلف ارجمند در «الفصول المهمه» با استفاده از برخی منابع کهن به شرح احوال، فضایل و مناقب امامان دوازده‌گانه پرداخته است. با توجه به اهمیت کتاب، بسیاری از مؤلفان شیعه از جمله علامه مجلسی از آن در تدوین «بحار الأنوار» استفاده کرده‌اند.

توفیق الفکیلی المحامی، محقق و پژوهشگر عرب، تحقیق جامعی نسبت به ابن صباغ کرده که در سال ۱۴۰۸ هـ.ق. در «بیروت» به همراه اصل متن فصول المهمه به چاپ رسیده است.

کتاب یاد شده به قطع وزیری و در ۳۰۴ صفحه به زینت طبع آراسته گردیده است. کتاب، حاوی مقدمه‌ای از محقق و دوازده فصل است. مقدمه محقق در سیزده صفحه به شرح احوال ابن صباغ پرداخته و مختصری از زندگی علمی او را شرح کرده است. محقق در مقدمه به نکاتی اشاره می‌کند که به ذکر چند نکته مهم آن در زیر بسنده می‌شود. اهمیت کتاب از نظر محقق بسیار زیاد است؛ زیرا اولاً مصادر کتاب را کتب معتبر و قدیمی تشکیل داده‌اند؛ ثانیاً مؤلف به دور از تعصب، از منابع معتبر مذاهب گوناگون بهره جسته است؛ ثالثاً مورد توجه بسیاری از علمای برجسته فرق مختلف اسلامی قرار گرفته است. نکته دیگر نسبت دادن تشیع به مؤلف است که محقق با عبارت ترفض به شرح آن پرداخته و می‌نویسد:

علت اینکه مؤلف متهم به شیعیه‌گری می‌باشند، این است که وی کتاب خود را با عبارت «الحمد لله الذی جعل من صلاح هذه الامة نصب الامام العادل...» آغاز کرده است.

سپس به رفع این اتهام پرداخته و با دلیل ثابت می‌کند که مؤلف سنی است و فقط اهل بیت علیهم‌السلام را نسبت به دیگران افضل می‌داند. او در این باره به اشعار امام شافعی استناد می‌کند و می‌نویسد:

اگر اعتقاد به افضلیت خاندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفض (شیعه بودن) است، پس مؤلف، رافضی‌ترین بندگان است.

نکته مهم دیگری که محقق مطرح کرده است، مسئله مؤلف و حدیث غدیر است. محقق در این باره می‌نویسد:

مؤلف حدیث غدیر را از قول بسیاری از بزرگان و موثقان صحابه نقل می‌کند و می‌گوید که این حدیث دلالت تام و کامل بر اثبات وصایت و امامت امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام پس از پیامبر دارد؛ اما از نظر مؤلف لفظ مولی در معانی‌ای چون «اولی»، «ناصر»، «وارث» و ... به کار می‌رود که براساس مفاهیم قرآنی، معنی حدیث چنین است: «هرکس من یاور و دوست اویم، پس علی علیه السلام نیز» همین وصف را برای او دارد. اصل متن کتاب با حمد الهی و درود بر پیامبر، اهل بیت علیهم السلام و اصحاب آغاز شده و به دوازده فصل تقسیم گردیده است. در فصل اول به شرح حال امام علی علیه السلام پرداخته و به همین ترتیب در فصل‌های بعد به امام‌های پس از ایشان پرداخته و سرانجام با اوصاف امام مهدی علیه السلام کتاب را پایان می‌دهد.

مروری بر مطالب مربوط به امام مهدی علیه السلام

در فصل دوازدهم کتاب «الفصول المهمه» تحت نام «فی ذکر ابی القاسم محمد الجمعه الخلف الصالح ابن ابی محمد الحسن الخالص» درباره امام مهدی علیه السلام بحث و بررسی شده است.

این فصل در سیزده صفحه و زیری درباره امام مهدی علیه السلام بحث کرده و ضمن آن به تاریخ ولادت، دلایل امامت و غیبت، اصل و نسب و کنیه، علائم ظهور، مدت قیام و احادیث وارد شده، به عنوان مستندات بحث پرداخته است.

این فصل با عبارت «وَهُوَ إِمَامُ الثَّانِي عَشْرٍ» (و او امام دوازدهم است) آغاز می‌شود و اولین مستند مؤلف قول شیخ مفید صاحب «الارشاد» است که می‌گوید:

پس از ابی محمد الحسن، امام عسکری علیه السلام فرزندش محمد (امام المنتظر) است و غیر از او هیچ یک از فرزندانش جانشین او نخواهد بود. وی در حالی که در مدینه

غایب و پنهان بود، جانشینی پدر را عهده‌دار شده بود. او به هنگام رحلت پدرش پنج سال داشت و خداوند تبارک و تعالی وی را حکمت عطا کرد؛ چنان که به حضرت یحیی علیه السلام به هنگام خردسالی حکمت عطا فرمود. وی را در طفولیت امامت بخشید؛ چنان که عیسی بن مریم علیه السلام را در گاهواره نبی قرار داد، همچنان که از ناحیه نبی اکرم صلی الله علیه و آله صریحاً در این باره روایت وارد شده، از طرف جسد بزرگوار آن حضرت، علی بن ابی طالب علیه السلام و سایر اجدادش نیز آمده است که او (امام مهدی علیه السلام) اهل شرف، صاحب رتبه، صاحب سیف و آماده و در انتظار قیام است...

ابن صباغ، پس از نقل مطالب او از نقل حافظ ابونعیم استفاده می‌کند، به روایت مرفوعه‌ای از عبدالله بن عمر، مبنی بر اینکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:

«دنیا به پایان نمی‌رسد، مگر مردی از اهل بیت علیهم السلام من که نامش نام من و پدرش هم نام پدر من است، قیام خواهد کرد و زمین را پراز عدل و داد خواهد نمود؛ همچنان که پر از ظلم و جور شده است.»

ابن صباغ در سرتاسر این فصل، در اثبات ظهور مهدی علیه السلام به نقل احادیثی از منابع سنی و شیعه پرداخته که برخی از روایات، نقل قول از امامان معصوم علیهم السلام است. وی در نقل احادیث مربوط به امام مهدی علیه السلام هیچ تعصبی از خود نشان نداده و حتی از اصطلاحات شیعه در تکریم از اهل بیت علیهم السلام استفاده می‌کند.

وی به تبع علمای سلف خود امام حسن عسکری علیه السلام را با کنیه «خالص» همراه می‌کند که در میان علمای شیعه مرسوم نیست.

مؤلف درباره امام مهدی علیه السلام به ذکر چند روایت اکتفا نکرده؛ بلکه سعی کرده آنچه روایت در این خصوص در دسترس دارد، از منابع مختلف و با شرح و توضیح بیاورد. ابن صباغ در این فصل به اصل و نسب، ولادت، غیبت، طول عمر و ویژگی‌های امام مهدی علیه السلام با استناد به روایات و گفته‌های علمای گذشته پرداخته و در بخشی جداگانه علائم ظهور امام مهدی علیه السلام را مورد بررسی قرار داده است. او در بخش علائم ظهور،

تحت عنوان «علامات قیام القائم علیه السلام و عدّة ایام ظهوره» آورده است:

از علامت‌های زمان قیام مهدی علیه السلام خروج سفیانی، کشته شدن (سید) حسنی، اختلاف بنی‌عبّاس در حکومت، کسوف در نیمه شعبان و خسوف در آخر همان ماه است که چنین کسوف و خسوفی غیر عادی است، کشته شدن نفس زکیّه، ذبح مردی هاشمی نسب بین رکن و مقام ابراهیم، خراب شدن دیوار مسجد کوفه، برافراشته شدن پرچم‌های سیاه از ناحیه خراسان، خروج یمانی، ظهور مغربی در مصر و تصرف شامات (سوریه)، سقوط ترک و روم، طلوع ستاره‌ای از مشرق که چون ماه روشنایی بخشد سپس خاموش می‌شود، ظهور آتش در آسمان و باقی ماندن آن به مدت ۳ روز یا ۷ روز، خلع ید از اعراب، خروج سلطان فارس (عجم)، قتل سلطان مصر به دست مردم آنجا، اختلاف پرچم‌های سه گانه و وارد شدن پرچم‌های قیس و عرب به مصر و پرچم‌های کنده به خراسان، ورود جماعت عرب... و باز شدن (فتق) فرات و داخل شدن آب به کوفه، خروج شصت مدعی نبوت، خروج دوازده نفر از آل علی علیه السلام که همگی مدعی امامت برای خودشان هستند، غرق شدن بزرگ مردی از پیروان بنی‌عبّاس کنار پل کرخه در بغداد، وزش باد سیاه در ابتدای روز و بروز زلزله، از بین رفتن اهل عراق و مزارع و ...، پیدا شدن اختلافات میان غیرعرب و خونریزی در میان آنها، خروج بندگان بر صاحبان و کشتار آنها و سرانجام طی بیست و چهار روز بارندگی پی در پی، زمین پس از آنکه مُرده بود، زنده می‌شود و برکاتش ظاهر می‌گردد و مصیبت‌های پای‌بندان بر حق و پیروان مهدی علیه السلام پایان می‌یابد، در این هنگام می‌فهمند که مهدی علیه السلام از مکه ظهور کرده، بنابراین متوجه آن دیار می‌شوند تا یاری‌اش کنند.

ابن صباغ پس از ذکر این علائم به مستندات آن می‌پردازد و آنچه را در این خصوص روایت کرده‌اند، آورده است.

الصّواعق المحرّقة

درباره مؤلف و کتابش

ابوعبّاس شهاب الدّین احمد بن محمّد بن علی بن حجر هیثمی مکی (۸۸۹ - ۹۶۴ ه. ق.) از قبیله بنی سعد که دارای مذهب شافعی، محدّث و صوفی و اهل روستایی از روستاهای «مصر» به نام «ابی هیتم» بود. وی در سال ۸۸۹ ه. ق. متولّد گردید. در خردسالی پدرش را از دست داد و تحت سرپرستی شمس الدّین بن ابی الحمایل و شمس الدّین شناوی تربیت یافت. شمس الدّین شناوی او را از ابی الهیتم به «طنطا» برد و او در آنجا «قرآن» را حفظ کرد و ادبیات عرب را آموخت و سپس در سال ۹۴۲ ه. ق. به دانشگاه «الأزهر» مصر راه یافت و به تحصیل علم مشغول شد.

او دانش خود را از تنی چند از عالمان از جمله شهاب رملی و شمس لقانی و امین غمری که از شاگردان ابن حجر عسقلانی بودند، فرا گرفت. وی از سیوطی و حسین بکری نیز نقل حدیث کرده است. وی دارای کتاب‌هایی از جمله «معجم و سیط»، «معجم صغیر» و «صواعق المحرّقة» است.

ابن حجر، سرانجام آن‌سان که در کتاب «شذرات الذهب» و «بدر الطّالع» آمده، در ماه رجب سال ۹۶۴ ه. ق. درگذشت.

آن گونه که از جای جای کتاب (الصّواعق المحرّقة) به دست می‌آید، ابن حجر مردی متعصّب بود و راجع به همه صحابه و به ویژه شیخین تعصّب فراوانی داشت؛ بلکه پای را فراتر گذاشته و از معاویه با وجود اعتراف به حقانیت علی علیه السلام دفاع سرسختانه‌ای نموده

است و بارها به شیعیان حمله و ناسزا روا داشته و حتی نسبت شرک و کفر داده است. وی در مقدمه کتاب خود به دفاع مطلق از همه صحابیان پیامبر ﷺ پرداخته و احادیث عامی را در این باره نقل کرده است. آنگاه به فضایل امیر مؤمنان، علی علیه السلام پرداخته و چهل حدیث را در این باره برگزیده و سپس کرامات و کلمات قصار حضرتش را آورده است. آنگاه به نقل فضایل اهل بیت و بقیه ائمه علیهم السلام می پردازد و در این میان احیاناً دچار احساسات می گردد و گاه به دام تعصب فراوان و تناقض گویی می افتد. بیشترین مطالب کتاب درباره امام علی علیه السلام و سپس حضرت فاطمه علیها السلام و حسین علیه السلام و درباره اهل بیت علیهم السلام به طور کلی است.

اما درباره سایر ائمه علیهم السلام مطالب کمتری دارد و مطالب مربوط به امام زمان علیه السلام که بخش پایانی کتاب را تشکیل می دهد، بسا وجود کمی حجم از اهمیت خاصی برخوردار است که در اینجا فشرده ای از آن را با ویرایشی مختصر و بر مبنای ترجمه ای از کتاب که با عنوان «روشنگران قرآن» توسط آقایان محمد حسین رحیمیان و عبدالله محمدی انجام گرفته و از سوی انتشارات «دلیل ما» چاپ شده است، می خوانیم. گفتنی است که از ویژگی ها و محسنات ارزشمند این ترجمه آن است که مطالب کتاب را به دیگر منابع معتبر اهل سنت نیز مستند کرده اند که ما برخی از آن مستندات افزوده را نیز به رعایت اختصار حذف کردیم.

گزیده ای از فضایل حضرت مهدی علیه السلام

تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام، حضرت ابوالقاسم محمد حجت علیه السلام است، آن حضرت به هنگام وفات پدرش پنج سال داشت، با این حال، خدای متعال به او حکمت داده بود، آن حضرت «قائم» و «منتظر» نیز نامیده می شود.

نویسنده گوید:

۱. ینابیع الموده، ص ۴۴۰؛ منهاج السنة النبویة، ج ۴، ص ۸۶؛ سیر اعلام النبلاء، ج ۶، ص ۳۰۹.

ما در آیه دوازدهم از فضایل اهل بیت علیهم‌السلام عقیده شیعه و رافضیه را در اینکه آن حضرت مهدی علیه‌السلام است، بیان کردیم.

مترجم گوید:

ما نیز برای سهولت دستیابی خوانندگان گرامی روایات مربوط به وجود مقدس منجی بشریت و آخرین ذخیره الهی حضرت مهدی علیه‌السلام را به بخش فضایل حضرتش نقل کردیم که از نظر پژوهشگران می‌گذرد.

مسلم، ابوداؤد، نسائی، ابن ماجه، بیهقی و دیگران نقل کرده‌اند که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود:

«المهدی من عترتی من ولد فاطمه؛^۱

مهدی از خاندان من و از فرزندان فاطمه علیها‌السلام است.»

و احمد، ابوداؤد، ترمذی و ابن ماجه نقل کرده‌اند که حضرتش فرمود:

«لولم یبق من الدهر الا یوم لطول الله ذلك الیوم حتی بعث الله فیہ رجلاً من اهل بیتی...»^۲

اگر از عمر دنیا جز یک روز باقی نماند، خدای متعال آن روز را آن قدر طولانی می‌کند تا مردی از خاندان مرا مبعوث نماید.»

و در روایت دیگری آمده است که حضرتش فرمود:

«رجلاً من اهل بیتی یملا الأرض عدلاً کما ملئت جوراً»^۳

۱. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۸، ح ۴۰۸۴؛ الکامل، ج ۳، ص ۱۹۶، ح ۶۹۷/۱۲؛ مستدرک حاکم، ج ۴، ص ۶۰۱، ح ۳۸۰/۸۶۷۲ و ...

۲. مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۶۷۹، ح ۱۹۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۷۷۵؛ سنن ابی داؤد، ج ۴، ص ۷۱، ح ۴۲۸۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۹، ح ۲۷۷۹؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۳۸، ح ۲۲۳۱؛ کمال‌الدین، ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴؛ جامع‌الضعیف سیوطی، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۷۴۹ و ۷۴۸، ح ۷۴۹؛ تأویل الآیات، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۲۳؛ کنز‌العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۷، ح ۳۸۶۷۵؛ إسعاف الراغبین، ص ۱۴۵؛ نور‌الابصار، ص ۱۸۷؛ ینابیع الموده، صص ۲۲۱ و ۵۱۶ و ۵۳۸.

۳. مصنف ابن ابی شیبیه، ج ۸، ص ۶۹۷، ح ۱۹۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۱۵۹، ح ۷۷۵؛ سنن ابی داؤد، ج ۴، ص

مردی از خاندان من زمین را از عدل پُر نماید، همچنان که از جور و ستم پر شده باشد.»

البته نویسندگان در این زمینه روایات مشابه زیادی نقل کرده که ما به برخی از آنها اشاره نمودیم. احمد و دیگران نقل نمودند که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«المهدی منّا أهل البيت يصلحه الله في ليلة؛^۱

مهدی از ما اهل بیت است که خداوند امر او را در یک شب اصلاح می‌فرماید.»
و طبرانی از رسول خدا ﷺ نقل می‌نماید که فرمود:

«المهدی منّا یختم الدّین بناکما فتح بنا.»^۲

حاکم در «مستدرک» نقل می‌کند که رسول خدا ﷺ فرمود:

«در آخر الزّمان، امت مرا بلای شدیدی از سلاطینشان فرا می‌گیرد، بلایی از آن شدیدتر شنیده نشده، تا جایی که شخص، پناهگاهی نیابد، در این هنگام خدای متعال مردی از عترت و اهل بیت من برانگیزاند که زمین را پر از عدل و داد کند، آن سان که پر از ظلم و جور شده بود، ساکنان زمین و آسمان به او عشق می‌ورزند، آسمان باران رحمت خود را فرو می‌فرستد و زمین گیاهان خود را می‌رویاند و سفره نعمت خود را می‌گستراند، او در میان آنان هفت - یا هشت یا نه - سال زندگی می‌نماید، در آن زمان زندگان آرزو می‌کنند که مردگانشان زنده بودند و می‌دیدند که خداوند چه خیر و برکتی را به اهل زمین داده است!»

ابن ماجه نقل کرده که:

۱. ح ۴۲۸۳؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۹۲۹، ح ۲۷۷۹؛ سنن ترمذی، ج ۴، ص ۴۳۸، ح ۲۲۳۱؛ کمال الدین ج ۱، ص ۳۱۷، ح ۴؛ جامع الصغیر سیوطی، ج ۲، ص ۴۳۸، ح ۷۴۸۹، ۴۳۸ و ۷۴۹؛ تأویل الآیات، ج ۱، ص ۳۳۲، ح ۲۳؛ کنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۷، ح ۳۸۶۷۵؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۴۵؛ نور الأبصار، ص ۱۸۷؛ ینابیع المودّه، صص ۲۲۱ و ۵۱۶ و ۵۳۸.

۱. مسند احمد، ج ۱، ص ۸۴.

۲. صواعق المحرّقه، ج ۲، ص ۴۷۳.

ما در خدمت رسول اکرم ﷺ بودیم، ناگاه گروهی از بنی‌هاشم آمدند، هنگامی که حضرت آنها را دید، رقت فرمود و اشک از چشمانش جاری شد و رنگ از چهره مبارکش پرید.

راوی گوید: عرض کردم: چه شده که همواره در چهره مبارکتان حالتی را مشاهده می‌کنیم که دوست نداریم.
حضرت فرمودند:

«ما اهل بیتی هستیم که خدای متعال برای ما آخرت را به جای دنیا برگزید، همانا پس از من، اهل بیتم به بلای سخت و دوری از وطن گرفتار خواهند شد تا آنکه گروهی از سمت شرق در حالی که پرچم‌های سیاه دارند، خواهند آمد و از خیر سؤال خواهند کرد و به آنها نخواهند داد، آنان جنگ کرده، پیروز خواهند شد آنگاه آنچه می‌خواستند، می‌دهند تا اینکه این امر را به مردی از خاندان من واگذار می‌نمایند و او زمین را پر از قسط و عدل می‌کند، آن سان که آن را ستمگران پر از ستم و جور نموده بودند، پس کسی که آن زمان را درک نماید، به آنان ملحق شود گرچه سینه‌خیز روی یخ حرکت کند.»

ابونعیم نقل می‌کند که پیامبر خدا ﷺ فرمود:

«لِیَبْعَثَنَّ اللهُ رَجُلًا مِنْ عَتْرَتِي أُفْرِقُ الثَّنَايَا، أَجْلِي الْجِبْهَةَ، يَمَلَأُ الْأَرْضَ عَدْلًا، وَيَفِيضُ الْمَالَ فَيضًا؛^۲

قطعا خدای متعال مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد که دندان‌هایش از هم جداست، پیشانی گشاده دارد، زمین را از عدل پر می‌کند و مال و ثروت را پخش می‌نماید.»

۱. مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۸، ص ۶۹۷، ح ۷۴؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۶۶، ح ۸۲۴؛ معجم کبیر طبرانی.
۲. البیان، ص ۵۱۵؛ عقد الدرر، ص ۱۶ و ۳۴ و ۱۷؛ فرائد السمطين، ج ۲، ص ۳۳۱، ح ۵۸۲؛ المنار المنيف، ص ۱۴۶، ح ۳۳۵؛ العرف السوردي، ج ۲، ص ۶۳؛ البرهان، ص ۸۴، ح ۳۲؛ اثبات الهداه، ج ۳، ص ۵۹۳، ح ۲؛ حلیه الأبرار، ج ۵، ص ۴۵۸، ح ۴۸؛ اسعاف الراغبین، ص ۱۴۶؛ ینابیع المودّه، ص ۵۲؛ رجوع شود به: معجم أحاديث الامام المهدي ج ۷، ص ۲۴۲/۱، ح ۱۴۹.

رویانی، طبرانی و دیگران در توصیف چهره مبارک حضرت مهدی عجل الله فرجه روایتی نقل کرده‌اند که حضرتش فرمود:

«مهدی از فرزندان من است، چهره او مانند ستاره درخشان است، رنگ او رنگ عربی و بدن او همانند بنی اسرائیل است، زمین را پر از عدل می‌نماید، همچنان که پر از جور شده، اهل آسمان و ساکنان زمین و پرندگان هوا از حکومت او راضی و خشنود هستند، او بیست سال حکومت می‌نماید.»

در یک حدیثی که طبرانی از رسول خاتم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند حضرتش به امتیازات و برتری‌های اهل بیت علیهم السلام اشاره کرده و به دخترش حضرت فاطمه علیها السلام می‌فرماید:

«پیامبر ما، بهترین پیامبران است و او پدر توست، شهید ما بهترین شهدا است و او عموی پدر تو حمزه است و از ماست کسی که خدای متعال به او دو بال داده که با آن دو بال در بهشت به هر جهتی که می‌خواهد، پرواز می‌نماید، او جعفر، پسر عموی پدر توست و دو سبط این امت حسن و حسین از ماست و آنها فرزندان تو هستند و مهدی نیز از ماست.»

ابن ماجه در حدیثی از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند که حضرتش فرمود:

«لَوْلَمْ يَبْقَ مِنَ الدُّنْيَا إِلَّا يَوْمٌ وَاحِدٌ لَطَوَّلَ اللَّهُ ذَلِكَ الْيَوْمَ حَتَّى يَمْلِكَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي يَمْلِكُ جَبَلَ الدَّيْلَمِ وَالْقُسْطَنْطِينِيَّةَ»^۳

۱. دلائل الامامة. ص ۴۴۱. ح ۱۷/۴۱۳؛ فردوس الأخبار، ج ۴، ص ۴۹۶، ح ۶۹۴؛ عمده ابن بطریق، ص ۴۳۹، ح ۹۲۲؛ البيان، ص ۵۱۳؛ الطرائف، ص ۱۷۸، ح ۲۸۳؛ كشف الغممه، ج ۲، ص ۴۸۱؛ ميزان الاعتدال، ج ۳، ص ۴۴۹، ح ۷۱۱۴؛ لسان الميزان، ج ۵ و ۳، ص ۸۹، ح ۶۸۷۴؛ جامع الصغیر سسيوطی، ص ۵۵۳، ح ۹۲۴۵؛ كنز العمال، ج ۱۴، ص ۲۶۴، ح ۳۸۶۶۶؛ در این چهار منبع اخیر بخشی از حدیث آمده است، بحار الأنوار، ج ۵۱، صص ۸ و ۹۱ و ۹۵ به نقل از كشف الغممه، اسعاف الراغبین، ص ۱۴۶؛ نور الأبصار، ص ۱۸۷؛ ينابيع الموده، صص ۲۲۲ و ۵۲؛ صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۷۵.

۲. معجم صغير طبرانی، ص ۵۲، ح ۹۴؛ أمالی شیخ طوسی، ص ۱۵۵، ح ۸/۲۵۶.

۳. مناقب ابن مغزلی، ص ۱۰۱، ح ۱۴۴؛ عمده ابن بطریق، ص ۲۶۷، ح ۴۲۳؛ البيان، ص ۲۵؛ الطرائف، ص ۱۳۴، ح ۲۱۲؛ كشف الغممه، ج ۲، ص ۴۶۸؛ مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۶۶؛ ينابيع الموده، صص ۹۲ و ۵۲۱ و ۵۲۳؛ صواعق المحرقة،

اگر از عمر روزگار جز یک روزی باقی نماند، خدای متعال آن روز را طولانی می‌نماید تا مردی از خاندان من حکومت کند و به کوه‌های «دیلیم» و «قسطنطنیه» تسلط پیدا نماید.»

احمد و ماوردی از رسول اکرم ﷺ نقل کردند که حضرتش فرمود:

«بشارت باد بر شما به مهدی! مردی از قریش، از عترت من، در پراکندگی و تفرقه و آشفتگی مردم ظهور می‌کند، پس زمین را پر از عدل و داد کند، آن سان که پر از ظلم و جور گردید. اهل و آسمان و زمین از او راضی و خشنود می‌گردند و مال را به طور صحیح و شایسته میان مردم تقسیم می‌نماید، دل‌های امت محمد را پر از بی‌نیازی می‌کند، عدل و دادگری او گسترش پیدا می‌کند تا جایی که امر می‌کند، منادی ندا دهد که: چه کسی به من نیاز دارد؟

هیچ کس به این ندا پاسخ نمی‌دهد جز یک مرد، که از حضرتش درخواست مال می‌نماید.»

حضرت او را به نزد خزانه دارش می‌فرستد تا به او عطا نماید، او نزد خزانه‌دار می‌رود و می‌گوید: من فرستاده مهدی عجل الله فرجه به سوی تو هستم که مالی را به من عطا نمایی. خزانه‌دار گوید: آری، می‌پردازم.

آنگاه مال زیادی به او می‌پردازد که توان حمل آن را ندارد، پس آن شخص با پشیمانی بیرون آید و گوید: نفس من طمع‌کارترین امت محمد ﷺ است؛ زیرا همه مردم را به این مال خواند جز من کسی پاسخ نداد، آنگاه مال را بر می‌گرداند، خزانه‌دار می‌گوید: ما چیزی را که عطا کردیم، باز پس نمی‌گیریم. دوران حکومت آن حضرت شش - یا هفت یا نه - سال خواهد بود. در زندگانی خیر و برکتی بعد از او نخواهد بود.

نویسنده در ادامه این بحث می‌نویسد:

ابوالحسن آبری^۱ گوید: روایات ظهور حضرت مهدی علیه السلام از حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله متواتر و مستفیض با راویان زیاد است، که او از اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله است و زمین را پر از داد می‌نماید و به همراه او عیسی علیه السلام خروج می‌نماید و او را در قتل دجال در دروازه «لُد» در سرزمین فلسطین، یاری می‌نماید و او بر امت امامت می‌کند و حضرت عیسی علیه السلام پشت سر او نماز می‌خواند.^۲

۱. او محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم ابوالحسن سجستانی آبری است. پیشوا، حافظ، محدث بوده که در مناقب شافعی کتابی دارد، در سال ۳۶۳ ه. ق. وفات نمود، رجوع شود به: سیر اعلام النبلاء، ج ۱۶، ص ۲۹۹؛ شذرات الذهب، ج ۳، ص ۴۶.

۲. صواعق المحرقة، ج ۲، ص ۴۸۰.

فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر

محمد، عبدالرؤف بن تاج العارضین بن علی بن زین العابدین، الحدادی المناوی الشافعی، زین الدین القاهری. ۹۵۲-۱۰۱۳ ه.ق. از اعلام محدثان بوده و آثار بسیاری در کلام، فقه، تاریخ و ... دارد. «الروض الباسم فی شمائل المصطفی ابی القاسم»، «الصفوة فی مناقب آل بیت النبوة» و «فیض القدیر، شرح الجامع الصغیر» از جمله این آثار است. نویسنده جزء ششم از کتاب خود را به بحث درباره حضرت مهدی علیه السلام اختصاص داده است. در این جزء، برخی احادیث به بحث گذاشته شده و تلاش شده تعارض ظاهری بعضی از احادیث، مرتفع گردد. احادیث در این جزء، عبارتند از:

۱. المهدی من عترتی، من ولد فاطمه؛ مهدی از عترت من، از فرزندان فاطمه است.
۲. المهدی من ولد العباس عمی؛ مهدی از فرزندان عمویم عباس است.
۳. المهدی من اهل البیت یصلحه الله فی لیلته؛ مهدی از ما اهل بیت است و خداوند [امر] او را در یک شب اصلاح می گرداند.
۴. المهدی منی: اجلی الجبهه، اقلی الانف؛ یملأ الارض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً، یملك سبع سنین؛ مهدی از من است، او دارای پیشانی بلند است و میانه بینی او کمی برآمده است، او زمین را همان گونه که سرشار از ستم و بیداد شده، از عدالت و داد پر می کند. او هفت سال حکومت می کند.
۵. المهدی رجل من ولدی: وجهه و کالکوکب الدرّی؛ مهدی مردی از فرزندان من است و چهره او همچون ستاره درخشان است.
۶. الموت کفاره لكل مسلم؛ مرگ، کفاره برای هر مسلمانی است.
۷. الملائکه شهداء الله فی السماء و انتم شهداء الله فی الارض؛ فرشتگان، شاهدان خداوند

در آسمان هستند و شما شاهدان خداوند در زمین هستید.

۸. المیت یبعث فی ثیابه الّتی یموت فیها؛ مرده در لباسی برانگیخته می‌شود که در آن مرده است.

ایشان در شرح روایت «مهدی مردی از فرزندان من است و چهره‌اش چون ستاره‌ای درخشان است» در «مطامح» می‌گوید:

آورده‌اند که او در میان این امت خلیفه‌ای است که ابوبکر بر او فضیلت ندارد و ... روایات مربوط به مهدی فراوان و مشهور است که آنها را چند تن به صورت جداگانه گردآوری نموده‌اند.

سمهودی می‌گوید:

از اخباری که درباره او ثبت گردیده، به دست می‌آید که وی از فرزندان فاطمه می‌باشد و در «سنن» ابوداؤد آمده که او از فرزندان حسن می‌باشد و راز آن، این است که حسن خلافت را برای خدا و ترحم بر مردم رها کرد و قائم از فرزندان وی، به هنگام نیاز مبرم مردم و آکنده بودن زمین از ستم، به خلافت می‌رسد و این سنت خداوند در بین بندگان می‌باشد که هر کس به خاطر او از چیزی دست برداشت، خداوند بهتر از آن را به او یا فرزندانش عطا می‌فرماید.

و پس از توجه دادن به مطلب می‌گوید:

روایات مربوط به مهدی علیه السلام با حدیث «لامهدی الا عیسی بن مریم»، هیچ گونه تعارضی ندارد؛ زیرا مراد از آن، چنان‌که قرطبی آورده است؛ یعنی مهدی‌ای کامل و برکنار از گناه غیر از عیسی علیه السلام نیست. [راویانی] در مسند خود از حدیث نقل کرده که ابن جوزی و ابن احمد رازی گفته‌اند: این روایتی باطل است ... و نیز در آن کتاب آمده که محمد بن ابراهیم صوری گفته است: در کتاب میزان به نقل از ابن جلاب گفته که وی روایت باطل و مجهولی را درباره مهدی علیه السلام از رواة نقل کرده است. سپس این روایت را ادامه داد و گفت: این روایت باطل است.^۱

۱. الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، ص ۵۴.

لوائح الأنوار الالهيّة لشرح على الدرّة المضيّة في عقد الفرقة المرضيّة

شمس الدّين محمّد بن احمد بن سالم السفاريني النابلسي (١١١٤ - ١١٨٨ هـ.ق) در «سفارين» يكي از قريه‌هاي «نابلس فلسطين» چشم به جهان گشود. پس از سالياني چند براي آموختن علم به «دمشق» رفت و سپس به نابلس بازگشته و در آنجا به تدريس و فتوا دادن مشغول بود تا زماني که چشم از جهان فرو بست. نزديک به سي اثر براي او برشمرده‌اند.

«الدّرر المصنوعات في الاحاديث الموضوعات»، «غذاء الالباب، شرح منظومة الآداب»، «تجبر الوفا في سيرة المصطفى»، «البحور الزّافرة في علوم الآخرة»، «شرح ثلاثيات مسند احمد» و «لوائح الانوار البهيّة، لشرح منظومة الدرّة المضيّة في عقيدة الفرقة المرضيّة» از جمله آثار ايشان است.

کتاب «لوائح» يا «لوامع» در دو مجلد در «مصر» به چاپ رسیده است. بخشی از جزء دوم کتاب به بحث درباره احاديث مهدي متظر عليه السلام اختصاص یافته است. اکثر احاديث کتاب از «الاذاعة لما كان و ما يكون بين يدي الساعة» سيد محمّد صديق حسن نقل شده است.

«الامام الخاتمة الفصيح محمّد المهدي و المسيح، في حلّيته و صفته، في سيرته، في علامات ظهوره، في الاشارة الى بعض الفتن الواقعة قبل خروج المهدي و خروج خوارج قبل ذلت و في مولده و بيعته و مده ملكه»، از بحث‌هاي اين بخش از کتاب است. در خاتمه، نويسنده تحت عنوان «تنبیه» اقوال گوناگون، در مورد اينکه مهدي عليه السلام کيست و چه کسی مصداق مهدي عليه السلام است؟ به بحث گذاشته و در نهايت اذعان مي‌کند که مهدي عليه السلام از اهل بيت پيغمبر صلى الله عليه و آله و سلم مي‌باشد.

ينابيع المودة^۱

الحافظ سليمان بن ابراهيم بن القندوزي الحنفي، در سال ۱۲۲۰ هـ.ق. دیده به جهان گشوده و در «بلخ» به فراگیری دانش پرداخت. او برای ادامه تحصیل، به «بخارا» سپس به «هندوستان» و «افغانستان» رفت و با بزرگان طریقت، همراه گشت و در سیر و سلوک و تفقه در دین، به درجات عالی نائل آمد، آنگاه، به «قندوز» بازگشت. مدت زمانی در آنجا اقامت گزید و به نشر دانش و هدایت و ارشاد خلق همت گماشت. از آنجا که شوق زیستن در جوار «بیت الله الحرام» را در سر داشت، در سال ۱۲۶۹ هـ.ق. روانه بیت الله شد. به «قونیه» که رسید، سه سال و شش ماه، در آنجا ماند. کتاب‌های شیخ محی‌الدین بن عربی حاتمی را از روی نسخه دست نوشته وی، یادداشت کرد تا اینکه از سوی سلطان وقت، به مسند مشیخه تکیه شیخ مراد بخاری مأمور شد و در آنجا به ارشاد مردم و نشر علم حدیث و تفسیر پرداخت و در سال ۱۲۹۴ هـ.ق. در «قسطنطنیه» دیده از جهان فرو بست.

از جمله آثاری که از وی بر جای مانده، کتاب «ينابيع المودة» است؛ این اثر، بار اول و بار دوم در سال ۱۳۰۲ هـ.ق. در «استانبول»، پس از گذشت هشت سال از فوت مؤلف، از سوی مهدی ملک التجار، در ۵۲۷ صفحه؛

بار سوم در «مشهد»، به سال ۱۳۰۸ هـ.ق. در دو جزء، در ۴۵۵ صفحه به گونه سنگی به تصحیح محمد شفیع اعتماد الدوله؛

بار چهارم در «بمبئی»، به سال ۱۳۱۱ هـ.ق. به اهتمام شیخ علی محلاتی، در ۴۴۸ صفحه،

۱. الحافظ سليمان بن ابراهيم بن القندوزي الحنفي تصحيح و تعليق: دارالکتب العراقیه بصیرتی، قم، ۵۲۷ ص.

به گونه سنگی، در پایان این چاپ، ترجمه مؤلف آمده است؛
 بار پنجم در «تهران»، به سال ۱۳۱۲ ه. ق. با «مفاتیح المحجّة»، در ۶۱۴ صفحه؛
 بار ششم در «بیروت»، در سه جزء؛
 و بار هفتم در «نجف اشرف»، به سال ۱۳۸۴ ه. ق. با تصحیح، چاپخانه حیدریه به
 چاپ رسیده است؛
 مؤلف در این کتاب، فضائل پیامبر ﷺ و اهل بیت  را با استناد به کتاب‌های مورد
 اعتماد، مانند صحاح سته و ... در یک مقدمه و صد باب، گرد آورده است.
 از باب هفتاد و یک به بعد، مباحثی درباره غیبت امام زمان ، با استفاده از کتاب‌های
 گوناگون مطرح می‌کند. از جمله:
 آیاتی که بر اساس روایات اهل بیت ، به حضرت مهدی  تفسیر شده، از کتاب
 «المحجّة فیما نزل فی القائم الحجّة» نقل می‌کند.
 روایاتی که بیانگر نشانه‌ها و شرط‌های برپایی رستاخیزند، از «جواهر اللعقدین»
 می‌آورد؛
 درباره ویژگی‌های حضرت مهدی  و اینکه او از اهل بیت  و فرزند زهرا 
 است، روایاتی از کتاب‌های اهل سنت مانند «کنوز الدقائق»، «مسامرة الاخیار»، «سنن
 ترمذی»، «مناقب لابن المغازلی الشافعی» و «اسعاف الراغبین» نقل کرده است؛
 سخنان حضرت امیر  را درباره شأن و منزلت مهدی  از «نهج البلاغه» می‌آورد؛
 از پیامبر ﷺ و ائمه  درباره رفتاری‌های اهل بیت ، تا پیش از ظهور، روایاتی
 را می‌آورد؛
 روایات بیانگر نام و شمار ائمه ، ظهور حضرت، دجال و حدیث «بعدي اثنا عشر
 خلیفه» را از کتاب «فرائد السمطین»، یادآور می‌شود؛
 زمان ولادت حضرت، کرامات ایشان و ویژگی‌های آنان که توفیق دیدار او را یافته‌اند،
 سخنان اهل الله از اصحاب کشف و شهود، تفسیر آیه شریف: «یوم ندعوا کلّ اناس بامامهم»

و ... از موضوعاتی است که به آنها می‌پردازد.

یکی از مستشرقان، «ینابیع المودّة» را این گونه معرفی می‌کند:

ینابیع المودّة، سیره و سیرت پیامبر ﷺ و اهل بیت ﷺ را در بردارد که در آن از کتاب‌های زیادی از علمای پیشین استفاده شده و دارای فواید بسیاری است و در بلاد و سرزمین غیر عرب رواج دارد.

این اثر، نه تنها در مناطق شیعه نشین مورد توجه بوده و هست؛ بلکه در دیگر شهرهای اسلامی نیز، از ارزش و اهمیت شایانی برخوردار است.

ایشان، در کتاب ینابیع المودّة، قصیده‌ای را درباره ائمه ﷺ می‌آورد و آن را قبول می‌کند.

پیش از آوردن تصیّد ایشان به حدیثی می‌پردازیم که ایشان در مورد ائمه ﷺ و

امام زمان علیه السلام از رسول اکرم ﷺ نقل کرده است:

و أخرج الحموي أيضاً في فرائده عن مجاهد عن ابن عباس قال: أقدم يهودي يقال له نعثل فقال: «يا محمد أسألك أشياء تلجلج في صدرى منذحين، فان أجبتنى عنها اسلمتُ على يدك.» قال (صلى الله عليه وآله وسلم): «سل يا أبا عماره...» فقال: «فأخبرني عن وصيك من هو؟ فما من نبيّ إلا وله وصيٌّ و أن نبينا موسى بن عمران أوصى الي يوشع بن نون.»

حموی نیز در کتاب «فرائد»ش به نقل از مجاهد از ابن عباس نقل کرد:

یک یهودی به نام نعثل پیش آمد و گفت: ای محمد! از مدت‌ها پیش سؤالاتی در ذهن دارم که آنها را از تو می‌پرسم، اگر تو به آن سؤالات پاسخ دهی، مسلمان می‌شوم. پیامبر ﷺ فرمودند: «ای ابوعماره! سؤال کن.» آن مرد یهودی گفت: به من بگو وصی تو چه کسی است؟ زیرا هر پیامبری یک وصی داشته و پیامبر ما، موسی بن عمران، یوشع بن نون را وصی خود قرار داد.

فقال: «أن وصي علي بن أبي طالب و بعده سبطاي الحسن و الحسين تتلوه تسعة أئمة من صلب الحسين.»

قال: «يا محمد فسمهم لي». قال: اذا مضى الحسين فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه جعفر، فاذا مضى جعفر فابنه موسى، فاذا مضى موسى فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه محمد، فاذا مضى محمد فابنه علي، فاذا مضى علي فابنه الحسن، فاذا مضى الحسن فابنه الحجة محمد المهدي، فهؤلاء اثنا عشر».

پیامبر ﷺ فرمودند: «وصی من، علی بن ابی طالب و پس از او، نواده‌های من حسن و حسین اند و پس از آنها نیز ۹ امام از نسل حسین اند.»

آن مرد یهودی گفت: ای محمد! نام آنها را برای من بگو. فرمودند: «پس از حسین، فرزندش علی و پس از علی فرزندش محمد و پس از محمد، فرزندش جعفر و پس از جعفر، فرزندش موسی و پس از موسی، فرزندش علی، پس از علی، فرزندش محمد و پس از محمد، فرزندش علی و پس از علی، فرزندش حسن و پس از حسن، فرزندش حجت محمد مهدی است. اینها دوازده نفرند.»

قال: أخبرني عن كيفية موتِ علي و الحسن و الحسين؟

گفت: به من بگو علی و حسین و حسین چگونه از دنیا می‌روند.

قال النبي: «يقتل علي بضربة علي قرنه. والحسن يقتل بالسم، والحسين يذبح.»

فرمود: «علی با ضربه‌ای که بر فرقش فرود می‌آید، کشته می‌شود و حسن با سم کشته می‌شود و حسین سر بریده می‌شود.»

قال: فأين مكانهم؟

گفت: جایگاه آنان کجاست؟

قال (عليه السلام): «في الجنة في درجتي.»

فرمود: «در بهشت در مقام و درجه من.»

قال: (أشهد أن لا اله الا الله، و أنك رسول الله و أشهد أنهم الأوصياء بعدك. و لقد وجدت في كتب الأنبياء المتقدمه و فيما عهد الينا موسى بن عمران ﷺ: أنه اذا كان آخر الزمان يخرج نبي يقال له أحمد و محمد، و هو خاتم الأنبياء لا نبي بعد. فيكون أوصياؤه بعد

اثنا عشر. أولهم، ابنُ عمه وختنه، الثانی و الثالث، كانا أخوين من ولده، و تقتل أمه النبی الأول بالسيف و الثانی بالسّم و الثالث مع جماعه من أهل بيته بالسيف و بالعطش فی موضع الغربه. فهو كولد الغنم یذبح و یصبر علی القتل، لرفع درجاته و درجات أهل بيته و ذریته. و لاخراج محبيه و اتباعه من النار و تسعه أوصیاء منهم من أولاد الثالث. فهؤلاء الأثنا عشر عدد الأسباط.»

گفت: گواهی می‌دهم که خدایی جز الله نیست و گواهی می‌دهم تو فرستاده و رسول خداوندی و گواهی می‌دهم آنان اوصیای پس از تو. در کتاب‌های پیامبران پیشین دیده‌ام و موسی بن عمران نیز گفته است: در آخر الزمان، پیامبری به نام احمد (محمد) خواهد بود، او خاتم الانبیاء است و پس از او پیامبری نیست و اوصیای او، ۱۲ نفر خواهند بود، اولین آنها پسر عموی اوست، دومی و سومی، دو برادر از میان فرزندان او هستند. اولی با شمشیر، دومی با سم و سومی همراه با گروهی از اهل بیتش با شمشیر و در حالی که تشنه است، در غربت کشته می‌شود. او همانند بره ذبح می‌شود و بر کشتارهای خانواده و یارانش شکیبایی می‌کند تا مقام او و مقام اهل بیت علیهم السلام و خاندانش بالا رود و یاران و دوستدارانش را از آتش برهاند و نه وصی از آنان، از فرزندان وصی سوم‌اند، آنان همانند اسباط، دوازده نفرند.»

قال ﷺ، «أتعرف الأسباط؟». قال: «نعم. أنهم كانوا اثنا عشر: أولهم لاوی بن برخیا، و هو الذی غاب عن بنی اسرائیل غیبه ثم عاد، فإظهر الله به شریعته بعد اندراسها و قاتل قرسطیا الملك». قال ﷺ «كائن فی امتی ماكان فی بنی اسرائیل حذو النعل بالنعل و بالقده. و أن الثانی عشر من ولدی یغیب حتی لا یری، و یأتی علی امتی زمن لا یبقی من الاسلام الا اسمه، و لا یبقی من القرآن الا رسمه، فحینئذ یأذن الله تبارك و تعالی له بالخروج فیظهر الله الاسلام به ویجدده. طوبی لمن أحبهم و تبعهم، و الویل لمن أبغضهم و خالفهم! و طوبی لمن تمسك بهداهم!».

گفت: آیا می‌دانی اسباط چه کسانی هستند؟ گفت: «بله. آنها ۱۲ نفرند بودند. نخستین

آنها لاوی بن برخیا بود که مدّتی در میان بنی اسرائیل غایب بود، سپس بازگشت و خداوند با او، دینش را که کهنه شده بود، نیرومند ساخت و او با قرسیطای پادشاه جنگید. گفت: آنچه که در امت بنی اسرائیل بود، در میان امت من هم موجود است. طبق النعل بالنعل تکرار می‌شود و دوازدهمین نفر از فرزندانم غایب می‌شود به گونه‌ای که دیگر او دیده نمی‌شود. زمانی بر امت من فرا خواهد رسید که از اسلام فقط نام آن و از قرآن فقط نوشته‌های آن باقی می‌ماند. در آن زمان خداوند بلند مرتبه و بزرگ به ایشان اجازه خروج می‌دهد و خداوند با ایشان دین اسلام را تقویت و تجدید می‌نماید. خوشا به حال کسانی که آنها را دوست دارند و از آنها پیروی می‌کنند و وای بر کسانی که با آنان دشمن شده و با آنان مخالفت کردند، خوشا به حال کسانی که به ریسمان هدایت آنان چنگ زدند.»

فأنشأ نعلن شعراً:

صلى الاله ذوالعلى عليك ياخير البشر
أنت النبي المصطفى و الهاشمي المفتخر

خداوند دارای جایگاه‌های بلند، بر تو ای برترین انسان درود فرستد، تو پیامبر برگزیده و هاشمی و پر افتخار هستی.

بکم هدانا ربنا و فيك نرجوا ما أمر
و معشر سميتهم أئمة اثنا عشر

خداوند با شما ما را هدایت کرده است. ما به شما و گروهی که آنها را امامان دوازده‌گانه نامیده‌ام، چشم امید داریم.

حباهم ربّ العلى ثم اصطفاهم من كدر
قدفاز من والاهم و خاب من عادى الزهر

سپس خداوند بلند مرتبه آنها را برگزیده و ناخالصی‌ها را از آنان زدوده است. هر کس آنان را دوست بدارد، پیروز و هر کس با آنان دشمنی ورزد، ناامید می‌شود.

آخرهم یسقی الظماً و هو الامام المنتظر

عترتك الأخیار لی و التابعین ما أمر من كان عنهم معرضاً فسوف تصلاه سقر.

آخرین این امام‌ها تشنگان را سیراب می‌سازد و او امام منتظر است، خاندان پاک و نیک تو [سرمایه] من است. هر کس از آنان رویگردان شود، عاقبت در دوزخ می‌افتد.

نور الأبصار في مناقب آل بيت النبي المختار

درباره مؤلف و کتاب

مؤلف این کتاب سید مؤمن، فرزند حسن فرزند مؤمن شبلنجی از علمای قرن سیزدهم هجری قمری است که بیشتر به همان نام سید مؤمن خوانده می‌شده است و پس از سال ۱۲۹۰ ه.ق. وفات یافته است.

سید مؤمن در شهرک «شبلنجا» از قرای «مصر» و در خانواده‌ای مذهبی ولادت یافت. نخست نزد پدر آموزش دید و پرورش یافت تا اینکه در ده سالگی به حفظ «قرآن کریم» نائل شد و سپس به دانشگاه «الازهر مصر» راه یافت و نزد بزرگان آن سامان و آن دوران به تحصیل علم پرداخت.

استادانش کسانی همچون شیخ محمد خضری دمیاطی، شیخ محمد اشمونی، شیخ ابراهیم شرقاوی و شیخ محمد مرصفی معروف به ابوسلیمان بودند.

سید مؤمن، پس از سال‌ها تحصیل در علم و دانش به شهرت و اعتبار بزرگی دست یافت و از علمای برجسته زمان خود در علم حدیث و تاریخ و ادبیات گردید.

کتاب «نور الأبصار» که درباره فضایل و مناقب اهل بیت پیامبر اکرم ﷺ است، از مهم‌ترین آثار شبلنجی است که بارها در «قاهره» و «بولاق ترکیه» به چاپ رسیده است. بخشی از کتاب مزبور که به عربی است، تحت عنوان «فصل فی ذکر مناقب محمد بن الحسن الخالص بن...» به امام مهدی علیه السلام اختصاص دارد که در عنوان فصل، سلسله نسب آن حضرت را از طریق امامان شیعه تا امام علی علیه السلام می‌رساند.

حجم این فصل بسیار نیست و کمتر از ۱۰ صفحه معمولی می‌باشد؛ اما در آن، نکات بسیاری همچون ولادت، کنیه، القاب، اوصاف و نایبان آن حضرت، چگونگی غیبت ایشان و سال آن، طول عمر و ... مطرح شده است که نمونه‌ای از آنها را مرور خواهیم کرد. در چاپ مورد استفاده ما که با نسخه مؤلف مقابله شده است، کتاب «اسعاف الراغبین فی سیره المصطفی و فضایل اهل بیته الطاهرین» تألیف استاد شیخ محمد بن صبان نیز آمده است.

مروری بر مطالب کتاب

... مادر وی کنیز بوده و او را نرجس می‌گویند و نام او صقیل و سوسن هم گفته شده است.

کنیه او ابوالقاسم است و در مذهب امامیه لقب او حجت، مهدی، خلف صالح، قائم، منتظر و صاحب الزمان است و مشهورتر از همه اینها لقب مهدی است.

سپس مؤلف از سفرنامه ابن بطوله نقل می‌کند که هنگامی که او به شهر «حله» در کنار «فرات» رسیده، همه اهالی آن را شیعه اثناعشری یافته که معتقد بوده‌اند امام زمان علیه السلام به مسجد شهر آنان وارد شده و در آنجا ناپدید شده است و از این رو آنان همواره طی مراسمی بر در آن مسجد انتظار و آمادگی خود را برای ظهور اعلام داشته و تعجیل در فرج ایشان را خواهانند.

و همچنین از «تاریخ» ابن الوردی نقل می‌کند که محمد بن الحسن العسکری علیه السلام در سال ۲۵۵ ه. ق. زاده شده و به اعتقاد شیعه وارد همان «سرداب» معروف شده است که در منزل پدرش در «سرّ من رأی یا سامراء» قرار داشته؛ در حالی که مادرش در انتظار او بوده، ولی او بازنگشته و در آن هنگام ۹ ساله بوده است.

سپس از قول شیخ ابو عبدالله محمد بن یوسف بن محمد کنجی (یا گنجی) و از کتابی از او با عنوان «در اخبار صاحب الزمان...»، دلایلی را مبنی بر زنده بودن آن حضرت پس

از غیبت تاکنون نقل می‌کند که ادامهٔ عنوان کتاب یاد شده هم گویای همین معناست. از جمله ادلهٔ شیخ یاد شده بر امکان طول عمر حضرت این است که هم برخی از اولیای الهی، همچون حضرت عیسی بن مریم علیه السلام، خضر علیه السلام و الیاس علیه السلام و هم برخی از دشمنان خداوند، همچون دجال و ابلیس به دلالت روشن آیات و روایات، عمر طولانی کرده و اینک زنده هستند و در ادامهٔ این نقل به همان آیات و روایات اشاره می‌کند.

در ادامه، مؤلف به نقل از کتاب «درر الاصداف» به شیعیان نسبت می‌دهد که گفته‌اند موعود منتظر، محمد بن حنفیه، فرزند علی علیه السلام است و در این زمینه اشعاری از شاعران شیعی همچون سید حمیری نقل می‌کند، غافل از آنکه صاحبان این عقیده که گویا بعدها منقرض شده و امروزه فقط در کتب ملل و نحل، نامی از آنان برده می‌شود، جزو شیعیان امامیه نیستند و گروهی به نام کیسانیه هستند که بیشتر منسوب به مختار ثقفی بوده‌اند و گفته می‌شود که مختار یا پیروانی از او، سعی در بهره‌گیری از شخصیت و جایگاه محمد بن حنفیه در جهت اهداف سیاسی خود و مبارزه با دشمنان اهل بیت علیهم السلام داشته‌اند.

در ادامه، شبلینجی خود این قول را فاسد خوانده و امکان زنده بودن محمد بن حنفیه را رد می‌کند و می‌گوید که او در «مدینه» یا «طائف» وفات یافت و مهدی علیه السلام راستین همان است که پیامبر صلی الله علیه و آله نشانه‌های او را در احادیث بر شمرده است، پیامبری که به فرمودهٔ «قرآن کریم» (در سورهٔ نجم):

«از روی هوا و میل شخصی سخن نمی‌گویند؛ بلکه از وحی الهی خبر می‌دهند.»

شبلینجی بنا بر احادیث یاد شده بر این باور است که حضرت مهدی علیه السلام از اولاد امام حسین علیه السلام است.

شبلینجی سپس نمونه‌های متعددی از اخبار و روایات مربوط به امام زمان علیه السلام و نشانه‌های آخرالزمان را نقل می‌کند و تشکیل حکومت جهانی موعود عدالت‌گستر را پس از آنکه جهان لبریز از ستم شده است، بشارت می‌دهد.

مشارق الانوار

الشيخ حسن العدوي الحمزاوي المصري ١٢٢١ - ١٣٠٣ هـ.ق. نویسنده، متکلم، فقیه و محدث مالکی مذهب است. در «عدوه» متولد شده، در «الازهر» درس خوانده و در «قاهره» از دنیا رفته است.

«تبصرة القضاء و الاخوان، فی وضع الیه و ما یشهد له البرهان»، «ارشاد المرید فی خلاصة علم التوحید» «المدرّ الفیاض»، «النور الساری من فیض صحیح البخاری» و «مشارق الانوار، فی فوز اهل الاعتبار» از جمله آثار ایشان است. کتاب اخیر بیشتر از یک بار در «مصر» به چاپ رسیده است. بخشی از این کتاب در مورد حضرت مهدی علیه السلام است که در حاشیه «اسعاف الراغبین» ابوالعرفان نیز به چاپ رسیده است. مؤلف در این بخش، روایاتی را در مورد حضرت مهدی علیه السلام نقل کرده است. از جمله این روایات، روایتی است که از قول رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است. «لو لم یبق من الدهر الا یوماً ابعث الله رجلاً من عترتی».

غالبية المواعظ

خيرالدين، نعمان بن محمود بن عبدالله، ابوالبركات الالوسي الحنفي (۱۲۵۲ - ۱۳۱۷ هـ.ق.) نویسنده کتاب از فقها، متکلمان و وعاظ مشهور «الوسیه» است. در «عراق» متولد و در «بغداد» بزرگ شد. در شهرهای گوناگون از جمله «حله» مقام قضاوت داشت.

زرکلی از قول اثری در مورد وی چنین می گوید:

«کان عقله اکبر من علمه و علمه ابلغ من انشائه و انشاؤه اتمن من نظمه»

وی دارای تألیفاتی است. «جلاء العینین فی محاکمة الاحمدین، ابن تیمیه و ابن حجر»، «الاجوبة العقلية لاشرقية الشريعة المحمدية»، «الجواب الفسیح لمالقی عبدالمسیح»، «صادق الفجرین» و «غالبية المواعظ» و «مصباح المعظ» و «قبس الواعظ» از جمله آثار ایشان است.

کتاب اخیر دارای پنج مجلس است و در سال ۱۳۰۱ هـ.ق. در «بولاق ترکیه» در دو جلد به چاپ رسیده است. در جلد اول از صفحه ۷۶ تا ۷۹ در مورد حضرت مهدی علیه السلام بحث کرده و احادیث مربوط به حضرت را نقل و تقویت می کند.

مؤلف، خروج حضرت مهدی علیه السلام را از علائم قیامت دانسته و معتقد است منکران حضرت به روایات ضعیف استناد کرده اند.

او در «غالبية المواعظ» گفته است:

بر اساس صحیح ترین گفته ها نزد اکثر دانشمندان، ظهور مهدی، از جمله نشانه های قیامت است و نظر برخی از اهل فضل... که آمدن وی را انکار نموده اند، فاقد ارزش

و اعتبار است ...

وی پس از آنکه بخشی از روایات مربوط به مهدی علیه السلام را مورد بررسی و تحقیق قرار می‌دهد، می‌گوید:

مطالبی را که درباره مهدی بیان کردیم، گفتاری صحیح از اقوال اهل سنت و جماعت است.^۱

۱. الامام المهدی عند اهل السنه، ج ۲، صص ۱۵۸ و ۱۶۰.

عون المعبود، شرح سنن ابی داوود

ابوالطیب محمد شمس الحق العظیم آبادی الہندی (۱۲۷۳ - ۱۳۲۹ ه.ق.) مؤلف این شرح است. جزء یازدهم کتاب یاد شده در مورد حضرت مهدی علیہ السلام است.

مؤلف روایتی را نقل و سپس شرح و بسط داده است. در مجموع، یازده روایت نقل کرده و شرح داده است.

مؤلف معتقد است در زمان‌های مختلف بین اهل اسلام مشهور بوده که در آخر الزمان مردی از اهل بیت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم با نام مهدی، ظهور می‌کند که دین خدا را یاری می‌دهد، عدل را می‌گستراند، بر ممالک اسلامی سیطره پیدا می‌کند و مسلمانان از وی تبعیت می‌نمایند.

ایشان می‌نویسد:

احادیث درباره حضرت مهدی توسط ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه، بزلز، حاکم، طبرانی و ابویعلی الموصلی نقل شده است و اینها نیز احادیث را به صحابه‌ای چون ابن عباس، ابن عمر، طلحه، عبدالله بن مسعود، ابی هریره، انس، ابی سعید خدری، امّ حبیبه، امّ سلمه، ثوبان، قرّة بن ایاس، علی الحلالی و عبدالله بن حارث بن جزء مستند کرده‌اند.

نظم المتناثر من الحديث المتواتر

ابوعبدالله، محمد بن جعفر بن ادريس بن محمد الكتاني الحسنی القاسمی المالکی (۱۲۷۴-
۱۳۴۵ هـ.ق.) نویسنده کتاب در «فارس» متولد و در همان جا وفات یافت. کتاب، اول بار
به سال ۱۳۲۸ هـ.ق. در ۱۵۷ صفحه به چاپ رسید.

بخشی از این کتاب به بحث درباره حضرت مهدی علیه السلام اختصاص دارد. در این بخش
مؤلف تلاش می کند متواتر بودن احادیث مهدی علیه السلام را به اثبات برساند. مؤلف در شرح
احادیث «الهرج و الفتن فی آخر الزمان»، مباحثی چون:

- خروج المهدي؛

- خروج الدجال؛

- نزول سیدنا عیسی؛

- طلوع الشمس من مغربها و خروج الدابة،

را به بحث گذاشته و تلاش می کند متواتر بودن احادیث در موارد یاد شده را اثبات
کند.

تشریح و محاکمه در تاریخ آل محمد ﷺ^۱

درباره کتاب و مؤلف آن

عالم بزرگ و کتابشناس سترگ، مرحوم آیت الله مرعشی نجفی در پیش‌گفتاری بر ترجمه فارسی این کتاب، در معرفی آن چنین نگاشته‌اند:

کتاب شریف تاریخ آل محمد ﷺ، از جمله کتب بسیار مفید در اثبات حقانیت اهل بیت رسالت ﷺ و مظلومیت ایشان است؛ بهترین تألیف که با بیان ساده، شیرین، موجز، کم‌نظیر و مکرر به طبع رسیده، ولی از کثرت راغبین، نسخه کمیاب شده بود... .

ایشان هم در معرفی مؤلف ارجمند کتاب و نیز اساتید و آثار وی نوشته‌اند:

نام و نسب مؤلف

قاضی محمد، مشهور به بهلول بهجت افندی، فرزند قاضی محمد، متخلص به سعادت... و سلسله نسب مؤلف همچنان که خود گفته، به ابویوب انصاری صحابی مشهور منتهی می‌شود.

اساتید و مشایخ

در این باره مرحوم آیت الله مرعشی نجفی می‌گوید:

۱. قاضی بهلول بهجت افندی.

مؤلف در علوم عقلیه، نقلیه و عرفان بارع بود و علم فقه را از پدرش قاضی محمد سعادت و شیخ نجیب الدین زنگی زوری فرا گرفت و علوم عقلیه را از شیخ محمد شیخ الاسلام و شیخ محمد قاضی زاده بیاموخت و در عرفان مشرب ملاً سراج الدین نقشبندی را پسندید و بر طریقت او رفت و هم از پدرش قاضی محمد سعادت و سید ابوالهدی صیادی رفاعی و شیخ الاسلام اسلامبول، اجازت روایت حدیث دریافت کرد و صحاح سته و سایر کتب اخبار را، به اجازت ایشان نقل می نمود و حقیر را با مؤلف چندین بار اتفاق ملاقات دست داد و در سفری که به «ایران» نمود، چندین بار در «تبریز» و «همدان» او را بدیدم و الحق مردی مبرز بود و در فنون، بارع و در مناظرات مذهبی بسیار توانا بود و از حقیر اجازت نقل کتب اخبار شیعه را درخواست کرد و او را اجازت دادم و هم حقیر از او اجازت مفصلی راجع به نقل کتب اخبار نبویه ایشان دریافت نمودم.

مذهب و طریقت

مؤلف در ابتدا بر طریقت حنفی می رفت و در فقه، تابع ابوحنیفه بود و آخر الامر مذهب حنفی را ترک گفت و طریقت شافعی را پسندید و بقیه عمر را بر مذهب شافعی کار کرد و در رشته طریقت به سلسله نقشبندیه پیوست که سلسله این طایفه به شیخ بهاء الدین نقشبند منتهی می گردد.

تالیفات

مؤلف، آثاری از خویشتن بر جای گذاشت و کتابها نوشت؛ از جمله همین کتاب تاریخ آل محمد ﷺ که می توان گفت مایه شهرتش همین کتاب گردید. الحق کتابی کم نظیر و بسیار منصفانه نوشته است. در این باره آیت الله مرعشی نجفی می گوید:

دیگر «شرح عقاید» عمر نسفی، «مأه یوم» (صد روز)، یا «یوزگان در وقایع صفین» و

دیگر «رساله در ارث و ارشاد» حمزوی و حجر بن عدی، که از اصحاب امیرالمؤمنین، علی بن ابی طالب علیه السلام بود و مؤلف تاریخ زندگانی و کیفیت شهادت او را نظم نموده است و دیگر «حاشیه بر تفسیر بیضاوی» و کتاب «الودود و النقود» در مناظرات مذهبی و دیگر رساله در نام‌های کسانی که از علمای عامه، قضیه سوزانیدن در خانه صدیقه طاهره علیها السلام را متعرض شده‌اند و مؤلف این رساله را به خواهش حقیر تألیف نمود و «رساله در شرایط طریقت نقشبندی» و «رساله در لزوم مسح پا» و دیگر آثار «آذربایجان» و «رساله در اعراب کلمه توحید» و کتابی «در شرح مسلک دمکراسی و اعتدالی و سایر مسالک» و مؤلف از مردم زنگی زور بود و چندین بار به «اسلامبول» و یک بار به «مصر»، «بغداد»، «بخارا» و «ایران» سفر کرده و یک بار توفیق سفر حج یافته است و بسیار مرد بلند طبع، پاک دامن، دلیر، خوش خوی و گشاده‌رویی بود و قامتی زیبا و خوش منظر داشت و شیرین بیان و تنومند بود و در سال ۱۲۸۸ ه.ق. در شهر زنگی زور متولد گردید و در سال ۱۳۵۰ ه.ق. بنابر نقل بعضی از ثقات از دنیا رفت و چنین گویند که او را به قتل رسانیده‌اند و از وی سه پسر و یک دختر به نام بهاء‌الدین، عبدالله، علی جمال‌الدین و فاطمه بر جای ماند.

قاضی بهجت افندی، سپس مطالب ارزشمند و مستندی را درباره هر یک از امامان و اهل بیت پیامبر علیهم السلام مطرح کرده و فصل پایانی را به امام مهدی علیه السلام اختصاص داده و پیش از آن مختصری نیز درباره امام حسن عسکری علیه السلام (پدر گرامی امام مهدی علیه السلام) آورده که چون ارتباط زیادی دارد، این دو قسمت را عیناً نقل می‌کنیم:

امام یازدهم: حسن عسکری علیه السلام

به امام حسن علیه السلام لقب عسکری داده شده؛ زیرا در نتیجه ظلم و جفای خلفای عباسی دائماً در «سامراء» در میان عسکر و لشکر توقیف می‌شد. حضرت عسکری علیه السلام در سال ۲۳۱ ه.ق. تولد یافت.

در جلالت قدر این امام همین قدر کافی است که خداوند متعال برای او پسری کرامت فرموده که جمیع جنّ و انس، ارض و سما منتظر او است. بلی! امام حسن عسکری علیه السلام پدر یک وجودی است که ظهورش عالم را از عدل و رحمت پر خواهد کرد، همچنان که مملوّ از ظلم و جور است. این است که رسول خدا صلی الله علیه و آله می فرماید:

«اسمه اسمی و اسم آیه اسم أبي؛ او هم نام من است و نام پدرش، همانند پدر من است.».

امام عسکری علیه السلام در سال ۲۶۰ ه. ق. رحلت فرموده و در «سامراء» با پدر بزرگوارش در یک مقام مدفون است. تنها فرزندش، ولی عصر و زمان، حضرت محمد المهدی علیه السلام می باشد.

امام دوازدهم: «صاحب العصر والزمان الامام القائم المهدی علیه السلام»

امام ابوالقاسم محمد المهدی علیه السلام در تاریخ ۲۵۵ ه. ق. در پانزدهم ماه شعبان متولد شده است. مادرش امّ ولد اسمش، نرجس خاتون است. پنج ساله بود که والد بزرگوارش از دار فانی رحلت فرمود. امام مهدی علیه السلام دو مرتبه غیبت فرموده، اولی غیبت صغرا و دومی غیبت کبرا.

امام مهدی علیه السلام تا به حال زنده بوده، در وقتی که خدا اذن دهد، ظهور و روی زمین را از عدل مالا مال خواهد نمود.

ظهور امام مهدی علیه السلام مابین امت چون متفق علیه است، بنابراین در این کتاب به شرح دلایل محتاج نیستیم؛ ولی قدری از مقاله مفصل پیشوای طریقت و مقتدای تصوّف شیخ محی الدین ابن عربی را درباره حضرت حجّت علیه السلام در اینجا ذکر می کنیم:

قال الشيخ محی الدین عربی: «سیظهر الامام المهدی القائم المنتظر و هو حجة الله و خليفته و ظهوره في مكة بين الركن و المقام. أسعد الناس به أهل الكوفة. يقسم الغنيمة بالسوية، و يحكم بالقضية، و يعدل في الرعية، و يخرج على فترة من الدين، و من أبي

قتل، و من نازعة خذل، یبایعه العارفون بالله، وله رجال یقیمون دعوته و ینصرونه و هم وزرائه، یحملون اثقال المملکه، و یکمل عدّتهم یوماً ثلاثة مائة ثلاثة عشر رجلاً، کلّهم من العجم، لیس فیهم عربی، ولكن یتکلمون بالعربیة الصرفة»، الی آخره و أنشد؛

امام مهدی قائم منتظر علیه السلام ظاهر خواهد شد و او حجّت و خلیفه خداست، ظهور او در مکه بین رکن و مقام است، خوشبخت‌ترین مردم نسبت به او اهل کوفه‌اند؛ غنیمت رابه تساوی قسمت می‌کند، در قضیه حکم می‌کند، عدل و داد را بین رعایا اجرا می‌نماید، در دوره سستی دین خروج می‌کند، از فرمان او هر کس سرپیچی کند، کشته می‌شود و هر کس با او منازعه نماید، منکوب می‌گردد. بیعت‌کنندگان با او عارفان به خدایند، او مردانی دارد که دعوت او را برپا می‌دارند و او را یاری می‌کنند و آنان وزرای اویند، وظایف سنگین مملکت را به دوش می‌گیرند، شمار آنان در یک روز ۳۱۳ نفر تکمیل می‌شود که همگی آنان از عجمند، در آنان عربی نیست؛ اما به لغت عربی صرف سخن می‌گویند.

فی ذلك و قال شعراً:

هو خلیفه مدد بهم منطق الحیوان و سیری عدله فی الانس و الجان

و قال ایضاً:

فلاتعدل بأهل البيت خلقاً فأهل البيت هم أهل السیادة

کسی را هم‌سنگ اهل بیت بدان؛ زیرا اهل بیت سروران و بزرگان‌اند.

فبغضهم من الانسان خسر حقیقی و حبّهم عبادة

خشم آنان از انسان، زیان واقعی و عشق به آنان عبادت است.

از پیشوایان ارباب طریقت و تصوّف، شیخ عبدالکریم الیمانی، در ظهور امام قائم علیه السلام

این ابیات را نظم و انشا نموده است:

فی یمن أمن یكون لأهلها الی أن تری نور الهدایة مقبلاً

بمیم مجد من سلالة حیدر و من آل بیت طاهر ین بمن علا

با میم مجد و شکوه از تبار حیدر و از اهل بیت پاک
 یسمی بمهدی من الحق ظاهر بسنة خیر الخلق یحکم اولاً
 او به نام مهدی نامیده می شود و به حق ظاهر می شود و او با سنت برترین مخلوقات
 (حضرت محمد) دآوری و حکومت می کند.

شیخ عبدالرحمن البسطامی در کتاب «درّة المعارف» در حق امام می فرماید:
 و ینظر میم المجد من آل أحمد و ینظر عدل الله فی الناس اولاً
 میم مجد و شکوه از آل محمد پدیدار می شود و عدالت خداوند در میان مردم
 کما قد روینا عن علی الرضا و فی کتوز علم الحرف أضحی محصلاً
 همان گونه که امام رضا(ع) به ما خبر داده و در گنج علم حروف، به دست آمده
 است.

و ینخرج حرف المیم من بعد شینه بمکه نحو البیت بالنصر قدعلاً
 حرف میم پس از شین، او از «مکه» خارج می شود و با پیروزی بالا رفته است.
 فهذا هو المهدی بالحق ظاهر سیأتی من الرحمن للحق مرسللاً
 او همان مهدی است که به حق ظهور می کند و او فرستاده حقیقی خداوند رحمان
 است.

و یملاء کل الأرض بالعدل رحمه و یمحو ظلام الشرك و الجور اولاً
 او همه زمین را با رحمتش سرشار از عدالت می کند و تاریکی شرک و ستم را نابود
 می سازد.
 ولایته بالأمر من عند ربّه خلیفه خیر الرسل من عالم العلا
 ولایت او، دستوری است از جانب پروردگار، او جانشین برترین فرستاده ها از عالم
 اعلا است.

صدرالدین قونوی از کتاب «مشایخ صوفی» در حق امام قائم عجل الله فرجه می گوید:
 یقوم بأمر الله فی الأرض ظاهراً علی رغم الشیاطین یمحق الکفرأ

به امر خداوند در زمین ظاهر می‌شود، با وجود شیاطین، کفر نابود می‌شود
 یؤید شرع المصطفی و هو ختمه
 و یمتد من میم بأحكامها یدری
 او دین مصطفی را تأیید می‌کند، او ختم آن است، از میم.

هرگاه بخواهیم تفصیل حال این امام را شرح دهیم، در آن حال غیر از این کتاب
 مجلدات دیگر تشکیل می‌شود؛ ولی مقصد ما تحریر تمام گزارش‌های آل محمد علیهم‌السلام
 نیست؛ بلکه قانون عقل و نقل تشریح و محاکمه مواد و عوارضی است که در تاریخ
 خاندان رسالت حادث شده است.

ظهور مهدی قائم آل محمد علیهم‌السلام در میان امت اسلامی، مسئله متفق علیه بوده و محتاج
 تشریح و محاکمه نیست؛ چون حدیث «من مات و لم یعرف امام زمانه فقد مات میتة
 جاهلیة»، متفق علیه علمای عامه و خاصه می‌باشد بنابراین هیچ فردی از افراد اسلام پیدا
 نمی‌شود که به وجود صاحب عصر و زمان اقرار نداشته باشد. ما معتقدیم که امام محمد
 المهدی صاحب العصر و الزمان علیه‌السلام در حال حیات والد بزرگوارش در شهر «سامراء»،
 پس از آنکه مدتی ظاهر بوده، پدرش از دار فانی رحلت می‌نماید؛ وراثت نبوت و وصایت
 امامت به آن حضرت می‌رسد، حکمت الهی حفظ و ادامه سلسله امامت را تا روز قیامت
 اقتضا می‌کند؛ زیرا که پس از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم بودن ائمه علیهم‌السلام، دوازده نفر لابد است، این
 عدد زیاده و نقصان قبول نمی‌کند؛ زیرا که از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به سند معتبر در صحیح
 «بخاری» و «مسلم» روایت شده: «خلفای بعدی اثنی عشر کلهم من بنی هاشم» به همین
 سبب امام زمان علیه‌السلام را از تسلط و خیانت دشمنان به اختفای امر فرموده، آن حضرت
 دو نوع اختفا اختیار فرموده: اولی غیبت صغرا که در این غیبت با خواص اتباع و اشیاع
 ارتباط داشته، دیگری غیبت کبرا که تا ظهور آن حضرت دوام خواهد پذیرفت و در زمان
 غیبت کبرا نیز جماعتی از اخص خواص به زیارت آن حضرت رسیده و می‌رسند. در
 حال حاضر آن حضرت وزرا و نقبا دارد، همین که عدد ایشان به سیصد و سیزده نفر
 رسید، وقت ظهور خواهد بود. آن حضرت در «مکه مکرمه» مابین «رکن» و «مقام» ظهور

خواهند نمود، عالم را با حق و حقانیت، مالا مال خواهد فرمود، همچنان که الآن از جور و فساد مملو است، جمله عالم را به صوب^۱ حق دعوت خواهد فرمود و از اقصای مغرب و مشرق، جواب «لَبَّيْكَ» خواهد شنید. خاتم سلیمان علیه السلام در انگشت مبارک و عصای موسی علیه السلام در دست، از «مکه» به طرف «مدینه» حرکت خواهد فرمود، بدعت‌هایی که پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم در دین اسلام ظاهر شده، تماماً قلع و قمع و مناهی را ابطال خواهد نمود. سپس به آنجا وارد شده، «مسجد کوفه» را تعمیر خواهد کرد. حضرت عیسی علیه السلام به زمین نزول کرده و به آن حضرت اقتدا خواهد نمود، پس روی زمین را به انوار هدایت منور خواهد کرد.

بلی، این توضیح مختصر، کفایت و از درگاه ایزد متعال استدعا داریم که ما را در ردیف قومی محشور فرماید که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم ایشان را به حضرت امیر، علی علیه السلام توصیه می‌فرماید که:

«يا علي أعجب الناس إيماناً و أعظمهم يقيناً قوم يكفون في آخر الزمان لم يلحقوا النبي و حجبت عنهم الحجة فآمنوا بسواد علي بياض» أي بالأحاديث التي يكتب علي القرطاس؛

یا علی، بزرگ‌ترین مردم از جهت ایمان و یقین، قومی است که در آخر الزمان به دنیا می‌آیند و حجج و دلائل از ایشان محجوب می‌شود، همان قوم با توفیق خدا به احادیث یادگار از ما ایمان می‌آورند.

بلی، در حالی که ما به ظهور قائم آل محمد علیه السلام با کمال حسرت منتظریم، این کتاب را ختم کرده و به شرف ظهور آن حضرت هدیه ناچیز خود را به خاک پای امامت تقدیم داشته، امیدواریم که اعمال ناقص و اخلاص کامل ما را در پیشگاه جلالت و درگاه امامت به شرف قبول مشرف آید.

۱. صوب: جهت و سو.

تحفة الحوذی بشرح جامع الترمذی

نویسنده کتاب «تحفة الحوذی بشرح جامع الترمذی»، الامام الحافظ ابی العلی محمد عبدالرحمن بن عبدالرحیم المبار کفوری (۱۲۸۳ - ۱۳۵۳ ه.ق). این کتاب یک بار در «هند» و یک بار هم در «قاهره» به چاپ رسیده است. باب ۴۴ و ۴۵ کتاب با عنوان «باب ما جاء فی المهدی» و «ما جاء فی نزول عیسی بن مریم» در مورد حضرت مهدی علیه السلام است. مؤلف در دو باب به ذکر ۳ حدیث در مورد حضرت مهدی علیه السلام پرداخته است. از جمله این احادیث، حدیثی است که در پی می آید:

«عن النبی صلی الله علیه و آله قال: یلی رجل من اهل بیتی یواطی اسمه اسمی»

فرائد السمطين، فی فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام

مؤلف شيخ الاسلام، صدرالدين ابوالمجامع ابراهيم بن سعدالدين محمد ابن المؤيد الجويني الخراساني (٦٤٤ - ٧٣٢ هـ.ق.) از بزرگان اهل سنت و حافظان حديث است. تذكرة نويسان، او را به عظمت ستوده اند. ذهبي درباره وي مي نويسد:

جويني، پيشوا، محدث، بي همتا، كامل، فخراسلام به روايت و تحصيل آن، بسيار عنايت داشته و با تلاش او، غازان الملك اسلام آورد، وي احاديث بسياري از علمای «عراق»، «شام»، «حجاز» و ... نقل کرده و از برخي آنان اجازه روايت، دريافت داشته است.

جويني، نوشته هاي بسياري دارد، از جمله نوشته هاي او «فرائد السمطين في فضائل المرتضى و البتول و السبطين و الائمة من ذريتهم عليهم السلام» است که توسط محمد باقر محمودي در دو جلد منتشر شده است.

مؤلف، بخش زيادي از جلد دوم كتاب خود را به بيان چگونگي ظهور و قيام مهدي منتظر عليه السلام اختصاص داده است.^۲

نويسنده، در بيان و اثبات مطالب، از منابع روايي بهره جسته و عناوين رواياتي که گردآوری کرده، به شرح زير است:

بشارت ظهور مهدي عليه السلام، مهدي عليه السلام از ذرية پيامبر صلى الله عليه وآله؛

۱. شيخ الاسلام، صدرالدين ابوالمجامع ابراهيم بن سعدالدين محمد ابن المؤيد الجويني الخراساني، تحقيق و تعليق: شيخ محمدباقر محمودي، مؤسسة محمودي، بيروت، ۱۳۹۸ هـ.ق.

۲. صص ۳۱۰ تا ۳۴۳.

قیام برای گسترش قسط؛

عدل پس از پرشدن دنیا از ظلم و جور؛

قیام حضرت مهدی علیه السلام پیش از رستاخیز امری قطعی و حتمی است؛

مهدی، دوازدهمین امام شیعیان است؛

خداوند امر ظهور او را یک شبه فراهم می‌آورد؛

امام رضا علیه السلام و بشارت ظهور مهدی علیه السلام؛

و نورانی شدن دنیا به نور حضرت؛

و روی آوردن سعادت دنیا و آخرت در ایام میمون و مبارک ظهور حضرت.

مناقب اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه اهل سنت

درباره مؤلف

مؤلف کتاب، سید محمدطاهر هاشمی شافعی از عالمان بزرگ و نامدار اهل سنت در «ایران» معاصر و از سادات و مشایخ عرفانی غرب کشور بوده است. از آنجا که زندگی نامه مشروحی به قلم بناکردش آقای حسینی میبدی در آغاز کتاب آمده، معرفی اجمالی مؤلف را براساس نوشته ایشان می‌نگاریم و یادآور می‌شویم که معرفی تفصیلی دیگری در مصاحبه با ایشان در شماره ویژه‌ای در «کیهان فرهنگی» در تابستان ۱۳۶۵ ه.ش. نیز با تلاش راقم این سطور صورت گرفته است.

نام و شهرت

نامش محمدطاهر و شهرتش سیدزاده هاشمی است و در شعر طاهر تخلص می‌کند.

تاریخ تولد و وفات

آن‌چنان که اهل قلم ضبط نموده‌اند، به سال ۱۳۳۲ ه.ق. (۱۲۹۲ ه.ش.) در قریه «دولت آباد» از قرای «روانسر» در استان «کرمانشاهان» زاده شد و در سال ۱۳۷۰ ه.ش. درگذشت.

خاندان

علامه ملا عبدالکریم مدرّس، صاحب «مواهب الرّحمن فی تفسیر القرآن» در تذکره «بنه ماله زانیاران» که از تذکره‌های برجسته به گویش کردی می‌باشد، شجره خاندان استاد را به زبان عربی و نظم از سید شیخ محمّد معروف نوده‌ی برزنجی متوفای ۱۲۵۴ ه.ق. که از اجله سادات «برزنجیه» و اعظم علمای عصر خویش بوده، آورده است. پدرش سید قیدار از عالمان مبارز عصر مشروطه بوده است. همچنین پدر و برادر بزرگش هر یک، یک سال به جرم مبارزه با دیکتاتوری رضاخان در زندان بوده و پس از سقوط او آزاد شدند.

استادان

سید طاهر هاشمی نزد پدر دانشمندش و بسیاری از علمای «کردستان» به تحصیل پرداخته بود که از جمله آنها ملا محمدرحیم مدرّس دولت آبادی، سید شریف کردستانی، استاد بدیع الزّمانی کردستانی که بعدها از اساتید برجسته دانشگاه «تهران» شد و شیخ عبدالقادر سوله‌ای بوده‌اند.

ایشان همچنین مشایخی در حدیث و اجازه‌هایی برای نقل حدیث داشته و مشایخی نیز در طریقت داشته که سلسله آنها به عارف بزرگ، شیخ عبدالقادر گیلانی می‌رسد.

خط و کتابت استاد

استاد خطّ نسخ را به تبعیت از استاد حافظ عثمان، از اساتید برجسته این علم که از علوم دوازده‌گانه ادبیات است، به زیبایی می‌نوشته و بر خطوط دیگر تسلط داشته و در این زمینه کتاب‌های برجسته‌ای از خود به یادگار گذاشته است که عبارتند از:

۱. کتابت «قرآن مجید»؛

۲. کتابت «صحیفه سجّادیه»؛

۳. کتابت «حدیقه سلطانی» با تصحیح و ویراستاری.

آثار و تألیفات استاد

۱. «مناقب اهل بیت علیهم‌السلام»؛
۲. «مقامات الغوثیه»؛
۳. «برهان الحق»؛
۴. کتابی در «احوال سید حسن قازان قانی برزنجی»؛
۵. کتابی در «مقامات عرفانی سید حسین برزنجی به نام قرّة العین»؛
۶. «دیوان اشعار»؛
۷. کتابی در «بیع و عروض»؛
۸. «تحشیّه و تعلیقات بر سفرنامه حاجی ملک الکلام مجدی»؛
۹. ترجمه «سفرنامه ریج».

شعر استاد

سید طاهر هاشمی در سه زبان عربی، فارسی و کردی و ادبیات عرفانی استاد بود و نزدیک به ۱۵ هزار بیت سروده که در بخشی از آنها نیز از مناقب اهل بیت علیهم‌السلام یاد کرده است.

وی از شیفتگان اهل بیت علیهم‌السلام و مفتخر به عشق و ارادت آنان بود و کتابت «صحیفه سجّادیه» نیز دلیل روشن دیگری بر این امر است.

درباره کتاب مناقب

این کتاب که در ۴۶۲ صفحه وزیری و به خط زیبای استاد، تدوین یافته است از سوی بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی چاپ شد و در سال ۱۳۸۱ ه. ش. به چاپ دوم رسید.

کتاب پس از مقدمه‌ای در مناقب اهل بیت علیهم‌السلام به طور عموم از فضایل امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام شروع می‌شود و سپس اولاد طاهرین ایشان تا حضرت مهدی علیه‌السلام را در بر می‌گیرد و منابع آنکه در متن و در پایان کتاب ذکر شده است، حدود ۱۳۲ عنوان از اهمّ مصادر و منابع طراز بالای اهل سنت است.

نمونه‌ای از مطالب درباره‌ی امام مهدی علیه‌السلام

حدود پنجاه صفحه از کتاب به ذکر فضایل و ویژگی‌های امام عصر علیه‌السلام اختصاص دارد و در زیر، نمونه‌ای از آن، که ترجمه‌ی استاد از کتاب «الصواعق المحرّقه» ابن حجر است می‌آید:

اقتباس شده‌ی فارسی احادیثی که شیخ ابن حجر رحمته‌الله در «صواعق» آورده است:

وی متعاقب فضایل امام ابومحمّد الحسن علیه‌السلام گوید:

ابی القاسم محمّد الحجّة سلام الله تعالی علیه به هنگام وفات پدر، پنج سال از عمر شریفش می‌گذشت و در این سن، حقّ سُبْحانه و تعالی او را حکمت بخشیده بود، او را قاسم منتظر نامند، به قولی او را از آن جهت منتظر گویند که در مدینه مستور و ناپیدا ماند و دانسته نشد که به کجا رفت.

و شیخ ابن حجر پیش از این، درباره‌ی امام مهدی علیه‌السلام بر وفق روایات اهل سنت به بحث مفصّل پرداخته و اینک بحول الله و قوّته و حسن توفیقه و تأییده، به اقتباس آن می‌پردازیم:

قال الله تعالی، و انه العلم للسّاعة، مقاتل بن سلیمان گوید و همچنین متابعتین او از اهل تفسیر که این آیه درباره‌ی مهدی علیه‌السلام نازل گردیده و از این پس احادیث مصرّحه در اینکه آن حضرت از اهل بیت نبوی صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم است، خواهد آمد و اکنون در این آیه دلالت هست بر برکت در اولاد علی و فاطمه علیهم‌السلام و اینکه حقّ سُبْحانه و تعالی از ذریّه‌ی این دو، افراد فراوان و پاکیزه را به وجود خواهد آورد، ذریّه‌ی ایشان را مفاتیح حکمت و معادن رحمت

خواهد گردانید و سرّ این، آن است که رسول اکرم ﷺ دربارهٔ ایشان دعا فرمود و برای خود و ذریتشان از شرّ شیطان به خدای عزّوجلّ پناه برد و برای علی علیه السلام به همین سیاق دعا فرمود. شرح این از مضمون احادیث دالّه بر آن دانسته می‌شود.

۱. نسائی به سند صحیح روایت می‌کند که جمعی از صحابهٔ علی علیه السلام را گفتند: کاش فاطمه به همسری نزد قومی بود. علی علیه السلام پیش پیغمبر اکرم ﷺ رفت که فاطمه علیها السلام را خواستگاری کند، فرمود: «حاجت پسر ابی طالب چیست؟» علی علیه السلام فرموده که: «خواستگاری فاطمه را به عرض رسانیدم.» فرمود: «خوش آمد و نیکی بادت»، علی علیه السلام به سوی آن جمع از صحابه که منتظرش بودند، رفت. گفتند چه کردی؟ علی علیه السلام فرمود: «نمی‌دانم جز اینکه مرا فرمود مرحباً و اهلاً.» گفتند: تو را بس است از رسول الله ﷺ یکی از اینها تو را هم خوشی بخشید و هم احترام. پس از آنکه فاطمه علیها السلام را برایش تزویج فرمود: «او را فرمود یا علی! عروسی را از جشن چاره نیست»، سعد رضی الله عنه گفت: مرا قوچی است و در این عروسی گروهی انبوه از انصار جمع شدند. چون شب زفاف رسید، رسول اکرم ﷺ، علی علیه السلام را فرمود: «یا علی! چیزی مگوی تا نزد من آیی»، آنگاه آن حضرت صلی الله علیه و آله آب خواست و وضو کرد و از آب وضوی خود بر علی و فاطمه علیهم السلام پاشید، پس فرمود: «خدایا! در اینها برکت ده و در نسلشان برکت انداز.» و در روایتی به جای نسل‌ها شَمَلهما و در روایتی، شبلیهما آمده و شبلی بچه شیر است و این کشف و اطلاعی است از رسول خدا ﷺ بر آنکه از علی و فاطمه علیهم السلام حسین علیه السلام به ولادت آمدند و شبلین بر آنها اطلاق شد و چنان بودند.

۲. به روایت ابوعلی حسن بن شادان:

جبرئیل به حضور رسول الله ﷺ آمد، پس گفت: «خدای سبحانه و تعالی تو را امر فرموده است که فاطمه را از علی تزویج کنی.» رسول اکرم ﷺ جماعتی از صحابه را بخواند و فرمود: «الحمد لله المحمود بنعمة» و خطبهٔ مشهور خود را ایراد فرمود،

سپس فاطمه را برای علی تزویج فرمود و علی علیه السلام غایب بود و در آخر فرمود: «خدای عزوجل خود و نسلشان را نیکو گرداند و نسلشان را مفاتیح رحمت و معادن حکمت فرماید» و امت آمین گفتند. چون علی علیه السلام حاضر شد آن حضرت علیه السلام تبسم کرد و او را فرمود: «خدای مرا فرمان داد که تو را به فاطمه تزویج کنم، بر چهارصد مثقال نقره، آیا راضی هستی؟» علی عرض کرد: «راضی هستم یا رسول الله.» آنگاه علی علیه السلام سجده شکر نمود، چون سر از سجده برداشت، رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم او را فرمود: «خداوند برکتان دهد و برکت در شما فزاید و بزرگتان بخشید و از شما اولادی فراوان و نیکو آفریند.»

اسلامنا^۱

آقای دکتر مصطفی رافعی کتاب ارزشمندی درباره مسائل معاصر مسلمانان تألیف کرده است.

او، به مسئله مهم حضرت بقیة الله علیه السلام نیز اشاره کرده و مطالب مهمی در این باره نوشته است. که بخشی از آن در پی می آید:

ولد الامام المهدي في سامراء عام (٢٥٥ هـ.ق.) و كان يوم الجمعة. و في ليلة النصف من شعبان و ذلك اثر عهد المعتز العباسي المعروف بأنه كان شديد القسوة على الامام العسكري و حريصاً على القضاء عليه قبل أن ينجب آخر قاده أمه الاسلام و خاتم أوصياء نبيّ الأسلام المهدي المنتظر. و يشاء القدر أن يطاح بالمعتز العباسي و يبايع بالخلافة لمحمد المهدي و تتم ولادة الامام القائد بشكل هادي.

و ليس أدل على ابتهاج الامام العسكري بولیده القائم المنتظر، و لما يؤمل فيه من خير عميم للاسلام و المسلمين، من أنه أمر أن يتصدق. شكراً لله على ما أنعم. بعشره آلاف رطل من الخبز و مثلها من اللحم، و أن يعق عنه ثلاثمأة رأس من الغنم.

و قبل أن أعرض لفكره المهدي في ضوء الكتاب و السنه و العقل والحكمه، أودأن أشير الى أن القائلين بظهور المهدي و أنه الان على قيد الحياه ليسوالشيعة الاماميه و حدهم، بل أن كثيراً من علماء السنه وافقوهم في اعتقادهم هذا...؛

امام مهدي علیه السلام در «سامراء»، به سال ٢٥٥ هـ.ق. روز جمعه، در شب نیمه شعبان در

۱. دکتر مصطفی رافعی.

عهد و دوران معتز عباسی که معروف به سختگیری شدید بر امام حسن عسکری علیه السلام بود و بسیار اصرار داشت که آن حضرت را قبل از این که فرزند او بشود و آخرین امام و رهبر از رهبران و ائمه امت اسلامی و خاتم اوصیای نبی اکرم صلی الله علیه و آله؛ یعنی مهدی منتظر علیه السلام، به دنیا آید، جای او را بگیرد، متولد شد. مشیت خدا، چنین خواست که معتز، بر اثر یک کودتا، از بین برود و با محمد مهدی عباسی بیعت شود و ولادت آن امام و رهبر، به طور آرام صورت گیرد.

هیچ دلیلی بر خشنودی و خوشحالی امام حسن عسکری علیه السلام به مناسبت ولادت فرزندش، به خاطر خیر و برکت فراوانی که برای اسلام و مسلمانان از این حادثه انتظار می‌رود، قوی‌تر و روشن‌تر از این نیست که حضرت، دستور داد از باب سپاس‌گزاری و تشکر از پروردگار، ده هزار رطل نان و همان اندازه گوشت، صدقه بدهند.

قبل از این که مسئله حضرت مهدی علیه السلام را در پرتوی «قرآن»، سنت، عقل و حکمت مطرح کنم، دوست دارم به این حقیقت اشاره کنم که کسانی که به ظهور حضرت مهدی علیه السلام و اینکه در قید حیات است، معتقدند، تنها، شیعه‌ی امامیه نیستند؛ بلکه بسیاری از علمای اهل سنت، بر این عقیده، با آنان هم‌خوانی دارند.

سپس آقای دکتر رافعی، پس از اینکه نام هفت نفر از علمای اهل سنت که اقرار به ولادت حضرت مهدی علیه السلام دارند، نام می‌برد، می‌گوید:

و کثیر غیرهم من علماء السنه الأجلال الذین ذاع صیتهم و یذکرون بکلّ اعجاب و تقدیر. هؤلاء و کثیر غیرهم ممن بن الحسن العسکری و أنّه حی... و لایجدون فی مقولتهم هذه ما یناهض العقل، و بخاصه اذا اعتبرت حیاة المهدی من الامور الخارقه للعاده کالتی اجراها الله معجزه لبعض انبیائه أو کرامه لبعض اولیائه، و ذالك کحیاءه المسیح والخضر من الأتقیاء و ابلیس و الدجال من الأشقیاء؛

... و بسیاری دیگر از علمای جلیل اهل سنت که معروفند و با نیکی و عظمت، از

آنان نام برده می شود.

اینان و بسیاری دیگر از کسانی که مجال محدود، اجازه نمی دهد نام همه آنان را بیاوریم، همان را می گویند که امامیسه می گویند؛ یعنی، امام مهدی علیه السلام، همان محمد بن الحسن عسکری علیه السلام است و زنده می باشد.

آنان، در این سخن، هیچ گونه مخالفتی با عقل نمی بینند، مخصوصاً که اگر زندگی (و طول عمر) حضرت مهدی علیه السلام را از امور خارق عادتی بدانیم که خداوند آن را در مورد بعضی از پیامبرانش و به پاس تکریم و نشان دادن کرامت بعضی از اولیایش مانند مسیح و خضر علیه السلام، از اتقیا (و حتی) برای ابلیس و دجال از اشقیاء، جاری ساخت.

آنگاه آقای دکتر رافعی، درباره غیبت صغرا و کبرای حضرت مهدی علیه السلام چنین

می نویسد:

هذا و للمهدی حسب أخبار أئمة أهل البيت، غیبتان: صغری و کبری. فالصغری مدّت‌ها أربع و سبعون سنة، تمتد من تاریخ ولادته الى حين انقطاع السفارة بينه و بین شیعتہ، و أنّ هؤلاء السفرأ كانوا يرونه و ينقلون منه و إليه الأسئلة و الأجوبه.

و عدد هؤلاء السفرأ فی زمن الغیبه الصغری أربعه لا یغیر. هم: عثمان بن سعید بن عمرو العمری، و محمد بن عثمان بن سعید العمری، و الحسین بن روح بن أبی بحر النوبختی، و علی بن محمد السمری، رضوان الله علیهم.

و أما الغیبه الکبری فهي التي تحصل بعدالاولی و فی آخرها یقوم بالسیف؛

و این حضرت مهدی علیه السلام، حسب اخبار اهل بیت علیهم السلام دو غیبت دارد: صغرا و کبرا. غیبت صغرا، مدتش هفتاد و چهار سال بود که از تاریخ ولادت او شروع می شود، تا زمان انقطاع سفارت میان او و شیعیانش. سفرا، او را می دیدند و پرسش‌ها و پاسخ‌ها را انتقال می دادند.

عدد سفرای ایشان، در زمان غیبت صغرا، چهار نفر بود، نه بیشتر. نام آنان چنین است:

عثمان بن سعید بن عمرو عمری، محمد بن عثمان بن سعید عمری، حسین بن سعید

بن روح بن ابی بحر نوبختی و علی بن محمد السمری رضی الله عنهما.

اما غیبت کبرا از انتهای زمان غیبت صغرا واقع شد و تا به امروز و تا زمانی که با شمشیر قیام کند، ادامه پیدا می کند.

البته، ایشان، در ذکر آغاز غیبت اشتباه کرده است؛ زیرا، غیبت صغرا، پنج سال بعد از ولادت آن حضرت و دقیقاً روز وفات پدر بزرگوارش، امام حسن عسکری علیه السلام اتفاق افتاد.

او، سپس چنین می نویسد:

و قال: «و بهذا يكون الأرجح صحه فكره المهدي باعتبارها أحد الأمور الخارقة للعاده، كالنار التي جعلها الله برداً و سلاماً على ابراهيم، والعصا التي صيرها ثعباناً لموسى... و من هنا يكون الأولى ولي بكلّ مسلم و الأحوط لدينه أن يعتقد وجود المهدي حياً الى حين ظهوره ثانيه.

و لا يصحّ الاعتراض بأن المهدي من المستحيل بقاؤه حياً ما ينيف على ألف سنه، لأنّ طول العمر هذا جرى لغيره من قبله، كنبى الله نوح عليه السلام الذي لبث في قومه ألف سنه الا خمسين عاماً.

روى أنس بن مالك عن النبي قوله: «أنّ نوحاً عاش ألفاً و أربعمئه و خمسين سنه، و أنّ آدم عاش تسعمائه و ثلاثين سنه، و أنّ نبى الله شيث عاش تسعمائه و اثنتى عشره سنه.»

و كذلك لا يصحّ الاعتراض على وجود المهدي بأنه لم يشاهده أحد بعد غيبته الثانيه، إذ ليس كلّ موجود بقدره الله يقتضى رؤيته. فالملائكه و الجن من العوالم الموجوده بيننا دون أن نراها، بل الله سبحانه موجود و هو معنا أينما كنا و لكنه لا تدركه الأبصار. فهل عدم رؤيته من جانبنا دليل على عدم وجوده؟.

«نعم، ليس هناك آيه غرابه فى وجود المهدي. و من ينكر بقاؤه حياً يلزمه أنكار حياه عيسى و الخضر، و هما قبل المهدي بالالف السنين.

فغیبه الامام لیست دلیلا؛ علی عدم وجوده، کما أن غیاب الخضر و عیسی لیس دلیلا علی عدم وجودهم.

أمّا لماذا غاب الأمام؟ فهذا أمره الى الله و لا تظهر الحکمه من ذلك ألا بعد ظهوره، کما أن الحکمه لم تظهر لموسى عليه السلام من قتل الخضر للصبی و خرقة للسفینه... و هدمه الجدار ألا فیما بعد، و لكن ینبغی الالتفات الی حقیقه مهمه و هی أن غیبه الأمام لیست من الله و لا من الأمام نفسه، بل غیبه منّا.

هذا رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) اختفی فی الغار. و ان كان لفته قصیره. فهل كان غیابه عن الناس فی نفسه أو أن الله حرم الناس من رؤيته المبارکة؟ أو أن الناس هم السبب فی غیابه أذ لاحقوه و رفضوا دعوته؟!!

و هؤلاء أصحاب الكهف تواروا عن أعین الخلق و ذلك بسبب الناس. و کذا الحال مع المهدی الذی كان محیط أنظار الحکم العباسی.

وقد ضرب أحد العلماء مثلا لتقريب الصورة فقال، لو أعطاك الطيب وصفه و قال لك: «اصرفها» فرميتها فی البحر، فلیس علی الطیب ذنب إذا تضاعف مرضك و أنما الذنب ذنبك. و هكذا الحال مع الأمّه فالذنب ذنبها اذا رفضت الوصفه الاهیة فی أتباع آل البيت.

و خلاصه القول أنه لا یسوغ المسلم أن یعتقد بأن فكره المهدی المنتظر خرافه من نسج الخیال، بل الاولی به والأجدر و الأحوط لدينه اعتقادها حقیقه ما دامت قد اعترفت بها جمیع الكتب السماویه.^۱

ترجمه این سخن مهم از این قرار است:

و به این دلیل، ارجح این است که عقیده مهدویّت را صحیح بدانیم و آن را، از باب یک امر خارق العاده، مانند آتش که خدا آن را برای ابراهیم عليه السلام سرد و امن قرار داد و عصا که خدا آن را برای موسی عليه السلام به اژدهای بزرگی تبدیل کرد، بشماریم.

از اینجا، سزاوار بلکه اولی برای هر مسلمانی برای حفظ دینش، این است که به زنده بودن حضرت مهدی علیه السلام تا زمان ظهور دوباره اش، معتقد شود.

این اشکال که (محال است آن حضرت بیش از هزار سال زنده باشد). صحیح نیست؛ زیرا طول عمر، چیزی است که برای پیامبران نیز واقع شد. نوح علیه السلام میان قوم خود، به تصریح «قرآن»، نهصد و پنجاه سال زندگی کرد.

انس بن مالک از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، روایت کرده است که (نوح، هزار و چهارصد و پنجاه سال و آدم، نهصد و سی سال و شیث، نهصد و دوازده سال زندگی کرد).

و نیز این اشکال صحیح نیست که بگوییم: (چون حضرت مهدی علیه السلام را نمی بینیم، پس آن حضرت وجود ندارد)؛ زیرا، این طور نیست که هر چه موجود باشد، حتماً باید دیده شود. مگر نه فرشتگان و جن موجودند؛ اما آن را نمی بینیم. خود پروردگار، سبحانه و تعالی، موجود است و او با ما در همه جا هست، ولی چشم‌ها او را نمی بینند. آیا ندیدن ما، دلیل بر نبودن او است؟

هیچ جایی برای تعجب و شک در مسئله وجود مهدی نیست و هر کس زنده بودن او را تا به امروز انکار کند، زنده ماندن حضرت عیسی علیه السلام و خضر که هزاران سال قبل از حضرت مهدی علیه السلام بودند، انکار کرده است.

هر کس وجود و بقای حضرت مهدی علیه السلام را به این دلیل که از نظرها غایب است، انکار کند، پس وجود ابلیس جن و فرشته را به دلیل این که او از دیدگان ما غایبند، انکار کند.

غیبت حضرت مهدی علیه السلام، دلیل بر عدم وجود آن حضرت نیست، همان طور که غیاب حضرت خضر علیه السلام و حضرت عیسی علیه السلام و ابلیس و دجال، دلیل بر نبودن آنان نیست.

این که چرا حضرت مهدی علیه السلام غایب است، دلیل واقعی اش را خدا می داند و حکمت غیبت، معلوم نمی شود مگر پس از ظهور، به همان طور که حکمت که قتل نوجوان

به دست خضر و سوراخ کردن کشتی و منهدم ساختن دیوار، بر حضرت موسی علیه السلام معلوم نگشت، مگر بعدها.

در اینجا باید به یک حقیقت مهم، توجه داشت. غیبت حضرت مهدی علیه السلام، نه از ناحیه خدا است و نه از ناحیه خود آن حضرت است، بلکه از ناحیه ما است.

اینکه پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله، مدتی کوتاه در غار پنهان شد، آیا سببش خود آن حضرت بود یا خدای متعال، مردم را از دیدنش محروم ساخت؟

یقیناً، این مردم بودند که دعوت او را رد کردند و سبب شدند حضرت، تحت تعقیب قرار گیرد و پنهان شود.

اصحاب کهف که سال‌ها از چشم مردم مخفی شدند، سببش، خود مردم بودند. سبب غیبت حضرت مهدی علیه السلام سببش این بود که حضرت، تحت تعقیب عباسیان بود.

یکی از علما، برای نزدیک شدن این مطلب به عقل، مثالی زده است.

او می‌گوید، اگر طبیب، نسخه‌ای به تو بدهد و به تو بگوید: (طبق آن عمل کن)، ولی تو، آن را به دریا بیندازی، در صورت شدت یافتن بیماری، طبیب هیچ گناهی ندارد؛ بلکه گناه، گناه خود توست.

در زمینه غیبت حضرت مهدی علیه السلام، گناه، گناه امت است که این نسخه الهی؛ یعنی پیروی از اهل بیت را رد کردند و به آن پشت نمودند.

خلاصه اینکه جایز نیست مسلمانان، اعتقاد به حضرت مهدی علیه السلام را عقیده‌ای خرافی و تخیلی بدانند؛ بلکه اولی و سزاوار و نزدیک‌تر به احتیاط، این است که به این حقیقت، اعتقاد داشته باشد؛ زیرا این حقیقتی است که تمام کتب آسمانی به آن اقرار کرده است.

فصل سوم

چکیده نگاری

ابراز الوهم من کلام ابن حزم^۱

این کتاب تألیف احمد صدیق و در ردّ ابن حزم اندلسی و پاسخ به شبهات اوست. علی بن احمد اندلسی، متوفای ۴۵۶ ه. ق. در کتاب «الفصل بین اهل الأهواء و النحل» از مسائل مهدویت انتقاد کرده و روایات حضرت مهدی علیه السلام را تضعیف کرده است. بر این کتاب ردیه‌هایی نوشته شده که در ضمن آنها به سخنان بی پایه ابن حزم پاسخ گفته شده و روایات مهدویت اثبات شده است که از جمله آنها کتاب یاد شده است.

احادیث المهدی من مسند احمد بن حنبل^۲

مؤلف، سید محمد جواد حسینی جلالی (معاصر) بعد از یک مقدمه طولانی درباره ولادت، طول عمر، راز غیبت و علائم ظهور، یکصد و سی و شش حدیث از «مسند» احمد حنبل، پیشوای حنابله (متوفای ۲۴۱ ه. ق.) استخراج نموده، به ترتیب تسلسل موضوعی آورده است.

کتاب «البیان» از گنجی شافعی نیز در ۱۷۰ صفحه به آخر آن ملحق شده است.

۱. احمد صدیق، چاپ ۱۳۴۷ ه. ق. مطبعة ترقی، دمشق، سوریه.

۲. سید محمد جواد حسینی جلالی، چاپ پنجم، ۱۴۰۹ ه. ق. مؤسسه نشر اسلامی، قم، ۷۸ صفحه وزیری.

الأحاديث الواردة بشأن الدجال في مسند احمد و الصحيحين و السنن الأربع، جمعاً و تخریباً و درسه كما لم يبين في الصحيح

این کتاب، رساله کارشناسی ارشد مؤلف، احمد بن عیسی بن هادی عسر (معاصر) است که در سال ۱۴۰۱ ه.ق. زیر نظر استاد سید محمد حکیم برای دانشکده «الدراسات العليا»، در دانشگاه «مدینه منوره» در ۳۱۷ صفحه نوشته است.

الأحاديث الواردة في شأن المهدي في ميزان الجرح و التعديل

این کتاب نیز رساله دکترای مؤلف، شیخ عبدالعلیم بن عبدالعظیم بستوی (معاصر) است که به سال ۱۳۹۸ ه.ق. زیر نظر استادش دکتر محمد ابوشهبه درباره حضرت مهدی عليه السلام نوشته است.

نسخه خطی این کتاب در بیش از ۶۰۰ صفحه در کتابخانه دانشکده «شریعت» در دانشگاه «ملک عبدالعزیز مکه معظمه» موجود است.

شیخ عبدالمحسن بن عبّاد در حق این کتاب می نویسد:

این کتاب بهترین و گسترده ترین کتاب مرجع پیرامون حضرت مهدی عليه السلام است که مؤلف بیش از چهار سال در تألیف آن عمر سپری کرده و احادیث رسیده را بررسی نموده، صحت، اعتبار و تواتر آنها را اثبات کرده است.

احوال صاحب الزمان (فارسی)

این کتاب شامل ۶۰ حدیث درباره سیره، غیبت و ظهور حضرت بقیة الله عليه السلام می باشد که تاکنون به چاپ نرسیده است.

مؤلف محمد بن مؤید جوینی، مشهور به سعدالدین حموی (۶۵۰ ه.ق.) می باشد که مدتی

در «قاسیون دمشق» اقامت داشت. سپس به «خراسان» بازگشت و در همان جا در گذشت.^۱
شاگردش عزیزالدین نسفی، متوفای ۶۸۶ هـ.ق. در کتاب خود «الانسان الکامل»
می‌نویسد:

اسم «ولّی» در دین محمد ﷺ پیدا آمد، خدای تعالی دوازده کس را از امت
محمد ﷺ برگزید و مقرب حضرت خود گردانید و به ولایت خود مخصوص کرد
و ایشان را نایبان حضرت محمد ﷺ گردانید، که «العلماء ورثة الانبیاء» در حق این
دوازده کس فرمود و همچنین: «علماء امتی کانبیاء بنی اسرائیل».

به نزد شیخ، «ولّی» در امت محمد ﷺ همین دوازده کس بیش نیستند و ولّی آخرین،
که ولّی دوازدهم باشد، خاتم الاولیاء است و مهدی و صاحب زمان نام اوست.»

سپس اضافه می‌کند:

شیخ سعدالدین در حق این صاحب زمان، کتاب‌ها ساخته و مدح وی بسیار گفته
است که علم به کمال و قدرت به کمال دارد، تمام روی زمین را در حکم خود آورد
و به عدل آراسته گرداند، کفر و ظلم را به یک بار از روی زمین بردارد، تمام گنج‌های
روی زمین بر وی ظاهر گردد... هر چند صفت قدرت وی کنم از هزار یکی نگفته
باشم. این بیچاره در خراسان در خدمت شیخ سعدالدین بودم، شیخ مبالغت بسیار
می‌کرد در حق این صاحب زمان، از قدرت و کمال وی، چنان که از فهم ما بیرون
می‌رفت و عقل ما به آن نمی‌رسید.

احوال مهدی آخرالزمان (فارسی)

این کتاب تألیف علی بن حسام الدین متقی هندی (متوفای ۹۷۵ هـ.ق.) است که
بر اساس حدیث درباره ظهور و علائم ظهور همراه با ترجمه فارسی - منخطوط - تهیه
شده است. این کتاب در چهار فصل تنظیم شده و به ترتیب در نعت و نسب، کرامات،

۱. معجم المؤلفین، ج ۱۲، ص ۷.

نشانه‌های ظهور و اوضاع جهان در عصر ظهور گفت‌وگو کرده است. دو نسخه از این کتاب در کتابخانه «آیت الله مرعشی» در «قم» در ضمن مجموعه‌هایی به شماره‌های ۵۲۴ و ۹۲۱۵ و نسخه‌ای در کتابخانه «گنج بخش» در «پاکستان» در ضمن مجموعه‌ای به شماره ۸۱۲ موجود است.

اخبار المهدی

نسخه این کتاب که تألیف ابونعیم اصفهانی (۴۳۰ ه. ق.) است، به دست ما نرسیده، ولی در کتب اهل سنت به کثرت از آن نقل شده است. سید ابن طاووس نیز در کتاب «طرائف» از آن روایت کرده است. از دیگر آثار مؤلف در این باره: «الأربعون حديثاً»، «صفة المهدی»، «مناقب المهدی» و «نعت المهدی عليه السلام» را می‌توان نام برد.

اخبار المهدی

ابن حجر عسقلانی در ضمن شرح حال مؤلف بدرالدین حسن بن محمد بن صالح نابلسی حنفی (متوفای ۷۷۲ ه. ق.) می‌نویسد:

کتابی به خط او دیدم که آن را درباره اخبار مهدی‌ای که در آخر الزمان ظهور می‌کند، گرد آورده و برای آن تلاش فراوان کرده بود. سپس می‌افزاید: دامادش فخرالدین عمر باری رفیق ما بود، او به من خبر داد که نابلسی محرمانه به او گفته بود که حضرت علی عليه السلام در میان اصحاب از همه برتر بود.

الإشاعة لإشراط الساعة

مؤلف، محمد بن رسول برزنجی شافعی به سال ۱۰۴۰ هـ.ق. در شهر «زور» متولد شد، برای اخذ حدیث به «همدان»، «بغداد»، «دمشق»، «استانبول» و «مصر» سفر کرد، در «مدینه» اقامت نمود و در غره محرم ۱۱۰۳ هـ.ق. در مدینه درگذشت.^۱

کتاب «الإشاعة لإشراط الساعة» چهار بار به شرح زیر تجدید چاپ شده است:

چاپ اول، عبدالمجید احمد حنفی، «قاهره»، ۲۸۸ صفحه؛

چاپ دوم ۱۳۸۸ هـ.ق. انتشارات «مشهد الحسینی»، قاهره، ۹۹ صفحه رقی؛

چاپ سوم ۱۳۹۳ هـ.ق. «مشهد الحسینی»، قاهره، ۱۹۰ صفحه رقی؛

چاپ چهارم، «دارالکتاب العلمیه»، بیروت، ۲۰۰ صفحه رقی.

اشراط الساعة

مؤلف ابومحمد عبدالغنی بن عبدالواحد مقدسی جماعیلی حنفی به سال ۵۴۱ هـ.ق. در «جماعیل» از توابع «نابلس» متولد شد، در خردسالی به دمشق رفت، پس از تکمیل تحصیلات به بغداد، «همدان»، «اصفهان»، «موصل» و ... رفته و سرانجام در ۲۳ ربیع الأول ۶۰۰ هـ.ق. در «قاهره» درگذشت.^۲

اشراط الساعة و اسرارها

این کتاب درباره علائم ظهور، خروج دجال، نزول حضرت عیسی علیه السلام، خروج یاجوج و ماجوج، طلوع شمس از مغرب و دیگر نشانه‌های ظهور حضرت مهدی علیه السلام است.

در صفحه ۱۴۰ کتاب، اسامی ۲۲ جلد از آثار مؤلف آمده است.

مؤلف شیخ محمد سلامه جبر (معاصر) از علمای اهل سنت و مقیم «کویت» می‌باشد.

۱. معجم المطبوعات، ج ۱، ص ۵۵۰.

۲. النجوم الزاهرة، ج ۶، ص ۱۸۵.

۳. شیخ محمد سلامه جبر، چاپ اول، ۱۴۱۳ هـ.ق. دارالسلام، بیروت، ۱۴۳ صفحه وزیری.

این کتاب قبلاً به سال ۱۴۰۱ ه. ق. از طرف «شرکة الشعاع کویت» منتشر شده بود.

البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان

جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ه. ق. در میان علمای اهل سنت همانند علامه مجلسی در میان علمای شیعه است. او آثار ارزشمند فراوانی از خود به یادگار نهاده که اسامی ۵۸۰ جلد آن را اسماعیل پاشا بغدادی در کتاب «هدایة العارفین»^۱ آورده است. سه جلد از این آثار به ظهور حضرت بقیة الله، ارواحنا له فداء اختصاص دارد. دیگر کتاب‌های او «العرف الوردی» و «الحصر و الاشاعة» نام دارند.

البیانات (ترکی)^۲

از مؤلف، ابوالاعلی مودودی، از اقطار ممالک اسلامی پرسش‌های فراوانی شده و ایشان پاسخ گفته‌اند که این پاسخ‌ها در پنج مجلد به زبان اردو در «پاکستان» منتشر شده است. کتاب «البیانات» توسط محمد عاصم حداد به عربی نیز ترجمه و منتشر شده است، پاسخ‌های مربوط به حضرت بقیة الله علیه السلام در ترجمه عربی در صفحات ۱۶۱ به بعد آمده است.

مودودی در این نوشته بر صحت احادیث مهدی علیه السلام تکیه کرده است.

تحذیق النظر فی اخبار الامام المنتظر

مؤلف، محمد بن عبدالعزیز بن مانع (متوفای ۱۳۸۵ ه. ق.) از علمای «نجد» و از فقهای معروف اهل سنت، از شاگردان محمد عبده در «قاهره» و از شاگردان آلوسی در «بغداد» است. او استاد «مسجد الحرام» و رئیس محکمه تمیز در «عربستان» و «قطر» و صاحب

۱. ج ۱، صص ۵۳۴ - ۵۴۴.

۲. چاپ استانبول، انتشارات زمان، ابوالاعلی مودودی، متوفای حدود ۱۴۰۰ ه. ق.

تالیفات فراوان، از آن جمله «تحديق النظر در اخبار حضرت بقيّة الله، ارواحنا له فداء» می‌باشد.

نسخه‌ای از این کتاب در «دارالکتب مصر» موجود است.^۱
مؤلف قبلاً تحت تأثیر ابن خلدون واقع شده و در کتاب «الکواکب الدرّیه» احادیث حضرت مهدی علیه السلام را تضعیف کرده، ولی بعدها پس از مطالعه در احادیث و دقت نظر در آنها برگشته و این کتاب را در اثبات احادیث حضرت مهدی علیه السلام نوشته است.^۲

التّصريح بما تواتر فی نزول المسيح

مؤلف کتاب، محمد انور شاه کشمیری (متوفای ۱۳۵۲ ه. ق.) است. کتاب «التّصريح بما تواتر فی نزول المسيح (ع)» سه بار به شرح زیر تجدید چاپ شده است. چاپ اول در سال ۱۳۸۵ ه. ق. چاپخانه «الأصيل»، «حلب»، ۳۵۲ صفحه با تحقیقات میخائیل مجنون دنده ابو عقده.

چاپ دوم در سال ۱۳۸۵ ه. ق. «دفتر مطبوعات اسلامی»، حلب، با تحقیقات عبدالفتاح ابو غده.

چاپ سوم در سال ۱۹۸۱ م. «دارالقرآن الکریم»، «بیروت»، ۳۷۳ صفحه وزیري، با تحقیقات: عبدالفتاح ابو غده.

تلخیص البیان فی اخبار مهدی آخر الزّمان^۳

نسخه‌های خطی فراوانی از این رساله که به قلم علاء‌الدین علی بن حسام الدین مشهور متقی هندی (۹۷۵ ه. ق.) است. در کتابخانه‌های مهم جهان یافت شده که تنها در

۱. فهرست، ج ۱، ص ۱۲۷.

۲. مجله دانشگاه اسلامی مدینه، سال ۱۲، ش ۴۵، ص ۳۱۰.

۳. چاپ ۱۴۰۱ ه. ق. دارالتبلیغ اسلامی. قم، ۲۲ صفحه وزیري، علاء‌الدین علی بن حسام الدین، مشهور به «متقی هندی» متوفای ۹۷۵ ه. ق.

کتابخانه سلطنتی «برلین غربی»، ۶ نسخه خطی آن موجود است. مؤلف در این رساله در حدود هفتاد حدیث از سه کتاب ارزشمند گرد آورده و با حذف اسناد درباره حضرت بقیة الله عليه السلام به یادگار گذاشته است. آن سه کتاب عبارتند از:

۱. «العرف الوردی فی اخبار المهدی»، از جلال الدین سیوطی؛
۲. «عقد الدرر فی اخبار المنتظر»، از یوسف بن یحیی مقدسی شافعی؛
۳. «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، از ابن حجر هیثمی.

شماره‌های نسخ خطی آن را در کتابخانه‌های «مکه»، «مدینه»، «حیدرآباد»، «استانبول»، «برلین»، «لندن»، «منچستر»، «قم»، «موصل»، «بغداد» و «صنعا» و در مجله «تراثنا» شماره ۳، صفحه ۴۰ می‌توان مطالعه نمود.

مؤلف از شخصیت‌های برجسته اهل تسنن، صاحب کتاب معروف «کنز العمال» جامع‌ترین کتاب حدیثی اهل سنت است. از دیگر آثار ایشان «احوال مهدی آخر الزمان» و «البرهان فی علامات مهدی آخر الزمان» می‌باشد.

تلخیص البیان فی علامات مهدی آخر الزمان

مؤلف این کتاب احمد بن سلیمان، شمس الدین، مشهور به ابن پاشا شیخ الاسلام (متوفای ۹۴۰ ه. ق.) و مفتی استانبول در قرن دهم هجری قمری است. او بود بیش از یکصد اثر از خود به یادگار نهاده، اسامی ۶ مجلد از آثارش را اسماعیل پاشا آورده است.^۱ به نظر می‌رسد این کتاب تاکنون به چاپ نرسیده است، ولی نسخه‌های فراوانی از آن در کتابخانه‌های «استانبول» موجود است از جمله نسخه‌ای در کتابخانه «عاشر افندی»، در ضمن مجموعه‌ای به شماره ۴۴۶ و نسخه‌ای در کتابخانه «عارف حکمت» در «مدینه»، به شماره ۲۴۰/۶۲ می‌باشند.

۱. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۱۴۱.

حاشیه علی القول المختصر فی علامات المهدي المنتظر^۱

تاریخ ولادت رضی الدین بن عبدالرحمن بن احمد بن حجر، محشی کتاب را ابن فتح الله حموی سال ۱۰۱۰ ه.ق. و تاریخ وفاتش را سال ۱۰۷۱ ه.ق. ثبت کرده و اسماعیل پاشا گفته که آن صحیح است؛^۲ در حالی که «ایضاح المکنون» تاریخ فوت او را سال ۱۰۴۱ ه.ق. ثبت کرده است.^۳

دانشمندان عامه و مهدی موعود (فارسی)^۴

نویسنده این کتاب، استاد علی دوانی به سال ۱۳۰۸ ه.ش. در «دوان» از توابع «کازرون» متولد شد، در ۱۵ سالگی به «نجف اشرف» رفت و در ۲۰ سالگی به حوزه «علمیه قم» آمد و ۲۰ سال در حوزه اقامت گزید و اینک در «تهران» مشغول تحقیق و تألیف است. از مؤلف بیش از چهل کتاب به چاپ رسیده است، از جمله: «مهدی موعود علیه السلام»، «امام زمان در گفتار دیگران» و «موعودی که جهان در انتظار اوست». در این کتاب مؤلف، اعتراف ۱۱۷ تن از بزرگان اهل سنت، که تصریح کرده‌اند حضرت بقیه الله، ارواحنا له فداء، متولد شده یا تصریح کرده‌اند که امام حسن عسکری علیه السلام فرزند داشته است، گرد آمده است.

الرد علی من حکم و قضی: ان المهدي الموعود جاء و مضی^۵

نسخه‌ای از این کتاب که تألیف علی بن حسام الدین معروف به متقی هندی (متوفای ۹۷۵ ه.ق.)

۱. محشی: رضی الدین بن عبدالرحمن بن احمد بن حجر (حفید مؤلف)، مؤلف: ابن حجر هیشمی مکی، متوفای ۹۷۳ ه.ق.

۲. هدیه العارفین، ج ۱، ص ۳۶۹.

۳. ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۴۲.

۴. چاپ اول، ۱۳۵۳ ه.ش. اسلامیه، تهران، ۱۶۸ صفحه رقعی، علی دوانی (معاصر).

۵. علی بن حسام الدین، معروف به متقی هندی، متوفای ۹۷۵ ه.ق.

است، در کتابخانه «رضا» در «رامپور هند» به شماره ۱۹۷۵ و نسخه‌ای در همان‌جا در ضمن مجموعه‌ای به شماره ۱۵۱۴ موجود است.

این دو کتاب در ابطال ادعای محمد بن یوسف جونپوری نوشته شده است. محمد بن یوسف جونپوری به سال ۸۴۷ ه. ق. دیده به جهان گشود، به سال ۹۰۱ ه. ق. ادعای مهدویت نمود و به سال ۹۱۰ ه. ق. به هلاکت رسید. شرح حالش در کتاب «نزّه الخواطر» موجود است.^۱

روض وردی فی اخبار المهدی

مؤلف، جعفر بن حسن برزنجی شافعی، (متوفای ۱۱۸۷ ه. ق.) مفتی «مدینه منوره» و از نوادگان سید محمد برزنجی معروف است. وی این کتاب را در سه فصل، یک تکمله و یک خاتمه تنظیم کرده است.

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه «صاحب عبقات» در «لکهنو» (هند) موجود است.

صاحب الزمان

مؤلف، ابوالعبّاس محمد بن اسحاق بن ابی العنّس (متوفای ۲۷۵ ه. ق.) از ندمای متوکل بود، زمان معتمد را درک کرد و در زمرة ندیمان او نیز درآمد. او قاضی «صیمره» بود و در آنجا درگذشت و به صیمری شهرت یافت.

ابن ندیم از چهل تألیف او نام برده است؛ از جمله کتاب «صاحب الزمان علیه السلام» (فهرست ابن ندیم)

برخی تصور کرده‌اند که ابوالعبّاس نخستین عالم اهل سنت است که درباره حضرت علیه السلام کتاب نوشته است.

۱. نزّه الخواطر، ج ۴، صص ۳۲۲ - ۳۲۶.

العطر الوردی، فی شرح القطر الشهدی، فی اوصاف المهدی^۱

متن شامل ۵۵ بیت درباره حضرت بقیة الله، ارواحنا له فداء از شاعر مصری، شهاب الدین احمد بن احمد حلوانی شافعی متوفای ۱۳۰۸ هـ. ق. است که در سال وفات ناظم، محمد بن محمد بن الیاس مصری بلیسی آن را شرح کرده و در همان سال در «بولاق» به چاپ رسیده و به سال ۱۳۴۵ هـ. ق. در «قاهره» تجدید چاپ شده است. در سال ۱۴۰۲ هـ. ق. افسست چاپ بولاق در ضمن کتاب «الامام المهدی (علیه السلام)» در «بیروت» به چاپ رسیده است.

اسماعیل پاشا در کتاب «ایضاح المکنون»^۲ تصریح کرده که شارح این کتاب را به سال ۱۳۰۸ هـ. ق. شرح کرده است، ولی در همان کتاب^۳ و در کتاب «هدیة العارفین»^۴ سال وفات او را اشتباهاً ۷۴۹ هـ. ق. نوشته است، این اشتباه به کتاب‌های «اعلام» زرکلی^۵ و «معجم المؤلفین»^۶ نیز سرایت کرده و محقق گرانقدر حاج سید عبدالعزیز طباطبائی این اشتباه را تذکر داده است.^۷

علامات المهدی^۸

این کتاب ترجمه پاسخ ابوالاعلی مودودی (متوفای ۱۴۰۰ هـ. ق.) به پرسش‌هایی درباره حضرت بقیة الله، ارواحنا له فداء است، که در کتاب «البیانات» به زبان اردو منتشر شده بود.

۱. چاپ اول ۱۳۰۸ هـ. ق. بولاق، مصر، ۴۰ صفحه رقعی. ناظم: شهاب الدین احمد بن احمد حلوانی شافعی، متوفای

۱۳۰۸ هـ. ق. شارح: محمد بن محمد بن الیاس مصری بلیسی، متوفای بعد از ۱۳۰۸ هـ. ق.

۲. ج ۲، ص ۲۳۴.

۳. ج ۲، ص ۱۰۲.

۴. ج ۲، ص ۱۵۵.

۵. ج ۷، ص ۳۶.

۶. ج ۹، ص ۶۶.

۷. مجله تراثنا، ش ۲، ص ۱۶.

۸. ابوالاعلی مودودی، چاپ لاهور، چاپ شده در مجله «المنصور»، شماره ۱۹، صص ۳۶ - ۴۸.

این قسمت از کتاب البیانات به عربی ترجمه شده و در ضمن مجله «المنصور» منتشر شده است.

مودودی در کتاب «موجز تاریخ تجدید الدین و احیائه»، صفحه ۳۰ به بعد نیز در این باره بحث کرده و بر صحت احادیث حضرت مهدی علیه السلام تأکید نموده است.

علامات يوم القيامة^۱

در این کتاب از خروج دجال، لزوم اعتقاد بر آن، ظهور حضرت مهدی علیه السلام حکومت واحد جهانی و نشانه‌های ظهور حضرتش سخن گفته شده است.
مؤلف، حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی متوفای ۶۷۱ ه. ق. از چهره‌های مشهور اهل تسنن و صاحب «تفسیر» معروف قرطبی است.

الفتن جلد اول^۲

نویسنده، حافظ ابو عبدالله، مقیم بن حماد مروزی، متوفای ۲۸۸ ه. ق. است. جلد اول، «الفتن» شامل ۱۲۵۴ حدیث درباره ملاحم و فتن، خروج سفیانی، علائم ظهور، نام، سیره، نسب و مدت حکومت حضرت مهدی علیه السلام با تحقیقات سمیر بن امین زهیری چاپ و منتشر شده است.

فوائد فوائد الفكر في الامام المهدي المنتظر

نسخه‌ای از این کتاب به خط مؤلف، مرعی بن یوسف کرمی مقدس حنبلی، متوفای ۳۳۱ ه. ق. در کتابخانه ملی «پاریس» به شماره ۲۰۲۶ موجود است که در اواخر ربیع الآخر

۱. چاپ بی تاریخ، توفیقیه، قاهره، ۱۱۲ صفحه وزیری، حافظ ابو عبدالله محمد بن احمد انصاری قرطبی، متوفای ۶۷۱ ه. ق.

۲. چاپ اول، ۱۴۱۲ ه. ق. توحید، قاهره، ۴۲۶ صفحه وزیری، حافظ ابو عبدالله، نعیم بن حماد مروزی، متوفای ۲۸۸ ه. ق.

۱۰۲۲ هـ.ق. تألیف آن پایان یافته است و نسخه‌ای در کتابخانه مسجد جامع «بمبئی» و دو نسخه در کتابخانه «سلیمانیه استانبول»، بخش «اسعد افندی»، در ضمن دو مجموعه به شماره‌های: ۲۲۹۷۰ و ۱۴۴۶ موجود است.

این کتاب توسط گروهی از فضلا تحقیق شده و آماده چاپ است. از دیگر آثار مؤلف، «ارشاد ذوی الافهام لنزول عیسی علیه السلام» است.

القطر الشهدي في اوصاف المهدي^۱

این کتاب، اثر طبع شهاب الدین، احمد بن محمد اسماعیل حلوانی شافعی متوفای ۱۳۰۸ هـ.ق. درباره مصلح جهانی حضرت ولی عصر، ارواحنا له فداء است که به پیوست چهار رساله دیگر در «بولاق مصر» به چاپ رسیده و سپس به پیوست کتاب «فتح رب الارباب» به سال ۱۳۴۵ هـ.ق. در «قاهره» و اخیراً در ضمن کتاب «الامام المهدي» در «بیروت» به چاپ رسیده است. شرح این کتاب «العطر الوردی» نام دارد.

القول المختصر في علامات المهدي المنتظر^۲

احمد بن محمد بن حجر هیثمی مشهور به ابن حجر (متوفای ۹۷۴ هـ.ق.) یکی از علمای بزرگ اهل سنت است، او که صاحب ۸۸ جلد کتاب است، این کتاب خود را بر یک مقدمه، سه فصل و یک خاتمه ترتیب داده است.

در مقدمه بر تواتر احادیث حضرت مهدی علیه السلام تصریح کرده و حدیث: «من کذب المهدي فقد كفر» را روایت کرده، در فصل اول، ۶۳ حدیث از رسول اکرم صلی الله علیه و آله آورده، در فصل دوم، ۳۹ حدیث از اصحاب روایت کرده، در فصل سوم ۵۶ حدیث از تابعان آورده و در خاتمه مباحث گوناگونی را در این باره بررسی کرده است.

۱. چاپ اول ۱۳۰۸ هـ.ق. بولاق، مصر، ۴۰ صفحه رقعی، شهاب الدین، احمد بن محمد اسماعیل حلوانی شافعی، متوفای ۱۳۰۸ هـ.ق.

۲. چاپ بی تاریخ، مکتبه القرآن، قاهره، ۸۸ صفحه وزیری، احمد بن محمد بن حجر هیثمی، متوفای ۹۷۴ هـ.ق.

این کتاب با تحقیقات مصطفی عاشور، بر اساس دو نسخه «دارالکتب قاهره» چاپ و منتشر شده است.

این کتاب یک بار دیگر توسط استاد محمد زینهم محمد، تحقیق شده و در ۱۰۹ صفحه در تاریخ ۱۴۰۷ ه. ق. از سوی «دارالضحوه» قاهره منتشر شده است. نوادگان مؤلف این کتاب را تلخیص کرده و بر آن حاشیه نوشته‌اند. ترجمه ترکی آن نیز «علامات مهدی منتظر» نام دارد. از این کتاب نسخه‌های خطی فراوانی در کتابخانه‌های مهم دنیا وجود دارد که مشخصات ۳۰ نسخه آن را علامه بزرگوار استاد عبدالعزیز طباطبائی در مجله «تراثنا» آورده است.^۱

الكشف عن مجاورة هذه الامة الالف^۲

این کتاب که نوشته جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ه. ق. است، مکرر در ضمن «الحاوی للفتاوی» چاپ شده بود. همین کتاب اخیراً با تحقیق جاسم بن محمد بن مهلهل یاسین با وصف یاد شده، منتشر شده است. نسخه خطی این کتاب در کتابخانه مرکزی «دانشگاه استانبول» در ضمن مجموعه‌ای به شماره ۲۶۳۵ و نسخه دیگری در کتابخانه «سلیمانیه» بخش «ازمیرلی حقی» در ضمن مجموعه‌ای به شماره ۶۵۳۳۸ موجود است.

محاضرة حول الامام المهدي والتعليق عليها^۳

این کتاب که اثری از چند نویسنده است، چندین رساله درباره حضرت بقیة الله علیه السلام را به شرح زیر در بر دارد:

۱. «رسالة في المهدي»، از محی الدین ابن عربی؛

۱. ش ۱۸، صص ۹۸ - ۱۰۰.

۲. چاپ ۱۴۰۷ ه. ق. دارالدعوة، کویت، ۷۱ صفحه. جلال الدین سیوطی. متوفای ۹۱۱ ه. ق.

۳. چاپ اول، ۱۴۰۲ ه. ق. کتابخانه چهل ستون، تهران، ۱۱۵ صفحه، شیخ عبدالمحسن العباد (معاشر).

۲. «عقیده اهل السنّة و الأثر فی المهدی المنتظر»، از عبدالمحسن العباد؛
۳. «ذیل عقیده اهل السنّة»، از شیخ عبدالعزیز بن باز؛
۴. «الردّ علی من کذب بالاحادیث الصّحیحة الواردة فی المهدی»، از عبدالمحسن العباد.

مسألة فی الغیبة

مؤلف، قاضی عبدالجبار معتزلی، متوفای ۴۱۵ هـ.ق. به سال ۳۶۷ هـ.ق. از طرف صاحب بن عباد به سمت قاضی القضاتی «ری»، «قزوین»، «ابهر»، «زنجان»، «قم»، «دماوند»، «سهرورد» و جز آنها منصوب گردید و متن فرمان صاحب در کتاب «التدوین»^۱ موجود است. این فرمان در محرم ۳۶۷ هـ.ق. مرقوم شده است. نسخه‌ای از این رساله در «واتیکان» به شماره ۱۲۰۸ موجود است.

المسیح عیسی، نزوله فی آخر الزّمان و قتاله الدّجال^۲

در این کتاب که نویسنده آن، مصطفی عبدالقادر عطا (معاصر) است، به نزول حضرت عیسی علیه السلام در آخر الزّمان از نظر «قرآن» و سنّت اثبات شده، اشاره شده و به ۳۴ حدیث صحیح استناد، با ۳۵ حدیث دیگر تقویت و اقوال ۴۲ تن از اصحاب و ۱۵ تن از علمای بزرگ اهل سنّت و ادّعیای اجماع آنان بر صحّت آن صحّه گذاشته است. این کتاب توسط «دار الاحیاء التّراث الاسلامی مکه معظمه» نیز منتشر شده است.

مشرق الاکوان

مؤلف، سلیمان بن ابراهیم قندوزی حنفی (متوفای ۱۲۹۲ هـ.ق.) در کتاب «ینابیع المودّة»

۱. ج ۳، صص ۱۱۹ - ۱۲۵.

۲. چاپ اول، ۱۴۰۹ هـ.ق. مکتبه التراث الاسلامی، قاهره، ۸۰ صفحه وزیری، مصطفی عبدالقادر عطا (معاصر).

در فصل حضرت بقیة الله علیه السلام در چند مورد به آن ارجاع داده است، از جمله، به هنگام گفت‌وگو از بشارات انبیا می‌نویسد: بشارات پیامبران را در کتاب مشرق الاکوان نوشتم و به هنگام بحث از حدیث «من مات و لم يعرف امام زمانه مات میتة جاهلیة» می‌فرماید: این حدیث بین شیعه و سنی مورد اتفاق است. آنگاه از قصیده شیخ بهایی بحث می‌کند و می‌نویسد: من این قصیده را در کتاب مشرق الاکوان آوردم، اینجا چند بیت از آن را برای تبرک و تیمن می‌آورم...^۱

مصلح جهانی و مهدی موعود از دیدگاه اهل سنت (فارسی)^۲

این کتاب اثر ارزشمندی از حاج سید هادی خسروشاهی (معاصر) است که شامل مقدمه‌ای درباره نقطه نظرهای اهل سنت، معرفی ۵۵ عنوان از کتب آنان، مقاله «مصلح بزرگ جهانی»، «مصلح جهانی، مهدی موعود»، «دیدگاه اهل سنت درباره مهدی منتظر» و توضیح درباره احادیث امام مهدی علیه السلام می‌باشد.

دو مقاله نخستین قریب چهل سال پیش، در مجموعه «حکمت قم» و نامه «آستان قدس مشهد» منتشر شده بود، دو نوشتار اخیر نیز ترجمه دو کتاب: «عقیده اهل السنة و الاثر فی المهدی المنتظر» و «الرد علی من کذب بالاحادیث الصحیحة الواردة فی المهدی» از شیخ عبدالمحسن العباد است.

الملاحم

مؤلف، ابوالحسن، احمد بن جعفر بن محمد، ابن المنادی، متوفای ۳۳۶ ه. ق. از محدثان مورد توجه اهل سنت در قرن چهارم هجری قمری می‌باشد که از بزرگانی چون ابوداود، صاحب «سنن» روایت کرده است.

۱. ینابیع المودة، ج ۳، ص ۴۵۶.

۲. چاپ اول، ۱۳۷۲ ه. ش. انتشارات روزنامه اطلاعات، تهران، ۳۲۴ صفحه رقعی، حاج سید هادی خسروشاهی (معاصر).

وی در عصر غیبت صفرا می‌زیست، تولد او ۱۸ ربیع الاول ۲۵۶ یا ۲۵۷ ه.ق. و درگذشت او ۱۱ محرم ۳۳۶ ه.ق. می‌باشد.^۱

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه «مسجد اعظم» به شماره ۱۹۱۷ در ۷۴ برگ موجود و تاریخ کتابت آن ۱۲۷۰ ه.ق. است.^۲

این کتاب از منابع مقدسی در «عقد الدرر» می‌باشد.

مناقب المهدی

این کتاب نیز به سان دیگر کتاب‌های ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ ه.ق. به دست ما نرسیده، ولی حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی، متوفای ۶۵۸ ه.ق. در کتاب «البيان فی اخبار صاحب زمان» ۱۵ حدیث و یوسف بن یحیی مقدسی شافعی، متوفای ۶۸۵ ه.ق. در کتاب «عقد الدرر» ۱۳ حدیث از آن روایت کرده است.

المهدی

عمادالدین ابوالفداء اسماعیل بن عمر، ابن کثیر، متوفای ۷۷۴ ه.ق. در کتاب «الفتن و الملاحم» درباره کتاب «المهدی» می‌نویسد: من درباره حضرت مهدی علیه السلام رساله مستقلی نوشته‌ام.^۳

مؤلف از مشاهیر حفاظ اهل سنت و صاحب «البدایة و النّهایة» می‌باشد.

المهدی الی ماورد فی المهدی

مؤلف، شمس الدین محمد بن طولون دمشقی، متوفای ۹۵۳ ه.ق. در سال ۸۸۰ ه.ق. در «صالحیه» از محلات «دمشق»، در نواحی «جبل قاسیون» دیده به جهان گشود. او فقه،

۱. تاریخ بغداد، ج ۴، ص ۷۰.

۲. فهرست، ص ۳۸۴.

۳. نهایة البدایة و النّهایة، ج ۱، ص ۴۳.

اصول، ادبیات، طب، نجوم و ... را فرا گرفت و در همه آنها کتاب نوشت. شمار تألیفات ابن طولون به ۷۴۶ اثر می‌رسد. او در کتاب «الشذرات الذهبیه» که شرح حال ائمه اثناعشر علیهم‌السلام می‌باشد، از این کتاب (المهدی) نام می‌برد.

المهدی المنتظر^۲

این که کتاب در اثبات تواتر احادیث حضرت مهدی علیه‌السلام و پاسخ علمی منکران تألیف شده، حاوی یکصد حدیث از منابع معتبر اهل سنت است. از مؤلف، ابوالفضل عبدالله بن محمد بن صدیق غفاری دو کتاب دیگر به نام‌های «اقامة البرهان علی نزول عیسی فی آخر الزمان» و «عقیده اهل الاسلام فی نزول عیسی علیه‌السلام» موجود است.

المهدی حقیقه لا خرافه^۳

در این کتاب از احادیث مهدویّت، تواتر احادیث، صفات حضرت مهدی علیه‌السلام، راویان، ناقلان و مؤلفان احادیث مهدویّت، اعتراف دانشمندان، پاسخ به شبهات، مدعیان مهدویّت، علائم ظهور و علائم قیامت بحث شده است. مؤلف، محمد بن احمد بن اسماعیل از بزرگان علمای اهل سنت بوده و این کتاب را از کهن‌ترین منابع مورد اعتماد اهل سنت گرد آورده است. این کتاب به سال ۱۴۰۰ هـ.ق. در «مصر» تألیف شده، چاپ‌های قبلی آن در مصر و «عربستان» و چاپ چهارم آن در «هلند» بوده‌اند.

این کتاب به سال ۱۴۱۳ هـ.ق. یک بار دیگر در «اسکندریه مصر» به عنوان چاپ چهارم در ۲۴۰ صفحه وزیر انتشار یافت.

۱. شذرات الذهب، ص ۱۱۸.

۲. ابوالفضل عبدالله بن محمد بن صدیق غفاری، چاپ اول، ۱۴۰۵ هـ.ق. عالم الکتب، بیروت.

۳. چاپ چهارم، کتابخانه تربیت اسلامی، هلند. محمد بن احمد بن اسماعیل.

النجم الثاقب فی بیان ان المهدي من اولاد علی بن ابی طالب علیه السلام

نسخه‌ای از این کتاب در کتابخانه «سلیمانیه استانبول»، بخش «لاله‌لی»، به شماره ۶۷۹ در ۳۹ ورق، موجود است.

این نسخه به تاریخ ۱۲۱۷ ه. ق. از طرف سلطان سلیم به کتابخانه یاد شده، اهدا گردیده است.

نسخه دیگری از این کتاب در کتابخانه «بیازید استانبول»، به شماره ۲۹۸۶ موجود است. این نسخه در هفدهم ذی‌قعدة ۹۹۷ ه. ق. در عهد مؤلف، شمس الدین محمد بن محمد بن عبدالرحمن بن علی بهسینی عقیلی خلوتی شافعی، متوفای ۱۰۰۱ ه. ق. استنساخ شده است.

در آغاز عبارت: بسمله... حمدله... و بعد قَلت البرکات و کثرت الشرور و الافات و تکدّرت النعماء بعد الصفا... آورده شده است.

و در پایان نویسنده عبارت: ... اول الایالت ظهور الدجال ثم نزول عیسی علیه السلام ثم خروج یاجوج و ماجوج، ثم خروج الدابه، ثم طلوع الشمس من مغربها، هذا آخر ما اورده و اردته و نهایه ما حررته و قصدته را آورده است.

نعت المهدي

این کتاب همانند دیگر کتاب‌های ابونعیم اصفهانی متوفای ۴۳۰ ه. ق. به دست ما نرسیده است، ولی حافظ ابو عبدالله محمد بن یوسف گنجی، متوفای ۶۵۸ ه. ق. در کتاب «البیان فی اخبار صاحب الزمان» صفحه ۹۱ حدیث رسول اکرم صلی الله علیه و آله را در آخرین لحظات زندگی از این کتاب نقل می‌کند. در این حدیث پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله برای تسلی حضرت زهرا علیها السلام به تفصیل از قیام شکوهمند حضرت بقیة الله علیه السلام سخن می‌گوید.

دیگر کتاب‌های ابونعیم «اربعون حدیثاً»، «صفة المهدي» و «المهدي و مناقب المهدي»

نام دارد.

العرف الوردی فی اخبار المهدی^۱

این کتاب پنجاه و دومین رساله از ۷۸ رساله جلال الدین سیوطی (۸۴۹ - ۹۱۱ ه.ق.) است که در کتابی به نام «الحاوی للفتاوی» گرد آمده. این رساله در جلد دوم الحاوی، صفحات ۵۷ - ۸۶ از چاپ یاد شده، قرار گرفته است. مؤلف، چهل حدیث ابونعیم را تلخیص کرده و قریب ۲۲۵ حدیث بسر آن افزوده است.

علائم ظهور (فارسی)

این اثر رساله مختصری در علائم ظهور است که احادیث آن توسط علی بن حسام الدین، متقی هندی، متوفای ۹۷۵ ه.ق. صاحب «البرهان» به فارسی برگردان شده است. نسخه‌ای از این رساله در کتابخانه «مسجد اعظم»، در ضمن مجموعه‌ای به شماره ۶۳۶ موجود است که تاریخ کتابت آن ۹۷۹ ه.ق. می‌باشد.

النهایه، فتن و أهوال آخر الزمان^۲

این اثر تلخیص شیخ محمد احمد عبدالعزیز (معاصر) است. چاپ اول این کتاب در سال ۱۴۱۰ ه.ق. توسط مؤسسه «التراث الاسلامی»، در «قاهره» و در ۳۷۲ صفحه و زیری به چاپ رسیده است. این کتاب تلخیص دو مجلد «نهایه البدایه» در یک مجلد است.

۱. چاپ دوم، ۳۹۵ ه.ق. دارالکتب العلمیه، بیروت، ۳۲ صفحه و زیری، جلال الدین سیوطی، متوفای ۹۱۱ ه.ق.

۲. حافظ ابوالفداء اسماعیل بن کثیر دمشقی، متوفای ۷۷۴ ه.ق.

فصل چهارم

حضرت مهدی علیه السلام در ادبیات اهل سنت

احمد جامی (شیخ جام)

ابونصر احمد بن ابوالحسن بن محمد بن جریر بَجَلی نامقی جامی ترشیزی، متوفای سال ۵۳۶ ه.ق. ملقب به شیخ الاسلام که گاهی به ژنده پیل و شیخ جام و پیر جام نامیده می شود، از بزرگان صوفیه است. او یکی دیگر از شخصیت های معروف و ادبای شاخص اهل سنت است که به حضرت مهدی موعودی که متولد شده و اینکه روزی برای اصلاح جهان ظهور خواهد کرد، اقرار می کند.

او این حقیقت را در قصیده زیبایی در ۹ بیت سروده است:

ای ز مهر حیدرم هر لحظه در دل صد صفا است

وز پی حیدر، حسن ما را امام و رهنما است

همچو کلب افتاده ام بر خاک درگاه حسین

خاک درگاه حسین اندر دو چشمم توتیا است

عابدین، تاج سر و باقر، دو چشم روشن است

دین جعفر، برحق است و مذهب موسی، رواست

ای موالی! وصف سلطان خراسان را شنو

ذره ای از خاک قبرش دردمندان را دواست

پیشوای مؤمنان است، ای مسلمانان! تقی

ور نقی را دوست دارم در همه مذهب رواست

عسکری نور دو چشم عالم و آدم بود

همچو مهدی یک سپهسالار در میدان کجاست؟

خالد نقشبندی شهرزوری

ایشان، از اکابر و اعظام علمای کُرد اهل سنت و از مشایخ نامدار طریقه «نقشبندیّه» است. او، شافعی مذهب است.

ایشان، شیفته نبی اکرم ﷺ و اهل بیت گرامی او ﷺ بود. وی، در سال ۱۱۹۷ ه.ق. وفات کرد و در کنار کوه «قاسیون» در «دمشق» دفن شد. او از کسانی است که درباره دوازده امام، شعر سروده و به حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف، اشاره کرده است و آن قصیده که اساساً در مدح حضرت رضا علیه السلام سروده است، چنین است:

این بارگاه کیست کز عرش برتر است؟
 وز نور گنبدش همه عالم منور است؟
 وز شرم شمس پای زرش کعبتین شمس
 در تخته نرد، چرخ چهارم هم به شش در است
 وز انعکاس صورت گل آتشین او
 بر سنگ، جای لغزش پای سمندر است
 نعمان، خجل ز طرح اساس خورنقاش
 کسری شکسته دل پی طاق مکسر است
 بهر نگهبانی کفش مسافران
 بر درگهش هزار چو خاقان و قیصر است
 این بارگاه قافله سالار اولیاست
 این خوابگاه نور دو چشم پیمبر است
 این بارگاه حضرتی است که از شرق تا به غرب
 وز قاف تا به قاف جهان سایه گستر است
 این روضه رضاست که فرزند کاظم است

سیراب نوگلی ز گلستان جعفر است
سرو سهی ز گلشن سلطان انبیاست
نوباوه حدیقه زهرا و حیدر است
مرغ خرد به کاخ کمالش نمی‌پرد
بر کعبه کی مجال عبور کبوتر است
تا همچو جان، زمین تن پاکش به بر گرفت
او را هزار فخر بر این چرخ اخضر است
بر اهل ظاهر آنچه ز اسرار باطن است
در گوشه ضمیر مصفاش، مضمراست
خورشید، کسب نور کند از جمال او
آری، جزاها موافق احسان، مقرر است
برگرد حاجیا به سوی مشهدش روان
کاین جا توقفی نه چو صد حج اکبر است
بی طی ظلمت، آب خضر نوش بر درش
کاین دولتی است رشک روان سکندر است
بتوان شنید بوی محمد صلی الله علیه و آله ز تربتش
مشتق، بلی، دلیل به معنی مصدر است
زوار بر حریم وی آهسته پا نهید
کز خیل قدسیان، مفرشش ز شهپر است
غلمان خلد کاکل خود دسته بسته‌اند
پیوسته کارشان همه جاروب این در است
شاهها ستایش تو به عقل و زبان من
کی می‌توان که وصف تو از عقل برتر است؟!

اوصاف چون تو پادشهی از من گدا
 صیقل زدن به آئینه مه انور است
 جانا به شاه مسند «لولاک» کز شرف
 بر تارک شهان اولوالعزم، افسر است
 دیگر به حق آنکه بر اوراق روزگار
 بابی ز دفتر هنرش باب خیر است
 دیگر به نور عصمت آن کس که نام او
 قفل زبان و حیرت عقل سخنور است
 آنکه به سوز سینه آن زهر داده‌ای
 کز ماتمش هنوز دو چشم جهان‌تر است
 دیگر به خون ناحق سلطان کربلا
 کز وی کنار چرخ به خونابه احمر است
 دیگر به حق آنکه زبهر مناقبش
 انشای بوفراس ز یک قطره کمتر است
 آنکه به روح اقدس باقر که قلب او
 مر مخزن جواهر اسرار را در است
 دیگر به نور باطن جعفر که سینه‌اش
 بحر لباب از در عرفان داور است
 آنگاه به حق موسی کاظم که بعد از او
 بر زمره اعظم و اشراف، سرور است
 دیگر به قرص طلعت تو کز اشعه‌اش
 شرمنده ماه چهارده و شمس خاور است
 دیگر به نیکی تقی و پاکی نقی

وانگه به عسکری که همه جسم جوهر است
دیگر به عهد پادشهی کز سیاستش
با بره، شیر شرز، بسی به ز مادر است
بر «خالد» آر رحم که پیوسته همچو بید
لرزان ز بیم زمزمه روز محشر است
تو پادشاه دادگری، این گدای زار
مغلوب دیو سرکش و نفس ستمگر است
از لطف چون تو شاه ستمدیده بنده‌ای
از جور اگر خلاص شود، وه چه در خور است!
نا اهل و سزای نوازش نیم، ولی
نا اهل و اهل، پیش کریمان، برابر است
ایشان، در قصیده کوتاه دیگری، اشاره به امامان دوازده گانه دارد و از
حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام نیز نام می‌برد:

امامانی کز ایشان زیب دین است
به ترتیب اسمشان میدان چنین است
«علی» «سبطين» و «جعفر» با «محمد»
دو «موسی» باز «زین العابدین» است
پس از «باقر»، «علی» و «عسکری» دان
«محمد مهديم» زان پس یقین است

عبدالوهاب بدري

سید عبدالوهاب بدري، از شاعران اهل سنت معاصر در کتاب «سيرة الامام العاشر علی الهادی» علیه السلام که در شرح زندگانی امام دهم علیه السلام تألیف نموده است، قصیده‌ای دارد که در

آن به حضرات عسکریین علیهم السلام، پدر و جدّ امام مهدی علیه السلام و سپس امام مهدی علیه السلام بدین گونه اشارت، بل تصریح کرده است:

یا حادی الركب یمم روضة النعم	و کعبه الفضل و الآمال و الکرّم
عرج علی من بسامراء حضرتهم	تلق الائمة اهل البيت و الحرم
آل النبی الّذی جاء رحمةً و هدی	للعالمین امام العرب و العجم
زر الامام النقیّ ابن الجواد تنل	فوزاً بحبل و داد غیر منصرم
بالعسکری الامام المقتدی حسن	و نجله المرتجی المهدی و اعتصم
اسباط خیرالوری اشبال حیدرة	ابناء فاطمة الزهرا فلذ بهم
هم عترة المصطفی والوارثون له	حقاً اتی نعتهم فی محکم الکلم
و هم نجوم سماء المهتدین و هم	فلك النجاة و ان سارت بملتطم

شاعر در مصراع دوم پنجمین بیت این قصیده، آن سروری را که چشم امید همه محرومان و حق طلبان جهان و منتظران عدالت، به او دوخته شده، مهدی، پسر امام حسن عسکری علیه السلام می داند.

۱. دانشمندان عامه و مهدی موعود، ص ۱۵۶.

۲. الحادی: حُدی و سرودخوان شتران. یَمَم: قصد او کرد، آهنگ او کرد.

یعنی ای سرود خوان کاروان! به پیش به سوی حرم پر نعمت حق و کعبه فضیلت و آرزوها وجود و کرم.

۳. عرج علیه: بر او گذشت و توقف کرد.

یعنی: آهنگ کسانی کن که مرقدشان در سامراء است تا اینکه (مرقدهای مطهر) امامان خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله را (از نزدیک) زیارت کنی.

۴. آن دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله که رحمت و هدایت برای جهانیان و پیشوای عرب و عجم هستند.

۵. امام نقی علیه السلام، فرزند امام جواد را زیارت کن تا با ریسمان دوستی او که گسستنی نیست، رستگار شوی.

۶. به امام حسن عسکری علیه السلام و فرزندش مهدی که امید (همه انسانهای مظلوم عالم) است، چنگ بزن.

۷. آنان دخترزادگان بهترین مردم روی زمین و شسیر بچه های علی و فرزندان فاطمه زهرا علیها السلام هستند پس به آنها پناه ببر.

۸. آنان عترت پیامبر مصطفی صلی الله علیه و آله و وارثان به حق او هستند و وصفشان در کلام استوار خدا آمده است.

۹. آنان ستارگان آسمان؛ رهروان راه حق و کشتی های نجاتند؛ هر چند دریا متلاطم باشد.

صدرالدین قونوی (۵۶۷۳.ق.)

ابوالمعالی محمد بن اسحاق بن محمد یوسف بن علی شافعی رومی قونوی، از مشاهیر علمای عظام و از اکابر عرفای والامقام بود و او را جناب شیخ محی‌الدین عربی تربیت فرمود و به دامادی خویش مفتخر کرد. مولانا جلال‌الدین رومی را با وی کمال داد و اتحاد بود به گونه‌ای که از مشایخ و استادان اصلی مولوی به شمار می‌رفت. بین او و خواجه، پرسش‌ها و پاسخ‌هایی رد و بدل شد و خواجه او را تمجید کرد.

صاحب «کشف الظنون» این کتب را از مؤلفات او شمرده است: ۱. «تبصرة المبتدی و تذكرة المنتهی» به فارسی در «اصول معارف»؛ ۲. «مفاوضات» راجع به وجود و ماهیت؛ ۳. «جامع الاصول»؛ ۴. «الرسالة الهادیة»؛ ۵. «الرسالة المرشدية»؛ ۶. «نفثة المصدور و تحفة المشکور»؛ ۷. «إعجاز البیان فی کشف بعض اسرار القرآن» و ۸. «مؤاخذات»^۱.

شیخ سلیمان حنفی در کتاب «ینابیع المودّة» می‌نویسد:

شیخ صدرالدین به شاگردانش وصیت کرده بود که کتب مرا در پزشکی و حکمت بفروشید و پولش را به فقرا صدقه دهید، ولی کتب تفاسیر، احادیث و تصوف را در کتابخانه نگاه دارید و در شب اول درگذشت من، هفتاد بار «لا اله الا الله» برایم قرائت کنید و از جانب من به مهدی علیه السلام سلام برسانید.^۲

صدرالدین قونوی درباره مهدی موعود علیه السلام اشعاری سروده که در پی گزیده‌ای از آن

ذکر می‌شود:^۳

یقوم بامر الله فی الارض ظاهراً	علی رغم شیطانین یمحت للكفر ^۴
یؤید شرع المصطفی و هو ختمه	و یمتد من میم باحکامها یدری ^۵

۱. لغتنامه دهخدا، ج ۳۲، ص ۱۶۸.

۲. دانشمندان عامه و مهدی موعود، صص ۷۵ - ۷۷.

۳. ینابیع المودّة، ۴۶۹.

۴. به فرمان خدا در روی زمین آشکارا قیام می‌کند و به رغم دو شیطان (انس و جن)، کفر را از بین می‌برد.

۵. شریعت مصطفی، خاتم انبیاء را که از زمان حضرت محمد (تا زمان ظهورش) ادامه می‌یابد و به احکام آن (کاملاً)

علی یده محق اللّثام جمیعهم
 حقیقه ذاک السّیف و القائم الّذی
 الیس هو النّور الّاتم حقیقه
 یفیض علی الاکوان ما قد افاضه
 بسیف قویّ المتن عّلك ان تدری
 تعین للذّین القویم علی الامر^۱
 و نقطه میم منه امدادها یجری^۲
 علیه إله العرش فی ازل الدّهر^۳

ابوسالم کمال الدّین محمد بن طلحه شافعی (۵۶۵۰ ق.هـ)

در «طبقات الشافعیّه» آمده است:

وی، یکی از مصادر امور و رؤسای بزرگ بود. از فقها و دانشمندان عقاید و مذاهب به شمار می آمد. مدتی منشی سلطان بود و در این کار به مقام عالی رسید. علم حدیث را نیز از محدثان تحصیل کرد. در «حلب» و «دمشق» حدیث می گفت و حافظ دمیاطی و مجدالدین بن عدیم شاگرد او بودند.^۴

یکی از آثار با ارزش وی کتاب «مطالب السؤل فی مناقب آل الرّسول» است که در آن طیّ دوازده باب، راجع به ائمه طاهرین علیهم السلام سخن گفته است و در باب دوازدهم چنین سروده است:^۵

فهذا الخلف الحُجّة قد ایده الله^۶
 هداه منهج الحقّ و اتاه سجایاه^۷

واقف است، تأیید و پشتیبانی می کند.

۱. نابودی همه اشخاص پست و لثیم، به دست پر توان و شمشیر محکم و استوار اوست. شاید تو از حقیقت آن شمشیر و آن قائمی که به فرمان حق برای (احیای) آن دین استوار مشخص شود، آگاه شوی.
۲. آیا در حقیقت، او نور کامل تر و تمام تر نیست؟ در حالی که نقطه میم از او امداد می گیرد.
۳. آنچه را که خداوند عرش در عالم ازل به او افاضه نموده، بر عالم هستی افاضه می کند.
۴. دانشمندان عامه و مهدی موعود، ص ۶۸.
۵. همان، صص ۶۸ - ۷۱؛ الزام الناصب، ص ۹۵.
۶. آن حضرت جانشین و حجتی است که خداوند او را تأیید نموده است.
۷. او را به راه راست هدایت کرد و سجایای خویش را به او عطا کرد.

و اعلى في ذرى العلياء بالتأييد مرقاه^۱ و اتاه حلى فضلي عظيم فتحلاه^۲
 و قد قال رسول الله قولاً قد رويناها^۳ و ذوالعلم بما قال إذا أدرك معناه^۴
 يرى الأخبار في المهديّ جاءت بمسمّاه^۵ و قد ابداه بالنسبه و الوصف و سمّاه^۶
 و يكفي قوله منى لاشراق محياها^۷ و من بضعته الزهراء مرساه و مسراه^۸
 و لن يبلغ ما أوتيه امثال و اشباه^۹ و ان قالوا هو المهديّ ما مانوا بما فاهوا^{۱۰}

شیخ عامر بن عامر بصری

شیخ عامر بن بصری، عارف متألّه، که در «سوانی روم» اقامت داشت. سراینده قصیده تائیه‌ای موسوم به «ذات الانوار»^{۱۱} که مشتمل بر دوازده نور است. در «نور نهم» که راجع به شناخت صاحب الزمان علیه السلام و زمان ظهور آن حضرت است، می‌گوید:^{۱۲}

۱. اعلى الشیء: از آن چیز بالا رفت و بر آن برآمد. الذری: جمع الذرّوة و الذرّوة من کلّ شیء: بالای هر چیز «ذرّوة المجد»: بالاترین نقطه بزرگی. «ذرّوة الجبل»: سرکوه. مرقی: نردبان. یعنی: و با نردبان تأیید الهی، به بالاترین نقطه‌های بزرگی رسید.
۲. و زیورهای فضیلتی عظیم به او مرحمت فرمود و آن حضرت هم، لباس فضیلت را به تن کرد.
۳. رسول خدا صلی الله علیه و آله سخنی فرموده که ما آن را روایت کرده‌ایم.
۴. و آن کس که به آنچه پیامبر صلی الله علیه و آله فرموده، علم پیدا کند؛ هرگاه معنای سخن آن حضرت را درک کند.
۵. خواهد دید که اخباری درباره‌ی علامات مهدی وارد شده.
۶. و رسول خدا صلی الله علیه و آله نسب و صفت و نام وی را آشکار کرده است.
۷. گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله کفایت می‌کند که فرمود: نور صورت مهدی از نور من است.
۸. بضعه: پاره تن. مرساه: محلّ به وقوع پیوستن و پابرجا شدن؛ یعنی آن رسولی که پاره تنش زهرا علیها السلام، محلّ وقوع و روانه شدنش (به علم موجود) است. توضیح: مقصود شاعر این است که مهدی علیه السلام از سلاله پاک زهرا علیها السلام است.
۹. هیچ مثل و شبیهی، به این مقامی که من به مهدی دارم، نخواهد رسید.
۱۰. مان الرجل، مرد آگاهانه دروغ گفت. فاه بالكلام: سخن گفت. یعنی: و اگر بگویند؛ او مهدی است؛ در آنچه گفته‌اند، دروغ نگفته‌اند.
۱۱. عمر بن فارض اندلسی مصری درگذشته ۶۳۲ هـ. ق. این قصیده را سرآمد قصاید دانسته است.
۱۲. کشف الاستار، صص ۸۷ - ۸۸

امام الهدی حتی متی أنت غائب؟
 تراءت لنا رايات جيشك قادماً
 و بُشرت الدنیا بذلك فاغتدت
 مللنا و طال الانتظار فجد لنا
 فمَنْ علينا يا ابانا باوبة^۱
 ففاحت لنا منها روائح مسكة^۲
 مباسمها مفترةً عن مسرة^۳
 بربك يا قطب الوجود بلقية^۴

و در ادامه می گوید:

فعجل حتى نراك فلذة
 زرعت بذور العلم في حريرة
 و ربّع منها كلما كان زاكياً
 و لم يروها إلا لقاك فجد لنا
 المحبّ لقا محبوبه بعد غيبة^۵
 فجاءت كما تهوى باينع خضرة^۶
 فقد عطشت فامدد قواها بسقية^۷
 و لو شربت ماء الفرات و دجلة^۸

-
۱. ای پیشوای هدایت! تا کی غایب خواهی بود؟ ای پدر ما! با بازگشت (و ظهور) خود بر ما منت بگذار.
 ۲. تراءتی له: پیش او آمد تا او را ببیند. المسکه: مشک. یعنی: تا اینکه پرچم‌های سپاهت برای ما ظاهر و هویدا شود و از آن بوی مشک، به مشام ما رسد.
 ۳. و جهان از این مزده، غرق در شادی و سرور شود و دهان‌ها از خوشحالی باز بماند.
 ۴. خسته شدیم؛ در حالی که انتظار به درازا کشید. پس ای قطب (عالم) وجود! تو را به پروردگارت قسم! با یک دیدار به ما عنایتی بفرما.
 ۵. در آمدنت شتاب کن، تا بتوانیم تو را زیارت کنیم؛ چرا که دیدن محبوب پس از غایب شدن لذت خاصی دارد.
 ۶. برة: نام مکانی که در آنجا قابیل، هابیل را کشت. یعنی: بذره‌های علم را در گرمای سرزمین بره کاشتی، پس میوه‌ای سرسبز به بار آورد، همان گونه که دوست داشتی.
 ۷. ربّع: نما و زاد، نمو کرد و زیاد شد؛ و ربّع الطعام: غذا پاک و زیاد شد. زکا الشیء: زیاد شد و زکا الرجل: مرد پاک شد. یعنی: علم به هنگام رشد و شکوفایی از آن سرزمین تغذیه می‌کرد، (ولی اینک) آن سرزمین تشنه گشته، پس با یک آبیاری بر قوت آن بیفزای.
 ۸. در حالی که جز دیدار تو او را سیراب نمی‌کند؛ هر چند آب فرات و دجله را بنوشد. پس او را از دیدار خود محروم مفرما.

شمس الدین ابن طولون حنفی

شمس الدین محمد بن علی بن طولون (متوفای ۹۵۵ ه. ق.) از علمای اهل سنت است که علاوه بر علوم معمولی اسلامی از علوم ادبی بهره زیادی داشت. وی، دارای منزلت بس بلندی نزد علمای «دمشق» بود.

او علاقه وافری به اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام داشت. بنابراین کتابی مستقل در معرفی شخصیت و سیره اهل بیت علیهم السلام به نام «الائمة الاثنا عشر» نگاشت که در آن فقط، از منابع اهل سنت و مطالب جامعی درباره یک امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام آورده است.

این کتاب، اخیراً، از سوی یکی از دانشمندان محقق معروف اهل سنت «لبنان»، آقای دکتر صلاح الدین المنجد (مؤلف کتاب معروف «نقش کلیسا در ممالک عربی») تصحیح و به وسیله انتشارات «دار الصادر» و «دار البیروت»، در حدود سال ۱۹۵۸ م. به چاپ رسید.

محمد بن طولون، در ابتدای این کتاب، قصیده حصکفی را که دارای ۴۸ بیت می باشد، به طور کامل آورده است و سپس شخصیت یک یک امامان علیهم السلام را مورد بحث قرار داده است.

این مطلب، در حقیقت، نشانه دو مسئله است:

یکم او انتساب این قصیده را به حصکفی حنفی، پذیرفته است؛

دوم اینکه محتوای این قصیده را نیز پذیرفته است.

نکته جالب اینکه تحت «شماره ۱۲» و عنوان «الحجّة المهدی» مطالبی را درباره حضرت مهدی موعود علیه السلام از منابع اهل سنت آورده است. او سخنانش را درباره حضرت مهدی علیه السلام، چنین آغاز می کند:

و ثانی عشرهم ابنه محمد بن الحسن و هو أبو القاسم محمد بن الحسن بن علی الهادی بن محمد الجواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن

علی زین العابدین بن الحسین بن علی بن ابی طالب رضی الله عنهم؛
دوازدهمین آنان، پسرش محمد بن حسن است. او ابوالقاسم محمد بن حسن بن علی
الهادی بن محمد جواد بن علی الرضا بن موسی کاظم بن جعفر صادق بن محمد
باقر بن علی زین العابدین بن حسین بن علی بن ابی طالب است که خداوند از آنان
خشنود باد.

سپس، پس از چند سطر، این چنین می نویسد:

كانت ولادته، رضی الله عنه، يوم الجمعة، منتصف شعبان سنة ۲۵۵، و لما توفي والده
المتقدم ذكره، كان عمره خمس سنين؛

تولد او که خدا از وی خشنود باد، روز جمعه، نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق. است و
زمانی که پدرش که در سطرهای پیشین از او سخن گفته شد، وفات یافت، او پنج
سال سن داشت.

این مطالب، هم در مورد نسب حضرت مهدی، عجل الله فرجه الشریف و هم در مورد
سال میلاد آن بزرگوار، دقیقاً و تحقیقاً، مطابق نظریه شیعه است.

ابن طولون، در اثنای کلامش پس از ذکر سلسله نسب حضرت می نویسد:

ثاني عشر الأئمة الاثني عشر، على اعتقاد الامامية، المعروف بالحجة؛

او امام دوازدهم از دوازده امام بنا بر اعتقاد امامیه (شیعیان) معروف به حجت است.

و نیز می نویسد:

و هو الذي تزعم الشيعة أنه المنتظر و القائم و المهدي؛

و او کسی است که شیعیان گمان می کنند او منتظر و قائم المهدي است.

به نظر می رسد که او، این مطلب را از باب تقیه یا ملاحظات دیگر نوشته است؛ زیرا

وی، در مرکز امویان (دمشق) زندگی می کرده است.

وی، در خاتمه کتاب یاد شده اش، گویا به هیجان در می آید و عشق و اعتقاد و ارادت

خود به امامان دوازده گانه را در قالب شعری شش بیتی زیبا که متضمن تشویق مردم بر

اقبال به اهل بیت علیهم السلام است، انشا می کند:

عليك بالأئمة الاثني عشر من آل بيت المصطفى خير البشر

به ائمه دوازده گانه که از دودمان بهترین انسان (یعنی محمد) مصطفی هستند، چنگ
بزن.

أبو تراب، حسن، حسين و بغض زين العابدين شين

(آنها عبارتند از:) ابوتراب، حسن و حسین و بغض با زین العابدین (چقدر) زشت
است.

محمد الباقر كم علم دري والصادق ادع جعفرأ بين الوري

و محمد باقر که چقدر دانای به علوم است و (حضرت) صادق که او را در میان
مردم جعفر بخوان.

موسى هو الكاظم و ابنه على لقبه الرضا و قدره على

و موسی کاظم و پسرش علی، ملقب به رضا که دارای قدر و منزلت والایی است.

محمد التقى قلبه معمور على النقى دره منثور

و محمد تقی که قلبی سرزنده و آباد دارد و علی نقی که گوهر او پراکنده شده است.

والعسكري الحسن المطهر محمد المهدي سوف يظهر

و عسکری، آن حسن مطهر و محمد مهدی که به زودی ظهور خواهد کرد.

فضل بن روزبهان شافعی

فضل الله بن روزبهان بن فضل الله الامين خنجي شيرازي الاصل، شافعي و صوفي مسلک
است. او، مشهور به خواجه ملا است. وی، در سال ۹۲۷ ه. ق. وفات کرد. او، همان کسی
است که ردیه مفصلی بر کتاب «منهاج الكرامة» از علامه حلی نگاشته و مسائل امامت
را زیر سؤال برده است، ولی خود این شخصیت، به رغم این موضع گیری شدید، قصیده
غزایی (۱۵ بیتی) به نام چهارده معصوم سروده است که در آغاز تمام ابیاتش، به معصومان

پاک سلام داده است و در خاتمه آن، پس از سلام به حضرت بقیة الله العالیة، سخن از طلوع خورشید جهان تاب آن حضرت و انتشار عدل در عصر شریفش به زبان آورده است:

سلامٌ علی المصطفیٰ المجتبیٰ سلامٌ علی السید المرتضیٰ

سلام بر مصطفای برگزیده و سلام بر آقا (علی) مرتضی.

سلامٌ علی ستنا فاطمه من اختارها الله خیر النساء

الست: السیده: خانم، بانو؛ یعنی: سلام بر بانوی ما فاطمه، کسی که خداوند او را به عنوان بهترین زنان برگزید.

سلامٌ من المسک أنفاسه علی الحسن الالمعی الرضا

الالمعی: الألمع: هوشمند و روشن ضمیر؛ یعنی: سلامی که بوی مشک می دهد، بر حسن خشنود و هوشمند روشن ضمیر.

سلامٌ علی الأوزعی الحسین شهید ثوی جسمه کربلا

سلام بر پرهیزکارترین انسانها، یعنی حسین؛ آن شهیدی که جسمش در کربلا جا گرفته است.

سلامٌ علی سید العابدین علی بن الحسین الزکی المجتبیٰ

سلام بر سرور عابدان، علی فرزند حسین آن پاکیزه برگزیده.

سلامٌ علی الباقر المهتدی سلامٌ علی الصادق المقتدی

سلام بر باقر هدایت یافته، سلام بر صادق پیروی شده.

سلامٌ علی کاظم الممتحن رضی السجایا امام التقی

سلام بر کاظم امتحان شده که اخلاقش پسندیده و امام تقواست.

سلامٌ علی الثامن المؤمن علی الرضا سید الأصفیا

سلام بر هشتمین (امام) امین، علی بن موسی الرضا(ع) آن سرور اصفیا.

سلامٌ علی المتقی التقی محمّد الطیب المرتجی

سلام بر متقی پرهیزکار محمّد پاکیزه ای که چشم امید به او دوخته شده است.

سلامّ علی الأریحیّ النقیّ علی المکرّم هادی الوری^۱
 سلام بر پرهیزکار فرخنده خوی و نیک خصال، علی مکرّم و هدایت کننده انسان‌ها.
 سلامّ علی السید العسکری امام یجهز جيش الصّفا
 سلام بر آقا امام عسکری، آن پیشوایی که سپاه صفا را آماده می‌کند.
 سلامّ علی القائم المنتظر ابی القاسم القرم نور الهدی^۲
 سلام بر قائم منتظر، ابوالقاسم، آن سرور بزرگوار و نور هدایت.
 سیطلع کالشّمس فی غاسقٍ یُنجّیه من سیفه المنتضی^۳
 به زودی همچون آفتاب در دل تاریکی طلوع می‌کند و با شمشیر برکشیده‌اش اسلام
 را نجات می‌دهد.

تری یملاً الارض من عدله کما ملئت جور أهل الهوی
 و زمین را از عدل و داد پر می‌کند؛ همچنان که از ستم هواپرستان پر شده باشد.
 سلامّ علیه و آباءه و انصاره ما تدور السّماء^۴
 سلام بر او و پدران و یارانش تا زمانی که آسمان پا برجاست.
 اللَّهُمَّ و صلّ علی الامام الثانی عشر، وارث الصّفوة المصطفویّیه و القوّة المترضویّة
 و المکارم الحسنیّة و العزائم الحسینیّة و العبادة العلویّة و العلوم الباقریّة و الامامه
 الصّادقیّة و الاخلاق الکاظمیّة و المعارف الرضویّة و الکرامات التقویّة و المقامات
 النقیّیّة و العساكر العسکریّة الذی فاق الأنام کرامه و فضلاً، الامام المودود، و المظهر
 الموعود، ابی القاسم المهدی، العبد الصّالح و الحجّة القائم المنتظر لزّمان الظهور...

۱. الأریحیّ: فرخنده خوی و نیک خصال. الوری: خلق.

۲. القرم: سرور بزرگوار.

۳. الغاسق: شب بس تاریک و هر هجوم آورنده به بدی و زیان را غاسق می‌نامند و به همین مناسبت این لفظ بر شب
 که بدی‌ها و ضررها بیشتر از روز و در آن واقع می‌شود و نیز بر هر تاریکی اطلاق می‌گردد.
 انتضی السیف: شمشیر را بر کشید.

۴. این بیت از کتاب الامام المهدی، ص ۲۴۷ نقل شده است.

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِ سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ، سَيِّمًا الْاِمَامِ الْمَوْعُودِ مُحَمَّدٍ الْمَهْدِيِّ
الْمُنْتَظَرِ وَسَلِّمْ تَسْلِيمًا؛

خداوندا! بر امام دوازدهم، آن وارث برگزیده از تبار مصطفی و آن نیروی مرتضوی و دارای مکارم اخلاقی حسنی و صاحب کارهای بزرگ حسینی و عبادت علوی و دارای دانش‌های باقری و امامت صادقی، اخلاق کاظمی و معارف رضوی و کرامات تقوی و مقامات نقوی و لشکریان عسکری که از نظر کرامات و فضل از همه موجودات پیشی گرفته، آن امام دوست داشتنی و موعود ابوالقاسم المهدی علیه السلام، بنده صالح و حجت قائم منتظر سلام و درود بفرست.

خداوندا! بر سرور ما محمد و خاندان سید و سرور ما به ویژه امام موعود محمد مهدی منتظر سلام و درود بیکران بفرست.

ابن روزبهان، پس از بیان حکایت شفا یافتن اسماعیل هرقلی، به دست امام زمان علیه السلام می نویسد:

و این فقیر را از شوق آن جمال، هنگام کتابت این حکایت، این غزل روی نمود:
در رهی دیدم مهی، حیران آن ماهم هنوز

عمر رفت و من مقیم آن سر راهم هنوز

چو نسیم صبحگاهی بر من بی دل گذشت

من نسیم وصل آن مه را هوا خواهم هنوز

می فزاید مهر او هر روز در خاطر مرا

گرچه من کاهیده‌ام از درد می کاهم هنوز

گرچه آه آتشینم خرمن جان سوخته

می رود تا اوج گردون آتش آهم هنوز

شوق آن دیدار، غافل کرده از عالم مرا

تو مپنداری که من از خویش آگاهم هنوز

انتظار شاه مهدی می کشد عمری امین

رفت عمر و در امید طلعت شاهم هنوز

البته این، تنها کار ادبی ایشان در مورد امامان دوازده گانه علیهم السلام نیست؛ بلکه قصیده دیگری به شرح زیر، در توسل به دوازده امام علیهم السلام دارد:

مهیمننا به حبیب محمد عربی

به حق شاه ولایت علی عالی فن

به هر دو سبط مبارک، به شاه زین عباد

به حق باقر و صادق، به کاظم احسن

به حق شاه رضا، ساکن حظیره قدس

به حق شاه تقی و نقی، صبور محن

به حق عسکری، حجت خدا مهدی

کزین دوازده نجات روح و بدن

سید ابراهیم ستوده

وی، از سادات صحیح النسب «باینچوب» است که در سال ۱۳۰۹ ه. ش. در شهر «سنندج» چشم به دنیا گشود.

او کُرد زبان و شافعی مذهب بود و صاحب آثاری مانند «نوبهار»، «گلبانگ»، «تندر» و «طوفان» است. وی، در فروردین ماه سال ۱۳۷۹ ه. ش. در پی یک بیماری نسبتاً طولانی، به رحمت ایزدی پیوست و پیکر وی، در روستای باینچوب، در جوار مرقد مطهر بابا شیخ احمد باینچوب، به خاک سپرده شد.

ایشان قصیده‌ای به زبان کُردی در مورد دوازده امام دارد که در زیر آمده است:

۱. جیلوهی جه لای نور عیرفان و سه فا

تایه نه‌ی بالانه مای مصطفی

۲. هه‌شته مین نیهال جوپاری به هه‌شت

په ی ته شریف تو به هه شت بی به هه‌شت

۳. سولتان ثیقلم زوهد و قه ناعهت

زیب ئه فزای ئه وره‌نگ وهرع و مه ناعهت

۴. دیباچه ی کیتاب ته سلیم و ره زا
مانای ره رضای محض رازی به قه زا
۵. روله ی عیلم و حیلیم حه وسه له و تاقت
بابوی ته قوا و دین پاکی و سه داقت
۶. ناگاجه عولووم سیرری و زاهیری
قیبله ی پیر و میر نه قشی و قادری
۷. تور به تت وینه ی گولا و جه بوی گول
بوی احمد مه دونه دماغ دل
۸. مه ولانا خالدی کورد شاره زور
گلکوش جه ره حمه ت باری بوپر نوور
۹. جه رووی ناگاهی ورا ی باخه به ری
یاسه ش فه رماوان به ئینشای ده ری:
۱۰. «حاجی په ی ره وزه یره زاته شریف به ر
ئی بالاته رهن جه حج ته کبه را»
۱۱. یائیمام رضاشاه خوه راسان
قه سه مت مه دو به ذاتی سوبحان
۱۲. به مه لائیکه ی «أَعْلَى عَلَّيْنِ
به مانای که لام «رَبِّ الْعَالَمِينَ»
۱۳. به شای انبیا «ختم المرسلین»
ساحیب ته شریف کاف، هاوسین
۱۴. به عیلم و ته قوای شاه (لافتی)
شایسته ی نزول سوره ی (هل آتی)
۱۵. به پاکی زهرا بضعه البتول
وه شه ویس خاس (صدیقه و رسول)

۱۶. به سه خا و سه فای (مجتبی حسن)

نوور دودیده شیر بوت شکهن

۱۷. به گیان بازی شای شه هیدان حسین

هه سارة ره خشای «بَيْنُ النَّيِّرِينَ»

۱۸. به زین العباد ته وسیفش به حه ق

که س نمه تاوو جهه تتا فه رزده ق

۱۹. به شکافه نده ی زه رری شه مس عیلم

ثیمام باقر دورر ده ریای حیلیم

۲۰. به ئوستای دانای عیلم ره بیانی

جعفر صادق حیدر سانی

۲۱. به ئه وکه س حیلیمش مه شهوورهن نه عام

موسیین جعفر شای والا مه قام

۲۲. به ویت که نوورت مه دره خشو چون توور

مه کوور و خه ففاش نه وینان ئه و نوور

۲۳. به ته قوای تقی و به پاکی علی

موراد و مورشد موته قی و وهلی

۲۴. به شای عسکری حسن به ل ئه حسهن

ئایه نه ی ئه نوار (ذات ذوالْمِنَنِ)

۲۵. به عه دل مهدی ئیمان مه وعوو

(عَجَلُ اللَّهِ عَهْدَهُ الْمَسْعُودِ)

۲۶. گاگا ستوده ی بی نه وا یاد که ر

خاترش وه عیشق ئازیزان شاد که ر

۲۷. کیمیای لوتفت دریغ مه که رلیش

با رو و سیاھی یاران نه یو پیش

۲۸. دلش به خوه رشید میهرت ره وشهن بو

بایر ته بعش گول و گولشهن بو

محمد و الخلفاء بعده

أفضل خلق الله فيما أجد

والشافعی مذهبی مذهبه

لأنه فی قوله مؤید

خصکفی حنفی

ابوالفضل یحیی بن سلامة خصکفی، از علمای نامدار قرن ششم ه.ق. بوده و وفات او در سال ۵۵۱ ه.ق. بوده است. یاقوت حموی، ترجمه او را در «معجم الأدباء» آورده است. شاید او، از نخستین کسانی از اهل سنت است که از حضرت مهدی، عجل الله فرجه، به زبان شعر، به عنوان «دوازدهمین امام» و به عنوان «آن مهدی که شیعه امامیه به او اعتقاد دارد» نام می‌برد. او، در ضمن یک قصیده مفصل، به زبان بلیغ و زیبای عربی، می‌گوید:

و سائل عن حبّ أهل البيت هل
أقرّ اعلاناً به أم أجدد

چه بسا سؤال کننده‌ای که از محبت اهل بیت علیهم‌السلام، از من پرسش می‌کند که آیا علناً به آن اعتراف می‌کنم یا آن را (در ظاهر) انکار می‌کنم.

هیهات ممزوج بلحمی و دمی
حبهم و هو الهدی و الرشید

نه! نه! محبت آنان با گوشت و خون من در آمیخته است، آنها چراغ رشد و هدایتند.

حیدرة و الحسنان بعده
ثمّ علی و ابنه محمد

آنها عبارتند از: حیدر و بعد از او حسن و حسین، سپس علی و فرزندش محمد.

و جعفر الصادق و ابن جعفر
موسی و يتلوه علی السید

و جعفر صادق و پسرش موسی و به دنبال او علی آن سرور و آقا.

أعنى الرضا ثمّ ابنه محمد
ثمّ علی و ابنه المسدد

یعنی رضا، سپس پسرش محمد، آنگاه فرزند برومندش علی.
 و الحسن التالی و یتلو تلوه
 محمد بن الحسن المفتقد^۱
 پس از علی، حسن و بعد از وی محمد بن الحسن است که او را از دست داده‌ایم.
 قوم هم ائمتی و سادتی
 و ان لحنی معشر و فندوا
 گروهی که آنان پیشوایان و سروران من هستند، هر چند که با پیشوا و سرور قرار
 دادن آنها برای خود، ممکن است گروهی مرا سرزنش و تحقیر کنند.
 ولست أهواکم بیغضی غیرکم
 انی اذن أشقی بکم لأسعد
 من با دشمن داشتن و کینه دیگران (خلفا) شما را دوست ندارم، در این صورت من
 با وجود شما بدبخت می‌شوم و خوشبخت نمی‌شوم.
 فلا یظن رافضی اننی
 وافقته أو خارجی مفسد
 پس رافضی‌ها گمان نکنند که من هم عقیده آنان شده و خارج از دین و مفسدم.

ماموستا حاج محمود طالبانی قادری (معروف به حکای)

ایشان، کُرد است و از فضیلتی اهل سنت به شمار می‌رود. وی، شافعی است که به فارسی،
 قصیده زیبایی درباره ائمه علیهم السلام سروده و به حضرت بقیة الله الاعظم علیه السلام نیز اشاره دارد:

حقّ مولای فقیران جهان	پادشاه اولیای انس و جان
بنده حقّ و امیر مؤمنین	شیر میدان دغا «یعسوب» دین
حقّ آن دو گوشواره عرش حق	فعلشان از مصدر حق کرده شق
آن یکی، زهر ز خارا نوش کرد	وان دگر، خون جوش لب خاموش کرد
مهران ساکنان جنتین	دیده ایمان «حسن»، دیگر «حسین»
حقّ آن بیمار دشت کربلا	گشته تاجش البلاء للولا
نونهای مشر بستان دین	سید السادات «زین العابدین»

۱. ظاهراً مقصود شاعر این است که امام دوازدهم هم اکنون در دسترس ما نیست و از نظرها غایب است.

حرمت آن منبع علم و کرم	حقّ آن دانای اسرار قدم
قرّة الأبصار رأس الرّاسخین	باقر آن اسرار قرآن را مبین
آنکه افتاده شهبانش پاسبان	حقّ آن درویش دل ریش جهان
باغ عرفان را چو گل کرد «جعفری»	یادگار دوده پیغمبری
در حلیمی یادگار مصطفی	حقّ آن سر حلقه صدق و صفا
آمده موسی صفت برهان نما	«موسی کاظم» به میدان فنا
با خدا پیوسته وز دیگر گسست	حقّ آن از ماسوا افشانده دست
شد مقام و نام پاک او «رضا»	جانشین مرتضی در ارتضا
کز ازل رفته ز خود کرده وجود	حقّ آن یکتا در بحر شهود
آنکه معراج فنا را مرتقی	صائم و قائم مصفی و «تقی»
دان امام و پیشوای مهتدین	حقّ آن زیبا نهال باغ دین
بغض او را کی پسندد جز شقی؟	عابد و ساجد مزکی و «نقی»
مصلح افساد و مولای عباد	حقّ آن لشکرکش اکبر جهاد
پادشاه اهل ایمان «عسکری»	باغ دین را گشته گلبرگ طری
مظهر نور هدا حین السبق	حقّ آن نایب مناب ذات حق
«مهدی» آخرزمان ختم الامام	جامع اعجاز محبوب انام

ماموستا حاج میرزا عبدالله خادم

وی، از علمای فاضل و نامدار کُرد اهل سنت است که در سال ۱۸۹۵ م. در «هشر کویه» از استان «سلیمانیه» به دنیا آمد. در سرودن قصیده دست توانایی داشته است. بدیع‌ترین مضامین را در کوتاه‌ترین مصراع‌ها، گنجانده است. در بخشی از قصیده نخست دیوان وی که اینجا تقدیم می‌شود، مشاهده می‌فرمایید که چگونه توانسته است حقّ مطلب را ادا کند.

حاج میرزا عبدالله خادم، در تاریخ ۱۳۶۲ ه.ق. بر اثر تصادف، در «سلیمانیه»، دارفانی را وداع گفت.

متن کُردی قصیده‌ی وی که در پایان آن به نام مقدّس حضرت مهدی علیه السلام کرده از این قرار است:

دیوان به نووکی خامه له وه سفی عه لی ته زین
نووسی به ناوی چه زره تی سولتانی نه ولیا
ده ریا که فی له فه یزی که فی جودی چه یده ره
شه رمه نده سه خای نه وی هه وری رووی سه ما
یارای وه سفی له خامه و له نو و سینی من نی یه
یه زدان له مه دحی ثوبوو که فه رموویه «هل أتى»
له بریزی تا بکه م قه ده حی باده ی ثومید
«یسقون من رحیق» له نه م شاهی (لافتی)
ره و نه ق درابه چه وهه ری عیسمه ت له فاطمه علیها السلام
نووری چه مالی دین و دله «زبده النساء»
نه م خاکه لاله زار له خوینی دووچاوی من
بوماته می چه سهن علیه السلام چه سه نی أحسن الهدی
داغی دلم له داغی حسه ین علیه السلام نه قشی به ستووه
ره نگی میسالی خوینه له سه رخاکی که ربه لا
زین العباده علیه السلام شافعی جورم و گوناھی من
وه ختی نه بم به ده رگه هی عولیا که فی دوعا
توز و غوباری ره وزه باقر علیه السلام کفایه ته
بوچاوی زینهارمه نه یکه م به تووتیا
نه م خاکه زه ری چه عفه ری له نیگاهیکی چه عفه ره علیه السلام

به م کیمیایه وه مسی قه لبم بووه ته لا
 سه حرایی سوپحیکاز به شیواوه کاره وان
 روخساری ساديقه عليه السلام شه فه قی سوبحی ئیهتیدا
 ده ریایی حیلمی مووساکازم عليه السلام که مه وج ته دا
 ته گری سه فاله نووری روخی پرتهوی وه فا
 له م ره وزه ی ریازی ره زایه دلم ده می
 گولچین ته بی که بیی باغه روان ره ز عليه السلام
 فیکری ته قی عليه السلام بووه و نه قی عليه السلام ته قوای هه ر که سی
 مه غزم به عه شقی ته ویره خالی له وههرو هه وا
 خالی نه بوو دلم له خه یالاتی عه سکه ری
 تاکو به نووری مه عریفه تی ته وبی ئاشنا
 تیفلی عه زیزی روحه له ناومه هدی عليه السلام قالیم
 بوشیری عشقی مه هدی عليه السلام گریانی بوغه زا
 من کاسه لیسلی نیعمه تی ئیوه م هه مووده می
 ئومیده گه ربه لوتفی ئیوه بیی حاجه تم ره وا

فصل پنجم

گزیده سخنان بزرگان اهل سنت

المنار المنيف في الصحيح والضعيف

شمس الدین، ابی عبدالله، محمد بن ابی بکر بن ایوب بن سعد الزُّرعی الحنبلی دمشقی، معروف به ابن قَیم الجوزیة در کتاب یاد شده، پس از نقل تعدادی از روایات مهدی علیه السلام می گوید:

این روایات بر چهارگونه است: صحیح، حسن، غریب، موضوع^۳ و مردم در مورد مهدی علیه السلام دارای چهار دیدگاه متفاوت می باشند: نخستین دیدگاه، اینکه عیسی بن مریم علیه السلام در حقیقت، همان مهدی است و طرفداران این گفته به روایت محمد بن خالد جندی «لامهدی الا عیسی بن مریم» استدلال کرده اند.

دیدگاه دوم: اینکه مهدی همان مهدی خلیفه عباسی است که به خلافت رسید و حکومتش منقرض شد. پیروان این گفته به روایت احمد در مسند استناد می کنند.

دیدگاه سوم: اینکه وی مردی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان حسن بن علی علیه السلام در آخر زمان است وقتی که زمین آکنده از ظلم و جور شده باشد، ظهور می کند و آن را سرشار از عدل و داد می گرداند و بیشتر روایات بر این قول دلالت دارد و اینکه آن بزرگوار از فرزندان حسن علیه السلام خواهد بود خود سرّی لطیف است؛ زیرا حسن علیه السلام که برای خدا دست از خلافت برداشت خداوند از فرزندان وی کسی را

۱. روایتی است که به واسطه راوی شیعه و مورد ستایش با قطع نظر از عدالت او، سند آن روایت به معصوم علیه السلام برسد.

۲. روایتی است که آن را فقط یک راوی نقل کند و به آن (شاذ) نیز می گویند.

۳. روایتی است ساختگی و جعلی.

به حق، خلیفه می‌گرداند که زمین را از عدالت مالمال سازد و این سنت خداوند که در میان بندگان هر کس به خاطر او چیزی را ترک کند خداوند به او یا فرزندانش بهتر از آن عطا فرماید...^۱

النهاية الفتن و الملاحم^۲

نویسنده کتاب، ابی الفداء اسماعیل بن کثیر در کتاب یاد شده می‌گوید:
فصلی است در ذکر مهدی که در آخر الزمان ظهور می‌کند؛ او یکی از جانشینان راستین (پیامبر) و پیشوایان هدایت شده می‌باشد که احادیث نبوی درباره او سخن می‌گوید و بیان می‌دارد که وی در آخر الزمان خواهد بود...
و به دنبال این روایت که «درفش‌های سیاهی از خراسان خروج می‌نماید و هیچ چیز مانع برگشت آنها نمی‌شود تا اینکه در ایلینا نصب گردند» می‌گوید:
این پرچم‌ها، آنهایی نیستند که ابومسلم خراسانی آنها را به حرکت در آورد و به وسیله آن، دولت بنی امیه را در سال ۱۳۲ ه. ق. منقرض گرداند؛ بلکه درفش‌های دیگری است که یاران مهدی می‌آورند و او، محمد بن عبدالله علوی فاطمی حسنی می‌باشد که خداوند وی را در یک شب شایستگی می‌بخشد؛ یعنی توبه او را پذیرفته و او را موفق می‌کند و به او الهام نموده و به راه راست هدایت کند؛ در حالی که قبلاً این گونه نبوده است و گروهی از مردم مشرق زمین او را پشتیبانی و یاری می‌کنند و حکومت او را بر پا داشته و ارکان دولت وی را استوار می‌سازند که پرچم‌های آنان نیز سیاه است و آن نشانه‌ای است که دارای وقار می‌باشد؛ زیرا درفش پیامبر خدا ﷺ سیاه بود و عقاب نامیده می‌شد.

... به هر حال اینکه، آن مهدی که حضورش در آخر الزمان وعده داده شده، طبق

۱. الامام المهدي عند اهل السنة، ج ۱، ص ۲۸۹.

۲. نویسنده: امام ابی الفداء اسماعیل بن کثیر، مصحح: دکتر طه محمد الزینی، ۷۰۱ - ۷۷۴ ه. ق. .

برخی از روایات، اصل ظهور و خروج وی از ناحیه مشرق بوده و در کنار خانه (خدا) با او بیعت می‌کنند و من فقط، تنها درباره مهدی علیه السلام بخشی جداگانه آوردم و لله الحمد.

الحاوی للفتاوی

نویسنده «الحاوی للفتاوی»، جلال الدین سیوطی می‌گوید: ابن جریر در تفسیر خود به نقل از سدی درباره این آیه: «و من اظلم ممن منع مساجد الله ان يذكر فيها اسمه و سعی فی خرابها، آورده است که: آنان رومیان هستند که در خراب کردن بیت المقدس از بختلنصر پشتیبانی کردند و درباره این آیه: «اولئك ما كان لهم ان يدخلوها الا خائفين» گفت: در روی زمین در آن روز رومی‌ای نیست که داخل آن شود، مگر آنکه بیمناک است از اینکه گردش را بزنند یا اینکه از پرداخت جزیه هراسان است و در مورد این آیه: «لهم فی الدنيا خزی» گفت اما خواری و ذلت در این جهان این است که وقتی مهدی علیه السلام قیام نماید و قسطنطنیه آزاد گردد، آنها را از دم شمشیر بگذرانند و این است خواری و ذلت.

سیوطی در حاشیه این روایت «لا مهدی الا عیسی بن مریم» می‌گوید:

قرطبی در «تذکره» گفته است: سند این روایت ضعیف است؛ در حالی که احادیث نبوی در صراحت داشتن درباره خروج مهدی و اینکه او از عترت و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله و از فرزندان فاطمه علیها السلام می‌باشد، ثابت بوده و از این روایت، صحیح‌تر است. بنابراین حکم کردن به آن، باطل است.

ابوالحسن محمد بن حسین بن ابراهیم بن عاصم سحری می‌گوید:

اخبار درباره آمدن مهدی متواتر است و از جهت کثرت راویان آن از پیامبر صلی الله علیه و آله در حد استفاضه است که بیان می‌دارد مهدی از اهل بیت علیهم السلام است و هفت سال

۱. همان، ج ۱، صص ۲۹۶، ۳۰۱ و ۳۰۲.

۲. الحافظ جلال الدین، عبدالرحمن بن کمال الدین ابی بکر المصری السیوطی الشافعی، ۸۴۰ - ۹۱۱ ه. ق.

حکمرانی خواهد نمود و زمین را پر از عدل و داد می‌کند و عیسی هم‌زمان با او خروج نموده وی را در کشتن دجال در دروازه لُد، در سرزمین فلسطین، یاری می‌کند و او بر این اَمّت امامت می‌کند و عیسی پشت سر او در تمام مَدّت فرمائروایی وی نماز می‌گزارد.^۱

شرح المقاصد^۲

نویسنده «شرح المقاصد»، سعدالدین تفتازانی (۷۱۲ - ۷۹۳ ه.ق.) بیان می‌دارد:
خاتمه بحث: خروج مهدی و فرود آمدن عیسی از موضوعاتی است که به مبحث امامت مربوط است و هر دو از نشانه‌های قیامت است و در این باب روایات صحیحی رسیده، هر چند خبر واحد باشند.

... از ابوسعید خدری نقل شده است که گفت: پیامبر خدا ﷺ فرمود: «بر این اَمّت بلا و مصیبتی برسد که از ظلم و پیداد، کسی ملجأ و پناهی نیابد تا بدان پناه برد، آنگاه خداوند مردی از خاندان مرا برانگیزد تا زمین را پر از عدل و داد سازد، همان گونه که از ظلم و جور آکنده شده بود.» دانشمندان اهل سنت برآنند که وی پیشوایی عادل از فرزندان فاطمه می‌باشد که خداوند هر وقت بخواهد او را آفریده و برای یاری دین خود بر می‌انگیزد و شیعه معتقد است که وی محمد بن حسن عسکری علیه السلام است که از بیم دشمنان، پنهان به سر می‌برد و طول عمر او امری محال و غیرممکن نیست، همچون نوح و لقمان و خضر علیهم السلام و سایر فرقه‌ها این مطلب را انکار کرده‌اند؛ چون آن را امری بسیار بعید می‌شمارند؛ زیرا چنین عمرهای طولانی بدون دلیل و قرینه در این اَمّت بی سابقه است.^۳

۱. الامام المهدي عند اهل سنة، ج ۱، صص ۳۵۴ و ۳۶۹.

۲. مسعود بن عمر بن عبدالله بن عبدالله، الشيخ سعدالدین التفتازانی المروی الشافعی الخراسانی، ۷۱۲ - ۷۹۳ ه.ق.

۳. همان، ج ۱، ص ۴۶۳.

اخبار الدول و آثار الاوّل^۱

قرمانی دمشقی، مؤلف محترم کتاب می گوید:

دانشمندان بر این عقیده اتفاق نظر دارند که مهدی همان قیام کننده در آخر زمان است و اخبار، ظهور وی را تأیید می کنند و بر پرتوافشانی نور او هماهنگی دارند. ظلمت و تاریکی روزگاران با ظهور او به روشنایی بدل خواهد شد و با دیدن رویش ظلمت های شب تاریک جای خود را به صبح راستین خواهد داد و پرتو عدالتش سراسر جهان را تابناک تر از ماه تمام، نورافشانی خواهد نمود.

لسان العرب

ابن منظور در «لسان العرب» می گوید:

مهدی، یعنی کسی که خدا او را به سوی حق هدایت کرده باشد. کلمه مهدی به قدری در نام گذاری اشخاص به کار رفته است که به صورت اسم در آمده است و مهدی که پیامبر اکرم ﷺ ظهور او را در آخر الزمان، بشارت داده و به همین نام، نامیده شده است.^۲

ارشاد المستهدی فی بعض الاحادیث و الآثار الواردة فی شأن الامام المهدی^۳

محمّد الدین عربی می گوید: نویسنده کتاب «ارشاد المستهدی» می گوید:

بهریز ای خردمند از هر شبهه و شکّی در ظهور حضرت مهدی ﷺ؛ زیرا عقیده به ظهور آن حضرت، اتمام ایمان به خدا و رسول خدا ﷺ و آنچه پیغمبر خدا ﷺ آورده و از آن خبر داده است، می باشد و پیغمبر ﷺ، صادق و مصدّق است.

۱. احمد بن یوسف بن احمد القرمّانی دمشقی، ابوالعبّاس ۹۳۹ - ۱۰۱۹ ه. ق.

۲. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۵۴، ماده «هدی».

۳. محمّد علی حسین، بکری مدنی.

همچنین شبهه‌ای نداشته باش در اینکه مهدی موعود علیه السلام تا حال ظاهر نشده و هر کس این ادعا را کرد دروغگو و کذاب است به این دلیل که علامات و نشانی‌هایی که در روایات شریف ذکر شده در آن اشخاص موجود نیست و ظهور مهدی علیه السلام و راه شناسایی او مشهور و روشن است و ظهور او پیش از نزول حضرت عیسی علیه السلام خواهد بود و اجتماع او با حضرت عیسی علیه السلام بر حسب اخبار ثابت، امری ضروری و بدیهی است. هر کس بخواهد به طور مبسوط اطلاع پیدا کند به کتاب‌هایی که در این موضوع تألیف شده رجوع نماید. مقصود ما در این کتاب (ارشاد المستهدی) اثبات تواتر روایات ظهور آن حضرت به اختصار است.^۱

و در جای دیگر در رابطه با احادیث ظهور چنین می‌گوید:

این احادیث و آثار را عموم محدثان و غیر محدثان در کتاب‌هایشان نقل کرده‌اند و ایمان به ظهور مهدی علیه السلام (این تعبیر از خود اوست) مشهور و شایع در بین صحابه بوده است و اصحاب، این عقیده و ایمان را از پیغمبر صلی الله علیه و آله اخذ کرده‌اند و همچنین آثار و مراسیلی که از تابعان رسیده است؛ زیرا آنها در این گونه از مسائل به رأی (خود) و از پیش خود چیزی نمی‌گفتند.^۲

موالید و وفیات الائمه

ابن ابی ثلج بغدادی که در «بغداد» می‌زیسته و معاصر نواب حضرت ولی عصر علیه السلام بوده، به گفته خطیب بغدادی در «تاریخ بغداد» استاد ابوالحسن دارقطنی، معروف بوده است، در کتاب «موالید و وفیات الائمه»^۳ آنجا که از فرزندان ابومحمد، امام حسن عسکری علیه السلام نام می‌برد، چنین می‌نویسد:

۱. امامت و مهدویت، ج ۲، صص ۳۱۵ - ۳۱۶.

۲. همان.

۳. کتاب موالید الائمه ابن ابی‌ثلج، به ضمیمه کتاب غیبت شیخ مفید و نوادر راوندی در سال ۱۳۷۰ ه. ق. در نجف اشرف چاپ شده است.

فرزندان او محمد، موسی، فاطمه و عایشه است^۱ ... هنگام ولادت محمد بن الحسن، حضرت حجت علیه السلام، امام حسن عسکری علیه السلام سخنان بسیاری فرمود از آن جمله: «ستمگران گمان کردند که مرا به قتل می‌رسانند تا این دودمان را ریشه کن سازند؛ ولی آنها قدرت خداوند را دیدند و او را - حضرت مهدی علیه السلام مؤمل خواند (یعنی کسی که مورد امید آینده و آرزوی مردم است)

و در باب مادران ائمه علیهم السلام می‌نویسد:

مادر امام قائم علیه السلام نامش حکیمه است و گویند نرجس و هم گویند سوسن.^۲
سپس می‌گوید: محمد بن همان گفت که حکیمه، عمه حضرت امام حسن عسکری علیه السلام است و اوست که حدیث ولادت حضرت صاحب الزمان علیه السلام را نقل کرده و گفته است که نام مادرش نرجس می‌باشد.^۳

مروج الذهب

علی بن حسین مسعودی (متوفای سال ۳۴۶ ه. ق.) مورخ نامی و جغرافیدان مشهور که اهل سنت به طور قطع او را از دانشمندان بنام خود می‌دانند، در جزء چهارم تاریخ خود، «مروج الذهب» - که در سال ۳۳۶ ه. ق. از تألیف آن فراغت یافته - درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد:

در سال ۲۶۰ ه. ق. ابومحمد حسن بن علی... ابن حسین بن علی بن ابی طالب علیه السلام در زمان خلافت معتمد عباسی به سن ۲۹ سالگی وفات یافت و او پدر حضرت مهدی منتظر، امام دوازدهم شیعه امامیه است.^۳

۱. نام فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام را به نام‌های محمد، موسی، فاطمه و عایشه، فقط در اینجا می‌بینم. سایر علمای سنی این اسامی را از وی گفته‌اند، ولی همان‌گونه که می‌دانیم، مشهور این است که حضرت مهدی علیه السلام یعنی محمد بن الحسن الحججه تنها فرزند امام حسن عسکری علیه السلام است.

۲. موالید الائمه، صص ۱ - ۹.

۳. مروج الذهب، ج ۴، ص ۱۱۲.

مسعودی در کتاب خود «التنبیه و الاشراف» که یک سال پیش از درگذشت خود؛ یعنی در سال ۳۴۵ در شهر «فسطاط مصر» آن را به اتمام رسانیده است، چنین می‌نویسد:
 امام شیعیان که ظهورش را انتظار برند، در هنگام تألیف این کتاب، محمد بن الحسن...
 ابن علی بن ابی طالب علیه السلام است.^۱

شعب الایمان^۲

به گفته ابن خلکان، امام الحرمین عبدالملک جوینی گفته است:
 هیچ فرد شافعی یافت نمی‌شود، مگر اینکه شافعی بر او منت دارد، جز احمد بیهقی که او بر شافعی منت دارد.

در کتاب «شعب الایمان» درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می‌نویسد:
 مردم درباره حضرت مهدی علیه السلام اختلاف نظر دارند، گروهی مردد مانده و علم آن را به خدای عالم محول نموده‌اند و عقیده دارند که مهدی علیه السلام فردی از فرزندان فاطمه دختر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است که هر گاه خدا بخواهد او را می‌آفریند و برای یاری دینش وی را برانگیخته می‌سازد. گروهی دیگر می‌گویند: مهدی موعود، در روز جمعه نیمه ماه شعبان سال ۲۵۵ هـ. ق متولد شده و آن امام، ملقب به حجّت، قائم منتظر محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که به «سرداب سامراء»^۳ داخل شد و از انظار مردم پنهان گردید و منتظر خروج او هستند و می‌گویند: زنده است و در آینده تاریخ ظاهر می‌شود و جهان را پر از عدل و داد می‌نماید همان گونه که پر از ظلم و ستم شده است ...

سپس می‌گوید:

۱. التنبیه و الاشراف، صص ۱۹۸ - ۱۹۹.
 ۲. احمد بن حسین بیهقی شافعی (متوفای ۴۵۸ هـ. ق.).
 ۳. درباره افسانه سرداب که اکثر علمای اهل سنت روی آن تکیه دارند و گاهی به وسیله آن به شیعیان طعنه می‌زنند، در آخر همین فصل به تفصیل سخن خواهیم گفت.

و طول عمر او و باقی ماندن وی در این مدت طولانی، منع عقلی ندارد، مانند بقای عیسی و خضر علیهما السلام و اینان شیعیان امامیه می‌باشند و گروهی از اهل کشف نیز در این عقیده با ایشان موافقت دارند.^۱

الفرق فخرالدین رازی

فخرالدین رازی (متوفای ۶۰۶ ه.ق.) دانشمند متفکر، فیلسوف، مفسر و محقق عالی مقام اهل سنت، در کتاب «الفرق» ضمن شمارش فرقه‌های شیعه، چنین می‌نویسد:

سیزدهم منتظرانند. اینان چنان عقیده دارند که امامت بعد از امام حسن عسکری علیه السلام ویژه فرزند اوست که از نظرها غایب است و روزی ظهور کرده و حاضر می‌شود. امامیه زمان ما، بر این مذهبند و هم ایشان در دعا می‌گویند:

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَعَلَى الْمُرْتَضَى وَخَدِيجَةَ الْكُبْرَى وَفَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَالحَسَنَ الزَّكِيَّ وَالحُسَيْنَ الشَّهِيدَ بِكربلا وَعَلَى بْنِ الْحُسَيْنِ زَيْنِ الْعَابِدِينَ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ الْبَاقِرَ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ الصَّادِقَ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرِ الْكَاضِمِ وَعَلَى بْنِ مُوسَى الرِّضَا وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ التَّقِيَّ وَعَلَى بْنِ مُحَمَّدٍ النَّقِيِّ وَالحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَمُحَمَّدَ بْنَ الْحَسَنِ الْعَسْكَرِيِّ الْإِمَامِ الْقَائِمِ الْمُنْتَظَرِ...»^۲

با اینکه می‌دانیم فخر رازی در موارد بسیاری از تفسیر کبیر خود و آثار دیگرش به شیعه تاخته است؛ ولی در عین حال، این موضوع مانع از آن نشده است که وی نیز مانند ابن حجر با همه تعصبی که داشته، حق و حقیقت بر قلمش جاری گردد و آنچه را به تعصب پنهان داشته، گاهی آشکار کند.

وی در تفسیر کبیر خود که راجع به جهر و اخفات «بسم الله» در نماز سخن گفته

است، می‌گوید:

۱. المهدی الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۱۸۲، باب ۱۶؛ کشف الاستار، ص ۹۸.
۲. این کتاب به ضمیمه چهارده مقاله دیگر از او و سایر دانشمندان توسط آقای سید محمدباقر سبزواری استاد دانشکده الهیات تهران ترجمه و چاپ شده است.

و اما مذهب علی بن ابی طالب علیه السلام بلند گفتن (بسم الله) در نماز است و این به تواتر ثابت شده است و هر کس در دین تابع علی بن ابی طالب علیه السلام باشد و او را پیشوای خود قرار دهد و او را امام خود بداند و به او اقتدا کند به طور حتم راه حق را یافته است.

مگر کسی منکر آن است که پیامبر فرموده است: «اللهم أدر الحق مع علی». تا آنجا که می گوید: دلایل عقلی با ما موافق و عمل ما با عمل علی علیه السلام مطابق است و هر کس علی علیه السلام را امام بداند و او را به امامت دینی برگزیند، جان، دین و ایمان خود را به پناهگاهی محکم رسانیده است.^۱

مرآت الاسرار

شیخ عبدالرحمن صوفی یکی از بزرگان مشایخ صوفیه، در «مرآت الاسرار» درباره حضرت مهدی علیه السلام چنین می نویسد:

ذکر آن آفتاب دین و دولت، آن هادی جمیع ملت و دولت، آن قائم مقام پاک احمدی، امام بر حق، ابوالقاسم محمد بن الحسن علیه السلام.

وی امام دوازدهم است از ائمه اهل بیت علیهم السلام. مادرش امّ ولد بود، نرجس نام داشت. در شب جمعه پانزدهم ماه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق. ... در سرّ من رأی (سامراء).

و امام دوازدهم در کنیه و نام، هم نام و هم کنیه حضرت رسالت و القاب شریفش، مهدی، حجت، قائم، منتظر، صاحب الزمان و خاتم اثنا عشر است.

و صاحب الزمان در وقت وفات پدرش، امام حسن عسکری علیه السلام پنج ساله بود که بر مسند امامت نشست. چنانچه حق تعالی یحیی بن زکریا علیه السلام را در حال طفولیت

حکمت کرامت فرمود و عیسی بن مریم علیه السلام را در وقت صبا (هنگام کودکی) به مرتبه بلند رسانید و همچنین او را در صغر سن، امام گردانید.

۱. تفسیر کبیر فخر رازی، ج ۱، ص ۱۶۸، در تفسیر سوره حمد، باب ۴، مسئله ۹، حجة ۵.

سپس می گوید:

و خوارق عادات او نه چندان است که در این مختصر گنجیده شود... و حضرت شیخ محی الدین عربی در کتاب «فتوحات» و حضرت مولانا عبدالرحمن جامی در کتاب «شواهد النبوة» تمام احوال و کمالات و حقیقت ولادت و غیبت امام محمد بن الحسن العسکری علیه السلام را مفصلاً و به وجه احسن از ائمه اهل بیت عترت علیهم السلام و ارباب سیرت روایت کرده اند.

و حضرت شیخ سعدالدین حموی درباره امام مهدی علیه السلام یک کتاب تصنیف و چیزهای بسیار دیگری با او همراه نموده است که دیگر هیچ آفریده ای را در آن اقوال و تصرفات ممکن نیست و در آن کتاب آورده است که چون مهدی علیه السلام ظاهر شود ولایت مطلقه آشکار گردد و ظلم و ستم برچیده شود و اختلاف مذاهب از بین برود، چنان که اوصاف حمیده او در احادیث نبوی وارد شده است که مهدی علیه السلام در آخر زمان آشکار گردد و تمام ربع مسکون در روی زمین را از ظلم و جور پاک سازد و یک مذهب پدید آید.

شیخ سعدالدین حموی

شیخ سعدالدین حموی، دانشمند مشهور و عارف معروف و جانشین شیخ نجم الدین کبری، کتاب مستقلی در حالات و صفات حضرت صاحب الزمان علیه السلام نگاشته و آن حضرت را چنان که عبدالرحمن صوفی در کتاب «مرآت الاسرار» نقل کرده است، مطابق عقیده شیعه، صاحب الزمان دانسته است.

شیخ عزیزالدین نسفی - بنا به گفته صاحب «ینابیع المودة» - در رساله ای که درباره نبوت و ولایت به فارسی نوشته است، می گوید: شیخ الشیوخ، سعدالدین حموی می گوید: پیش از پیغمبر ما، محمد صلی الله علیه و آله در ادیان سابق اسم ولی نبود و اسم نبی بود و مقربان

۱. کشف الاستار، ص ۴۹ و در چاپ دیگر، صص ۸۱ - ۸۳، المهدي الموعود المنتظر، ج ۱، ص ۲۰۵.

حضرت خدای سبحان را که وارثان صاحب شریعتند. جمله را انبیا می‌گفتند و در هر دینی بیش از یک صاحب شریعت نبود.

پس در دین آدم علیه السلام چندین پیغمبر بودند که وارثان او بودند، خلق را به دین او و شریعت او دعوت می‌کردند و همچنین در دین نوح علیه السلام و در دین ابراهیم علیه السلام و در دین موسی علیه السلام و در دین عیسی علیه السلام و چون دین و شریعت جدید محمد صلی الله علیه و آله نازل شد از جانب خدای تعالی اسم ولی در دین محمد صلی الله علیه و آله پیدا آمد. حق تعالی دوازده کس از اهل بیت محمد صلی الله علیه و آله را برگزیده و وارثان او گردانید و مقرب حضرت خود کرد و به ولایت خود مخصوص گردانید و ایشان را نایبان محمد صلی الله علیه و آله و وارثان او گردانید که حدیث «العلماء ورثة الأنبياء» در حق این دوازده کس فرمود و حدیث «علماء امتی کأنبياء بنی اسرائیل» در حق ایشان فرمود؛ اما ولی آخرین که نایب آخرین است، ولی دوازدهم و نایب دوازدهم می‌باشد. خاتم اولیا و مهدی صاحب الزمان اوست و شیخ می‌فرماید که: اولیا در عالم بیش از دوازده نفر نیستند.

کفایة الطالب

حافظ محمد بن یوسف گنجی شافعی (متوفای ۶۵۸ ه. ق.) که ابن صباغ مالکی در کتاب «فصول المهمه» از وی به امام حافظ تعبیر می‌کند و ابن حجر عسقلانی نیز در «فتح الباری فی شرح صحیح البخاری» به روایات او استناد می‌جوید. در کتاب معروف «کفایة الطالب» در مورد امام حسن عسکری علیه السلام می‌نویسد:

ابو محمد، حسن العسکری... در خانه‌اش واقع در شهر سامراء مدفون گردید، یک پسر از خود باقی گذاشت و او «امام منتظر» علیه السلام است ما کتاب خود را با نام او به پایان می‌بریم و جداگانه راجع به وی بحث می‌نماییم.^۲

۱. ینابیع الموده، ج ۳، ص ۳۵۳، باب ۸۷ چاپ اسوه، قم.

۲. کفایة الطالب، ص ۴۵۸.

سپس در کتاب معروف دیگرش به نام «البيان في اخبار صاحب الزمان» به تفصیل درباره آن حضرت سخن می‌گوید و روایات رسیده درباره حضرتش را تحت عناوین مختلفی دسته‌بندی کرده و در باب ۲۵ تحت عنوان «فی الدلائل علی جواز بقاء المهدي عليه السلام حياً باقیاً» می‌نویسد:

از هنگامی که غیبت نموده، تا کنون زنده است و بقای او از نظر عقلی مانعی ندارد.^۱

وفیات الاعیان و انباء ابناء الزمان^۲

ابن خلکان، دانشمند مشهور و مورخ نامی، معروف به «قاضی القضاة» در تاریخ مشهورش در «وفیات الاعیان» در پایان شرح حال آن حضرت می‌نویسد:

... ابوالقاسم، محمد بن الحسن العسکری دوازدهمین امام به اعتقاد امامیه و معروف به «حجت» است او همان کسی است که شیعه عقیده دارد او «منتظر»، «قائم» و «مهدی» است. وی صاحب سرداب است! آرای شیعه درباره او زیاد است. شیعیان انتظار دارند که او در آخر الزمان از سرداب سامراء بیرون آید! ولادتش در سال ۲۵۵ ه. ق. است. هنگام وفات پدرش پنج ساله بود.^۳

تاریخ گزیده

حمدالله مستوفی (متوفای ۷۳۰ ه. ق.) نویسنده کتاب «نزهة القلوب» در جغرافی و «تاریخ گزیده» که هر دو کتاب را به زبان فارسی سلیس نگاشته است و خود او از منشیان

۱. استدلال‌های مشروح و مفصل و منطقی این دانشمند را در باب ۲۵ کتاب «البيان في اخبار صاحب الزمان» بخوانید تا به حقیقت عقیده شیعه درباره مهدی موعود عليه السلام به خوبی آگاه شوید.

۲. ابوالعباس، شمس‌الدین، احمد بن محمد بن ابراهیم بن ابی بکر ابن خلکان الاربلی الشافعی. ۶۰۸ - ۶۸۱ ه. ق. ابن خلکان اشعری شافعی.

۳. وفیات الاعیان، ج ۴، ص ۱۷۶، ش ۵۶۲.

و نویسندگان بنام اهل سنت است، در کتاب اخیرش، یعنی «تاریخ گزیده» ضمن شرح تاریخ زندگانی ائمه معصومین علیهم السلام درباره امام دوازدهم می نویسد:

المهدی محمد بن حسن العسكري... بن علی المرتضی، دوازدهمین امام است خاتم معصومین، چهار سال و نیم امام بود و شب پنجشنبه منتصف شعبان سال ۲۵۵ ه.ق. به سامراء متولد شد، چون ۹ سال گذشت در رمضان سال (۲۶۴ ه.ق.) غایب شد.^{۲۱}

روضه الصفا

محمد خواند شاه مشهور به میرخانند (متوفای ۹۰۳ ه.ق.) در مذهب تسنن تعصب خاصی داشت و حتی از معاویه تعریف می کرد، وی در کتاب تاریخ «روضه الصفا» تحت عنوان «ذکر احوال محمد بن الحسن بن علی بن علی رضی الله عنهم» چنین می نویسد:

کنیت او ابوالقاسم است و امامیه وی را حجت قائم و مهدی منتظر و صاحب الزمان گویند.

ولادت امام مهدی علیه السلام مسمی به اسم رسول و مکنی به کنیت آن حضرت در سرمن رأی (یعنی در سامراء) بود. در شب نصف شعبان سال ۲۵۵ ه.ق. و در وقت وفات پدر پنج ساله بود و حق سبحانه او را در صغر سن در کودکی حکمت داد چنان که یحیای پیغمبر را و او را در حال طفولیت امام گردانید چنان که عیسی علیه السلام را در ایام کودکی نبی مرسل گردانید...^۳

۱. تاریخ گزیده، ص ۲۰۶.

۲. قول صحیح و مشهور این است که حضرت صاحب الزمان علیه السلام در شب جمعه نیمه ماه شعبان متولد شده و در سال ۲۶۰ هجری هنگام رحلت پدر بزرگوارش امام حسن عسکری علیه السلام پس از آخرین دیدار عمومی که بر جنازه پدرش نماز خواند، ناپدید و غایب شد.

۳. تاریخ روضه الصفا، ج ۳، ص ۵۹.

جواهر التفسیر

ملا حسین کاشفی (متوفای ۹۸۰ ه.ق.) دانشمند مشهور، مؤلف کتاب «جواهر التفسیر» و داماد عبدالرحمن جامی، در آخر کتاب «روضه الشهداء»^۱ درباره حضرت حجت بن الحسن علیه السلام می نویسد:

در ذکر محمد بن الحسن: وی امام دوازدهم است، کنیت او ابوالقاسم، لقبش به قول امامیه حجت، قائم مهدی، منتظر و صاحب الزمان و به مذهب ایشان خاتم ائمه اثنی عشر است.

ولادت وی در سرّ من رأی (سامراء) بوده به سرداب درآمد و در سرای خود مخفی شد در «شواهد» یاد شده است که چون متولد شد بر ذراع ایمن وی (بازوی راست او) نوشته بود که «جاء الحقُّ و زهق الباطل إن الباطل كان زهوقاً»^۲.

حبیب السیر (فارسی)

حبیب السیر، خواند میر مورخ مشهور، مؤلف تاریخ فارسی حبیب السیر و متوفای سال ۹۴۲ ه.ق. که خود دخترزاده «میرخواند» مؤلف کتاب «روضه الصفا» است، در جلد دوم حبیب السیر ضمن شرح حال ائمه معصومین علیهم السلام چنین می نویسد:

ذکر امام مؤتمن ابوالقاسم محمد بن الحسن علیه السلام: تولد همایون آن در درج ولایت و جوهر معدن هدایت به قول اکثر اهل روایت. در منتصف شعبان سال ۲۵۵ ه.ق. در سامراء اتفاق افتاد... و آن امام ذوالاحترام در کنیت و نام با حضرت خیرالانام - علیه

۱. با وجود اینکه معروف است که ملاحسین کاشفی یک فرد سنی است و از آثار قلمی او نیز چنین پیداست. با این حال، نخستین کتابی که راجع به مصائب شهدای کربلا به زبان فارسی نگاشته شده، همین کتاب روضه الشهداء است که کلمه «روضه خوان» هم از آن گرفته شده است.

۲. سوره اسراء (بنی اسرائیل)، آیه ۸۱

۳. روضه الشهداء، ص ۵۱۹

۴. خواند میر.

و آله تحف الصلاة والسلام الى يوم القيام - موافقت دارد و مهدی و منتظر و خلف صالح و صاحب الزمان و حجّت و قائم. از جمله القاب آن جناب است ...
و صاحب الزمان علیه السلام در زمان معتمد، خلیفه عباسی در سال ۲۶۵ هـ.ق. در سرداب «سرّ من رأی» (سامراء) از نظر فرق برایا غایب شده... و بنا بر زعم شیعه اثنا عشری کالشمس فی وسط السماء ظاهر و هویدا می گردد که مهدی از اولاد امجاد امام حسین علیه السلام خواهد بود؛ بلکه به نوبت می پیوندد که صاحب الزمان حضرت محمد بن الحسن عسکری علیه السلام است.

و بعد از انقضای زمان غیبت طولانی ظهور خواهد نمود و عیسی بن مریم علیه السلام چون از آسمان فرود آید، در نماز به آن جناب اقتدا خواهد کرد و لوازم اطاعت و شرایط متابعتش به جای خواهد آورد...^۱

الائمة الاثنا عشر

شمس الدین محمد بن طولون دمشقی (متوفای ۹۵۳ هـ.ق.) در کتاب «الائمة الاثنا عشر» در شرح حال حضرت مهدی علیه السلام می نویسد:

الحجة المهدي: ابوالقاسم محمد بن الحسن بن علي الهادي بن محمد الجواد بن علي الرضا بن موسى الكاظم بن جعفر الصادق بن محمد الباقر بن علي زين العابدين بن الحسين بن علي بن ابي طالب علیه السلام امام دوازدهم به عقیده شیعه و معروف به حجّت است. شیعه او را امام منتظر و قائم و مهدی می دانند.
ولادت او علیه السلام روز جمعه نیمه شعبان سال ۲۵۵ هـ.ق. بوده است. سنش بعد از پدر پنج سال بود.^۲

۱. حبيب السیر، ج ۲، صص ۱۰۰ - ۱۱۳.

۲. الائمة الاثني عشر، ص ۱۱۷.

الاتحاف بحب الاشراف

شیخ عبدالله شبراوی شافعی (متوفای سال ۱۱۷۲ ه.ق.) که یکی از بزرگ‌ترین علما و دانشمندان بنام «مصر» بوده و در نزد عوام، خواص، رجال دولت و فرمانروایان آن دیار با مهابت و مقام عالی می‌زیسته و در سال ۱۱۳۷ ه.ق. به ریاست دانشگاه «الازهر» رسیده است. شبراوی شافعی در کتاب معروف خود «الاتحاف بحب الاشراف» درباره مهدی موعود علیه السلام چنین می‌نویسد:

دوازدهمین امام از امامان، ابوالقاسم محمد حجت است. گویند: مهدی منتظر اوست. امام محمد حجت بن الحسن در نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه.ق. متولد گردید و هم اوست که ملقب به مهدی، قائم، منتظر، خلف صالح و صاحب الزمان است و مشهورترین لقب او همان مهدی علیه السلام است.^۱

براهین سبابیه

قاضی جواد سبابی حنفی مصری، نصرانی بوده و اسلام اختیار نموده و مسلمان سنی شده و از اهل «بحرین» و در «بصره» می‌زیسته است. در کتاب «براهین سبابیه» پس از آنکه عبارتی را از کتاب «اشعیای نبی» به زبان عبری نقل کرده و آن را به عربی ترجمه نموده است، در ردّ گفتار علمای یهود و نصارا در تأویل آن عبارت چنین می‌نویسد:

این عبارت نصّ صریح در وجود حضرت مهدی علیه السلام است؛ زیرا مسلمانان اتفاق دارند که مهدی علیه السلام نگاه به باطن افراد می‌کند و حکم را صادر می‌نماید و به مجرد اظهار شاهد و ظاهر امر، حکم صادر نمی‌کند.

سپس می‌گوید:

مسلمانان درباره وجود حضرت مهدی علیه السلام اختلاف نظر دارند. اصحاب ما - اهل سنت و جماعت - عقیده دارند که او مردی از فرزندان فاطمه علیها السلام است. نام او محمد

۱. الاتحاف بحب الاشراف، ص ۱۷۹، نقل به اختصار.

و نام پدرش عبدالله است و نام مادرش آمنه می‌باشد.^۱

و امامیه می‌گویند:

وی محمد بن الحسن العسکری علیه السلام است که در سال ۲۵۵ ه.ق. از کنیزی به نام «نرجس» در سامراء در زمان خلافت معتمد عباسی متولد شده است، سپس غایب گردید، بعد آشکار شد و دوباره غایب گردید و این غیبت، غیبت کبرا است و تا روزی که خدا بخواهد ظهور می‌کند.

از آنجا که نظر شیعه امامی به نص صریح پیامبر نزدیکتر است و منظور من نیز دفاع از ملت محمد صلی الله علیه و آله بدون تعصب می‌باشد، بنابراین آن را برای شما خوانندگان نقل نمودم تا بدانید که آنچه شیعه امامیه درباره حضرت مهدی علیه السلام می‌گویند، با گفتار پیامبر صلی الله علیه و آله مطابقت دارد.^۲

الاعلام

خیرالدین زرکلی کتاب «الاعلام» را در ده جلد مشتمل بر شرح حال مختصر مشاهیر و دانشمندان، رجال و شخصیت‌های نامدار به زبان عربی نگاشته و به عکس اغلب نویسندگان اهل سنت بسیاری از رجال برجسته شیعه و همه امامان عالی مقام را نام برده و طبق معمول آنها را به طور اجمال می‌شناساند، تحت عنوان «مهدی منتظر» چنین می‌نویسد:

محمد بن الحسن العسکری بن علی الهادی، ابوالقاسم، صاحب الزمان، منتظر، حجت و صاحب سرداب است. در سامراء متولد شد. هنگامی که پدرش وفات یافت او پنج سال داشت. وقتی به سن ۹ یا ۱۰ یا ۱۹ سالگی رسید، وارد سردابی در خانه پدرش در سامراء گردید و دیگر از آن بیرون نیامد.

۱. طبق روایات شیعه، همان‌گونه که در متن نیز آمده، آن حضرت «نرجس خاتون» است.

۲. به کشف الاستار، ص ۵۲ و در چاپ دیگر به صص ۸۴ - ۸۵ مراجعه فرمایید.

الیواقیت و الجواهر فی بیان نقاید الاکابر

علامه خمرآوی در کتاب «مشارق الانوار» صفحه ۱۵۳ چاپ «مصر»، چنین می گوید:
سید عبدالوہاب شعرانی در کتاب (الیواقیت و الجواهر) گفته است:
مهدی از فرزندان امام حسن عسکری علیه السلام است، میلادش در شب نیمه شعبان سال ۲۵۵ ه. ق. بود و او باقی خواهد ماند تا اینکه با عیسی بن مریم علیہ السلام ملاقات نماید.

محمد بن بدرالدین رومی

خداوند به وسیله حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم نبوت تشریحی را ختم کرد و دیگر تا روز قیامت پیامبری نخواهد آمد. همچنین خدا، به وسیله فرزند صالح پیامبر، همو که دارای نام پیامبر (محمد) و کنیه پیامبر (ابوالقاسم) است، ولایت تامه و امامت عامه را ختم خواهد کرد و این ولی، همان کس است که مژده داده‌اند که زمین را همچنان که از جور و ستم لبریز شده باشد، از عدل و داد لبریز بسازد و ظهور او به ناگهان اتفاق بیفتد.

خداوند! این همه پریشانی و گرفتاری را، از این امت، به برکت ظهور و حضور او، برطرف فرما! افرادی ظهور او را بعید و ناشدنی می‌پندارند و ما آن را شدنی و نزدیک می‌دانیم.

شیخ عبدالحق دهلوی

احادیث بسیاری که به حدّ تواتر رسیده است وارد شده، که مهدی از اهل بیت پیامبر صلی اللہ علیہ وسلم از اولاد فاطمه علیہا السلام است.^۱

۱. اللمعات، نقل از: منتخب‌الاثار، ص ۳؛ از حاشیه صحیح ترمذی، ج ۲، ص ۴۶، چاپ دہلی، ۱۳۴۲ ه. ق.

شیخ ابوالعرفان صبان

اخبار و احادیث، از پیامبر ﷺ به حدّ تواتر نقل شده است که مهدی ظهور خواهد کرد. او از اهل بیت پیامبر ﷺ است و زمین را از عدل و داد پر خواهد کرد.^۱

ابوالفوز محمد امین بغدادی

آنچه مورد اتفاق نظر علما است، این است که مهدی، قائم آخر الزمان ﷺ است و او زمین را پر از عدل و داد کند. احادیث درباره مهدی و ظهور او بسیار است...^۲

شیخ منصور علی ناصف

در آخر الزمان - به حتم و یقین - مردی از اهل بیت پیامبر ﷺ، که نام او مهدی است، ظهور خواهد کرد. او بر همه کشورهای اسلامی استیلا خواهد یافت. مسلمانان همه پیرو او خواهند شد. او به عدالت رفتار می کند و دین را قوت می بخشد. آنگاه دجال پیدا می شود. عیسی مسیح ﷺ از آسمان فرود می آید و دجال را می کشد، یا با مهدی در کشتن دجال همکاری می کند. سخنان و احادیث پیامبر ﷺ را، درباره مهدی ﷺ، جماعتی از نیکان اصحاب پیامبر ﷺ، نقل کرده اند و آن احادیث را بزرگان محدثان، در کتاب های خود، با اسناد و مدارک، گرد آورده اند. محدثان بزرگی مانند ابوداؤد، ترمذی، ابن ماجه، طبرانی، ابویعلی، بزار، امام احمد حنبل و حاکم نیشابوری جزو ناقلان احادیث مهدی ﷺ هستند... این است عقیده اهل سنت، از سلف تا خلف...^۳

۱. اسعاف الراغبین به نقل از المهدی الموعود...، ج ۲، ص ۷۲.

۲. سبائك الذهب فی معرفة قبائل العرب، ص ۷۸، به نقل از منتخب الاثر، ص ۴.

۳. غایة المأمول، ج ۵، صص ۶۳۲ و ۳۸۱؛ از منتخب الاثر، صص ۴ - ۵ پانوش.

شیخ محمد عبده

خاص و عام می‌دانند، که در اخبار و احادیث، ضمن شمردن علائم قیام قیامت، آمده است که مردی از اهل بیت پیامبر علیه السلام خروج می‌کند، که نام او مهدی علیه السلام است. او زمین را، پس از آنکه از جور و بیداد پر شده است، از عدل و داد آکنده می‌سازد. در آخر ایام او، عیسیای مریم علیها السلام از آسمان فرود می‌آید، جزیه را برمی‌دارد، صلیب را می‌شکند و دجال را می‌کشد.^۱

علمای حجاز

آنچه در پی می‌آید، پاسخ «رابطه العالم الاسلامی»، مرکز مهم وهابی‌ها، به پرسش یک مسلمان کنیایی به نام ابومحمد درباره امام مهدی علیه السلام است.

بیانیه علمای حجاز

پس از ادای سلام. این پاسخ سؤال مسلمان «کنیایی» است که از «مهدی منتظر علیه السلام» و هنگام ظهور او و محل ظهورش پرسش نموده است.

«مهدی»، محمد بن عبدالله حسنی، علوی و فاطمی است و او مهدی موعود منتظر است. وقت ظهور وی در آخر الزمان است و ظهورش از نشانه‌های قیامت می‌باشد. از غرب ظاهر می‌شود و یاران او در «حجاز» در «مکه مکرمه» بین «رکسن» و «مقام» با آن حضرت بیعت می‌نمایند.

هنگامی که کفر و ظلم و فساد، عالم را فراگرفته باشد، او ظهور می‌کند و زمین را از عدل و داد پر می‌کند، همان گونه که از جور و ستم پر شده باشد. بر همه جهان حکومت خواهد کرد و همه جهانیان در برابر او سر تعظیم فرود خواهند آورد و همگی تسلیم وی خواهند شد، یا به میل و دلخواه یا با نبرد.

۱. تفسیر «المنار»، ج ۶، ص ۵۷.

او تمام روی زمین را مالک خواهد شد و حضرت عیسی علیه السلام بعد از ظهور او، از آسمان فرود می آید و دجال را می کشد یا همراه با ظهورش از آسمان فرود می آید و حضرت مهدی علیه السلام را بر کشتن دجال بر درِ دروازه لد در سرزمین فلسطین، یاری می دهد.

مهدی علیه السلام آخرین خلفای راشدین دوازده گانه است که پیامبر صلی الله علیه و آله از آنها خبر داده است و در صحاح اهل سنت آمده است.

احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را بسیاری از صحابه از شخص پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل کرده اند، از جمله: عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب رضی الله عنه، طلحة بن عبیدالله، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن عباس، عمار یاسر، عبدالله بن مسعود، ابوسعید خدری، ثوبان قره بن اسامه مزنی عبدالله بن حارث، ابوهریره، حذیفه بن یمان، جابر بن عبدالله، ابوامامه، جابر بن ماجد، عبدالله بن عمر، انس بن مالک، عمر بن حصین و ام سلمه.

اینها بیست نفر از کسانی هستند که روایات درباره مهدی علیه السلام را نقل کرده اند و غیر از اینها افراد زیاد دیگری نیز وجود دارند. سخنان فراوانی نیز از خود صحابه نقل شده است که در آنها به ظهور حضرت مهدی علیه السلام تصریح گردیده است و آنها را نیز می توان در ردیف روایات پیامبر قرارداد؛ زیرا مسئله ظهور مهدی علیه السلام از مسائلی نیست که بتوان در آن اجتهاد کرد.

روایاتی که درباره ظهور مهدی منتظر علیه السلام از شخص رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده و آنچه را که صحابه پیامبر با اعتماد به گفته رسول خدا صلی الله علیه و آله بیان کرده اند - و شهادت و گواهی آنان نیز در حکم حدیث است - در بسیاری از کتب معروف اسلامی و متون اصلی حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله اعم از سنن، معاجم و مسانید آمده است که از آن جمله است: «سنن ابوداؤد»، «سنن ترمذی»، «سنن ابن ماجه»، «سنن ابی عمروالدانی»، «مسند احمد و ابن یعلی»، «بزار»، «صحیح حاکم»، «معاجم طبرانی و

رویانی»، «دارقطنی» و «ابونعیم» در کتاب «اخبار المهدی» و خطیب در «تاریخ بغداد» و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» و غیر اینها. و بعضی از دانشمندان اسلامی درباره مهدی علیه السلام کتاب‌های ویژه‌ای نوشته‌اند که عبارتند از:

ابونعیم در کتاب «اخبار المهدی»، ابن حجر هیثمی در کتاب «القول المختصر فی علامات المهدی المنتظر»، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، ادریس عراقی مغربی در کتاب «المهدی»، ابوالعباس بن عبدالمؤمن المغربی در کتاب «الوهم المکنون فی السرد علی ابن خلدون» و آخرین کسی که در این زمینه بحث مشروحی نگاشته، مدیر دانشگاه اسلامی مدینه است که در چندین شماره مجله دانشگاه مزبور بحث کرده است.

عده‌ای از بزرگان و دانشمندان متقدم و متأخر نیز در نوشته‌های خود تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام متواتر است. (و به هیچ وجه قابل انکار نیست) از جمله:

سخاوی در کتاب «فتح المغیث»، محمد بن احمد سفارینی در کتاب «شرح العقیده»، ابوالحسن آبری در کتاب «مناقب الشافعی»، ابن تیمیه در کتاب فتاوایش، سیوطی در کتاب «الحاوی» ادریس عراقی در تألیفی که درباره «مهدی» دارد، شوکانی در کتاب «التوضیح فی تواتر ما جاء فی المنتظر و الدجال و المسیح»، محمد بن جعفر کتانی در «نظم المتناثر فی الحدیث المتواتر» و ابوالعباس بن عبدالمؤمن در کتاب «الوهم المکنون من کلام ابن خلدون».

و این تنها ابن خلدون است که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام را با حدیثی مجعول و ساختگی و بی‌اساس که می‌گوید: «لا مهدی الا عیسی؛ مهدی جز عیسی علیه السلام نیست» مورد ایراد قرار داده است؛ اما بزرگان، پیشوایان و دانشمندان اسلام، گفتار او را رد کرده‌اند و به خصوص، ابن عبدالمؤمن که در رد گفتار او کتاب ویژه‌ای به نام

«الوهم المکنون من کلام ابن خلدون» نوشته است که از ۳۰ سال قبل، در شرق و غرب منتشر شده است.

حافظان، بزرگان و دانشمندان علم حدیث نیز تصریح کرده‌اند که احادیث مربوط به مهدی علیه السلام شامل احادیث «صحیح» و «حسن» است و مجموع آنها متواتر و صحیح آنها قطعی است. بنابراین، اعتقاد به ظهور مهدی علیه السلام بر هر مسلمانی واجب است و جزو عقاید اهل سنت و جماعت است و جز افراد نادان و بی‌اطلاع از اسلام و بدعت‌گذار، منکر آن نخواهند بود.

فصل ششم

فهرست‌واره

١. ابن اثير جزرى، النّهاية فى غريب الحديث و الاثر، تحقيق: طاهر احمد الزاوى و محمود محمّد الطناحى، چاپ دوم، دارالفكر، ١٣٩٩ هـ.ق.
٢. ابن حجر هيثمى مكى، علامات المهدي المنتظر، قاهره؛ مصر، چاپ مكتبة القرآن، [بى تا].
٣. ابن كثير دمشقى، رسالة فى المهدي.
٤. — علامات يوم القيامة، تحقيق و تعليق عبداللطيف عاشور، چاپ اول، قاهره، مكتبة القرآن، ٨١٤٠ هـ.ق.
٥. — نهاية البدايه و النّهايه (تركى) جلد اول، چاپ اول، رياض، مكتبة النّصر الجديده، ١٩٦٨ م.
٦. — النّهايه، فتن و احوال آخر الزّمان، تلخيص و تعليق: شيخ محمّد احمد عبدالعزيز، چاپ اول، قاهره، مكتبة التّراث الاسلامى، ١٤١٠ هـ.ق.
٧. ابوالخير محمّد بن عبدالرحمن بن محمّد شمس الدين السخاوى، القناعة فيما تحسن الاحاطه به من اشراط السّاعه، تحقيق: مجدى السيّد ابراهيم، قاهره؛ رياض، مكتبة القرآن؛ مكتبة السّاعى، ٦١٤٠ هـ.ق.
٨. ابوالعلاء همدانى، حسن بن احمد بن حسن، اخبار المهدي.
٩. بدرالدين حسن بن محمّد صالح نابلسى حنفى، اخبار المهدي، [بى جا]، [بى نا]، [بى تا].
١٠. جلال الدين سيوطى، العرف الوردى فى اخبار المهدي (تركى)، مترجم مشرف گوزجو

- (معاصر)، چاپ ١٩٨٦م. انتشارات شفق، مانيسا، تزكيه.
١١. — ظهور المهدي (رساله في علامات المهدي، تأليف جلال الدين سيوطي)
 ١٢. حامد محمود محمد ليمود، سيد البشر يتحدث عن المهدي المنتظر، قاهره، مطبعه المدني.
 ١٣. دكتور عبدالباقي احمد محمد سلامه، بين يدي الساعه، چاپ اول، رياض، مكتبه المعارف، ١١٤.
 ١٤. دكتور عمر سليمان الاشقر، اليوم الآخر، القيامه الصغرى، كويت، مكتبه الفلاح، ١٤٠٧ هـ.ق.
 ١٥. دكتور محمد خليل هراس، فضل المقال في نزول عيسى عليه السلام و قتله الدجال، تحقيق و تعليق: ابوالفداء السيد بن عبدالمقصود بن عبدالرحيم الاثري، چاپ دوم، قاهره، مكتبه السنه، ١٤١٣ هـ.ق.
 ١٦. رساله ظهورات المهدي، بخش قصيده چي زاده.
 ١٧. رساله في ظهور المهدي، كتابخانه سليمانيه.
 ١٨. سعيد اللحام، علامات الساعه، بيروت، دارالفكر، ١٤١٤ هـ.ق.
 ١٩. شاه رفيع الدين دهلوي، امارات الساعه، چاپ هند... م (مقاله اي است ضمن نشریه ماهنامه المنصوره، چاپ لاهور، ش ١٩، ص ٤١، ١٤١٢ هـ.ق.).
 ٢٠. شيخ ابوالفضل الغماري، المهدي المنتظر، قاهره، طبعه اسماعيل تمام.
 ٢١. شيخ ابوالفضل عبدالله محمد الصديق الغماري، عقيدة اهل الاسلام في نزول عيسى عليه السلام، مكتبه القاهره، [بي تا].
 ٢٢. شيخ احمد بن فقيه شافعي، اشراط الساعه.
 ٢٣. شيخ اشرف على التهانوي، الخطاب المليح في تحقيق المهدي و المسيح، (به نقل شيخ عبدالفتاح ابوغده در حاشيه كتاب التصريح.
 ٢٤. الشيخ الاقرايبي، تلخيص البيان في علامات مهدي آخر الزمان، نسخه خطي.
 ٢٥. شيخ امين حاج محمد، اشراط الساعه، الصغرى و الكبرى، چاپ اول، جدّه،

- دارالمطبوعات، ١٤١٢ هـ.ق.
٢٦. شيخ بن عبدالله بن يوسف الوابل، اشراط الساعة، چاپ سوم، دار ابن الجوزي، دمام، عربستان ١٤١٤ هـ.ق.
٢٧. شيخ جزاع الشمري، علامات الساعة في القرآن والسنة، چاپ اول، دارالبحوث العلميه، كويت، ٣١٤٠ هـ.ق.
٢٨. شيخ حمود بن عبدالله التويجري، اتحاف الجماعة بما جاء في الفتن و الملاحم و اشراط الساعة، چاپ اول، عربستان، مطابع الرياض، ١٣٩٤ هـ.ق.
٢٩. — اقامه البرهان في الرد على من انكر خروج المهدي و الدجال و نزول المسيح في آخر الزمان، چاپ اول، رياض، مكتبه المعارف، ١٤٠٥ هـ.ق.
٣٠. شيخ رفاي سرور، قدر الدعوه... احاديث آخر الزمان و علامات الساعة، چاپ دوم، قاهره، مكتبه الحرمين للعلوم النافعه، ١٤١٢ هـ.ق.
٣١. شيخ عبدالعليم بن عبدالعظيم بستوي، الاحاديث الواردة في المهدي في ميزان الجرح و التعديل، بيروت، دار ابن حزم، ١٩٩٩ م.
٣٢. شيخ عبداللطيف عاشور، ثلاثه ينتظرهم العالم: عيسى، الدجال و المهدي المنتظر، الرياض، مكتبه الساعى و مكتبه القرآن، ١٤٠٦ هـ.ق.
٣٣. شيخ عبدالله بن سليمان المشعل، مختصر الاخبار المشاعة في الفتن و اشراط الساعة و اخبار المهدي، مطابع الرياض، ١٤٠٥ هـ.ق.
٣٤. شيخ عبدالله حجّاج، القول الفصل في المهدي المنتظر، قاهره، دارالعلوم للطباعه، [بى تا].
٣٥. — علامات القيامة الكبرى، من بعثه النبي حتى نزول عيسى، چاپ دوم، قاهره، مكتبه التراث الاسلامي، ١٤٠٦ هـ.ق.
٣٦. شيخ محمد على الصابونى، المهدي و اشراط الساعة، چاپ دوم، الجزاير، شركه الشهاب، ١٤٠١ هـ.ق.

٣٧. شيخ مصطفى ابوالنصر الشلبى، صحيح اشراط الساعة، چاپ اول، جده، مكتبه السوادى، ١٤١٣ هـ.ق.
٣٨. صلاح الدين عبدالحميد الهادى، حقيقة الخبر عن المهدي المنتظر، مصر، مكتبه التاج، طنطا، [بى تا].
٣٩. عبدالقادر احمد عطاء، المهدي المنتظر بين الحقيقة و الخرافة، چاپ اول، دارالعلوم للطباعة، قاهره، ١٤٠٠ هـ.ق.
٤٠. عبداللطيف عاشور، المسيح الدجال، حقيقة لاخيال، چاپ اول، قاهره؛ رياض، مكتبة القرآن؛ مكتبه الساعى، ١٤٠٨ هـ.ق.
٤١. عبدالمعطي عبدالمقصود، المهدي المنتظر فى الميزان، دارالنشر الثقافه، اسكندريه، مصر، [بى تا].
٤٢. علامه شيخ محمد سفاريني، احوال يوم القيامة و علاماتها الكبرى، چاپ چهارم، لبنان، مؤسسه الكتب الثقافيه، ١٤١٠ هـ.ق.
٤٣. على بن حسام الدين متقى هندى، رساله فى المهدي (فارسي).
٤٤. على بن حسام الدين متقى هندى، علامات مهدي آخر الزمان (تركى استانبولى)، مترجم مشرف گوزجو، ويراستار: دكتور سوات اروسان، استانبول، انتشارات گونجه، ١٩٨٦م.
٤٥. على بن سلطان القارى، رساله فى حق المهدي، نسخه خطى.
٤٦. على بن محمد ميلى جمالى مغربى مالكي، اشراط الساعة و خروج المهدي، نسخه خطى.
٤٧. قطب الدين مصطفى بن كمال الدين على بن القادر البكرى الدمشقى الحنفى، الهديه النديه فيما جاء فى فضل ذات المهديّة.
٤٨. ليلى مبروك، علامات الساعه، الصغرى و الكبرى، قاهره، دارالمختار الاسلامى، ١٤٠٦ هـ.ق.

کتاب منتشر شده از انتشارات موعود عصر (عج)

۱۶۰۰۰	واحد پژوهش	آخر الزمان در آینه روایات
۴۲۰۰	واحد پژوهش	آخرین نشانه‌های ظهور
۳۶۰۰۰	اسماعیل شفیعی سروستانی	از اینجا تا دولت کریمه
۵۵۰۰	واحد پژوهش	از حسین (ع) تا مهدی (ع)
۵۵۰۰۰	اسماعیل شفیعی سروستانی	استراتژی انتظار
۸۰۰۰	واحد پژوهش	امام علی (ع) و امام مهدی (ع)
۸۰۰۰	حسن جلالیان	امام مهدی (ع) و میراث سلف
۲۰۰۰۰	واحد پژوهش	امامت حضرت مهدی (ع)
۱۵۰۰۰	ابراهیم شفیعی سروستانی	انتظار باید‌ها و نباید‌ها
۲۷۰۰۰	باقر شریف القرشی	این است شیعه
۱۷۰۰۰	اسماعیل شفیعی سروستانی	بخت خاک
۱۷۰۰۰	علی اکبر مهدی پور	با دعای ندبه در پگاه جمعه
۷۰۰۰	واحد پژوهش	بر مدار عشق
۱۲۰۰۰	علی سرایی	بشارت به منجی موعود
۱۴۰۰۰	اسماعیل شفیعی سروستانی	بوی مهربانی
۶۰۰۰	سید علی کاشفی خوانساری	به احترام آفتاب
۵۰۰۰۰	گروه نویسندگان	پیش‌گویی‌ها و آخر الزمان
۶۵۰۰۰	شهید محمد صدر	تاریخ پس از ظهور
۲۷۰۰۰	محمد خادمی شیرازی	تحفه امام مهدی (ع)
۲۸۰۰۰	علی کورانی	حدیث لوح
۱۰۰۰۰	ابراهیم شفیعی سروستانی	حقوق مؤمنان از دیدگاه خاتم پیامبران
۵۰۰۰	واحد پژوهش	دو خاتم
۱۲۰۰۰	واحد پژوهش	دولت کریمه

۲۰۰۰۰	استاد محمد عبدالرحیم	دیوان امام حسین (ع)
۱۰۰۰۰	محمد رضا ضمیری	رجعت
۱۱۰۰۰	شهید صدر	رهبری بر فراز قرون
۳۰۰۰	خط: حمید رضا بحق	زیارت ناحیه مقدسه
۱۱۰۰۰۰	محمد نجیب حسین	سر خدا
۱۷۰۰۰	محمد فقیه	سفیانی و نشانه‌های ظهور
۱۶۰۰۰	بلال نعیم	سیر زمان تا صاحب الزمان (ع)
۲۸۰۰۰	مجتبی الساده	شش ماه پایانی
۹۰۰۰	واحد پژوهش	شیعه در عصر غیبت
۱۰۰۰۰	احمد سیاح	صفات و خصال امام مهدی (ع)
۱۶۰۰۰	واحد پژوهش	ظهور و قیام
۲۵۰۰۰	واحد پژوهش	عرض نیاز به درگاه بی نیاز
۶۰۰۰	علی اکبر مهدی پور	علی اول
۴۵۰۰۰	ثامر هاشم عمیدی	غیبت از دیدگاه امام صادق (ع)
۱۱۰۰۰	واحد پژوهش	کلام مهدوی
۲۰۰۰۰	محمد شب زنده دار	کلیات اسماء الحسنی
۲۳۰۰۰	باقر شریف القرشی	ماه‌ترین
۵۰۰۰۰	عبدالحسن بزرگمهر نیا	مشتاقی و مهجوری
۳۵۰۰۰	سید نذیر الحسنی	مصلح کل
۲۷۰۰۰	هاشم حسینی بحرانی	معجزات امام مهدی (ع)
۱۰۰۰۰۰	ابراهیم شفیعی سروستانی	معرفت امام عصر (ع) و تکلیف منتظران
۶۰۰۰	واحد پژوهش	موعود قرآن
۷۰۰۰	رضا بابایی	ندبه‌های دلتنگی
۵۰۰۰	واحد پژوهش	یاران امام زمان (ع)